



# تاریخ نامه ایران بعد از اسلام (نشر علمی)

سال پانزدهم، شماره سی و نه، تابستان ۱۴۰۳

- جایگاه ازدواج در مسئلهٔ تابعیت ایرانیان در عثمانی در دورهٔ قاجار (با تکیه بر اسناد آرشیوی)  
نصراله پورمحمدی املشی؛ علیه جوانمردی
- تجارت ابریشم ایران دورهٔ ترکمانان؛ پل ارتباطی با شرق و غرب  
اسماعیل حسن زاده
- تاریخ تحول مفهومی ملت قانون گذار در مجلس مؤسس مشروطه  
ایرج سوری؛ علیرضا ملایی توانی
- اهمیت درگزين در حملات عثمانی به غرب ایران (۱۱۴۳-۹۰۷ ه‍.ق)  
حبیب شرفی صفا
- دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان مذهبی در سده‌های میانه تاریخ ایران (با تأکید بر سده‌های ۹ تا ۱۰ ه‍.ق)  
زینب عباسی رمی؛ امامعلی شعبانی
- زمینه‌ها و شرایط گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان ایران و عراق  
ناصر صدقی؛ ولی دین پرست؛ رضوان عارف عباس
- واکاوی پدیدهٔ خشونت و کنش‌های خشونت‌آمیز در ایران عصر قاجار با تکیه بر نظریهٔ اسلاوی ژیتک  
زهرا علیزاده بیرجندی؛ سمیه حمیدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





## فصلنامه علمی

### تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام

تابستان ۱۴۰۳

سال پانزدهم - شماره سی و نه

تبریز - ایران

## دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)  
به‌موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۲۱۹۷۵ مورخ ۱۳۸۹/۷/۶ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این  
نشریه دارای درجه اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری  
سر دبیر: دکتر غلامعلی پاشازاده

استاد دانشگاه تبریز  
دانشیار دانشگاه تبریز

### اعضای هیئت تحریریه:

|                        |                                           |                     |                                         |
|------------------------|-------------------------------------------|---------------------|-----------------------------------------|
| فاطمه اورجی:           | دانشیار دانشگاه تبریز                     | ناصر صدقی:          | استاد دانشگاه تبریز                     |
| محسن بهرام‌نژاد:       | دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی     | عباس قدیمی قیداری:  | استاد دانشگاه تبریز                     |
| مسعود بیات:            | دانشیار دانشگاه زنجان                     | علیرضا کریمی:       | دانشیار دانشگاه تبریز                   |
| غلامعلی پاشازاده:      | دانشیار دانشگاه تبریز                     | علیرضا ملاتی توانی: | استاد پژوهشگاه علوم انسانی              |
| نصراله پورمحمدی املشی: | استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین | ژانت آفاری:         | استاد دانشگاه کالیفرنیا در سن‌تاپاربارا |
| حمید حاجیان‌پور:       | دانشیار دانشگاه شیراز                     | ویلیم فلور:         | پژوهشگر تاریخ                           |
| اسماعیل حسن‌زاده:      | دانشیار دانشگاه الزهراء                   | آلبرتو کانترا گلرا: | استاد دانشگاه برلین                     |
| حسن حضرتی:             | دانشیار دانشگاه تهران                     | رودی متی:           | استاد دانشگاه دلاوار                    |
| رضا دهقانی:            | دانشیار دانشگاه تهران                     | کریستف ورنر:        | استاد دانشگاه بامبرگ آلمان              |
| ولی دین‌پرست:          | دانشیار دانشگاه تبریز                     | جان وودز:           | استاد دانشگاه شیکاگو                    |
| محمد سلماسی‌زاده:      | دانشیار دانشگاه تبریز                     | جیمز گستاوسون:      | دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا         |
| مقصودعلی صادقی:        | دانشیار دانشگاه تربیت مدرس                |                     |                                         |

### همکاران علمی این شماره:

دکتر حسن باستانی راد، دکتر غلامعلی پاشازاده، دکتر امیرحسین حاتمی، دکتر زهرا حاتمی، دکتر رضا دهقانی، دکتر ولی  
دین‌پرست، دکتر حسن زندیه، دکتر اسماعیل شمس، دکتر مقصودعلی صادقی، دکتر نصراله صالحی، دکتر سبیمین  
فصیحی، دکتر عباس قدیمی قیداری، دکتر پریسا قربان‌نژاد، دکتر علیرضا کریمی

|                                            |                                           |
|--------------------------------------------|-------------------------------------------|
| O ویراستار فارسی: دکتر محمدابراهیم پورنمین | O قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال             |
| O مدیر اجرایی: عباس یگانه                  | O شمارگان: ۳۰۰ نسخه                       |
| O صفحه‌آرایی: شیرین زمانی                  | O چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز |
| O نوبت انتشار: فصلنامه                     | O تاریخ چاپ: تابستان ۱۴۰۳                 |

Email: [tabrizu.history2011@gmail.com](mailto:tabrizu.history2011@gmail.com)

نشانی اینترنتی: <http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ۵۱۶۶۶۱۶۴۷۱، شماره تلفن ۳۳۳۹۲۲۶۲-۴۱، نمابر: ۳۳۳۵۶۰۱۳-۴۱

❖ مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.

طرح روی جلد برگرفته از نقوش کاشی‌های معرق مسجد کبود (جهانشاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لاجوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزه جهان اسلام شهرت دارد.

## راهنمای تدوین مقاله

ارسال کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

- ۱- نشریه حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می پذیرد.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.
- ۳- نام و نام خانوادگی نویسنده (گان)، همراه با رتبه علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی در صفحه جداگانه ای ارسال شود.
- ۴- در تایپ مقاله رسم الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.
- ۵- مقاله در صفحه A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداکثر در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیده فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازه ۱۱ است.
- ۶- فونت متن مقاله Mitra-13 و عنوان های اصلی Mitra-Bold 14 (برجسته) و عنوان های فرعی Mitra-Bold 13 باشد.
- ۷- فاصله سطرها به صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی متر باشد.
- ۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، فهرست منابع باشد. پیوست ها (در صورت نیاز) و چکیده انگلیسی باشد.
- ۹- چکیده حداکثر در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازه فونت چکیده باید ۱۲ باشد.
- ۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سؤالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.
- ۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیجانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسندگان بعد از نام خانوادگی

نویسنده اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام خانوادگی تمامی نویسندگان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱-۱۳ کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان کتاب*، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.

۲-۱۳ مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. *عنوان نشریه یا مجله*، دوره (شماره)، ص.

۳-۱۳ مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. نام و نام خانوادگی گردآورنده(گان)، *عنوان مجموعه مقالات*، محل نشر: ناشر.

۴-۱۳ در مورد نشریات الکترونیکی حتی‌الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۵-۱۳ رساله یا پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام پژوهشگر، (سال). *عنوان رساله یا پایان‌نامه*، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

## فهرست مطالب

| عنوان                                                                                              | صفحه    |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|
| ۱- جایگاه ازدواج در مسئله تابعیت ایرانیان در عثمانی در دوره قاجار (با تکیه بر اسناد آرشیوی)        |         |
| نصراله پورمحمدی املشی؛ علیه جوانمردی.....                                                          | ۲۵-۱    |
| ۲- تجارت ابریشم ایران دوره ترکمانان؛ پل ارتباطی با شرق و غرب                                       |         |
| اسماعیل حسن زاده.....                                                                              | ۵۴-۲۷   |
| ۳- تاریخ تحول مفهومی ملت قانون گذار در مجلس مؤسسی مشروطه                                           |         |
| ایرج سوری؛ علیرضا ملایی توانی.....                                                                 | ۸۱-۵۵   |
| ۴- اهمیت درگزين در حملات عثمانی به غرب ایران (۱۱۴۳-۹۰۷ ه.ق)                                        |         |
| حبیب شرفی صفا.....                                                                                 | ۱۰۵-۸۳  |
| ۵- دلایل و زمینه های ظهور مدعیان مذهبی در سده های میانه تاریخ ایران (با تأکید بر سده های ۵ تا ۹ ق) |         |
| زینب عباسی رمی؛ امامعلی شعبانی.....                                                                | ۱۳۰-۱۰۷ |
| ۶- زمینه ها و شرایط گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان ایران و عراق                                   |         |
| ناصر صدقی؛ ولی دین پرست؛ رضوان عارف عباس.....                                                      | ۱۵۴-۱۳۱ |
| ۷- واکاوی پدیده خشونت و کنش های خشونت آمیز در ایران عصر قاجار با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیتک         |         |
| زهره علیزاده بیرجندی؛ سمیه حمیدی.....                                                              | ۱۸۱-۱۵۵ |





University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39  
Summer 2024

Pages: 1-25

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59347.2481

Received: 2023/10/27 Received in revised form: 2024/01/27 Accepted: 2023/11/20 Published: 2024/06/30

## Investigating the Issue of Citizenship and the Role of Marriage in the Citizenship of Iranian and Ottoman Citizens in the Qajar Period (based on archival documents)

Nasrollah Pourmohammadi Amlashi<sup>1</sup> | Alie Javanmardi<sup>2</sup>

### Abstract

The issue of citizenship has garnered significant attention since the Qajar era, largely due to the expansion of international communications and diplomatic relations between countries. A notable factor influencing citizenship was the prevalence of intermarriage between citizens of different nations. This research aims to elucidate this dimension of Iran-Ottoman relations during the Qajar period. Utilizing library resources and archival documents from Iran, the study explores the implications of Iran-Ottoman interactions for citizenship, particularly in the context of cross-national marriages. Specifically, it addresses the impact of these connections on both countries and examines the responses of the Iranian and Ottoman governments. The findings indicate that during this period, the geographical proximity between Iran and the Ottoman Empire facilitated extensive interactions between their governments, resulting in numerous cross-national marriages. These marriages frequently generated tensions between the two nations. Throughout this era, the Iranian government consistently endeavored to address the issues arising from these unions, while the Ottoman Empire, with considerable interests at stake, tended to downplay the significance of these matters.

**Keywords:** Citizenship, marriage, Iran, Ottoman Empire, citizens.

1. Professor, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran poor\_amlashi@yahoo.com

2. Ph.D in History of Islamic Iran, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran  
(Corresponding Author) aliee.javanmardi@gmail.com



شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۹

تابستان ۱۴۰۳

صفحات: ۱-۲۵

## تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59347.2481

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

### جایگاه ازدواج در مسئله تابعیت ایرانیان در عثمانی در دوره قاجار (با تکیه بر اسناد آرشیوی)

نصراله پورمحمدی املشی<sup>۱</sup> | علیه جوانمردی<sup>۲</sup>

#### چکیده

مسئله تابعیت از دوره قاجار به بعد به دلیل گسترش ارتباطات بین ممالک و کشورها مورد توجه قرار گرفت. در همین راستا یکی از موضوعاتی که موجبات تابعیت افراد را فراهم می‌کرد ازدواج اتباع کشورها با یکدیگر بود. هدف این پژوهش روشن نمودن این بعد از روابط ایران و عثمانی در دوره قاجاریه است. این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی ایران ضمن روشن نمودن موضوع تابعیت و نقش آن در روابط ایران و عثمانی به دنبال پاسخ به این سؤال است که نقش وصلت‌های زناشویی در تابعیت اتباع ایرانی در عثمانی به چه صورت بوده‌است و این نوع وصلت‌ها چه اختلافاتی بین ایران و عثمانی به وجود آورد و واکنش دولت‌های ایران و عثمانی در این مورد چگونه بوده‌است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در این دوره، به دلیل همسایگی ایران و عثمانی، مراودات بسیار زیادی بین دو دولت وجود داشت و وصلت‌های فراوانی بین افراد شکل می‌گرفت و همین ازدواج‌ها موجبات تابعیت ایرانیان در عثمانی را فراهم می‌کرد. تابعیت از طریق ازدواج باعث ایجاد اختلافاتی مابین ایران و عثمانی شد که همواره ایران سعی در برطرف کردن این مشکلات داشت اما عثمانی چون دارای منافع زیادی بود در این مورد کوتاهی می‌نمود و قوانینی را که در مورد ازدواج از طریق تابعیت تصویب می‌شد اجرا نمی‌کرد.

**کلیدواژه‌ها:** تابعیت، ازدواج، ایران قاجاری، عثمانی، اتباع.

poor\_amlashi@yahoo.com

۱. استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

۲. دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

aliee.javanmardi@gmail.com





## مقدمه

ازجمله حقوق معنوی و سیاسی افراد دارا بودن تابعیت یک کشور است که شخص را به سرزمین خود مرتبط می‌سازد. در طول تاریخ، تابعیت بستگی به عوامل مختلفی داشته‌است و در مواردی تابعیت به یک فرد داده شده یا از او سلب می‌شد. وصلت بین افراد یکی از عواملی بود که تابعیت یک فرد را در کشور موردنظر به همراه داشت. ازدواج یک امر مقدسی پنداشته می‌شد و راهی بود که حاکمان برای حفظ ارتباط با کشورهای دیگر از آن استفاده می‌کردند؛ چراکه ازدواج زمینه تعامل بیشتر افراد را فراهم می‌نمود. بنابراین در دوره قاجار نیز یکی از عواملی که می‌توانست تابعیت یک فرد را در کشور دیگر فراهم کند، ازدواج بود.

ایران و عثمانی به دلیل همسایگی و نیز مشابهت فرهنگی روابط زیادی داشتند و این موجب تعاملات گسترده بین اتباع این دو کشور بود؛ البته در برهه‌هایی از تاریخ بر سر اتباع هر دو کشور هم اختلافاتی پیش می‌آمد. پیش از دوره صفویه با اهداف مختلفی رفت‌وآمد اتباع بین دو کشور وجود داشت اما از دوره صفویه و مخصوصاً دوره قاجار این روند رشد سریع‌تری را به خود گرفت. در این دوره بود که به مسئله تابعیت توجه ویژه‌ای شد و قوانینی برای آن وضع گردید. افراد از روی اختیار یا به‌اجبار به تابعیت کشور دیگر درمی‌آمدند. درگیری‌ها و اختلافات زیادی هم در این زمینه بین ایران و عثمانی بروز کرد. عوامل مختلفی هم مانند یادگیری علوم، تجارت، پناهندگی، ازدواج و... باعث مهاجرت افراد به کشور همسایه می‌شد. در این میان وصلت‌های سیاسی و خانوادگی یکی از عوامل مهم مهاجرت افراد شده بود و دولت‌های هر دو کشور برای این منظور قوانینی وضع کرده بودند که در زمان‌های مختلف بنابر شرایط و منافع هر دو طرف تغییر می‌کرد.

اگرچه در مورد ارتباط ایران و عثمانی و روابط خارجی هر دو کشور کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده‌است، اما در موضوع این پژوهش، کار مستقل و جداگانه‌ای صورت نگرفته‌است. تنها در یک مورد می‌توان به مقاله «بررسی مسئله تغییر تابعیت اتباع ایران و عثمانی و واکنش دولت ایران به آن در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۲ م/ ۱۳۱۷ تا ۱۳۴۱ ق از خلال منابع و اسناد ایرانی» نوشته مرتضی دهقان‌نژاد، مینا معینی و بهناز قائد شرفی اشاره نمود. نویسندگان به عواملی که موجب تغییر تابعیت افراد شده‌است اشاره می‌کنند و در این

میان به مسئله ازدواج به صورت خیلی خلاصه پرداخته شده است. در بیشتر مطالعات تاریخی موجود، مهم‌ترین اختلاف ایران و عثمانی، مسئله اذیت و آزار حجاج و زائرین ایرانی و تابعیت آن‌ها دانسته شده است و مطالب زیادی نیز در این ارتباط وجود دارد و سایر عوامل تابعیت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله رضا دهقانی تحت عنوان «وضعیت حقوقی-اجتماعی جامعه ایرانیان مقیم عثمانی در سده‌های ۱۴-۱۱ ق با تأکید بر عراق» در این موضوع اشاره کرد. مقاله داریوش رحمانیان تحت عنوان «مسئله اتباع ایرانی در عتبات عالیات بعد از معاهده ارزروم و بازتاب آن در مناسبات ایران و عثمانی» نیز در همین ارتباط است و اطلاعات کاملی از تعداد اتباع ایرانیان در عتبات عالیات می‌دهد و مشکلات دو کشور و قراردادهای ارزروم اول و دوم مورد بررسی قرار گرفته است تا نشان دهند این قراردادها چه تاثیری در تابعیت زوار ایرانی و علما و طلاب شیعه داشته است. وجه تمایز این پژوهش این است که این پژوهش با استفاده از اسناد در دسترس سعی داشته است که موضوع ازدواج که همواره موضوع مهم در روابط ایران و عثمانی است و نقش آن در تابعیت اتباع ایرانی در عثمانی و مشکلات و اختلافات مابین دو کشور را بررسی کند که در این پژوهش‌های گفته شده به این موضوع به صورت محدود اشاره شده است در حالی که در این پژوهش با استفاده از اسناد موجود در باب این موضوع به صورت تفصیلی شرح داده شده است.

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی به مسئله تابعیت به طور کلی و نقش ازدواج و وصلت‌های زناشویی در تابعیت اتباع ایرانی در کشور عثمانی می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که این ازدواج‌ها و تابعیت اتباع ایرانی در عثمانی چه پیامدهایی را برای هر دو کشور داشته است.

## ۱. تابعیت و سوابق تاریخی آن در ایران

تابعیت اصطلاحی حقوقی است که در صد سال اخیر در فارسی به کار گرفته شده است و در مورد آن تعاریف مختلفی وجود دارد. اما بیشترین تعریف ارائه شده این است که تابعیت، پیوندی حقوقی، سیاسی و معنوی بین شخص و دولتی معین است (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۹). مفهوم تابعیت در طول تاریخ معانی متفاوتی داشته است برای نمونه گاهی محدود به بومی



بودن در منطقه خاصی بود گاهی نیز مبنای تابعیت به عواملی از قبیل دین و اقامتگاه بستگی داشت. پس از تشکیل حکومت‌های استبدادی، ملاک تبیین تابعیت، فرمانبری از پادشاه محسوب می‌شد. با ظهور رنسانس و تشکیل دولت‌های با تفکرات ملی‌گرایانه، ملاک تابعیت براساس ملیت و قومیت شکل تازه‌ای به خود گرفت (بالارستاقی، ۱۳۹۶: ۱۵)

موضوع تابعیت که امروزه موردنظر است در گذشته چندان واضح و روشن نیست. چیزی که در گذشته مورد توجه بود بیشتر در زمینه حقوق شهروندان و غیرشهروندان بود که البته از تحلیل آن‌ها می‌توان به موضوع تابعیت نیز پی برد چراکه بین تابعیت و شهروندی رابطه بسیار نزدیکی وجود داشت. در گذشته به جای اتباع ایران از عنوان رعایا استفاده می‌شد (آل‌کجیاف، ۱۳۸۹: ۴). در اینجا معلوم نیست که ملاک تمایز اتباع ایرانی از اتباع دولت‌های دیگر برحسب چه چیزی بوده‌است. ولی در گذشته ملاک‌های عرفی از جمله متولد شدن در ایران و اقامت در ایران ملاک‌های تعیین تابعیت بودند (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۷۰)

قبل از تصویب قانون تابعیت در ایران، تشخیص اتباع ایران از دولت‌های دیگر به گونه‌ای دیگر بود. می‌توان گفت اطلاع دقیقی از ترتیب تشخیص تبعه، قبل از اسلام در دست نیست. بعد از ظهور اسلام هم تابعیت از نظر مذهبی مورد توجه بود نه از نظر ملی. به این صورت که جامعه اسلام از افرادی حمایت می‌کرد که تحت لوای اسلام باشند و افراد غیر مسلمان نیز برای جلب این حمایت باید جزیه می‌پرداختند. بعد از سقوط خلافت، موضوع تابعیت افراد و حمایت از افراد، منحصر به حمایت از تاجران بود. البته این حمایت بسته به قدرت یا ضعف حکومت مرکزی ایران بود. اغلب برای کسب شهرت و کشورگشایی تاجرانی را مورد حمایت و به سرزمین‌های دیگر می‌فرستادند که همین موضوع، نزاع‌های فراوانی را بین کشورها ایجاد می‌کرد (مرعشی، بی‌تا: ۳).

یکی از قدیمی‌ترین اسنادی که نشانگر وجود قاعده تابعیت در ایران است، دست‌خطی از ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۸ق) است که به موجب آن کلیه زن‌های ایرانی که شوهر خارجی اختیار کرده باشند بعد از فوت شوهر باید به تابعیت دولت ایران شناخته شوند (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ بالارستاقی، ۱۳۹۶: ۱۵). در اینجا می‌توان اشاره کرد قدیمی‌ترین قانون در موضوع قانون تابعیت در ایران بنابر اسناد به دست آمده، احتمالاً قانونی است که در ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ به

تصویب رسیده‌است. این اسناد مراسلاتی است که از سفارت ایران در استانبول به وزارت خارجه ایران رسیده و حاوی جملاتی مربوط به تابعیت است از جمله «باب عالی حاضر نیست فرمان تابعیتی را که در ایران صادر شده‌است قبول نماید». همچنین در مراسله‌ای دیگر آمده‌است: «فرمان تابعیت ایران مورد اعتراض شدید باب عالی واقع گردیده‌است» (مرعشی، بی‌تا: ۱-۲)

چنان‌که مرعشی اشاره می‌کند با توجه به تاریخ صدور قانون ۱۳۱۳ق که مصادف با مرگ ناصرالدین شاه بوده و زمانی بوده که ولیعهد هنوز به تهران نرسیده‌است؛ در نتیجه غیرممکن است که چنین قانونی تصویب شده باشد و احتمالاً یک نظام‌نامه معمولی بوده‌است و نه یک قانون (مرعشی، بی‌تا: ۲-۳). در سال ۱۳۱۷ق فرمانی تحت عنوان «قانون‌نامه تابعیت دولت علیه ایران» مشتمل بر پانزده ماده به امضای مظفرالدین‌شاه رسید. از جمله این مواد، قانون تابعیتی بود که در آن به اصل خون و اصل خاک توجه شده‌است. به دنبال آن در اصل ۲۴ متمم قانون اساسی مشروطیت، قاعده تابعیت مطرح شد و در ادامه آن قوانین مختلف در مورد تابعیت به تصویب و اجرا گذاشته شد (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ بالارستاقی، ۱۳۹۶: ۱۵). بعد از این تاریخ دیگر اسمی از قانون یا فرمان تابعیت وجود ندارد تا سال ۱۳۲۴ق که قانون‌نامه تابعیت در ایران تهیه شده‌است. هرچند این قانون مورد اعتراض دولت عثمانی قرار می‌گیرد ولی با وجود این سفارت ایران در استانبول به وزارت خارجه تأکید کرده‌است که با وجود اعتراضات جدی عثمانی، دولت ایران باید قانون‌نامه تابعیت را به‌موقع به اجرا بگذارد (مرعشی، بی‌تا: ۲-۳).

علاوه بر فرمان قانون تابعیت، در نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی نیز که در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ به تصویب رسیده، از عنوان «رعیت ایران» یا «رعیت داخله» استفاده شده‌است اما در مورد خارجی‌ها از عنوان «تبعه خارجه» استفاده شده‌است (کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۱۵). چنان‌که می‌بینیم اصل ششم این قانون نیز به محفوظ ماندن جان و مال اتباع خارجی مقیم در ایران، مگر در مواردی که قانون استثنا کند اشاره می‌کند (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱، ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴) و در جایی دیگر نمایندگان اظهار می‌کنند که اتباع خارجی از تمام قوانین مملکت بهره‌مند هستند (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱، جلسه

۱۰۲ پنج‌شنبه جمادی‌الاولی). بنابراین توجه نمایندگان به اتباع خارجه دلیل اهمیت این موضوع را می‌رساند و مشخص می‌شود بعد از مشروطه حل مسئله تابعیت از اولویت‌های مجلس بوده‌است.

بعد از صدور قوانین تابعیت، تا اندازه‌ای اعمال کارگزاران ایران درباره تابعیت واضح و روشن شده بود. به این منظور در همه‌جا سعی می‌کردند که طبق قانون‌نامه تابعیت عمل نمایند و این قانون‌نامه تا سال ۱۳۰۸ ش دارای اعتبار بود. البته در سال ۱۳۰۲ ش نیز طرح قانون تابعیتی از طرف وزارت خارجه تهیه گردیده بود که به غیر از تغییر در تعدادی از مواد آن، بقیه همان مواد قانون تابعیت ۱۳۲۴ ق بوده‌است (مرعشی، بی‌تا: ۲۳).

در مجالس قانون‌گذاری، نمایندگان در موارد زیادی از عنوان «تابعیت» استفاده کرده‌اند به عنوان نمونه یکی از مواد اصلی و اولیه در استخدام تمام ارگان‌ها، تابعیت ایران بود. رؤسا و اعضای محاکم و صاحب‌منصبان و مستخدمین عدلیه (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۴، جلسه ۶۸، سه‌شنبه دهم جمادی‌الثانی ۱۳۴۰) ادارات کشوری، کمیسیون تطبیق حواله‌جات، اعضای دیوان محاسبات (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۳، جلسه ۳۹، روز شنبه هفتم رجب ۱۳۳۳)، همچنین انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان اعضای انجمن‌های ایالتی در شهرها (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱، جلسه ۶۷، یکشنبه صفر ۱۳۲۵) از جمله مشاغلی بوده که در آن نمایندگان تأکید بر تابعیت ایران داشتند و مکرر در جلسات مجلس از آن استفاده می‌کردند.

بیشتر اختلافات موجود در زمینه تابعیت در دوره قاجار، بین ایران و عثمانی و سپس ایران و روسیه وجود داشت. این دو کشور برای پیش بردن نظریات سیاسی خود سعی می‌کردند اتباع ایران را به هر صورتی که بود در ردیف اتباع خود در بیاورند و در نتیجه تحت عنوان حمایت از آن‌ها بتوانند بی‌نظمی و اغتشاش را زیادتر کنند. اگر دولت ایران می‌خواست متعرض این افراد شود فوراً عثمانی یا روسیه به بهانه حمایت در موضوع مداخله کرده و فعالیت‌های دولت ایران را خنثی می‌کردند (مرعشی، بی‌تا: ۴). چنان‌که در معاهده ترکمنچای می‌بینیم که طبق آن روس‌ها از اتباع خود حمایت کرده و در واقع امتیازاتی یک‌طرفه به اتباع روسیه داده شد که مهم‌ترین آن حق کاپیتولاسیون بود (وقایع‌نگار مروزی، ۱۳۶۹:

۲۸۸-۲۸۵). در معاهده پاریس (۱۲۷۳ق) نیز که بین ایران و انگلیس منعقد شد فصل دوازدهم آن به موضوع تابعیت پرداخته است (محمود، ۱۳۵۳: ۷۰۰-۶۹۹؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۳). این کشمکش با کشورهای دیگر شاید به دلیل هم‌مرز نبودن و شاید نداشتن منافع، کمتر اتفاق می‌افتاد.

## ۲. مسئله تابعیت بین ایران و عثمانی

قدیمی‌ترین اختلاف‌نظر در مورد تابعیت بین ایران و عثمانی در شعبان ۱۱۵۹ بین نادرشاه و سلطان محمود خان اول وجود دارد. در یکی از فصل‌های آن آمده است: «اگر اتباع ایران و عثمانی به خاک یکدیگر فرار کرده و بخواهند ترک تابعیت کنند، دولتین این تابعیت جدید را نپذیرفته و آن‌ها را تسلیم دولت دیگر خواهند کرد» (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۳). مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد این است که برای تبعه عثمانی یا ایرانی تعریفی وجود ندارد و معلوم نیست که چه کسانی تبعه ایران و چه اشخاصی تبعه عثمانی هستند. مشخص نبودن آن باعث می‌شد که هر دولتی که در موضع قدرت بود افراد را در شمار اتباع خود قرار دهند. این اوضاع را در آشوب‌های بعد از مرگ نادر و نیز در دوره قاجار بیشتر مشاهده می‌کنیم (مرعشی، بی‌تا: ۵).

در دوره قاجار، دولت عثمانی تمام سعی خود را می‌کرد که اتباع ایران را فریب داده و به تابعیت عثمانی درآورد. در مقابل مقامات ایران هرچند که همیشه به درخواست‌های سفرا و شهینداری‌ها و کارگزاران راجع به قبول این تابعیت اعتراض می‌کردند ولی باز برای اثبات تابعیت ایرانی آن‌ها مجبور بودند که رضایت دولت عثمانی را جلب کنند. از طرفی دولت ایران چون قانونی نداشت که بتواند ایرانی بودن آن‌ها را ثابت کند، قدرت و توانایی این را نیز نداشت که از حقوق خود دفاع کند. بنابراین مجبور بود دلایل عادی و متعارفی برای ایرانی بودن این‌گونه اتباع مورد اختلاف تهیه نماید و این دلایل هم بیشتر در مورد اسم و شهرت و محل اقامت آن‌ها بود (مرعشی، بی‌تا: ۶-۷).

یکی از مسائلی که سالیان طولانی مورد مناقشه بین ایران و عثمانی بود تابعیت مربوط به عشایر در مرزهای دو طرف بود. در ابتدا قرار ایران و عثمانی بر این شد که هر عشیره‌ای که در تابعیت هریک از دولت‌ها قرار دارد به تابعیت آن دولت باقی بماند تا زمانی که در



مورد تابعیت عشایر قراردادی منعقد شود. واضح است که این عشایر با وجود اینکه هرکدام در کشور جداگانه زندگی می‌کردند اما در واقع نمی‌توان مرزی برای آن‌ها متصور شد. آنان پیوسته در تعامل و رفت و آمد بودند و روشن است که ازدواج‌های زیادی بین این عشایر صورت می‌گرفته‌است. محدودیت‌های تابعیتی مشکلات زیادی برای آن‌ها به وجود آورده بود که سرانجام بعد از گفت‌وگو قرار شد هریک از اتباع ایران که مدعی تابعیت عثمانی هستند از روی قانون تابعیت عثمانی با آن‌ها معامله شود. ولی بعداً که ایران قانون‌نامه تابعیت را تنظیم نمود به تمام سفرا اعلام کرد که براساس این قانون‌نامه باید مسئله تابعیت عشایر اجرا شود (افشار، ۱۳۸۰: ۳۲۶).

عثمانی و ایران پیوسته از یک طرف به دنبال حفظ اتباع کشور خود و از سویی دیگر به دنبال به تابعیت درآوردن افراد کشور مقابل بودند. این رقابت‌ها، براساس اسناد موجود، در اواخر قاجاریه بیشتر مشاهده می‌شود. چنان‌که در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ نامه‌ای از کنسولگری ایران در موصل و کرکوک به وزارت خارجه در دست است که بیان می‌کند توانسته اتباع عثمانی که ثروتمند و ملک دار هستند جذب تبعه ایران کند «ضمناً خیلی‌ها مایل شده‌اند یا املاک خودشان را در خاک عثمانی به کلی فروخته و تبعه ایران شده، در ایران مقیم شوند و یا اینکه به توسط فدوی به مقام منیع وزارت جلیله عریضه تقدیم نموده و تبعه ایران شده از این کارپردازی تذکره اقامت بگیرند» (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۵۶۶). او به دولت ایران تعهد می‌دهد که هرگاه درخواست این اشخاص قبول شود در زمان کمی بیشتر از ده هزار خانه از اشراف آنجا را که همه صاحب اسم و املاک‌اند تبعه دولت ایران شوند. ازجمله افرادی که اشاره می‌کند به این منظور نامه داده‌اند شیخ عبیدالله بوده که به همراه دوازده شیخ و هزار خانه که دارای ثروت و املاک و حیوانات فراوان بوده‌اند درخواست تابعیت ایران را کرده‌اند (گزیده اسنادسیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۵۶۶-۵۶۷). از طرف دیگر ایران به دنبال از بین بردن تابعیت افرادی بود که خواستار تابعیت عثمانی بودند. چنان‌که در یک مورد مشاهده می‌شود که در ساوجبلاغ دو نفر به نام حاجی اسماعیل و حاجی قادر تابعیت عثمانی گرفته‌اند که با مخالفت دولت ایران تابعیت عثمانی از آن‌ها گرفته شد (افشار، ۱۳۸۰: ۳۲۸ - ۳۲۷).

عثمانی‌ها نیز همین رویه را در ارتباط با اتباع خود و ایرانی‌ها داشتند. چنان‌که در این مورد می‌بینیم که دولت عثمانی عشایر و ایلات ایران را تشویق به ترک ایران می‌کند. در سال ۱۳۲۲ق دولت عثمانی فردی به نام بایزیدآقا را به دلیل اینکه تحت تعقیب ایران بود مورد حمایت قرار می‌دهد و با فرستادن سپاهی او را تشویق به مهاجرت به عثمانی می‌کند. سرانجام دولت عثمانی موفق شد او را با ۵۰۰ خانوار وارد خاک خود کند و مناصبی به او و اطرافیان‌ش اعطا کند (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۷۰: ۲۹۶).

### ۳. ازدواج ایرانیان با اتباع بیگانه

در طول تاریخ بسیاری از ازدواج‌ها دلایل سیاسی داشته‌است و ما در طول تاریخ موارد فراوانی از این نوع ازدواج‌ها را مشاهده می‌کنیم. بسیار پیش می‌آمد که برای از بین بردن اختلافات و ایجاد صلح، این وصلت‌ها بین خاندان سلاطین یک کشور با حکمرانان ایالات یا فرمانروایان و حکمرانان دیگر کشورها اتفاق می‌افتاد. بعضی مواقع زمینه این وصلت‌ها اسارت زنان در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها بود. چنان‌که آقا محمدخان در سفرهای جنگی خود زن و دختر زیادی از گرجی‌ها به اسارت آورده بود که ایرانی‌ها با آن‌ها ازدواج کرده و صاحب فرزند شدند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۳). نوع دیگری از ازدواج‌ها، وصلت خانواده‌های معمولی بود چنان‌که عبدالله مستوفی در خاطرات خود از دوست خانوادگی خود به نام اسد به تفصیل صحبت می‌کند که با خانواده‌های روسی و قفقازی وصلت کرده بودند و از این طریق تابعیت کشور دیگر را به‌دست آورده بود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

در بیشتر موارد این مردان ایرانی بودند که با زن خارجی وصلت می‌کردند اما این رویه برای زنان نیز وجود داشت که توسط همسر خارجی انتخاب می‌شدند و ظاهراً در ابتدا قوانین سختی در این زمینه برای زنان وجود نداشت چنان‌که در سندی از مؤتمن السلطنه کارگزار مشهد موجود است که او خواستار تعیین تکلیف خروج زنان ایرانی ازدواج کرده با هندی‌های مسلمان شاغل در قشون انگلیس از وزارت خارجه شد (استادوخ، ۱۳۳۸ق: ۳، ۱۵، ۴۸). وزارت خارجه در تلگرافی خواستار احترام به خواسته‌های این زنان شد (استادوخ، ۱۳۳۸ق: ۱-۲، ۱۵، ۴۸). این اتفاق را در مورد برخی هندی‌های ساکن ایران به‌خصوص هندی‌های مقیم شیراز و بوشهر هم مشاهده می‌کنیم که در بازگشت به کشورشان زنان و کودکان

ایرانی را با خود می‌بردند. کارگزاری بوشهر پس از اطلاع از این ماجرا با مذاکره با کنسولگری انگلیس و صدور دستور به گمرک سعی در جلوگیری از این عمل نمودند (استادوخ، ۱۳۳۹ق: ۱۶، ۴۹). ولی درنهایت وزارت امور خارجه اعلام داشت در صورتی که زنان ایرانی ازدواج شرعی و مطابق با قباله صحیح با هندی‌های مسلمان داشته باشند می‌توانند به میل خود به همراه همسران خود بروند (استادوخ، ۱۳۳۹ق: ۱۷، ۱۱، ۴۹). بنابراین در اینجا مشاهده می‌کنیم که دولت ایران سختگیری در مورد ازدواج و حتی تابعیت زنان ایرانی با همسران خارجی نداشت و به راحتی اجازه آن را صادر می‌کرد.

در مواردی نادر، افرادی نیز از کشورهای غربی به دلیل مأموریت‌هایی که در ایران داشتند بالطبع در ایران ساکن و زن ایرانی اختیار می‌کردند. ژول ریشارد اهل فرانسه یکی از این خارجیانی بود که در زمان محمدشاه به ایران آمد. او پس از ازدواج با دختری کرد و مسلمان، رضاخان نامیده شد (اصفهانیان و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۰).

همان‌طور که گفته شد بر طبق بند ششم قانون‌نامه تابعیت، زنان تابعیت همسرانشان را داشتند و به نظر می‌رسد رسم تابعیت در بین درباریان نیز وجود داشت و زنان درباری هم تابعه می‌شدند. چنان‌که کسراپیل خانم که دختر صیغه‌ای ناصرالدین شاه بود تابعیت روسی داشت. دلیل تابعیت روسی او شوهرش صارم‌الدوله بود، زیرا پدر صارم‌الدوله -سردار حسین ایروانی- تبعه روس بود و کسراپیل خانم نیز چون بعد از مرگ شوهرش همسر دیگری اختیار نکرده بود، تبعه روسی قلمداد می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۰۶۲؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۱۹).

مسئله ازدواج با اتباع بیگانه همیشه یکی از مسائل مهم ایران به‌خصوص در اواخر قاجاریه بود. چنان‌که در سندی در سال ۱۳۳۶ق مشاهده می‌شود گزارشی از سفارت ایران در پاریس موجود است مبنی بر ازدواج ایرانیان با زنان اروپایی که در آن خواهان دستورالعمل‌های لازم در این مورد بودند. وزارت خارجه نیز پیرو آن از وزارت عدلیه درخواست می‌کند که در این مورد دستورالعمل‌هایی را بیان کند (استادوخ، ۱۳۳۶ق: ۱، ۱۲، ۳۰). در سندی دیگر سفارت ایران در پاریس با اشاره به رونوشت نامه میرزا محمودخان، برادر اتابک اعظم در مورد درخواست صدور عقدنامه شرعی برای ازدواج او با زنی فرانسوی

از وزارت خارجه درخواست می‌کند علاوه بر پاریس دستورالعمل‌های لازم در مورد ازدواج ایرانی‌ها با زنان اروپایی را به دیگر سفارت‌خانه‌های خارجی ایران بدهند (استادوخ، ۱۳۳۶ق: ۶، ۱۲، ۳۰). در تلگرافی سفارت پاریس خواستار کسب تکلیف جدی در مورد ازدواج اتباع ایرانی است. در این تلگراف از تبعه مسلمان و غیرمسلمان ایرانی صحبت شده است و به نظر می‌رسد که به دغدغه اساسی ایرانیان کشورهای غربی تبدیل شده است زیرا ظاهراً تا این تاریخ (۱۳۲۵ق) قانونی در این مورد وجود نداشته است. سفارت ضمن پیگیری و بررسی این مشکلات اشاره می‌کند که: «زن خارجی گرفته‌اند و اینکه بدون اینکه زن خود را طلاق بدهند از آن جدا شده و قرار و مداری می‌گذارند و زن را بدون طلاق آزاد می‌گذارد و هر دو مطلق‌العنان زیست می‌کنند... تکلیف سفارت چیست و اینکه این نوع زندگی را سفارت می‌تواند تصدیق کند یا خیر؟ کدام یک از این مسائل خلاف شرع است؟ و اطفال آن‌ها را به چه شرط می‌توان جزء تذکره والدین آن‌ها نمود؟» سفارت خواستار تحقیق و بررسی این موارد از علمای مذهبی و همچنین وزارت عدلیه شد (استادوخ، ۱۳۲۵ق: ۳۰، ۱۰، ۸).

در مواردی حاکمان و کارگزاران وقت خواستار منع این نوع ازدواج‌ها یا به عبارتی خواهان ممانعت «ازدواج رعیت داخلی با اتباع خارجی» شدند و تلگراف‌های زیادی به وزارت خارجه در این ارتباط داده می‌شد اما از طرف دیگر مشاهده می‌شود که حکام محلی با این امر به دلیل بهره‌مندی از پاداش نزدیکان وصلت، موافقت نمی‌کردند (استادوخ، ۱۳۱۸ق: ۳، ۶، ۷). در سندی کارگزار خراسان به وزارت خارجه شکایت می‌کند او می‌گوید: «اتباع بخارا که برای زیارت و تجارت می‌آیند اتباع ایران را به این دلیل که از اتباع داخله پول بیشتری می‌دهند براساس شرایطی عقد می‌کنند که در اصل یک نوع دخترفروشی است و بعد از اینکه این قبالة ازدواج به تأیید علما می‌رسند آن را به کارگذاری می‌آورند و به امضای دولت می‌رسانند تا بدین وسیله بتوانند آن دختر را از سرحد خارج کرده و به بخارا ببرند» (استادوخ، ۱۳۳۰ق: ۲، ۴۴، ۲۳). او خواستار ممنوع کردن این نوع ازدواج‌ها و همچنین خودداری علما و روحانیون از تأیید و امضای چنین قبالاتی شد که درواقع نوعی دخترفروشی بود.

بعضی طوایف و قبایل ترک‌نشین در غرب و شمال غرب ایران نیز بودند که تعدادی از آن‌ها با وجود اینکه از یک طایفه بودند اما نصف در خاک عثمانی و خاک روسیه و نصف در

خاک ایران بودند و این‌ها به واسطه نسبت با یکدیگر وصلت می‌کردند. کارگزاران دولت روس به هر دلیلی مانع رفت‌وآمد این اقوام نمی‌شدند؛ اما از طرف دولت ایران این کار منع می‌شد و اعلام می‌کردند که «رعایای دولت علیه دختر به اتباع خارجه ندهند» (استادوخ، ۱۳۱۸ق: ۲، ۷، ۶). دولت ایران در این مورد یعنی منع ازدواج با اتباع خارجی حکم اکید داده بود و اعلام داشته بود که هرکسی مرتکب این امر شود مورد تنبیه قرار می‌گیرد و تمام علما را مجبور کرده بودند که تبعه دولت ایران را به ازدواج ترکان در نیاورند (استادوخ، ۱۳۱۸ق: ۲، ۷، ۶). بنابراین ممانعت از ازدواج ایرانیان با اتباع خارجی تا قبل از ثبت قانون‌نامه تابعیت در سال ۱۳۲۴ق به دلایل نامعلوم از سوی دولت و حاکمان وقت وجود داشت و حتی از اقدامات آن‌ها در این زمینه تقدیر به عمل می‌آمد. چنان‌که در نامه‌ای از مشیرالدوله به ناصرالملک کارگزار دره جز، از اقدامات او در مورد منع ازدواج سرحدنشینان با اتباع خارجی تقدیر و تشکر شده‌است (استادوخ، ۱۳۱۹ق: ۵، ۸، ۱۲).

بعد از اینکه قانون‌نامه تابعیت ثبت شد قوانینی در مورد تابعیت زنان و مردان بعد از ازدواج اعلام شد. مطابق بند ششم این قانون‌نامه که دارای ۱۵ بند بود، زنان خارجی در موقع ازدواج با مرد ایرانی تبعه ایران محسوب می‌شدند و حق رجوع به تابعیت اصلی خود را نداشتند مگر بعد از طلاق یا فوت همسرشان که به زن‌ها اجازه داده‌است به تابعیت اصلی خود برگردند (مرعشی، ۱۳۸۷: ۲۰؛ استادوخ، ۱۳۳۹ق: ۵-۲، ۲۶، ۴۳). از سوی دیگر به موجب بند یازدهم قانون‌نامه تابعیت، زنان ایرانی که در زوجیت اتباع خارجه هستند از تبعیت ایران خارج می‌شوند ولی بعد از طلاق یا فوت شوهر فقط با درخواست به دولت، می‌توانند به تابعیت اولیه خود برگردند و اگر برای بار دوم تابعیت ایران را بخواهند دولت با آن مخالفت می‌کند. همچنین به موجب بند دوازدهم، زنان ایرانی که به دلیل ازدواج از تبعیت ایرانی خارج شده‌اند مانند سایر تبعه خارج از املاک در ایران و امتیازات تبعیت داخل محروم خواهند بود (مرعشی، ۱۳۸۷: ۲۲).

#### ۴. ازدواج اتباع ایرانی با اتباع عثمانی

در دوره قاجار مراودات و تعاملات ایران و عثمانی علی‌رغم اختلافات مذهبی و سیاسی و قومی، به دلیل همسایگی، پیوسته وجود داشته‌است. در این میان بعضی از ایرانیان تابعیت

کشور همسایه را بنابر دلایلی که به آن اشاره می‌شود می‌پذیرفتند. در دوره قاجار تعداد قابل‌توجهی از ایرانیان در عثمانی ساکن بودند. خان‌ملک ساسانی در مورد ایرانیان مقیم عثمانی اشاره می‌کند که: «در عثمانی عده زیادی ایرانی هستند که شجره خود را حفظ کرده‌اند؛ حتی کسانی که سال‌های متمادی در آنجا سکونت دارند و عده زیادی نیز هستند که از بیخ عثمانی شده‌اند و کامل به تبعیت عثمانی درآمده‌اند» (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۳-۹۴).

گرفتن تابعیت از عثمانی بعضی مواقع اختیاری بود و علاقه قلبی و تسهیلات عثمانیان برای اتباع دیگر دلیل آن بود. بعضی به دلیل زیارت به عثمانی می‌رفتند و به دلیل ارادتی که داشتند در آنجا ماندگار می‌شدند اما بیشتر اوقات تابعیت، اجباری بود که افراد بنابر دلایلی فرار می‌کردند و پناهنده می‌شدند. برخی برای پیدا کردن شغل مناسب و در نتیجه وضعیت بد اقتصادی و فرار از مالیات به عثمانی مهاجرت می‌کردند (دهقان‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۲). همه این مهاجرت‌ها با دلایل گفته‌شده و اقامت در عثمانی، زمینه وصلت بین ایرانیان و اتباع عثمانی را فراهم می‌آورد. شاید بیشترین ازدواج‌ها مابین هردو کشور را عشایر و تجار انجام می‌دادند، چون عشایر و تجار هردو کشور همواره با هم ارتباط داشتند و از این راه آشنایی بیشتری وجود داشت. اعتماد در بین این افراد هم زیاد دیده می‌شود که زمینه وصلت این گروه را فراهم می‌کرد. البته بنابر اطلاعات و اسناد موجود، این ازدواج‌ها اغلب از سوی مردان ایرانی انجام می‌شد که زنان عثمانی را به همسری انتخاب می‌کردند.

در دوره قاجار، عثمانی یکی از مهم‌ترین شریک‌های تجاری ایران بود و پس از روسیه و انگلیس مقام سوم را در تجارت ایران در اختیار داشت. بنابراین بسیاری از تجار ایرانی به استانبول در رفت‌وآمد بودند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۶۲؛ خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۵۸). در مقابل تعدادی از تجار و اصناف عثمانی در ایران زندگی می‌کردند که از آن‌ها اطلاعات کافی در دست نیست. تعدادی از تجار ایرانی و عثمانی ضمن سکونت در کشور همسایه تابعیت آن کشور را نیز به دست می‌آوردند تا بهتر بتوانند به فعالیت اقتصادی بپردازند (دهقان‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱). همه این روابط باعث می‌شد وصلت‌های زیادی بین شهروندان دو کشور ایجاد شود. طبق اسنادی که در دست است این مردان ایرانی بودند که زن عثمانی

اختیار می‌کردند و اطلاعاتی از اینکه مردان عثمانی با زن ایرانی ازدواج کرده باشند وجود ندارد. این وصلت‌ها در موارد بسیاری به دلیل اختلافات دینی دیرینه به شکست می‌انجامید و طلاق می‌گرفتند اما بعضی دیگر به دلیل داشتن فرزندان علی‌رغم مشکلات پیش رویشان، مجبور بودند در عثمانی بمانند. بچه‌هایی که از مادر عثمانی و پدر ایرانی متولد شده بودند به موجب مقرراتی (قانون منع ازدواج) که دولت استانبول در سال ۱۲۸۶ ق وضع کرده بود عثمانیان آنان را تبعه عثمانی می‌شناختند (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۵). وقتی معین‌الملک به این قانون اعتراض کرد آن‌ها اعلام کردند که مملکت خودشان است و هر قانونی که بخواهند اجرا می‌کنند (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۶).

به نظر می‌رسد در اواخر دوره قاجار تابعیت ایرانیان بنابر قوانینی که گذاشته شده بود کمتر شده و تعداد ایرانیان در عثمانی رو به کاهش بوده‌است. چنان‌که خان ملک ساسانی از تعداد کم این افراد و همچنین زبان‌شان که به جای فارسی ترکی بود اشاره می‌کند و از تعداد کم فرزندان آن‌ها در مدارس سخن می‌گوید (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۱۰۴).

#### ۱.۴. ممنوعیت ازدواج زنان عثمانی با اتباع ایرانی و اقدامات ایران در این مورد

یکی از راهکارهای حکومت عثمانی برای ترک تابعیت ایرانیان قوانین منع ازدواج بود که سالیان طولانی سعی در اجرا کردن این قانون داشت و موجبات درگیری و اختلاف دو کشور را به وجود آورده بود. دولت عثمانی دارای نظام‌نامه تابعیتی بود که تا اندازه‌ای وضعیت اتباع آن‌ها را روشن می‌کرد. مطابق فصل اول نظام‌نامه مذکور، زمانی که والدین یا تنها پدر تبعه دولت عثمانی باشند شخص متولدشده، تبعه دولت عثمانی به شمار می‌آمد (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۲۰۷-۲۰۶). ولی در عمل برخلاف این نظام‌نامه عمل می‌کردند و اطفالی را که از پدر خارجی و مادر ترک متولد می‌شدند تبعه عثمانی می‌دانستند و به دنبال آن بودند که تعداد زیادی از اتباع ایران را در شمار اتباع خود درآورند. دولت ایران هم در مقابل به حکام ولایات دستور داد افرادی که از پدر ترک و مادر ایرانی متولد می‌شوند تبعه ایران هستند و باید آن‌ها را به خدمت سربازی احضار کرد و مثل سایر اتباع ایران رفتار نمود. در نتیجه عثمانی‌ها همه اتباع ایران را که در عثمانی بودند به خدمت سربازی احضار کردند و

برای معافیت از سربازی از آن‌ها درخواست بدلات<sup>۱</sup> کردند (مرعشی، بی‌تا: ۸).

دولت ایران برای پایان دادن به این درگیری‌ها، در ابتدا پیشنهاد کرد دولت عثمانی فهرستی از اسامی اتباع خود را در ایران تهیه کرده و به کارگزاران ایرانی یا وزارت خارجه تسلیم کنند و بعد از آن نباید از حق کسانی که صورت اسامی آن‌ها ثبت نیست حمایت کنند. اما چون این لیست از مداخلات هرروزه خارجی‌ها جلوگیری می‌کرد به این پیشنهاد رضایت داده نشد. سپس بین دو دولت پیشنهاد شد که دولت ایران به اتباع خود، مقیم در خاک عثمانی کتابچه‌هایی بدهند و دولت عثمانی هم این کتابچه‌ها را امضا کنند تا دلیلی بر تابعیت آن‌ها باشد. اما همه این‌ها دست دولت عثمانی را از ادعاهای خود که متکی به هیچ دلیل و منطقی جز ضعف حکومت ایران نبود کوتاه نمی‌کرد (مرعشی، بی‌تا: ۹).

عثمانی‌ها همچنین قانون دیگری تحت عنوان، قانون تابعیت «مادر عرب» اعلام نمودند که براساس آن مأموران، اتباع ایرانی را که مادرانشان عرب بود به اجبار به تابعیت عثمانی درآورده و فهرستشان را در دفاتر خود ثبت می‌کردند. اتفاقی که برای حاج آغا نورالله نجفی اصفهانی افتاد و مأموران پس از مطلع شدن از نسب او و اینکه مادرش عرب است او را تبعه عثمانی کردند (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۷۵: ۵۵۷). علاوه بر این آن‌ها در یادداشتی به ایران مدعی شدند هر مرد ایرانی که با زن عرب ازدواج نماید تبعه عثمانی محسوب می‌شود و درواقع تابعیت زن را بر شوهر تحمیل می‌نمودند و نه تابعیت شوهر بر زن. ادعایی که در تمام دنیای آن روز برخلاف قوانین و عرف بود. هرچند این پیشنهاد هیچ‌وقت مورد قبول دولت ایران واقع نشد (مرعشی، بی‌تا: ۱۰) و ایران در نامه‌ای بیان می‌کند که نظام‌نامه یا قانونی وجود ندارد که در آن اولاد تابع مادر باشد و طبق نظام‌نامه تابعیتی عثمانی، اگر زن عثمانی با مرد روسی یا انگلیسی ازدواج کند زن تابع شوهر و اولاد تابع پدر خواهند بود و این قانون برای ایران هم مانند سایر کشورها باید قابل اجرا باشد، یعنی زن و فرزند تابع پدر باشد (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۲۶۶).

سخت‌گیری عثمانی‌ها یا بهتر بگوییم بهانه‌جویی‌های آن‌ها تا جایی رسیده بود که دولت

۱. این وجهی بود که مطابق قانون نظام وظیفه از کسانی که مایل به رفتن به سربازی نبودند گرفته می‌شد و معاف می‌شدند.

عثمانی اعلام کرده بود فرزندان افرادی که پدر تبعه ایران باشد و مادر عثمانی باشند، از املاک و میراث مادرشان نمی‌توانند ارثی ببرند و نمی‌توانند مالک شوند (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۲۳۱). هرچند سفارت ایران نیز این عمل را نکوهش کرده و با استفاده از دلایل مذهبی و اسلامی آن را رد کرد و به تعبیر آن‌ها «آنچه در این باب نوشته شود... هیچ قوت و اعتبار ندارد» (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۲۳۳).

این وضعیت تا ۱۲۹۲ق ادامه داشت و بی‌نظمی و آشفتگی در این قسمت‌ها زیاد شد، به خصوص که احضار اتباع ایران مقیم در خاک عراق به خدمت سربازی توسط دولت عثمانی حس نفرت نسبت به عثمانی‌ها را ایجاد کرده بود. قضیه‌ای که تا اندازه‌ای اوضاع را به حالت عادی برگرداند قراردادی بود که در ۲۱ ذی‌القعدة ۱۲۹۲ در استانبول بین میرزا محسن‌خان مشیرالدوله وزیر مختار دولت ایران در استانبول و محمدراشد بیگ وزیر خارجه عثمانی منعقد گردید. طبق فصل ششم و هفتم این قانون‌نامه مقرر شد که دولت عثمانی همان قوانینی که برای اتباع کشورهای دیگر اجرا می‌کند برای ایرانیان هم همین قوانین را اجرا کند و نسبت به اتباع ایران سخت‌گیری نکند. طبق این معاهده: «چون تبعه دولت ایران مقیم دولت عثمانی خارجه محسوب است لذا مانند تبعه خارجه از خدمات و تکالیفی که مختص و منحصر به اتباع عثمانی است از قبیل خدمات و بدلات عسکری مستثنی می‌باشند... اگر یک نفر ایرانی بخواهد ترک تابعیت کرده و به تبعیت دولت عثمانی داخل شود باید مقررات را مثل اتباع سایر ممالک که بخواهند داخل تابعیت عثمانی شوند رعایت نماید» و در فصل چهاردهم همین معاهده آمده‌است: «رعایای ایران در ممالک عثمانی و رعایای عثمانی در ممالک ایران به همان امتیازات و مساعداتی که اتباع دول کامله‌الوداد بهره‌مند هستند نائل خواهند شد» (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ مرعشی، بی‌تا: ۱۱-۱۰). حل این مشکل به حدی دارای اهمیت بود که ناصرالدین‌شاه در روی پاکتی که محتوای روزنامه وزارت خارجه بود با عبارت «بحمدالله و بخواست خداوند این مشکل هم حل شد» (مرعشی، بی‌تا: ۱۱) آشکار ساخت.

شایان ذکر است کوتاه آمدن عثمانی در این زمان به خاطر مشکلاتی بود که در غرب با اروپایی‌ها پیدا کرده بود و بعد از آن تفسیرهای عجیبی از این قرارداد نمودند و در عمل به اجرای آن اهمیت ندادند. چنانچه بعد از چند سال احضار ایرانی‌های مقیم عراق برای خدمت

سربازی در عثمانی دوباره شروع شد و اظهار داشتند که منظور از ماده ۶ قرارداد ۱۲۹۲ این است اطفالی که از این سال به بعد متولد شوند از انجام خدمات عسکری معاف خواهند بود، نه کسانی که در این تاریخ مشمول نظام شده‌اند. بنابراین باز هم سر این موضوع که چه کسانی تبعه ایران و چه کسانی تبعه عثمانی هستند اختلاف نظر بود و دولت ایران دیگر در مقابل این تعدیات مقاومتی بروز نمیداد (مرعشی، بی تا: ۱۳-۱۲).

این مشاجرات بین ایران و عثمانی ادامه داشت تا اینکه دوباره در سال ۱۳۰۵ ق قراردادی مبنی بر منع ازدواج زن‌های عثمانی با مردان ایرانی بین دو کشور بسته شد. مواد آن تقریباً همان قوانین قبلی بود. بر این اساس اگر اتباع دو کشور ازدواج نمودند فرزندان آن‌ها باید به خدمت نظامی عثمانی فرستاده شوند. عثمانی‌ها در نامه‌ای به سفارت ایران اشاره می‌کنند که در صورت ثبت عقد توسط امامان، آن‌ها مجازات می‌شوند. همچنین افرادی که خلاف این ممنوعیت ازدواج کنند از ممالک عثمانی طرد می‌شوند. البته در صورت راضی بودن زن، بردن زن با خودشان منعی ندارد. فرزندان متولد شده از این وصلت‌ها در صورتی که در ممالک عثمانی بمانند باید خدمت نظامی انجام دهند (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۲۷۷-۲۷۸). اگر بعد از مدتی مجدداً به عثمانی برگردند؛ فرزندان آن‌ها به جزای خلاف ممنوعیتی که کرده‌اند وقتی که به سن بیست‌سالگی که زمان خدمت عسکری است رسیدند باید وارد خدمت نظامی عثمانی شوند (استادوخ: ۴۳، ۱۶، ۱۹، ۱۳۰۵).

اما بعد از چند سال، عثمانی‌ها همه فرزندان ایرانی را که از زن عثمانی بودند تبعه خودشان محسوب کردند. ایران به این اقدام عثمانی‌ها معترض شد و در مقابل عثمانی‌ها در نامه‌ای که توسط ژنرال کنسولی ایران در بغداد در ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۳۱۹ به وزارت خارجه ایران فرستاده می‌شود این مسئله را گوشزد می‌نماید و بیان می‌کند که با سفارت عثمانی صحبت نموده‌است و فرزندان که بعد از این تاریخ متولد شده‌اند به خدمت نظامی بفرستند و قبل از این تاریخ را حق تعرض ندارند (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۴۹۷).

در مقابل اقدامات عثمانی‌ها، بعضی کارگزاران ایران در پاسخ آن‌ها، خواهان منع ازدواج زنان ایرانی با مردان عثمانی شدند که البته هر بار با مخالفت حکومت مرکزی مواجه می‌شدند. چنان‌که در نامه‌ای از مشیرالدوله وزیر خارجه به سرحددار زتاب در جواب نامه او

می‌گوید: «گرچه عثمانی‌ها این نوع ازدواج را ممنوع کرده‌اند اما ما مخالف این طرح هستیم چون مخالف کتاب خدا و سنت الهی است و دولت ایران یک دولت اسلامی است و این ازدواج را ممنوع اعلام نمی‌کند» (استادوخ، ۱۳۱۸ق: ۱۴، ۷، ۶). همچنین در سندی دیگر از مشیرالدوله (وزارت خارجه) به کارگزار ساوجبلاغ (مهاباد)، بیان می‌کند: «اگر در این مورد معامله متقابله بکنیم دلیل بر قبول امر می‌شود و اعتراضات ما بی‌نتیجه می‌ماند» (استادوخ، ۱۳۲۱: ۱۵، ۱۴، ۸). خان ملک ساسانی از کارگزاران ایرانی در کنسولگری استانبول هم در مقابل اقدامات دولت عثمانی، خواستار در پیش گرفتن همین رویه از سوی دولت ایران و مجلس شورای ملی بود و اظهار می‌داشت که باید قوانینی در این مورد به ثبت برسد و مجازاتی هم در مورد عدم رعایت این قوانین، مثل ضبط اموال، بطلان حقوق ارث برندگان انجام دهند. او اظهار می‌داشت که عثمانی‌ها هم از این قوانین وضع شده نباید ناراحت شوند چون همان کاری است که عثمانی‌ها با ایران انجام دادند. به تعبیر او «همان سکه‌ای را که پنجاه سال پیش قرض داده‌اند حالا پششان می‌دهیم که گفته‌اند چیزی که عوض دارد گله ندارد» (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۷).

ایران برخلاف نظر کارگزارانش و همچنین عثمانی، کاملاً مخالف قانون ازدواج جدید در عثمانی بود و به‌صورت جدی هم بر عقیده خود پافشاری می‌کرد. در این زمان مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران به شدت با عثمانی‌ها به مخالفت برخاست. در نامه‌ای به ارفع‌الدوله او خواهان مذاکره با باب عالی می‌شود مبنی بر اینکه مخالفت آن‌ها با ازدواج زنان عثمانی و مردان ایرانی یا مسئله منع ازدواج این دو مخالف شرع اسلام است و ایران هیچ‌وقت این چنین معامله‌ای را نمی‌پذیرد و او در ادامه می‌گوید: «بهتر این نیست که با اعتراض ما به مسئله منع ازدواج تدبیر و تمهیدی بنمایند، به این معنی همان قراردادی را که مرحوم حاجی محسن خان با باب عالی گذاشته که در صورت وقوع این ازدواج اولاد حاصله از آن‌ها تابع پدرشان اجرا نموده و این مشاجره را که ما می‌گوییم اولاد آن‌ها ایرانی است و تابع اشرف انبیا است و آن‌ها می‌گویند تابع مادر و تبعه عثمانی است رفع نمایند که هم اعتراض ما در مسئله منع ازدواج به حال خود باقی بماند و هم اولاد متولدشده از رجال ایرانی و نسوان عثمانی تبعه ایران محسوب گردد» (استادوخ، ۱۳۲۱ق: ۷، ۱۴، ۸). ارفع‌الدوله تلاش‌ها و

مذاکرات زیادی با عثمانی انجام می‌دهد اما اعتراضات او به جایی نمی‌رسد. او در نامه‌ای به مشیرالدوله در این مورد تأسف خود را ابراز می‌دارد (استادوخ، ۱۳۲۱ق: ۳۲، ۱۴، ۸).

تلاش‌های مشیرالدوله در این ارتباط ادامه داشت تا بتواند نظر عثمانی‌ها را نسبت به این مسئله تغییر دهد. در سندی از مشیرالدوله به یمین‌الممالک مشاهده می‌کنیم که او همچنان بر تابعیت ایرانی اولاد متولد شده از مردان ایرانی و زنان عثمانی تأکید می‌کند و مشیرالدوله از او می‌خواهد تلگرافی به سفارت استانبول جهت عدم تعرض مامورین عثمانی به آن‌ها بفرستد و در این مورد با باب عالی مذاکره کند (استادوخ، ۱۳۲۴ق: ۲۲، ۵، ۶).

این مناقشات ایران و عثمانی نسبت به قوانین تابعیتی در مورد ازدواج زنان و مردان دو کشور تا اواخر قاجار هم ادامه داشت تا جایی که در مجلس پنجم اعتراض‌هایی توسط نمایندگان به این قوانین عثمانی شکل گرفت. همچنین مشیرالدوله در نامه‌ای خواستار بررسی این مسئله در مجلس بود (استادوخ، ۱۳۲۵: ۱۰، ۳، ۶). یکی از مباحث مهمی که در مجلس پنجم مورد بحث نمایندگان بوده‌است راجع به همین منع ازدواج اتباع ایران و عثمانی بود. آن‌ها در اعتراض به این قانون آن را یک رویه استثنایی معرفی می‌کنند که بعضی از مأمورین ترکیه نسبت به اتباع ایران اعمال می‌کنند. زیرا ازدواج حتی برای مسیحی‌ها هم در خاک ترکیه آزاد و مجاز است ولی برای اتباع ایران به دلایل نامعلوم منع شده‌است. نمایندگان اعتراض می‌کردند که چرا با وجود اینکه ایران با ترکیه روابط خوبی دارد اما همچنان از سوی عثمانی با سخت‌گیری‌هایی مواجه می‌شود. به گفته آن‌ها هیچ دلیلی برای این رفتار عثمانی قابل توجیه نیست «زیرا اولاً ایرانی‌هایی که در خارجه عموماً در ترکیه خصوصاً مقیم بوده و هستند به هیچ وجه یک عناصر بدی نبوده و مصدر شرارت و فساد نبوده‌اند. ثانياً خارجی‌های مقیم ایران مخصوصاً اتباع ترکیه هیچ وقت از طرف اهالی و دولت ایران مورد یک سوءرفتار نظیر این رفتاری که از طرف اولیای امور دولت ترکیه نسبت به اتباع ایران شده‌است واقع نشده‌اند. به این دلیل است که ما نمی‌دانیم چه چیز موجب شده‌است که دولت ترکیه این رفتار را نسبت به اتباع ایران می‌کند» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۵، جلسه ۳۱، پنجشنبه پنجم سرطان ۱۳۰۳). به هر حال چنان که معلوم است دولت ایران و نمایندگان در مقابل این عملیاتی که انجام شده‌است ساکت ننشسته

بودند و از اقداماتی که ممکن و لازم بوده است خودداری نکرده‌اند.

سرکنسول ایران در نامه‌ای محرمانه در سال ۱۳۴۲ ق به وزارت خارجه ایران، به عهده گرفتن تجارت به دست خود ترک‌ها در آناتولی و سواحل بحر سیاه و مرمره و مدیترانه را از عوامل تبعید ایرانی‌های مقیم عثمانی و ترک تابعیت آنان معرفی می‌کند و به‌طور جدی به دنبال عملی کردن این برنامه بودند. او اظهار می‌دارد در زمانی که نامه را می‌نویسد هیچ ایرانی در این مناطق دیده نمی‌شود و فقط می‌توان آن‌ها را در استانبول و اطراف آن مشاهده نمود که آن‌ها هم به گونه‌ای تحت فشار هستند و «در روز روشن به دکان آن‌ها ریخته می‌چاپند و خود او را کتک زده و تحدید به قتل می‌کنند» (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۱۷۸). همچنین به این اشاره می‌کند که زن‌های ایرانی‌ها را مورد تفتیش قرار می‌دهند که هرکدام ترک‌نژاد باشند شوهر را تبعید و اگر پسر جوان داشته باشد مانند تبعه عثمانی مجبور است که به خدمت نظامی برود (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۱۷۸). هرچند به نظر می‌رسد که ایرانی‌ها هم در این زمان دیگر تمایلی به کسب تابعیت عثمانی نداشتند و بیشتر مهاجرین از اصفهان و شیراز بودند و به دلیل احساسات دینی، تمایلی به تابعیت در عثمانی و همچنین ازدواج با زنان عثمانی نداشتند بنابراین در اندیشه بچه‌های خود نیز حس ایرانی را تقویت می‌کردند و نسل بچه‌های ایرانی را تربیت می‌کردند و از عثمانی‌مآب شدن آن‌ها جلوگیری می‌شد (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۶).

### نتیجه

مسئله تابعیت یکی از مسائل مهم در دوره قاجار بود و همین موضوع زمینه اختلافات و مناقشات فراوانی را بین کشورهای همسایه به‌ویژه عثمانی به وجود آورده بود. ازدواج یک عامل مهم در تابعیت افراد شناخته می‌شد و هر فردی با ازدواج به کشوری دیگر می‌توانست طبق قوانین، تابعیت آن کشور را به دست بیاورد.

در دوره قاجار تعاملات و مناسبات ایران و عثمانی علی‌رغم اختلافات مذهبی و سیاسی، به دلیل همسایگی، همواره وجود داشته است. در این میان بعضی از ایرانیان کشور همسایه را بنابر دلایل مختلفی چون علاقه قلبی، زیارت، پناهنده سیاسی و یا وضعیت بد اقتصادی

برای مهاجرت انتخاب می‌کردند و در این میان وصلت‌هایی صورت می‌گرفت و زمینه اقامت آن‌ها فراهم می‌شد. بنابراین این ایرانیان بودند که به دلایل مختلف به عثمانی می‌رفتند و در آن‌جا ماندگار می‌شدند و مهاجرت از عثمانی به ایران کمتر دیده می‌شود. مهاجران و افرادی که به عثمانی می‌رفتند عموماً مرد بودند و در نتیجه به محض رفتن به عثمانی در آن‌جا تشکیل خانواده می‌دادند.

به دلیل مجاورت ایران و عثمانی و رفت‌وآمد اتباع دو کشور چالش‌های زیادی شکل گرفت و همواره رقابت شدیدی بین دو کشور برای حفظ اتباع خود و به دست آوردن اتباع کشور دیگر وجود داشت. یکی از موارد تابعیت ازدواج بود و بر همین اساس و برای جلوگیری از اختلافات قوانین و نظام‌نامه‌هایی تصویب می‌شد.

کشمکش‌های دولت ایران و عثمانی در ارتباط با تابعیت زنان و فرزندان‌شان و نیز قانون منع ازدواج تا اواخر قاجار ادامه داشت و این دولت عثمانی بود که به قراردادهایی که بین ایران و عثمانی بسته می‌شد توجهی نمی‌نمود و خلاف آن عمل می‌کرد، درواقع عثمانی به دنبال منفعت خود بود و از این طریق به دنبال افزایش جمعیت و افزایش توان نظامی کشور خود بود. ایران هم در مقابل اعتراضات زیادی انجام داد و به‌شدت با نقض قوانین عثمانی مخالفت کرد، اما تلاش‌های ایران به نتیجه نرسید و این مناقشات تا اواخر دوره قاجار ادامه داشت. در این راستا زمامداران سیاست خارجه ایران نیز در اواخر دوره قاجار برای جلوگیری از مناقشات، قوانین تابعیتی را وضع نمودند و در آن مسئله ازدواج با اتباع خارجی را تنظیم کردند که تا حدودی توانستند بهبود اوضاع در این مورد در سال‌های آینده کمک کنند. بنابراین موضوع ازدواج و تابعیت گرفتن ایرانیان از طریق آن یکی از هزاران مشکلات و کشمکش‌های ایران و عثمانی بود که برخلاف اختلافات دیگر که هر دو طرف به دنبال بهبود روابط خود بودند در این مسئله این ایران بود که راه تعامل را در پیش گرفته بود و عثمانی به دلیل منافع بیشتر در این مورد کوتاهی می‌نمود.

## منابع

### کتاب‌ها

- آل کجفاف، حسین (۱۳۸۹). *تابعیت در ایران و سایر کشورها*، تهران: جنگل، جاودانه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اصفهانیان، کریم؛ غفاری، بهرام و عمران، علی اصغر (۱۳۸۵). *تاریخ اسناد خاندان غفاری*، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- افشار، ایرج (۱۳۸۰). *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- بالارستاقی، حسین (۱۳۹۶). *تابعیت طفل طبیعی در نظام حقوقی ایران*، تهران: استاد شهریار.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۵۴). *یادبودهای سفارت استانبول*، تهران: بابک.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۰). *بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: میزان.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸). *خاطرات ظل‌السلطان: سرگذشت مسعودی*، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، تهران: اساطیر.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران: موسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.
- *گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه (۱۳۷۵-۱۳۶۹)*. به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- محمود، محمود (۱۳۵۳). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*، تهران: اقبال.

- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۸). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: پایدار.
- مرعشی، علاءالدین (بی‌تا). *تابعیت در ایران*، بی‌جا: کتابخانه مجلس.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*، تهران: زوار.
- وقایع نگار مروزی، محمدصادق (۱۳۶۹). *تاریخ جنگ‌های ایران و روس (یادداشت‌های میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای)*، تهران: بی‌نا.
- مجموع مذاکرات مجالس شورای ملی اول تا پنجم.

#### مقالات

- دهقان‌نژاد و دیگران (۱۳۹۵). بررسی مسئله تغییر تابعیت اتباع ایران و عثمانی و واکنش دولت ایران به آن در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۲ م/۱۳۱۷ تا ۱۳۴۱ ق از خلال منابع و اسناد ایرانی، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۶ (۱)، ۳۱-۴۶.
- مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۸۷). قانون تذکره در دوره قاجار، *میراث شهاب*، ۱۴ (۵۳)، ۳-۳۶.

#### اسناد

- استادوخ، ۱۳۰۵ ق: ۴۳، ۱۶، ۱۹.
- استادوخ، ۱۳۱۸ ق: ۱۴، ۷، ۶.
- استادوخ، ۱۳۱۸ ق: ۳، ۷، ۶.
- استادوخ، ۱۳۱۸ ق: ۲، ۷، ۶.
- استادوخ، ۱۳۱۸ ق: ۱۴، ۷، ۶.
- استادوخ، ۱۳۱۹ ق: ۵، ۸، ۱۲.
- استادوخ، ۱۳۲۱ ق: ۷، ۱۴، ۸.
- استادوخ، ۱۳۲۱ ق: ۱۵، ۱۴، ۸.

- استادوخ، ۱۳۲۱ق: ۳۲، ۱۴، ۸
- استادوخ، ۱۳۲۱ق: ۰۰۵، ۱۴، ۸
- استادوخ، ۱۳۲۲ق: ۶۹، ۱۲، ۴
- استادوخ، ۱۳۲۴ق: ۲۲، ۵، ۶
- استادوخ، ۱۳۲۵ق: ۱۰، ۳، ۶
- استادوخ، ۱۳۲۵ق: ۳۰، ۱۰، ۸
- استادوخ، ۱۳۳۶ق: ۶، ۱۲، ۳۰
- استادوخ، ۱۳۳۶ق: ۱، ۱۲، ۳۰
- استادوخ، ۱۳۳۸ق: ۳، ۱۵، ۴۸
- استادوخ، ۱۳۳۸ق: ۲-۱، ۱۵، ۴۸
- استادوخ، ۱۳۳۹ق: ۵-۲، ۲۶، ۴۳





University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39  
Summer 2024

Pages: 27-54

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55349.2409

Received: 2023/02/09 Received in revised form: 2023/09/21 Accepted: 2023/10/16 Published: 2024/06/30

## Iran's Silk Trade During the Turkoman Period; A Bridge between East and West

Esmail Hassanzadeh<sup>1</sup>

### Abstract

The Turkoman period of the Aq Qoyunlu was one of the most brilliant periods in Iran's history, both in terms of regional and supra-regional governance. This relationship extended beyond the political sphere, with trade playing a crucial role in politics. Politics served the interests of business. Iran's position also justified its role as a commercial mediator between East and West. Raw silk and its textiles became important commodities in trade relations with both the West and the East during the Turkoman period. This article aims to shed light on the role of silk and its related goods as strategic trade commodities in East-West relations. The Aq Qoyunlu's political and commercial delegations to the courts of India and China highlight the significance of the silk trade in the international system of that period. This article identifies silk as a central medium of communication between East and West and traces its presence in the international markets of neighboring countries, particularly in Bursa, as well as in the major domestic markets of Tabriz, Hormuz, Yazd, and Baghdad. The study demonstrates that silk was a strategic commodity during this period. The Aq Qoyunlu Turkomans understood this well and can be regarded as pioneers who moved beyond regional relations and engaged in global trade by leveraging Iran's intermediary position. To avoid focusing solely on political relations, the analysis emphasizes the silk trade, despite the limited data available in this area.

**Keywords:** Iran, Turkoman, Aq Qyunlu, silk trade, east, west.

1. Associate Professor, Department of History, Alzahra University, Tehran, Iran  
e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۹

تابستان ۱۴۰۳

صفحات: ۲۷-۵۴

## تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55349.2409

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

### تجارت ابریشم ایران دوره ترکمانان؛ پل ارتباطی با شرق و غرب

اسماعیل حسن‌زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده

دوره ترکمانان آق‌قویونلو از ادوار درخشان ایران در ارتباط با حکومت‌های منطقه و فرمانطقه بود. این ارتباط، تنها در بعد سیاسی نبود، بلکه تجارت بخش مهمی از سیاست را تشکیل می‌داد. سیاست در خدمت تجارت بود. موقعیت ایران نیز میانجی‌گری تجاری بین شرق و غرب را توجیه‌پذیر می‌ساخت. ابریشم خام یا منسوجات آن، در دوره ترکمانان به‌عنوان کالای تجاری کلیدی در مناسبات تجاری با غرب و شرق مؤثر واقع شد. این مقاله سعی دارد نقش ابریشم و متعلقات آن را به‌عنوان یک کالای استراتژیک در روابط شرق با غرب مطرح نماید. آگاهی از هیئت‌های سیاسی و تجاری آق‌قویونلوها به دربار هند و چین، اهمیت تجارت ابریشم را در نظام بین‌المللی آن دوره نشان داد. در این مقاله از ابریشم به‌عنوان کانون ارتباط بین شرق و غرب یاد، و سعی شده ردپای آن را در بازارهای بین‌المللی کشورهای همسایه به‌ویژه بورسا و بازارهای داخلی بزرگ تبریز، هرمز، یزد و بغداد پیگیری نماید. این تحقیق نشان می‌دهد ابریشم یک کالای استراتژیک برای آن دوره بود. ترکمانان آق‌قویونلو این موضوع را به‌خوبی درک کردند و می‌توان آنان را پیشگام فرارفتن از مناسبات منطقه‌ای و ورود به تجارت جهانی با استفاده از موقعیت میانجی ایران دوره اسلامی دانست. به‌منظور اجتناب از بیان روابط سیاسی، سعی شد تحلیل‌ها بر مبنای تجارت ابریشم باشد که البته داده‌ها در این زمینه بسیار محدود است.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، ترکمانان، قراقویونلو، آق‌قویونلو، تجارت ابریشم.

e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران





## مقدمه

تجارت به عنوان مهم ترین منبع درآمد حکومت ها از دوران گذشته مورد توجه بوده و متناسب با شیوه حکمرانی و نظام مالی در این مسئله تأمل و برنامه ریزی خاص خود را داشت. گاهی حکومت ها رسوم و عرف تجاری موجود را ادامه و گاهی اصلاحاتی در آن ایجاد می کردند. تغییر یا اصلاح نظام تجارت تنها مسئله داخلی نبود، بلکه در پیوند با نظام تجارت منطقه ای و گاه جهانی بود. ایران به عنوان یک منطقه استراتژیک و چهارراه جهانی، از دوره باستان همیشه در مرکز تجارت جهانی بود و واسطه گری و دلالتی یکی از ویژگی های مهم اقتصاد آن بود. بخش مهمی از درآمد اشکانیان و ساسانیان از تجارت ابریشم به دست می آمد. شاید بتوان سابقه پیوند بین تجارت ابریشم و سیاست را به پیدایی آن و آگاهی بشر از ارزش ذاتی و اعتباری ابریشم جستجو کرد. ابریشم در زبان پهلوی ساسانی به صورت «دیپاک» بوده که در زبان فارسی بعد از اسلام به صورت «دِبا» و در عربی «دِبیاج» و در ترکی «ایپک» به کار می رود. این مفهوم از زبان ایران باستان به هر سه زبان راه یافته است (Bastani Rad, 2016: 121). مقادیر فراوان بافته های نفیس روزگار ساسانی مانند فرش ابریشمی بهارگاه خسرو در تالار دربار تیسفون و فرش ابریشمین چهارفصل از شاهکارهای هنری و صنعتی این دوره بود. پادشاهان ساسانی به ابریشم و متعلقات آن به عنوان سرمایه ارزشمند می نگریستند و نه تنها آن را زینت بخش دربار خود می دانستند بلکه در تجارت ابریشم به چین و اروپا نقش مهمی داشتند. پارچه های ابریشمی باقی مانده از دوره ساسانی در کلیساها و موزه های اروپائی باقی است (یارشاطر، ۱۳۷۷: ۶۴۹-۶۴۴).

میانجی گری تجاری به عنوان ویژگی اقتصادی، میراث اجباری جغرافیایی تا دوره معاصر نیز کشیده شده است. حکومت های ترکمان با آگاهی از این موقعیت جغرافیایی، سعی داشتند با تداوم یا تغییر عرف محلی تجارت، همچنان در مدار تجارت منطقه ای و جهانی باقی بمانند. تحریم اروپا توسط عثمانیان و جلوگیری از ورود کالاهای شرق از راه ایران از دوره سلطان محمد فاتح و قطع کامل آن توسط سلطان سلیم عثمانی (-131: Dalsasr, 1960)، موجب شد تا در دوره صفویه، راه های جدیدی برای دسترسی به کالاهای شرقی

بیابند. حکومت‌های ترکمان نیز با درک این شرایط سعی کردند، تجارت را به‌عنوان اولویت مهم خود مورد بازبینی قرار دهد.

در امپراتوری‌های یکپارچه مانند مغول و تیموری، حکومت مرکزی می‌توانست با دستور خاص موانع را تا حدودی رفع کند و یکدستی و هماهنگی بین ولایات ایجاد نماید. ولی با فروپاشی امپراتوری‌ها و شکل‌گیری حکمرانی‌های متعدد محلی، تنوع عرف‌ها و قوانین، دست‌وپاگیر شد. برای نمونه منابع حکمرانی جهان‌شاه را به دلیل وجود عرف‌های محلی دست‌وپاگیر که مانع عمده در ایجاد یکپارچگی نظام مالی و مالیاتی و تجاری بود، مورد مذمت قرار می‌دهند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۲۷). وقتی کالایی از فارس به آناتولی می‌رسید قیمت دو تا سه برابر افزایش می‌یافت؛ زیرا هر ولایت در کنترل شاهزاده یا امیر سیورغالی بوده که اختیارات زیادی برای وضع قوانین و یا دست‌کم اخذ مالیات بدون توجه به قوانین داشت. سلطان فاتح نیز با ایجاد دو گمرک یکی در توقات و دیگری در بورسا، دو بار از کالاهای ورودی از ایران حقوق گمرکی مانند تمغا و باج می‌گرفت. این عوارض قیمت‌ها را بالا می‌برد. در گمرک چین نیز گاهی تا پنجاه تا شصت درصد قیمت کالا عوارض گمرکی گرفته می‌شد (Dalsasr, 1960: 131-136).

موقعیت حکومت‌های ترکمان نیز تجارت و واسطه‌گری بین شرق و غرب جهان را ایجاب می‌کرد. آنان تجارت شرق و غرب را پس از رکود آن در دوره چوپانیان و جلاپریان احیا کردند. باین‌همه، حلقه کوچکی در زنجیره تجارت جهانی بودند و سهمی اندکی در هدایت، تقویت یا تضعیف تجارت جهانی داشتند. آق‌قویونلوها بیش از قراقویونلوها به مسئله تجارت جهانی علاقه نشان دادند. بخشی از این علاقه مربوط به موقعیت محلی دیاربکر بود که بین دو قدرت مهم عثمانی و ممالیک مصر و بین دو دریای مهم سیاه و مدیترانه قرار داشت. بنابراین، اشتیاق بیشتری در فرمانروایان ترکمان در پیوند با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی ایجاد شد. توجه به تجارت جهانی و منطقه‌ای بخشی از این آگاهی از موقعیت استراتژیک ایران بود.

درباره تجارت دوره ترکمان مقالاتی نوشته شده که هرکدام از زاویه‌ای به مسئله نگریسته‌است. پژوهشگران ایرانی تا دهه‌های اخیر نسبت به حکومت ترکمانان به‌ویژه مسئله

تجارت آگاهی اندکی ارائه داده‌اند. جهانبخش ثواقب با نوشتن مقاله «ابریشم گیلان» (۱۳۸۸) تمرکز خود را بر تجارت این کالای مهم تجاری در دوره صفویه گذاشت. در ضمن بیشتر بر ابریشم، انواع و ویژگی‌های آن در شهرهای مختلف از جمله در دوره صفویه پرداخته‌است تا مسئله تجارت ابریشم. ولی دین‌پرست پژوهشگر دیگر با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «کانون‌های تجارت ابریشم ایران در دوره تیموریان و ترکمانان قرن نهم هجری» (دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۱-۲۳) گام مهمی برای نگارش تجارت آق‌قویونلوها برداشت. او با تمرکز بیشتر بر تجارت دوره تیموری، زوایای تجارت ابریشم، انواع ابریشم و قیمت آن در بوسرا و برخی توافق‌نامه‌ها و وکالت‌نامه‌های بین بازرگانان دوره ترکمانان را روشن کرده‌است. مقاله دوم دین‌پرست (۱۳۹۷) با عنوان «تجارت خارجی آق‌قویونلوها» علی‌رغم شباهت موضوعی با نوشته حاضر، در نوع رویکرد، دستاوردها و بسیاری از داده‌ها متفاوت است. به نظر می‌رسد پژوهش درباره تجارت ابریشم در دوره ترکمانان در حال تکمیل شدن است. مقاله حاضر نیز گامی برای این تکامل می‌تواند باشد.

در میان اروپاییان برت فراگنر با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «تجارت در دوره تیموریان» (فراگنر، ۱۳۷۹: ۲۷۰-۲۴۸)، توجهی مختصر به تجارت حکومت‌های ترکمانان دارد. رویکرد فراگنر در این مقاله بیشتر ناظر بر تجارت داخلی مبتنی بر قانون‌نامه حسن‌پادشاه است و شدیداً تحت تأثیر مقاله والتر هینتس با عنوان «نظام مالیاتی آناتولی شرقی در قرن ۱۵ و ۱۶م» است (هینتس، ۱۳۸۰: ۳۴۷-۳۴۷). فراگنر نیز مانند هینتس در تجارت داخلی بر امور مالی و پولی بیشتر تمرکز کرده‌است.

در میان پژوهشگران ترک، کاظم پایدش با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «تجارت در دوره آق‌قویونلوها» پیشگام پژوهش درباره تجارت ترکمانان است (۲۲۳-۲۱۴). او نیز همچون هینتس و فراگنر تحت تأثیر قانون‌نامه حسن‌پادشاه قرار گرفته، بیشتر بر کالاهای تجاری داخلی و شهرهای صنعتی تمرکز کرده‌است. مانند بقیه پژوهشگران به تجارت ابریشم بی‌توجه است. در این مقاله به مسئله ابریشم در روابط خارجی به‌عنوان پل ارتباطی شرق و غرب نگریسته می‌شود. از آنجاکه توصیف و تحلیل همه ابعاد تجارت داخلی و خارجی در این مقاله ممکن نیست، بیشتر بر تجارت خارجی ابریشم متمرکز خواهد شد.

### راه‌های تجاری بین‌المللی مهم در قلمرو ترکمانان

راه ابریشم: از چین به خراسان - نیشابور - ری - تبریز - ارزروم - ارزنجان - سیواس - آنکارا به استانبول و بورسا. این مسیر مهم‌ترین مسیر خشکی است که چین را به هرات پایتخت تیموری، تبریز پایتخت ترکمانان و بورسا پایتخت عثمانی متصل می‌ساخت و قدمتی دوهزارساله در تجارت و ارتباط بین شرق و غرب داشت. در برخی دوره‌ها با افول قدرت اقتصادی یکی از طرفین یعنی چین و غرب یا ایران دچار رکود می‌شد؛ ولی تاکنون اهمیت خود را از دست نداده و به‌عنوان مسیر مهم ترانزیتی مورد توجه است (Daei, 2013: 25-33) که در ادبیات تاریخی به «راه ابریشم» معروف است. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۲۳) تیموریان و ترکمانان و عثمانیان برای حفاظت از امنیت این راه اولویت قائل بودند.

در نیشابور از راه ابریشم جاده فرعی منشعب شده، از طریق استرآباد در مسیر ساحل جنوبی دریای خزر از مازندران - گیلان - اردبیل به محمودآباد شروان وارد شده از طریق نخجوان و چخور سعد به ارزروم و ارزنجان همان مسیر اصلی متصل می‌شد. این مسیر هنوز اهمیت خود را به‌عنوان یک جاده مهم ترانزیتی بین خراسان و قفقاز حفظ کرده‌است. علی‌رغم دشواری‌های طبیعی جنگل و ناهمواری‌هایی که داشت به دلیل عبور از منطقه مهم ابریشم‌خیز مازندران و گیلان بیشتر مورد توجه تاجران ابریشم بود. همچنین این مسیر در راه خود در محمودآباد با منطقه ابریشم‌خیز شروان ارتباط می‌یافت. گاهی بازرگانان خراسانی و شروانی ترجیح می‌دادند راه دریایی را برگزینند. بنابراین با کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه، در کیودجامه و استرآباد به کشتی نشسته به بندر بادکوبه، دربند و شروان می‌رسیدند. از آنجاکه استرآباد خود از مراکز ابریشم‌خیز بوده، تولید، فراوری و صنعت منسوجات ابریشم در این شهر رونق داشت، بازرگانان ترجیح می‌دادند در این شهر ترید کرده و با کشتی خود را به شروان برسانند. کشتی‌ها نیز از ساحل زیاد دور نمی‌شدند که گرفتار امواج دریا شوند.

اهمیت راه ابریشم قدیم زمانی افزایش می‌یافت که راه خوارزم و شهرهای بخارا و سمرقند در ماوراءالنهر به دلیل ناامنی کارکرد خود را از دست می‌داد. این مسیر که شاخه‌ای از راه ابریشم بوده از خوارزم به آستراخان، قفقاز و کریمه در ساحل شمال شرقی دریای سیاه متصل می‌شد (مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۵-۱۰).

راه دریایی چین و هند به هرمز معروف به «راه ادویه یا راه فلفل» تاریخی است که از قدیم مورد توجه بازرگانان بود. مبدأ آن بندر چوانجو (زیتون) در چین (وثوقی، ۱۳۹۶: ۲۳۹-۱۲۷) و بندر کامبای گجرات هند و کالیکوت در غرب هند به هرمز متصل می‌شد (وارتما، ۱۳۷۹: ۲۸-۳۶). این مسیر همان راهی بود که چند دهه بعد استعمارگران اروپایی برای رسیدن به بنادر ایرانی به خلیج فارس آمدند (مظاهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۲۳). این راه‌ها بیشتر مورد استفاده تاجران هندی و جنوب ایران مانند تاجران شیرازی، لاری، کرمانی، یزدی، اصفهانی و... بود. شورش مشعشعیان مهم‌ترین عیب این مسیر شناخته می‌شد. روابط نزدیکی بین بازرگانان شیرازی و لاری با هندیان و چینیان وجود داشت؛ حتی وزیر ایرانی حکومت بهمنیان هند برای مقابله با دشمنانشان از لاری‌ها و شیرازی‌ها کمک نظامی و سپاهی خواسته بود (نیمدهی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵). تدوین رساله «در تحقیق عدالت» به نام سلطان محمود گجراتی و عادل‌خان فاروقی حکمران ولایت خاندیس توسط جلال‌الدین دوانی نشان‌دهنده روابط بین ایرانیان و هندیان در این بازه زمانی است (دوانی، ۱۳۷۲: ۱۱۷۱).

### ابریشم و پارچه‌های ابریشمی

ابریشم در دوران قدیمی‌تر از چین به مرو وارد شده و بعدها از این منطقه به طبرستان و مازندران و گیلان منتقل شده و در طول سده‌ها محصول رایج منطقه شده بود. حدود/عالم، اواخر سده چهارم از تنوع رنگی ابریشم (مانند مبرم و حریر) در گیلان سخن گفته (حدود العالم، ۱۳۸۳: ۱۴۳) و زکریای قزوینی نیز از «پرورش کرم ابریشم و بافت میزرها و میان‌بندهای ابریشمین خوش قماش» توسط زنان گیلانی سخن رانده‌است (زکریای قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۰۱). گرگان نیز دارای ابریشم سیاه بوده که پارچه‌های قزین (قزی)، وقایه و دیبا بافته می‌شد. در استرآباد ابریشم مبرم و زعفروری گوناگون، در ساری جامه حریر و خاوخیر تولید می‌شد (حدود/عالم، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۳۹۳)، روند تولید و صادرات ابریشم در شهرهای مختلف ایران در قرن هفتم توسط مارکوپولو (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۴-۵۹)، در سده هشتم توسط حمدالله مستوفی و در قرن نهم توسط حافظ ابرو تأیید شده‌است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۳؛ ثواقب، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۴۳) موصل، یزد و کرمان نیز یکی دیگر از اماکن تولید و بافت پارچه‌های ابریشمی به رنگ‌های گوناگون است. زنان کرمانی در بافت انواع پرده‌ها و متکاها

و بالش‌ها و لحاف‌های ابریشمی که مخصوص استفاده اشراف بود، مهارت خیره‌کننده‌ای داشتند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۴-۶۱)

سفرنامه باربارو اکثر شهرهای ساحل دریای خزر را مشغول تولید ابریشم خام و پارچه‌ها و لباس‌های ابریشمی یاد می‌کند (باربارو، ۱۳۸۱: ۱۰۰) در آذربایجان ابریشم کمی تولید می‌شد، ولی تبریز به دلیل موقعیت سیاسی و اقتصادی‌اش بازار بزرگ ابریشم در ایران بود. در قزوین و طارم در سده‌های ششم و هفتم قمری ابریشم به مقدار زیادی تولید می‌شد، اما هرچه به سده نهم قمری نزدیک می‌شد از مقدار آن کاسته شده و کمتر در منابع یادی از ابریشم قزوین رفته‌است. در جنوب کشور نیز شوشتر مهم‌ترین رکن تولید ابریشم به شمار می‌رفت. تولید «دیبا‌ی تستر» (شوشتری) معروفیت داشت. بنا بر گزارش‌های تاریخی، رواج تولید پارچه‌های ابریشمی در شوشتر به دوره ساسانی و کوچ صنعت‌کاران رومی به این شهر بازمی‌گردد. «صنعت حریر و دیبا که به طراز تستری مشهور» است (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۹۳) در شروان در قفقاز جنوبی و تخته‌گاهش شماخی از مراکز تولید ابریشم بود. با توجه به گزارش‌های منابع می‌توان کیفیت ابریشم شهرهای بزرگ تولیدکننده را به شروان، گیلان، استرآباد و مازندران یاد کرد و بعد سایر شهرهای ایران مانند اصفهان و شیراز و هرات؛ کیفیت ابریشم بستگی فراوانی به نوع آب‌وهوا و کیفیت درختان توت بستگی داشت. در مناطق معتدل که به سردی گرایش دارد کیفیت ابریشم بهتر از مناطق معتدل متمایل به گرم بود. برخی ابریشم‌ها به نام تولیدکنندگان‌شان یا با اسامی مشخص در بازار بورس معروف بودند، مانند ابریشم اسماعیل عجم، ابریشم حاج محمد عجم و ابریشم مبارک ارمنی (Dalsasr, 1960: 201). قطعه‌ها یا طاق‌های پارچه‌های ابریشمی که «نابریده مانند کمخا و قطیفه و صوف مربع و سنقری و اطلس و خارا» بود (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۳) ابریشم همه به‌صورت نابریده و هم به‌صورت بافته‌شده صادر می‌شد. در اغلب شهرهای تولیدکننده ابریشم، کارگاه‌های تولید منسوجات ابریشمی و قالی‌های ابریشمی دایر بود. اما در بین این شهرها ابریشم‌بافی در یزد سرآمد شهرهای ایران بود. در اسناد عثمانی در بورس که بازار بین‌المللی فروش ابریشم بود، ابریشم خام و پارچه‌های یزدی با عناوین مختلف مانند «قطیفه یزدی»، «حریر یزدی»، «اطلس یزدی» و «کمخای یزدی» شهرت جهانی داشت (Dalsasr, 1960: 45-50). اگر (ابریشم خام گیلان و شروان شهرت جهانی در بازار بورس



داشت، منسوجات یزدی نیز دارای چنین جایگاهی بود. در بازار بورسا چهار نوع منسوجات ابریشمی شهرت داشت یکی قطیفه طلایی بورسا، قطیفه منقش فرنگی، قطیفه شامی و قطیفه یزدی است (همان‌جا) براساس اسناد عثمانی، پارچه‌های چهار منطقه باهم در نحوه تولید یا پیشرفته بودن دستگاه‌های تولید پارچه تفاوت زیادی نداشتند، تفاوت در ظرافت بافت و نقش و نگارهایشان بود. پارچه‌های ترکی، چینی و ایرانی به‌ویژه یزدی، از نظر نقش و نگارها به هم نزدیکی داشت. بیشتر گل‌دار و دارای نمادهای سمبلیک حیوانات و پرنده‌های زیبا بودند (همان: ۶۷) مارکوپولو تنوع رنگی، نقوش گوناگون از چهارپا تا پرندگان زیبا و درختان را در پارچه‌های ابریشمی ایران را تأیید می‌کند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۱) از روایت محمود نظام قاری چنین استنباط می‌شود که پارچه‌های «ابریشمی لاهیجی» تحت تأثیر نقوش چینی قرار گرفته و اشکال ظاهرشده بر روی این پارچه‌ها «به‌ماننده اژدها»ست (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۰۸) که در پارچه‌های چینی به‌عنوان نماد اساطیر چینی حضور پررنگی داشت. در این دوره استرآباد، ساری و لاهیجان بیشتر با خراسان ارتباط داشته و تحت تأثیر جریان‌های تجاری و فرهنگی هرات بودند. نظام قاری همچنین از تأثیر «نقش و فکرهای خطا» در «اطلس خطایی» در سرزمین‌های مقصد سخن می‌گوید. (همان: ۲۹) درحالی‌که نقش و نگار پارچه‌های عربی یا شامی، مبتنی بر حروف و اشکال هندسی بود و کمتر از گل و گیاهان استفاده می‌کردند. پارچه‌های غربی نیز متفاوت از پارچه‌های شرقی بود (Dalsasr, 1960: 67). پارچه‌های فرنگی دارای نقش و نگار بیشتری بودند درحالی‌که پارچه‌های شرقی رنگارنگ و ساده‌تر از آن‌ها بود. پارچه‌های فرنگی منقش بوده و ظرایف نقشی آنان بیشتر بود و عبارت فرنگی به محل تولیدشان دلالت داشت، در آن‌ها دیده می‌شد. مازندرانی نویسنده رساله فلکیه، از «قطیفه فرنگی منقش» و «اطلس یزدی رنگارنگ»، «کمخاوات زردوزی ملون و اطلس جرجی و افرنج» یاد می‌کند (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۷۴ و ۱۴). در دیوان /لبسه، از دیبای رومی به‌عنوان «بو قلمون» یاد شده که به دلیل نقش و نگارهای و رنگارنگی داده شده‌است. باربارو ونیزی به حدی از منسوجات ابریشمی یزد تمجید می‌کند که نگران است که خوانندگان حرف‌های او را حمل بر اغراق نمایند. بنابر گزارش او «همه مردم به نساجی و بافتن پارچه ابریشمین سرگرم‌اند» (باربارو، ۱۳۸۱: ۸۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۰ و ۲). آنان ابریشم را از استرآباد، ازی (احتمالاً اری یا هری، هرات) نواحی جغتای از راه دریای

باکو می‌آورند. و پارچه‌های آن به جغتای، چین و ماچین، ختا، بروسا و ترکستان صادر می‌شود. او پارچه‌های یزدی را در مقایسه با پارچه‌های سوریه برتر می‌داند. نیاز بازار یزد به ابریشم را روزانه دو خروار ابریشم که بالغ بر ده هزار بار است (باربارو، ۱۳۸۱: ۹۰؛ لودویکو بارتما، ۱۳۷۹: ۳۶-۲۷).

البته به نظر می‌رسد باربارو در مورد صنعت ابریشم، پارچه‌ها و استادکاران یزد اغراق می‌کند. او سعی دارد روایت مقبول به خوانندگان ونیزی جهت پراهمیت نشان دادن ایران ارائه دهد تا ذهنیت جامعه ونیزی را به‌سوی این دولت مهم معطوف سازد. در مقابل باربارو، قماش‌شناس ایرانی یعنی نظام قاری، «قماش خطایی» را برتر از قماش یزدی می‌داند (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۱۷۱) و می‌نویسد: «تا جنس خطائی بود ای اطلس کاشی/ در بار منه لاف تو باری چه قماش»

اگر این روایت را از نظام قاری به دلیل آشنایی با انواع قماش به واقعیت نزدیک بدانیم می‌توان جایگاه تجارت ابریشم و قماشات چینی و ختائی را در بازار ایران ارزیابی کنیم. او حتی در بیت دیگر، خواننده را تهدید می‌کند (همان: ۸۷) که مبدا «کمخای خطایی» را دست‌کم بگیرند. «کمخای خطائی را هرکو به خطا بیند/ نقشش نخرم ار خود صورتگر چین باشد». لازم به توضیح است که بازار بورس مستقیماً با چین ارتباط نداشت. بلکه کالاهای چینی از طریق ایران به عثمانی می‌رفت (Dalsasr, 1960: 22).

«اطلس خانبالغی» از دیگر منسوجات موجود در بازار ایران بود. نظام قاری در توصیف اطلس خانبالغی نهایت توصیف را می‌کند و می‌گوید وقتی از اطلس خانبالغی سخن می‌گوییم، مثل اینکه یاد «دلبر فرخار» می‌کنم (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۳۵) زیارویان فرخاری در ادبیات فارسی به ملاحظت و دلبری شهره بودند. او برتری قماشات چینی بر قماشات ایرانی و رومی و سایر سرزمین‌ها در بازار ایران را علاوه بر نقش، بر کیفیت بافت و دوخت نیز تسری می‌دهد و معتقد است که «اطلس خطائی» قصد شکستن سوزن را در دل خود می‌پروراند (همان: ۱۹۲) منظور کیفیت بافت و فشردگی تاروپودهای پارچه‌هاست. او نظام تجارت بین دو سرزمین را به نفع جامعه اسلامی ارزیابی نمی‌کند و به نظرش، این رابطه به ضعف نظام بازار ایران انجامیده‌است. زیرا قماشات ختا حتی به صوف که کاملاً محلی بود، تأثیر گذاشت



و به نوعی از آن به ضربه «کفر در اسلام» یاد می‌کند و عدم رضایت خود را نشان می‌دهد. بیت «تا نهادند صوف قماشات خطا صد شکن از کفر در اسلام افتاد» (همان: ۹۵) روایت نظام قاری از این منظر قابل اعتناست که رویکرد مقایسه‌ای به قماشات دارد. او انواع قماشات سرزمین‌های دیگر را می‌شناسد و آن‌ها را در ترازوی اعتبار می‌گذارد. دیگر اینکه او رویکرد سیاسی به بازار ندارد بلکه رویکردش فرهنگی است. از زاویه فرهنگ به بازار و پارچه و صنایع پوشاک می‌نگرد. در یک مقایسه درون قلمرو ایران، «اطلس یزدی» (همان: ۲۰۸) را برتر از تولیدات کاشان می‌داند و معتقد است که اگر زنان در بازار قماش یزدی پیدا نکنند، شایسته است به قماش کاشی بسنده کنند. پس در یک نظام اعتباری برآمده از دیدگاه قاری، می‌توان قماشات چینی، یزدی و کاشی را به ترتیب اولویت قرار داد. در افسانه‌ها و اساطیر ایرانی، استفاده دیبای چینی توسط اشراف، شاهزادگان و شاهان در مراسم جشن و سرور مورد تأکید قرار گرفته است (Bastani Rad, 2016: 121). با وجود ممنوعیت استفاده از لباس‌های ابریشمی و طلادوزی برای مردان در شرع اسلام، گاهی خوش‌پوشان طبقات متوسط جامعه نیز از دیبای چینی چین در مراسم‌های خاص استفاده می‌کردند در لازم به یادآوری است روابط ترکمانان و چین فراتر از منسوجات ابریشمی بوده تجارت اسب مهم‌ترین رکن پس از تجارت ابریشم بود. هیئت سیاسی بین دو کشور نشان‌دهنده این اهمیت است (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۸۴۱؛ امیلی برتشنايدر، ۱۳۸۱: ۵۰۸-۵۰۷).

ابریشم ایران به‌ویژه شروان، گیلان و مازندران در بازارهای خارجی مانند بورس، آستراخان، کافا، حلب و دمشق و ونیز مشتریانی داشت. ابریشم و دیگر منسوجات با کشتی به آستراخان حمل شده و در بازارهای آنجا تاجران روس، ونیزی و جنوایی برای خرید آن رقابت داشتند. گاهی رقابت تاجران دولت‌شهرهای ایتالیایی موجب افزایش قیمت آن در بازار می‌شد. کالاهای آنان نیز وارد ایران می‌گردید. نظام قاری در ابیات متعدد وجود پارچه‌های قرمی (کریمه)، روسی و قبرسی و ابریسک (؟ این محل شناسائی نشد) در بازار ایران را مورد تأیید قرار داده است. او کتان روسی، «معجر (نوعی پارچه) روسی» و «رخت‌های نفیس روسی» را در بازار زیاد ارزیابی می‌کند و معتقد است که این پارچه تا گور و محشر همراه مردم است. در داستان «رقابت کتان و پشم» از زبان پارچه‌های پشمی ایرانی، از وفور آنان،

به گلایه سخن می‌گوید (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۲) در اسناد شرعی بورساز «قطیفه روسی‌الاصل» نیز یاد شده‌است که نشان می‌دهد احتمالاً در بازار از قطیفه روسی نمونه‌برداری و تولید می‌شد (Inalcik, 1980-1981: 58) صدور پارچه در این دوره به‌ویژه ابریشمی نشان می‌دهد که قدرت‌گیری روسیه در اواخر سده پانزدهم همراه با تجارت بوده‌است.

روابط تجاری کریمه با ایران در دوره حاکمیت تاتارها بر این منطقه به‌صورت محدود وجود داشت. اما از قدرت‌گیری عثمانیان به‌ویژه سقوط قسطنطنیه، راه تجاری کریمه به اروپا در غرب دریای سیاه مسدود شد و کالاهای قرمی بهتر توانستند وارد بازارهای ایرانی شوند. در تلاش‌های دیپلماتیک حسن‌پادشاه نیز شاهد سفیران کریمه در دربار تبریز هستیم. همچنین بخشی از بردگان گرجی و ارمنی توسط ترکمانان علاوه بر بازارهای داخل ایران، وارد بازار کریمه می‌شد. مازندران‌ی وجود «صوف مربع قرمی»<sup>۱</sup> را در بازار تبریز تأیید می‌کند (مازندران‌ی، ۱۹۵۲: ۱۴) درواقع بازار کریمه برای نجات خود راهی جز توجه به بازار تبریز یا آمد و ارزنجان نداشت. همچنین ابریشم نیز که مدتی از این مسیر به اروپا می‌رفت دچار رکود شد (هوسپیان شاهن، ۱۳۹۹: ۱۲۹-۱۲۴) در اسناد عثمانی بورساز، حضور بازرگانان عجم و ارمنی تصریح شده‌است و این دو معمولاً کنار هم یاد شده‌است (Inalcik, 1980-1981: 1-63).

صنعت‌کاران ایرانی با کار اضافی ازجمله زربفت کردن قسمت‌های مختلف قماش‌های ابریشمی ارزش آن را چند برابر می‌کردند. ایرانیان علاوه بر خام فروشی ابریشم به تولید صنعت نیز توجهی جدی داشتند. البته قماشات زربفت چینی و فرنگی نیز در بازار تبریز و بورساز زیاد بود. به سخن دیگر، از ایران ابریشم تنها به‌صورت خام فروشی صادر نمی‌شد. در داخل نیز نیاز طبقه اشراف جامعه و درباریان به قماش ابریشمی بیش‌ازپیش تولید آن را به‌صرفه کرده بود. افزایش تعداد زیاد صنعتگر قماش‌های ابریشمی نشانگر نیاز داخلی و صادرات آن بود. به نظر باربارو، صنعت پارچه‌بافی ابریشمی لنکران، آستارا و مازندران نیز

۱. والترهیتس مصحح رساله فلکیه این عبارت را «صوف مربع قرمی» خوانده است در حالی که چنین کلمه‌ای در ادبیات مربوط به البسه دیده نمی‌شود. احتمالاً این همان «صوف قرمی» است که نظام قاری نیز اشاره دارد.



ستودنی است (باربارو، ۱۳۸۱: ۱۰۰) قزوینی نیز از تولید «ثیاب‌های ابریشمی» لباس مخصوص درباریان، اشراف و سران طوایف ترک قبا، شال کمر و سرپند بود. ارسال هدیه به دربارهای کشورهای خارجی و سفیران و مهمانان ویژه دربار نیز شاهد بر ارزشمندی ابریشم در داخل قلمرو ترکمانان بود (همان: ۷۸ و ۶۹) حسن‌پادشاه دستور داده بود تا حد ممکن از صدور ابریشم خام جلوگیری شود. بازرگانان خارجی در مدت اقامتشان در ایران، در قبال محصولات خود ابریشم، پنبه و کتان و سایر ملزومات موجود در بازارهای ایران را خریداری کنند.

### دسته‌بندی سه‌گانه بازار در ایران

مسئله بازار در ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. در همه شهرهای آن به تناسب جمعیت، موقعیت و نسبتشان با جاده‌های فرعی، اصلی و بین‌المللی بازارهایی داشتند که می‌توان آن‌ها در یک دسته‌بندی کلی به سه نوع تقسیم کرد:

بازارهای موقتی و روزانه: این بازارها در هر ولایتی براساس نیازها و تولیدات محلی تشکیل می‌شد. مثلاً در برخی قصبات در روزهای خاص بازرگانان خرده‌پا یا فروشندگان محصولات محلی، کالاهای خود را جهت فروش می‌آوردند. در تبریز روزهای دوشنبه برگزار می‌شد که به «جمعه امیر» معروف بود. به مناسبت این بازار بخش مهمی از کارگران کارگاه‌های بافندگی از منسوجات تا قالیبافی بعدازظهرها جهت شرکت در بازار تعطیل می‌شد. به تدریج از تبریز به سایر مناطق پیرامونی کشیده شده بود. در بغداد از قدیم تا قرن نهم قمری بازار معروف به سوق‌الثلاثاء وجود داشت که روزهای سه‌شنبه برگزار می‌شد. در روزهای دیگر نیز همین بازار در نواحی پیرامون بغداد تشکیل می‌گردید. این بازار غیردائمی بغداد بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۷۹)

دومی بازارهای سیار چرخشی در یک شهر بود؛ نمونه‌هایی از این بازار در بصره، شیراز، کرمان، یزد، اردبیل و برخی دیگر از شهرها وجود داشت. در این نوع بازار در یک روز در سه منطقه مختلف یک شهر بازار ناهم‌زمان برگزار می‌شد. صبح در محله‌ای، نیمروز در محله دیگر و چاشتگاه در محله سوم (همان: ۸۲-۸۱). بیشتر بازرگانان خرده‌پا در این بازارها

خریدوفروش می‌کردند. در این بازارها، کالاها ارزن‌تر به فروش می‌رسید. زیرا امکان نگه‌داشتن کالا تا فردا صبح دشواریایی ایجاد می‌کرد. استقرار در کاروانسراها هم محدودیت‌های خاص خود را داشت گاهی با انباشتگی جمعیت روبرو می‌شد. لذا بازرگانان خرده‌پا ترجیح می‌دادند معاملات خود را در اوّل وقت انجام دهند. چرخش یک کالا در بازار از اعتبار آن می‌کاست.

دسته سوم بازارهای ثابت یا همان بازار مهم و مرکزی شهر بود که همه شهرهای بزرگ دارا بودند که آن را «مجمع بازرگانان» دانسته‌اند (همان: ۱۵) که اغلب بازار بین‌المللی بود. در پیرامون بازارها به تناسب اهمیت تجاری شهر، تعداد زیادی کاروانسرا ساخته می‌شد. برخی از بازرگانان بزرگ یزدی مانند خواجه اعظم حاجی صدرالدین احمد ایبوردی در کنار کاروانسرای خود «دکانچه‌ای» ساخته بود که هر بامداد «تجار غریب و شهری» در این محل منتظر می‌شدند تا خواجه به کاروانسرا جهت معامله برود. احتمالاً در این دکانچه که به‌نوعی اتاق انتظار امروزی بوده، نمایشگاهی داشته، کالاها نیز به نمایش درمی‌آمد تا بازرگانان با نوع جنس آشنا شوند (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۱۰۸؛ کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۶۲).

### ارکان و شیوه معامله در بازارهای بین‌المللی

شیوه معامله و نقش ارکان بازار یعنی بازرگانان، خریداران (بیّاعان) و فروشندگان، دلالان و صرافان، شهود و وکلا بسیار قابل‌تأمل است. در این بازارها که ناظران خارجی نیز آن را تأیید کرده‌اند، دادوستد مبتنی بر اعتماد بود. در معاملات با حجم بالا، حضور دلال بین فروشنده و خریدار ضرورت داشت. دلال تلاش می‌کرد، خواست دو طرف را به هم نزدیک سازد. دلالان اغلب آگاهی کافی از کیفیت، کمیت و قیمت کالای موردنظر داشتند (Dalsasr, 1960: 149). پس از توافق، نوبت نقش‌سازی صرافان می‌رسید.

وقتی قماش یا هر کالای دیگری با قیمت و مقدار و حجم بالا، خریدوفروش می‌شد، خریدار و فروشنده از صراف دست‌خطی مبنی بر اعتبار مالی خودش می‌ستاند و آن را به طرف معامله می‌داد و چون حمل‌ونقل پول در بازار دشوار بود به صرافی‌های مقیم بازار حواله می‌کردند. فروشنده پس از تحویل کالا، پول خود را از صرافی دریافت می‌کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۸۲) گاهی صرافان به‌منزله شاهد و معتمد عمل می‌نمودند. در انجام معامله بین

فرد، سعی داشتند حداکثر اعتماد را ایجاد کنند (Inalcik, 1980-1981: 9-13؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱). برای نمونه در بازار بورسا، خاندان صراف عتیق‌بخشی‌بیگ (بیش از ده برادر) در حمایت از تاجران ایرانی و غیر ایرانی و دادن قرض، امور وکالت و شهادت نقش پررنگی داشتند. ردپای این خاندان در اغلب اسناد معاملاتی بورسا دیده می‌شود هرچند خاستگاه این خاندان روشن نشد، اما دارای وقف بوده و با استفاده از منابع مالی آن، از بازرگانان حمایت می‌کردند. از اسامی آنان چنین به نظر می‌رسد که ایرانی نبودند (Inalcik, 1980-1981: 9-13).

اما نظام شهود و وکالت در بازارهای بزرگ بین‌المللی وضعیت خاصی داشت. در معامله‌های بزرگ لازم بود که چهار نفر شاهد حاضر باشند. البته معاملات با سه و پنج شاهد نیز در اسناد دیده می‌شود. از آنجاکه این بازرگانان اغلب خارجی بودند، ترجیح می‌دادند که از تاجران بزرگ همان بازار انتخاب کنند. گاهی در گواهی و شهادت اولویت به همشهریان داده می‌شد. در اسناد شرعی بورسا که خلیل اینالجیق آن‌ها را منتشر کرده‌است، در معاملات بازرگانان عجم، شاهدانی از شهرهای مختلف به‌خصوص شروانی، اردبیلی، تبریزی، یزدی و شیرازی دیده می‌شود (Inalcik, 1980-1981: 1-63). وقتی معامله‌ای به هر دلیل، کامل به پایان نمی‌رسید، فروشنده گاهی برای فروش فوری کالا و عدم اقامت طولانی‌مدت در کاروانسراها، مجبور می‌شد بخشی از کالای خود را قسطی و پرداخت مدت‌دار بفروشد. در چنین مواقعی علاوه برشود، وکیل نیز نقش ساز می‌شد.

وکیل بازرگان با درد است داشتن شهادت‌نامه و دیگر مدارک لازم به خریدار مراجعه می‌کرد و طلب موکل خود را وصول می‌نمود؛ اگر در این میان مشکلی پیش می‌آمد مثلاً بدهکار حاضر به پرداخت قرض خود نمی‌شد، محاکم قضائی وارد می‌شدند و قضیه را حل‌وفصل می‌کردند (Inalcik, 1980-1981: 1-63؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱) شرط مراجعه به محاکم قضائی گاه در مبیعه‌نامه ثبت می‌شد و گاهی ذکر نمی‌گردید. به نظر می‌رسد، گاهی به دلیل اعتبار بالای بازرگانان خریدار یا فروشنده حاضر به درج چنین شرطی در مبیعه‌نامه نمی‌شدند.

باربارو سفیر ونیزی نیز شبیه این عمل را در بازار یزد مشاهده کرده، ولی چون به ساختار

و نحوه عملکرد بازار آگاهی کافی نداشت کمی متفاوت تعریف کرده‌است. براساس گزارش او: «هنگامی که بازرگانی برای خرید کالا به این شهر می‌آید در یک فوندآچوی (خان یا سرا) بزرگ فرود می‌آید که در پیرامونش حجره‌ها و در میانش فضای چهارگوش کوچکی است که با دکان‌ها و دو در که در برابرش زنجیر کشیده‌اند تا اسب‌ها از آن نگذرند ... یک ساعت پس از برآمدن آفتاب کسانی با پارچه‌های ابریشمی و دیگر کالایی که بر دست گرفته‌اند بی‌آنکه سخن بگویند اینجا و آنجا می‌گردند و اگر بازرگانان چیزی دیدند و به خریدنش راغب شدند فروشنده را نزد خود می‌خوانند و به کالایش که بهای آن روی کاغذ نوشته شده و به آن دوخته شده‌است می‌نگرند. بازرگان اگر جنس را پسندید می‌خرد و درون حجره کوچک می‌افکند. فروشنده بی‌آنکه سخنی با وی بگوید مرخص می‌کند؛ زیرا تحویل‌دهنده کالا صاحب حجره را می‌شناسد و بی‌هیچ پرسشی، راه خود را در پیش می‌گیرد و این دادوستدها تا نیمروز ادامه دارد.» فروشنده بعد از ناهار پول خود را از خریدار دریافت می‌کرد (باربارو، ۱۳۸۱: ۹۰) به نظر می‌رسد روایت باربارو از روند خریدوفروش پارچه، بیشتر به بازارهای سیار چرخشی شبیه است تا بازارهای بین‌المللی؛ او به دلیل عدم درک روابط و شبکه پنهان موجود در بازار تصور می‌کرد که همه همدیگر را می‌شناسند. اسناد بورسا و مقررات سفت‌وسخت موجود در مبیاعه‌نامه نشان می‌دهد که معاملات به سادگی‌ای که باربارو تعریف کرده‌است، نبود؛ بلکه از پیچیدگی خاصی برخوردار است.

اسناد بورسا نشان می‌دهد که چگونه روابط بین بازرگانان ایرانی، عثمانی، ونیزی، شامی و مصری برقرار می‌شد. در شهادت‌نامه‌ها و وکالت‌نامه‌ها می‌توان گستردگی روابط مبتنی بر اعتماد را مشاهده کرد. هرچند طبق عادت نام هم‌ولایتی‌ها در این اسناد زیاد است؛ اما وجود اسامی تعدادی از بازرگانان شامی یا عثمانی در شهادت‌نامه‌های ایرانی یا جاهای دیگر نشانگر روابط فرامرزی بین بازرگانان است. نکته مهم اینکه حکومت ترکمان یا هر حکومت دیگر نقش تسهیل‌کننده را ایفا می‌کرد. تا زمانی که بازرگانان مشکلی در روند تجارت دیگران ایجاد نمی‌کردند مانند عدم پرداخت دیون، قسط و عدم اجرای تعهدات پیشین، محاکم شرعی و قضائی دخالت نمی‌نمود. می‌توان بازارهای مثلث تبریز، بورسا و حلب را بازارهای به معنی کامل بین‌المللی تلقی کرد متأسفانه از وضعیت بازارهای هند و چین اطلاع کافی در دست نیست تا بتوان دقیق‌تر سخن گفت. حکومت موظف به تأمین امنیت بوده و



در قبال آن تمغا و سایر مالیات‌های قانونی را دریافت می‌کرد. هرگاه مشکلی برای یکی از بازرگانان رخ می‌داد مانند فوت در سرزمین دیگر، سلطان یا یکی از ارکان حکومت با نوشتن نامه سعی داشت اموال باقی‌مانده و ضبط‌شده توسط حکومت مقصد را استرداد کرده و به وارثان برگرداند. هرگاه بازرگانی فوت می‌کرد طبق قوانین شرعی اموال او توسط حکومت مقصد ضبط و در خزانه حکومتی نگه‌داری می‌شد تا وارث یا وکیل وارث با داشتن اسناد و مدارک متقن گاهی با سفارش حکومتی، اموال را پس از کسر دیون دریافت می‌کردند. گاهی نیازی به دخالت حکومت احساس نمی‌شد (زمجی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۱۶۱؛ نوائی، ۱۳۷۰: ۵۰۱-۵۰۰)

هر حکومتی سیاست تجاری خاص خود را داشت. در دوره آق‌قویونلوها سفارت سیاسی و تجاری سه بازرگان برجسته به هند یعنی خواجه لطف‌الله ترخان، خواجه شمس‌الدین شروانی و مولانا شیخ محمد احمد خنجی نشان می‌دهد که سلاطین ترکمان سعی داشتند روابط تجاری هند و ایران را مفتوح نگه دارند تا از مزایای این روابط بهره‌مند شوند. حمایت خواجه محمود گاوآن ایرانی وزیر و ملک‌التجار دربار بهمنیان دکن نیز این سیاست را تقویت می‌کرد (گاوآن، ۱۹۳۸: ۳۷۵-۳۷۲؛ نیمدهی، ۱۳۹۴: ۳۰ و ۱۲۲-۱۱۵) باربارو، ورود سفارت هند و استقبال حسن‌پادشاه از دو سفیر هند را توضیح می‌دهد. در دوره سلطان یعقوب نیز بازرگان دیگر یعنی خواجه اختیارالدین فریدون از دربار خلجیان هند به تبریز آمد که نشان می‌دهد آنان تمایل به تداوم روابط داشتند (میبدی، ۱۳۷۶: ۵۱-۴۹) همچنین باید از خواجه محمد طالشی شاه‌بندار (همان ارتاق مغولی) و ایلچی حسن‌پادشاه که به دربار چین از رفته بود، یاد کرد که بین چین و ونیز در رفت‌وآمد بود (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۵۸) متأسفانه اسناد دقیق از این شخصیت برجسته تجاری در دست نیست ظاهراً او سفرنامه‌ای نوشته ولی به دست نیامد.

### بازارهای بین‌المللی ایران؛ محل رقابت پارچه ابریشمی منطقه

بازارهای بین‌المللی ایران از نظر اعتبار و دسترسی به بازارهای دیگر حکومت‌ها یکسان نبود. بازار تبریز مهم‌ترین شهر ایران بوده که شهرت عمده خود را از مرکز چند فرهنگی، سیاسی و تجاری کسب کرده‌است. بازار هرمز نیز در ارتباط با هند و چین نقش مهمی داشت. در بازارهای ایران به‌ویژه تبریز ارزهای متعدد موجود در منطقه مانند اشرفی مصر،

کپکی ماوراءالنهری، شاهروقی (شاهرخ)، تنکه تیموری، آغچه عثمانی و تنکه حسن بیگی رواج داشت که در قانون‌نامه‌های حسن پادشاه دیده می‌شود. گسترش سیاست چنדרزی در بازار برای سهولت دادوستد لازم بود. در مقابل تبریز بازار بورس نیز چنین ویژگی داشت.

**بازار شروان:** سیاست شروانشاهان بر حمایت از تجارت استوار بود. ابریشم مهم‌ترین کالای آنان در بازارهای آستاراخان و کافا و کریمه در شمال قفقاز به دلیل نزدیکی از شهرت جهانی برخوردار بود. همچنین حضور کالاهای ابریشمی در بازار حلب و دمشق، به «متاع‌الدشت» و «حریرالدشت» معروف بود، طرفداران زیادی داشت. حضور بازرگانان شروانی در بازار تبریز و بورس نیز موجب برتری آنان در رقابت‌های تجاری شده بود. وقتی در منابع عثمانی از تجار عجم یاد شده شروانیان را نیز شامل می‌شد منابع عثمانی آنان را نیز جزء ایرانیان یا عجمان به شمار می‌آوردند. حکمران شروان که تابع حکومت ترکمانان بوده برای رونق بخشیدن بر اقتصاد تجاری خود، سفیر روس را پذیرفته و حاکمیت آن را به رسمیت شناخته بود. احتمالاً بازرگانان روسی از طریق دریای خزر از آستاراخان وارد قلمرو ترکمانان می‌شدند و به بازار شماخی و تبریز می‌آمدند و پوست، کتان و محصولات دیگر را می‌فروختند و در مقابل ابریشم می‌خریدند یا از طریق بازرگانان شروان این معاملات در آستروخان انجام می‌شد. در بازار شماخی شروان، بازرگانان خارجی از جمله روس‌ها، ارمنی‌ها، تاتارها، ونیزی‌ها و جنوایی‌ها (کلاویخو، ۱۳۷۳: ۱۶۸) حضور داشتند. برگر، ابریشم شکی در قفقاز را بهترین نوع ابریشم معرفی می‌کند (برگر، ۱۳۹۶: ۸۲).

**بازار تبریز:** از دوره ایلخانان تا نیمه اول حکومت صفویه مهم‌ترین بازار بین‌المللی ایران بود (عون‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۴۱) این موقعیت به خاطر پایتختی طولانی مدت و قرار گرفتن در مسیر راه ابریشم یا جاده شرق و غرب بود. بیشتر اهالی تبریز به کار صنعت و تجارت می‌پرداختند و تاکنون سنت توجه به امر تجارت در بین آنان رواج دارد. نظام صنف‌بندی این بازار در مقایسه با سایر بازارها، از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار بود. صنف‌های مربوط به ابریشم در بازار تبریز جایگاه خاص داشت (ابن بطوطه، ۱۳۳۱: ۲۲۶) و مشاغل مرتبط از جمله شعرباغان، زربافان، مکوبان<sup>۱</sup>، خیاطان، قماش‌فروشان، پيله‌فروشان در بازار

۱. کسانی که طلاهای به‌کاررفته در پارچه را با ابزارهایی مانند چکش‌های ظریف محکم می‌کردند.



تبریز فعالیت داشتند. این مشاغل در پیوند باهم صنعت ابریشم‌بافی و تجارت ابریشم‌فروشی را تشکیل داده بود. کارگاه‌های بافندگی شخصی و دولتی در تبریز فعالیت داشت. تعداد صنعت‌کاران و تاجران ابریشم در داخل بازار تبریز را نمی‌توان دقیقاً برآورد کرد. داده‌های موجود با عبارت کلی، «همه» و «بسیار زیاد» توصیف شده‌اند. مارکوپولو ایتالیایی به وضعیت تجاری تبریز و حضور بازرگانان خارجی از هندوستان و بغداد، موصل و هرمز اشاره کرده و بازرگانانی که با کشورهای خارجه دادوستد می‌کردند متمول و متمکن معرفی می‌کند. این ویژگی در *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی هم آمده «در این دیار متمول زیاد است» (همان: ۷۷). برگر نیز درآمد فرمانروای تبریز را از «قوی‌ترین پادشاهان دنیای مسیحیت» زیادتر ارزیابی می‌کند. این درآمد بیشتر از طریق تجارت حاصل شده‌است (برگر، ۱۳۹۶: ۸۰). کلاویخو اسپانیایی نیز از کاروانسراها، دکان‌ها و دفاتر بازار سخن گفته و معتقد است که انواع پارچه ابریشمی، پنبه‌ای، تافته و ابریشم خام به‌وفور وجود دارد (۱۳۷۳: ۱۶۲). مازندرانی از وجود «ابریشم خطائیه، خراسانیه، گیلانیه، فرنجه»، «قماش سمرقندی»، «سقرلاط و قماش مصریه»، «قطیفه و قماش شیراز»، «متاع ارمکی و متاع‌الدشت (دریند شروان)» در بازار تبریز یاد می‌کند (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۷۴-۱۷۳؛ دین‌پرست، ۱۳۹۷: ۳۸-۲۳).

کنتارینی (۸۷۹ق) سفیر ونیزی از وجود «ابریشم فراوان» و حمل آن به مقصد حلب و وجود «اجناس ابریشمی ساخت یزد»، فاستونی و تقریباً هر کالای دیگر سخن رانده‌است (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، سفرنامه کنتارینی، ۱۳۸۱: ۱۴۹) در شهر، ابریشم از هر نوع خام و مصنوع یافت می‌شود (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، سفرنامه بازرگان گمنام ونیزی: ۱۳۸۱: ۴۱۳).

**بازار بغداد:** نیز محلی برای صادرات منسوجات ابریشم به بازارهای اسکندریه، حلب و مغرب و عدن، ونیز، جنوا، بورس، قبرس و دیگر بازارهای اروپایی بود. مقدار کمی ابریشم در عراق عرب تولید می‌شد. بیشتر ابریشم بازار بغداد، از شهرهای عراق عجم، خراسان و گیلان وارد می‌شد. ابریشم آن در مقایسه با تولیدات دیگر شهرهای ایران از نظر کیفیت پایین‌تر بود. سقوط سواحل شمالی دریای مدیترانه به دست عثمانیان و بسته شدن راه قسطنطنیه، بازار ممالیک مصر را تحت تأثیر قرار داد. ممالیک قبلاً از طریق کریمه نیازهای خود را به برده و

سایر کالاها تأمین می‌کرد (هوسپیان، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۲۴)؛ اما با سقوط ترابوزن، بازار بغداد و تبریز بار دیگر مورد توجه ممالیک قرار گرفت. زیرا آنان روابط گسترده‌ای با ونیزیان و قبرسی‌ها و اسکندرانی‌ها داشتند. بازار بغداد و سابقه درخشان تمدنی آن محل مناسبی بر این دادوستد بود. صوف قبرسی، سنگ‌های تزئینی و عطریات دیگر موارد بود که از بازار قبرس از طریق ممالیک یا بازرگانان یونانی و ایرانی وارد بازار می‌شد. پوستین و صوف قبرسی از بازار حلب و بغداد به‌سوی ختا می‌رفت (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۱۷) همچنین تولیدات مصریان نیز مانند «میان‌بند مصری»، «صوف حلبی»، «کتان اسکندری»، «دیبای دمشقی» «قماش مصری»، «دیبای دبیقی» (شهری در مصر) و ده‌ها نوع پارچه و منسوجات مانند «دق و دبیقی و قصب و بندقی و چندی» صادرات ممالیک وارد بازار بغداد و دیگر بازارهای ترکمانان می‌شد. از طریق بازارهای ترکمانان به هند می‌رفت (همان: ۲۵۶) نظام قاری به سبک عبید زاکانی، در وارونه‌نمایی، کتاب شعر/اسکندرنامه را با «قماش اسکندری» مساوی دانسته‌است. منطق/طیر عطار را با «قماش خطائی» مساوی دانسته‌است (همان: ۲۶۹) مازندرانی نیز وجود «فوطه اسکندرانی کناره ابریشم»، «اقمشه یزد و هند و اسکندریه»، «کمخای دمشقی» را در بازارهای ایران نشان می‌دهد (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۵-۱۴)

**بازار یزد:** از دیگر بازارهای مهم ایران بود که هم تولیدکننده بزرگ پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای بود و هم بازار بزرگ برای فروش کالاهای تاجران خارجی به شمار می‌رفت. موقعیت یزد به دلیل دسترسی به بازارهای مهم مانند هرمز و هرات بسیار مهم بود. در این شهر انواع کالاهای خراسانی و ماوراءالنهری (جغتایی)، اعم از «حریر بخاری»، «اطلس سمرقندی» «دیبای شوشتر» فراوان بود (همان: ۳۵ و ۲۰۸) به پارچه‌های ابریشمی منقش یزد «پرنیان» نیز می‌گفتند. «پارچه حریر سندس» به به‌غایت نیک در این شهر بافته می‌شد و به بازارهای دیگر شهرها صادر می‌گردید (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۷۱) در بازار یزد در سده نهم بیش از هفت‌خان (سرای) وجود داشت که هرکدام محل استقرار اصناف خاص بود. مثلاً خان مخصوص ندافان، دلالان و پالان‌دوزان، شعریافان، خیاطان، نعلان و غیره بود. در این بازار که به‌صورت مجتمع ساخته شده بود کاروانسرا، رباط، خانقاه، مسجد و مدرسه و حمام و غیره در کنار هم یک مجموعه کامل را تشکیل می‌داد. بازرگانان ممالک تابع مانند شروان و بازرگانان خارجی از روم در «خان قلندر» واقع در محله سرریگ یزد اسکان می‌یافتند (کاتب

یزدی، ۱۳۴۵) اغلب معاملات ابریشم (شعربافان) در این خان (سرای امروزی) و یا دکان‌های نزدیک به آن انجام می‌شد.

**هرمز** که خراج‌گزار آق‌قویونلوها بود، دیگر بازار مهم در چهارگوشه کشور برای صادرات به شمار می‌رفت. جهانگردان زیادی از بازار هرمز یاد کرده‌اند. باربارو ونیزی، صنعت مهم هرمز را ابریشم‌بافی می‌داند که بازرگانان هندوستانی به این بازار می‌آمدند و کالاهای موردنیاز خود را تهیه می‌کردند یا می‌فروختند. بازرگانان ایرانی از این بندر به بندر هند یا چین کالا حمل می‌کردند (باربارو، ۱۳۸۱: ۹۵) حضور تعدادی از ایرانیان متنفذ در دربار بهمنی هند، موقعیت تاجران لاری، شیرازی، یزدی و کرمانی در هند را تقویت می‌کرد. لودویکو وارتما جهانگرد ونیزی در سال ۹۱۰ق/۱۵۰۳م که از هرمز دیدن کرده، از حضور ۴۰۰ «بازرگان بیگانه» در این شهر که به تجارت ابریشم، مروارید، جواهرات و ادویه مشغول بودند، یاد می‌کند. اگر مفهوم «بیگانه» را بر بازرگانان هندی، اروپایی و عثمانی معنی کنیم حضور بازرگانان ایرانی نیز قریب همین تعداد باشد، می‌توان بزرگی بازار هرمز را حدس زد (وارتما، ۱۳۷۹: ۲۸-۳۶) برگر نیز هرمز را در ارتباط تجاری با هند معرفی می‌کند (برگر، ۱۳۹۶: ۸۳)

### باج و تمغای ابریشم در شهرهای ایران

ابریشم در بازار ایران سده نهم قمری از این منظر دارای اهمیت بود که هم در نظام مالی کاربرد داشت و در هم در نظام اجتماعی؛ با توجه به داشتن مشتری دائمی برای فروش ابریشم، حکومت‌ها گاهی برای تأمین نیاز کارگاه‌های دولتی یا دخالت در بازار و گاهی هم نبود قدرت نقدی مردم برای پرداخت مالیات و تمغ، ابریشم خام یا پارچه ابریشم دریافت می‌کرد. هرگاه حکمرانان خراج و یا سایر طلب‌های مالی خود را با ابریشم تعیین می‌کردند، ارزش تجاری آن بالا می‌رفت؛ مثلاً حسن‌پادشاه و سلطان یعقوب از شهرهای ساحلی خزر پیشنهاد پرداخت خراج و باج با ابریشم را دریافت کرد. در گمرک‌ها حق باج گاهی به‌صورت ابریشم دریافت می‌شد. ابریشم جایگاه و بازار دائمی خود مانند بازار نفت امروزی را داشت. بیشتر اشراف و دربارهای پادشاهی و شاهزادگان از ابریشم و اقمشه ابریشمی استفاده می‌کردند. در نظام اجتماعی علاوه بر کاربرد ذاتی آن در تولید منسوجات، گاهی به‌عنوان

بخشی از مهریه زنان نیز به کار می‌رفت. (Inalcik, 1980-1981: 1-63؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱) چون قیمت آن مدام در بازارهای داخلی و خارجی بالا می‌رفت. قیمت ابریشم در بازار بین‌المللی بورسا بین سال ۱۴۶۷ تا ۱۵۱۷م از ۵۰ آقچه در هر لودر (بورسا برابر با ۳۲۰/۷ گرم) تا ۹۳ آقچه افزایش یافته‌است (Inalcik, 1980-1981: 1-63؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۱) که می‌توان چهل‌وپنج درصد ارزیابی کرد. هرچند این افزایش در طول پنجاه سال مقدار قابل‌توجهی نیست، ولی نشان‌دهنده اهمیت رو به افزایش این کالای حیاتی سرمایه‌ای در دوران پیشاسرمایه‌داری است.

### بازرگانان ایرانی ابریشم در بازار بورسا

براساس اسناد شرعی بورسا، در این بازار بین‌المللی، تعداد بازرگانان ایرانی و شروانی بیش از سایر مناطق بود. تعدادی از آن‌ها در بورسا، آدرنه و دیگر شهرهای عثمانی مستقر و به تجارت ابریشم، پشم، ادویه و غیره مشغول بودند. ازجمله آنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. خواجه شیخ علی تبریزی، سید امیرعلی بن محمد صراف، خواجه حسن اصفهانی، خواند خواجه تبریزی، شیخ جان بن قاسم تبریزی، کل میرزه بن رفیع‌آباد، حاج محمد بن علیشه تبریزی، خواجه مظفر بن خواجه قلفال (غفار؟) محمد تبریزی، خواجه مظفر بن خواجه تاجر سفار تبریزی، و برادرش اولوغ‌بک بن خواجه تبریزی، خواجه حاجی بن مبارکشاه تبریزی، خواجه مصلح‌الدین مصطفی بن خواجه ابراهیم صراف، میر سعید بن عبدالله خراسانی، حاج یعقوب شروانی تاجر سفار و فرزندش حاج اولوآغا شروانی، کله‌خواجه بن خواجه علی فتاح شروانی، خواجه محمد بن سید شروانی، نجم‌الدین سعداه شروانی، خالق‌ویردی بن حاج پیرزاده شروانی، خواجه محمد بن خلیل بن حسن شروانی، عبدالرحیم بن یاراحمد بن شیخ بسطام شروانی، خواجه حسن بن محمد تاجر سفار شروانی، حسین بن محمدخراسانی، سیدی بن محمد گیلانی تاجر سفار، حاج علی بن شیخ محمد گیلانی توقاتی، خواجه علی بن زین‌العابدین گیلانی بروسوی، خواجه میرخان بن احمد بن علی تاجر سفار قزوینی، مولانا عبدالله بن علیخان بن احمد تاجر سفار اردبیلی، سید اسحق بن سید عبدالجبار بن سید منصور قزوینی، حاج حسن عجم، مولانا خواجه‌حافظ محمد بن مولاناعبدالکریم بن محمدهروی، خواجه حافظ محمد یزدی، تنگری ویرمش بن اسکندر



ارمنی ارزنجانی، سیدی محمد بن سیدی احمدی ارزنجانی، مولانا محمد بن سیدی احمد عبدالجوازی و تعداد زیادی از اسامی بدون پسوند جغرافیایی را می‌توان نام برد (Inalcik, 1993: 1-41, Inalcik, 1981: 1-63). متأسفانه در منابع تاریخی گزارشی درباره این بازرگانان دیده نمی‌شود.

### نتیجه

تجارت کالا نقش مهمی در تولید ثروت داشت. دولت‌ها برای کسب درآمد، تجارت را تشویق و امنیت لازم را برای آنان تأمین می‌کردند. سلاطین با نوشتن نامه، از همدیگر می‌خواستند باز بودن همیشگی راه‌های تجاری را تضمین کنند. کمتر نامه‌ای می‌توان یافت که به گسترش تجاری بین دولت‌ها اشاره نکرده باشد. آن‌ها می‌خواستند بازارهای داخلی از کالا پر باشد اما دخالتی در قیمت‌گذاری نداشتند. سلاطین ترکمن از طریق برخی نهادهای تجاری مانند گرگیراق به دنبال تأمین مواد اولیه تجارت بوده و با نهادی به نام «شاه‌بندار» به خرید و فروش در سطح بین‌المللی روی آورده بودند. هرچند دیگر نهادهای سیاسی و نظامی نیز در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با تجارت قرار داشتند.

دیپلماسی ابزاری در خدمت تجارت قلمداد می‌شد نه برعکس. این مسئله نه تنها سلاطین بلکه نظریه‌پردازان و اندیشمندان را نیز واداشته بود تا با نوشتن رساله‌ها و اندرزنامه‌ها بر وجود عدالت و جلب نظر بازرگانان نواحی مختلف به‌ویژه بازرگانان نواحی دوردست تأکید کنند و بین گسترش تجارت و رفاه عمومی رابطه مستقیمی قائل شوند. شاید نتوان به دلیل کمبود داده‌های آماری میزان اهمیت اقتصادی و مالی تجارت ابریشم را دقیق بیان کرد. اما کاربرد پرتعداد مفاهیم و واژه‌های مربوط به ابریشم و متعلقات آن نشان می‌دهد که ابریشم در تجارت ایران دوره میانه پررونق بود. کاربرد مفاهیم در دیوان شعر /لبسه نظام قاری و سایر منابع، بیش از ده مورد است که می‌توان به مواردی همچون دیبا، دیباج، پرنیان، پرنیاء، قزه، پرند، حریر، حله، طراز، ابریق، تستبرق، تفته اطلس و موارد دیگر اشاره کرد.

تبریز به‌عنوان مهم‌ترین کانون چندفرهنگی و چندارزی موجب رونق تجارت شده بود و

همچون پلی بین چین، هند، عثمانی و اروپا عمل می‌کرد. حضور تعداد قابل‌ملاحظه بازرگانان خارجی در تبریز و دیگر شهرها نشان می‌دهد که تجارت ابریشم ایران خواه به‌صورت خام یا منسوجات بین شرق و غرب نقش ایفا می‌کرد. البته این معنی صادرات و واردات سایر کالاها مانند عطریات، مواد دارویی و منسوجات پنبه‌ای، کتان و پشمی نیست. این نوع کالاها در درجه دوم اهمیت تجارت خارجی بودند. منسوجات ابریشمی ایران به‌ویژه یزدی در بازارهای منطقه‌ای مانند آستراخان، حلب و دمشق، بوسرا و کالیکات و دیگر بازارها جایگاه بالایی کسب کرده بود. تجارت گسترده ابریشم نشان داد که رویکرد بی‌اعتنایی به حکومت‌های ترکمن توسط پژوهشگران ایرانی و خارجی به نوعی ناشی از عدم اطلاع آنان از وضعیت تجاری این دوره بوده‌است. کمبود منابع تاریخی و اسنادی در ایران موجب شده تا مطالعات ترکمانان متکی بر اسناد و کتاب‌های عثمانی شود. لذا نوعی گسست بین اسناد و تاریخ‌نگاری‌های آنان درباره ترکمانان دیده می‌شود. در تاریخ‌نگاری‌ها سعی دارند ترکمانان را حکومت‌هایی کوچک و نادیدنی بشمارند؛ درحالی‌که اسناد تجاری و شرعی بوسرا و سایر گزارش‌ها چنین دیدگاهی را نقض می‌کند و برشکوفایی اقتصاد تجاری این دوره تأکید می‌نماید. اگر بخواهیم آق‌قویونلوها را پیشگام اتخاذ سیاست درهای باز تجاری بین شرق و غرب بدانیم، بیراه سخن نگفته‌ایم. صفویان را می‌توان تداوم‌بخش سیاست ارتباط با اروپاییان دانست. واقعیت آن است که دربار صفوی پس از یک‌صدسال به دنبال اعزام سفیر به اروپا شده بود و ابتدا میزبان سفیران بود. درحالی‌که حسن‌پادشاه آق‌قویونلو با اعزام چند سفیر به اروپا در جریان تحولات نظامی و سیاسی قرار گرفته بود که در تاریخ ایران تا دوره شاه عباس صفوی بی‌نظیر است. اگر عمر طولانی پیدا می‌کرد شاید با ایجاد سفارت‌خانه یا کنسولگری دایمی در اروپا بر سیاست استعماری آنان زودتر آگاه می‌شد. مسئله‌ای که در دوره صفویان به مسئله استعمار آگاهی پیدا شد، اما در دوره قاجاریان به مشکل تبدیل گشت.

## منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب‌ها

- ابن بطوطه، ابوعبدالله (۱۳۳۱). *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بی‌نا.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). *کتاب دیاربکریه*، تهران: طهوری.
- برتشنايدر، امیلی (۱۳۸۱). *ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: موقوفات محمود افشار.
- حافظ ابرو (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲). *زبدۃالتواریخ*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بی‌نام (۱۳۸۳). *حدودالعالم*، تهران: دانشگاه الزهراء.
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۹۸). *منشآت اسفزاری*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۸۱). ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- شاردن، ژان (۱۳۹۲). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: نور.
- شیلست برگر، یوهان (۱۳۹۶). *سفرنامه*، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران: امیرکبیر.
- عون‌اللهی، سیدآقا (۱۳۸۹). *تاریخ پانصدساله تبریز*، پرویز زارع شاهمرسی (مترجم)، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمه محمدمراد بن عبدالرحمان، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵). *تاریخ جدید یزد*، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- کلاویخو (۱۳۷۴). *سفرنامه*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

- گاو، عمادالدین محمود (۱۹۳۸). *ریاض‌الانشا*، حیدرآباد دکن: سرکار عالی.
- مارکوپولو (۱۳۶۳). *سفرهای مارکوپولو*، ترجمه رامین گلبانگ، تهران: مؤسسه مشیری.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهةالقلوب*، تهران: دنیای کتاب.
- مظاهری، علی (۱۳۷۲). *جاده ابریشم*، ترجمه ملک نصریان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میبدی، قاضی حسین (۱۳۷۶). *منشآت میبدی*، تهران: میراث مکتوب و نقطه.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۹۰). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، تهران: فرهنگستان هنر.
- نظام قاری، محمود بن امیراحمد (۱۳۹۱). *کلیات نظام قاری*، بی‌جا: مجلس شورای اسلامی و سفیراردهال.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۰). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیمدهی، عبدالکریم (۱۳۹۴). *کنزالمعانی (منشآت نیمدهی)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- وارتما، لودویکو دی (۱۳۷۹). *سفرنامه؛ بخش ایران*، محسن جعفری مذهب (مترجم)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۶). *میراث دریانوردان ایرانی در بنادر چین*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و جهانگردی.
- یارشاطر، احسان (گردآورنده) (۱۳۷۷). *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

#### مقالات

- پایدادش، کاظم (۱۳۹۴). تجارت دوره آق‌قویونلو. *تاریخ نو*، ۱۲ (۳)، ۵۷ - ۸۴.

- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۱). ابریشم گیلان. پژوهشنامه علوم انسانی، (۳۴)، ۱۷۵-۱۴۳.
- دوانی، جلال الدین محمد (۱۳۷۲). رساله در تحقیق عدالت. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۶ (۳-۴)، ۱-۱۰۹.
- دین پرست، ولی (۱۳۹۰). کانون‌های تجارت ابریشم ایران در دوره تیموریان و ترکمانان قرن نهم هجری. تاریخ اسلام و ایران، ۲۱ (۱۱)، ۱-۲۳.
- دین پرست، ولی (۱۳۹۷). تجارت خارجی آق قویونلوها. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷ (۲)، ۲۳-۳۸.
- فراگتر، برت (۱۳۷۹). تجارت در دوره تیموریان. تاریخ ایران دوره تیموریان به روایت دانشگاه کمبریج، تهران، جامی، ۲۷۰-۲۴۸.
- هوسپیان، شاهن (۱۳۹۹). ارمنیان کریمه. فرهنگی پیمان، (۹۰-۸۹)، ۱۴۵-۱۲۴.
- هینتس، والتر (۱۳۸۰). نظام مالیاتی آناتولی شرقی در قرن ۱۵ و ۱۶م. مجموعه مقالات یاد پائیده، نشر سالی، ۳۷۷-۳۴۷.

#### ب) منابع انگلیسی

##### Books

- Barkan, Lutfi Omer (1943). *Osmanli Imparatorugunda zirai Ekonominin Hukuiki ve Mali Esasari*. Ankara: n.n.
- Daei, Masumeh (2013). *Iran-Osmanli Ticari iliskileri (1900-1923)*, yayineyi.
- Dalsasr, Fahri (1960). *Bursa, da ipekçilik, sertet metbaasi*, Istanbul: n.n.
- Paydas, Kazim (2004). *Ak-Koyunlular Döneminde Ticaret*.

##### Articles

- Bastani Rad, H. (2016), The Description of Dibay-e Chini (Chinese silk) in Persain Literature, *Conference Paper*, 113-124. [www.reserchchgate.net/publication/333295813](http://www.reserchchgate.net/publication/333295813).

- Inalcik, H. (1980-1981). Osmanli Idare, Sosyal ve Ekonomik Tarihiyle Ilgili Belgeler, Bursa Kadi Sicillerinden Secmeler", **Belgeler**, c.x, s.14, 1981.
- Inalcik, H. (1980-1981). Osmanli Idare, Sosyal ve Ekonomik Tarihiyle Ilgili Belgeler, Bursa Kadi Sicillerinden Secmeler. **Belgeler**, c.xiii, s.17, 1993.



University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39  
Summer 2024

Pages: 55-81

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.58183.2461

Received: 2023/08/29 Received in revised form: 2023/12/26 Accepted: 2024/01/15 Published: 2024/06/30

## The History of the Conceptual Evolution of the Legislative Nation in the Constitutional Assembly

Iraj Souri<sup>1</sup>| Alireza Mollaei Tavani<sup>2</sup>

### Abstract

At the threshold of the new era, the concept of Iran's subjects underwent a significant break and thematic transformation. In the pre-constitutional era, especially during the reign of Naser al-Din Shah, the understanding of the modern age and the promotion of modern awareness created a generational fault. The proponents of the new models emphasized themes such as the establishment of the House of Justice and the National Council to create conditions that would allow for the defense of public rights. These developments, influenced by European modernity, paved the way for a transition to a new concept of nationhood in Iran. Therefore, the question is: how was the semantic transformation of the concept of the law-making nation established despite the existence of the Shari'i tradition in matters of legislation? The writers aim to demonstrate the reproduction and incorporation of the new concept of the nation in Iran through the method of conceptual history. The emergence of the concept of the 'legislator' nation, as articulated by the lawyers of the Constituent Assembly/First Assembly, represented a new experience in which, according to the constitutional amendment, the nation of Iran and its legislators became the source of legitimacy for the new system. Themes such as the sovereignty of the will of the nation, the need for accountability of government officials, the limitation of the monarchy, and commitment to the nation were institutionalized in practice.

**Keywords:** Legislative nation, constituent assembly, new awareness, modernity, tradition.

1. Ph.D. Candidate in Post-Islamic History, the Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author) soori94@yahoo.com

2. Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran amollaiy@ahcs.ir



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۹

تابستان ۱۴۰۳

صفحات: ۵۵-۸۱

## تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2024.58183.2461

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

### تاریخ تحول مفهومی ملت قانون‌گذار در مجلس مؤسسی مشروطه

ایرج سوری<sup>۱</sup> | علیرضا ملایی توانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

در آستانه دوران جدید، مفهوم رعایای ایران دچار گسست و تحول مضمونی شد. در دوران پیش از مشروطیت، به‌ویژه در دوره ناصرالدین شاه با ادراک زمان نوین و ترویج آگاهی مدرن، نوعی گسلی نسلی ایجاد شد و مبلغان الگوهای نوین، بر مضامینی مانند تأسیس عدالت‌خانه، دارالشورای ملی برای فراهم شدن شرایط امکان دفاع از حقوق عامه تأکید نمودند. این تحولات که تحت تأثیر مدرنیته اروپایی ایجاد شده بود، زمینه‌های گذار به مفهومی نوین از ملت را در ایران فراهم کرد. لذا پرسش این است که با وجود نظام سنت شرعی در امر قانون‌گذاری، تحول معنایی مفهوم ملت قانون‌گذار چگونه تثبیت شد؟ نگارندگان با روش تاریخ مفهومی می‌کوشند شیوه‌زایی و انضمام یافتن مفهوم جدید ملت را در ایران نشان دهند. زایش مفهوم ملت «قانون‌گذار»، در گفتار و کلام مجلس مؤسس/مجلس اول، تجربه جدیدی بود که مطابق متمم قانون اساسی، ملت ایران و قانون‌گذاران آن، منشأ مشروعیت نظام جدید بودند و مضامینی از قبیل حاکمیت اراده ملت، لزوم پاسخ‌گویی مجریان دولتی، سلطنت محدود و تعهد در قبال ملت، در عمل نهادینه شد.

**کلیدواژه‌ها:** ملت قانون‌گذار، مجلس مؤسس، آگاهی جدید، تجدد، سنت.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ بعد از اسلام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
soori94@yahoo.com

۲. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ایران  
amollaay@ahcs.ir



## مقدمه

از ابتدای دوره قاجار به‌ویژه پس از جنگ‌های ایران و روسیه، دو نیروی قدرتمند، یعنی سلطنت قاجار و علمای دینی در راس جامعه ایران و رعایای کشور قرار داشتند. مفهوم رعیت را هر دو نیرو تابع قواعد سنتی عرف و مذهب به کار می‌بردند. رعیت در معنای اجتماع فرمان‌بردار بود. اما از این زمان به بعد، به تدریج بسترهای تغییر مفهومی آن فراهم شد. در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، پس از دو دوره جنگ با روسیه، مسئله حفظ تمامیت ارضی و دفاع از کیان ایران، مفهوم رعیت اهمیت ویژه‌ای یافت. از آن پس، بر اثر برخورد بیشتر ایرانیان با تجدد اروپایی و آشنایی تدریجی با الگوهای نوین و شکل‌گیری سلطنت مستقله قاجاریه، حقوق عامه مورد توجه قرار گرفت که خود سرآغاز بحران بزرگ در تاریخ ایران بود. این روند در دوره سلطنت ناصرالدین شاه اوج گرفت. چنان‌که ابتدا «شورای دولت» و سپس مجلس «مصلحت‌خانه» تشکیل شد. «مجلس کبری یا همایونی دربار» و تصویب قانون دربار اعظم و غیره، اولین تجربه تاریخی قانون‌گذاری جدید در ایران است. البته این مجلس‌ها حکومتی و متشکل از اعیان و صاحب‌منصبان دولتی بودند و هیچ وکیلی از جانب رعیت در آن مشارکت نداشت.

با این‌همه، نهادهای مزبور نشان می‌داد که توجه به مصالحه عامه ادراک شده و در حال ایجاد گسست یا تغییرات ساختاری در بافتار سیاسی-اجتماعی از درون است که قتل ناصرالدین‌شاه یکی از نشانه‌های آن بود. در دوره مظفرالدین‌شاه، همگام با کاهش سرکوب حکومتی، مصلحان اجتماعی با اهتمام بیشتری لزوم اصلاحات سیاسی-اجتماعی را ادراک نمودند. این امر البته در گفتار سیاسی روشنفکران و منتقدان حکومت، در چارچوب حکومت قانون و اصل اراده «ملت»، به‌عنوان مبنایی برای تغییر بیان شده بود. با توجه به نظام حاکم پادشاهی در ایران، نظریه‌های مشروطه سلطنتی که در آن «ملت» را مقدم بر دولت می‌شمرد و اصول حقوقی آن را از سیاست تفکیک می‌کرد و همه آن‌ها را تابع رای و نظر منتخبین ملت/مجلس قانون‌گذار می‌نمود، الگویی ایده‌آل تشخیص داده شد. این معنای جدید برای «ملت» ایران و نسبت آن با سیاست، محل مناقشه بین گروه‌های محافظه‌کار و تحول‌گرا قرار گرفت. پس از بحث و جدل‌های نظری بین گروه‌های اصلی قدرت سیاسی-

اجتماعی در دوره گذار از معنای قدیم «رعایا»، سرانجام فرمان تأسیس مجلس شورای ملی که مصداق و نماد اصلی نظام مشروطه بود، صادر شد.

بنابراین، مسئله این است که چگونه با وجود تفاسیر سنتی از مفهوم رعیت و عدم تمایل سلطنت‌طلبان به واگذاری بخش مهمی از اختیارات، گذار از رعایای فرمان‌بردار به ملت قانون‌گذار ایران، ذیل نظام مشروطه سلطنتی امکان‌پذیر شد؟ همچنین، متأثر از چه تحولاتی مفهوم ملت قانون‌گذار، ملاک مشروعیت سیاست و حکمرانی در فضای پُر تنش دوره مشروطه قرار گرفت و در مجلس اول در چارچوب «نص بنیان‌گذار و مؤسس» تثبیت شد؟

درباره انقلاب مشروطیت ایران پژوهش‌های متعددی صورت گرفته‌است که در اینجا، امکان پرداختن به آن‌ها فراهم نیست. اما آنچه مهم است این است که رویکرد تاریخ مفهومی به ملت قانون‌گذار در مجلس شورای ملی اول چندان مورد توجه پژوهشگران پیشین نبوده‌است. در رویکرد تاریخ مفهومی پژوهشگر می‌کوشد، به صورت لایه‌به‌لایه، تغییرات و کشمکش معنایی درباره مفاهیم بحث‌انگیز را تا رسیدن به عمومیت‌یافتگی نشان دهد تا عمق معناها را کشف نماید و نحوه تثبیت و بحران‌های آن را نشان دهد. اکنون به برخی از پژوهش‌هایی که اشتراکاتی با پژوهش حاضر را دارند به اختصار اشاره می‌شود.

محدثه جزایی در کتاب *فرصت از دست‌رفته پارلمان در ایران*، با رهیافت تاریخ مفهومی به تاریخ پارلمان در ایران پرداخته و فرایند عمومیت‌یافتگی و تعیین‌یافتگی پارلمان را نشان داده‌است. ایشان بر مفهوم پارلمان تمرکز دارند (جزائی، ۱۴۰۰). حسین آبادیان در کتاب *مفاهیم قدیم و اندیشه جدید*، کوشیده‌است طرح و چشم‌اندازی از دوره گذار و شکل‌گیری مفاهیم جدید حکمرانی را به دست بدهد (۱۳۹۴). جواد طباطبایی در دو اثر: *تأملی درباره ایران: جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران: بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجدیدخواهی*، (۱۳۹۵)، *تأملی درباره ایران: جلد سوم: نظریه حکومت قانون در ایران: بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی، ملت، دولت و حکومت قانون* (۱۳۹۵)، به تفصیل درباره مبانی اندیشه سنت و تجدد و روند تطور آن در دوره قاجار سخن گفته و مبانی نظری و چارچوب تاریخی پیدایش جنبش مشروطیت را تبیین کرده‌است. ایشان در چارچوب یک



کلان‌روایت تاریخی از رابطه دولت-کشور در ایران به‌عنوان یک کل واحد سخن گفته و کوشیده‌است تداوم تاریخی دولت-ملت را در ایران معنی کند و ریشه‌های آن را نشان دهد. فاطمه رضایی و مسعود مرادی در مقاله «تحول‌سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار» (۱۳۹۵)، کوشیده‌اند برداشت‌ها و ذهنیت‌های موجود از مفهوم ملت و اسامی تاریخی آن را در دوره قاجاریه روشن سازند. محمد سلماسی‌زاده و محمد امین‌نژاد در مقاله: «مجلس اول شورای ملی و تلاش برای تبیین حقوق اساسی» کوشیده‌اند در پاسخ به این پرسش که نمایندگان چه میزان در تبیین حقوق اساسی توفیق داشته‌اند درکی از حقوق اساسی در روند تدوین قانون اساسی و متمم آن به دست دهند. سلماسی‌زاده و امین‌نژاد در مقاله مذکور همچنین سعی کرده‌اند درکی از حقوق اساسی در روند تدوین قانون اساسی و متمم آن ارائه کنند. وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیش‌گفته این است که اولاً بر روش تاریخ مفهومی مبتنی است و ثانیاً می‌کوشد تحول مفهوم بنیادی ملت قانون‌گذار و معنای آن را نشان دهد که چگونه از صورت کهن گسست پیدا کرد و در یک چرخش زمانی در مجلس مؤسس تعین و عمومیت یافت.

## ۱. نگاهی کوتاه به مفهوم رعیت در ممالک محروسه ایران دوره پیش از مشروطه

در دوره سه پادشاه نخست قاجار، مفهوم رعیت یا رعایای ممالک محروسه، ناظر بر اجتماعی فرمان‌بردار بود که جان و مال و امنیت آنان در دست شاه قرار داشت. چنان‌که در نصایح آقامحمدخان به ولیعهد خود درباره رعیت آمده‌است: «ای فرزند ارجمند، رعیت خام است و بر خطاست؛ چون با رعایا به سر نبرده‌ای، از حالت این گروه عام، تجربتی حاصل نکرده‌ای. رعیت چون آسوده گردد، در فکر عزل رئیس و ضابط خود افتد. چون عموم اهالی مُلک را فراغت روی دهد، به عُمال و حُکام تمکین نکنند و در فکرهای دورودراز افتند، این گروه فرومایه را باید به خود مشغول کردن که کار رعیتی و گرفتاری فارغ نگردد...» (هدایت، ۱۳۸۵: ۷۴۲۱).

در دوره سلطنت فتح‌علی‌شاه نیز معنایی که از مقام سلطان در حوزه عرفی ادراک می‌شد همان حاکم بلامنازع است که اطاعت از فرامینش واجب بود و البته وی نیز می‌بایست در

جهت آسودگی زیردستان خود بکوشد. «پادشاه را گفته‌اند در عالم تمثیل مانند شبان است و جمهور خلائق چون رمه گوسفند، آفریدگار پادشاه را بر رعیت گماشته و از او محافظت ایشان را خواسته» (ساوجی، ۱۳۸۰: ۶۵۳).

معنای دیگر از مفهوم سلطان، تعهدات دینی – اخلاقی حاکم در مقابل رعیت و مصالح عامه و صیانت از ثُغور ممالک محروسه است که البته با مخاطرات ناشی از تهاجم روس به کیان کشور و ضرورت صیانت از نوامیس و جان رعیت، در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه در گفتار علمای دینی رواج یافت. یعنی شروط مذهبی – اخلاقی و اندیشه مسئول بودن حاکم بلامنار که از سوی علمای دینی مطرح شد. یعنی پادشاه با اذن و کسب مشروعیت از سوی علمای دینی واجد حکمرانی است. «اذن دادیم از طرف اهل اجتهاد، به سلطان ممالک محروسه فتحعلی‌شاه، در برابر تجاوز روس، به مقابله پردازد با لشکریانش و اهل کفر که بر ما تاختند و آن‌ها را از سرزمین ایران و بیضه اسلام بیرون نماید» (نجفی (کاشف‌الغطاء)، بی‌تا: ۳۳۳). درباره مفهوم عدالت و پابندی به آن در میان رعایا از منظر دینی آمده‌است: «معیار عدالت دین اسلام است و عدم پابندی به آن موجب رواج فسق و فساد میان رعایا است» (نجفی (صاحب‌الجواهر)، ۱۴۰۴: ۲۹۰). درباره ترس رعیت از سلطان نوشته‌اند: «خوف سلطان نتیجه عمل بد مردمان است» (نراقی، ۱۳۳۲: ۳۸۳). «اگر عدالت سلطان نباشد، احدی متمکن از اجرای احکام نخواهد بود» (نراقی، ۱۳۳۲: ۸۷). در این دوره، مفهوم رعیت هم در نگاه عرف حکمرانی و هم گفتار دینی، گروهی فرمان‌بردار هستند که حق و اختیارات آنان تابع سنت‌ها و نیز اراده حکمران است.

پس از دو دوره جنگ روس-ایران و قتل گریبایدوف در حل مسائل حقوقی ارضی و ضعف حکومت در تامین مصالح عامه و صیانت از ثُغور ممالک محروسه ایران، شاهد تغییراتی در معنای رعیت فرمان‌بردار هستیم که علمای دینی با حمایت رعیت به‌طور مستقل در برابر زورگویی و مداخلات سفیر روس ایستادگی نمودند. این یک نقطه عطف در روند تغییر مفهومی محسوب می‌شود. «الکساندر گریبایدوف بدون اجازه و اطلاع دولت ایران نیروهای خود مرکب از ارامنه و روسی به خانه‌های مسلمانان می‌فرستاد و خودش داخل خانه می‌شدند و تفتیش می‌کردند و می‌گفتند: باید نمایندگان ما تمام زن‌های خانه را ببینند و اگر

زن گرجی دیدند ببرند و زن‌های زیادی از اهل اسلام را با خود به این بهانه‌ها بردند و در خانه ایلچی شب نگه داشتند. یکی از مجتهدان دینی حاجی میرزا مسیح به این رفتارها معترض شد و از دولت به خاطر مانع نشدن انتقاد نمود. حاجی میرزا مسیح برحسب تکلیف مسلمانی نماینده خود را نزد گریبایدوف فرستاد و خواهان آزادی زنان مسلمان شد و ایلچی با بی‌احترامی و درشتی با نماینده سخن گفت. و با دستور مجتهد کسبه و بازار و عموم مردم به مسجد فرا خوانده شدند و غوغای عظیمی بر پا شد» (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۲۱-۱۲۲).

در دوره سلطنت محمدشاه که او خود را حاکم بلامنازع ممالک محروسه و رعیت می‌دانست، تغییر چندانی در مفهوم رعیت پدید نیامد. چنان‌که او در منشور لشکرکشی به هرات از عبارات «مردم متکبر، اصناف مردم و مردم نوکر» استفاده کرد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۵۳: ۳۲۹-۳۳۴). اما تغییرات مهمی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه صورت گرفت که با شتاب بیشتر و از راه‌های گوناگون به اخذ مظاهر تجدد پرداخت. مصلحان اجتماعی و علمای دینی به‌عنوان رهبران معنوی رعیت در دفاع از مصالح عامه و در راه کاستن از نفوذ خارجی روس - انگلیس پیشگام شدند تا مانع از تحمیل امتیازات اقتصادی و سیاسی بیگانه شوند. اوج حرکت آن‌ها که با مشارکت رعایا رقم خورد جنبش تحریم تنباکو است که از آن به‌عنوان طلیعۀ مشروطیت یاد می‌شود.

میرزای شیرازی از مجتهدین دوره ناصرالدین شاه در مکتوبی به او درباره ملغی شدن قرارداد رژی نوشت: «با کمال استقلال و نهایت مطاوعت رعیت، همین که محقق شد که این اختصاص، منافی ملت و بر عموم رعیت است؛ محض اعلاء کلمه ملت و رفاه عموم رعیت، رفع همه مفسد مترقبه را فرموده‌اند» (کرمانی، ۱۳۹۷: ۲۷). مصلحان اجتماعی و افراد دارای آگاهی، نیز بر حق عامه و رعیت و قانون‌گرایی تأکید داشتند: «قانون هر حکمی است که از حکومت صادر می‌شود و مبنی بر صلاح عامه طایفه باشد و اطاعت از آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید» (ناظم‌الدوله، ۱۳۲۷: ۱۵). بنابراین، از دوره ناصرالدین شاه به بعد با تغییراتی که در بافت سیاسی - اجتماعی پدید آمد، شرایط امکان‌گسست و تغییرات معنایی در مفهوم رعیت فراهم گردید.

## ۲. پیدایش و ظهور مفهوم ملت قانون‌گذار ایران ذیل فرمان تأسیس مجلس شورای ملی

چنان‌که گفتیم از دوره ناصرالدین شاه تغییرات مفهومی شتاب تندی یافت. سفرهای دیپلماتیک سیاسی به خارج، اعزام مُحصلان و دانشجویان به اروپا، نشر جراید و آثار گوناگون و مدارس جدید زمینه حرکت و گسست از سنت را فراهم نمود. رعیت یا رُعا که با هدایت علمای دینی و مُصلحان اجتماعی در حرکت‌های اعتراضی مشارکت داشتند، تغییرات مفهومی رعیت و شرایط امکان توجه به حق عامه را رقم زدند. ابتدا مسافران ایرانی که فرنگ رفته بودند مفاهیمی جدید درباره قانون‌گذاری و مجلس را دوره ناصرالدین شاه وارد کردند. مفاهیمی مانند، «مشورت خانه» (سیاح، ۱۳۶۳: ۲۰۸)، «عدالت‌خانه و دارالشوری» (سیاح، ۱۳۶۳: ۹۴-۲۰۰).

پیشینه تجربه تاریخی مجلس و وضع قانون در ایران نیز به دوره ناصرالدین شاه برمی‌گردد. چنان‌که در سال ۱۲۷۵ق. یک شورای دولتی که تلاشی برای تغییر کانون قدرت از سلطان به وزرا بود، محقق شد و «دلیل عزل آقاخان نوری را شاه تصاحب نمودن جمیع امورات دولتی بیان می‌کند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۴۱). این شورا متشکل از شش وزیر بود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۷). هدف شورای دولت پنج وظیفه بود ازجمله، «توفیر وجوه خزاین و رفاه رعیت» (روزنامه وقایع/تفاهیه، ۱۳۷۴: ۳۹۷، ۲۶۷۷).

سپس در ربیع‌الثانی سال ۱۲۷۶ق. مجلسی به نام «مصلحت‌خانه» تأسیس شد. ناصرالدین شاه گفت: «صلاح دولت و ازدیاد آبادی مملکت را عامل تأسیس این مجلس می‌داند... اذن کردیم چاکران حضرت و عقلای مملکت و صاحبان افکار صائبه، آنچه برای منافع مملکت و صلاح امور خلق، تدبیر نموده باشد در آن مجلس بیان نمایند» (آدمیت، ۱۳۵۲: ۵۸). هدف مجلس انتشار علوم، اشاعه دلایل عدل و انصاف، رفع عادات مذمومه و... بود. در قانوننامه این مجلس برای نخستین بار رای رعیت و لحاظ کردن آن قید شده‌است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۹ و روزنامه وقایع/تفاهیه، ۱۳۷۴: ۴۵۲، ۲۹۷۶). ریاست مجلس با عیسی خان اعتمادالدوله بود و شاه قصد داشت در ولایات هم آن را ارائه کند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۹۱). در سال‌های بعد نهادهایی مانند، «دیوانخانه عدالت، دیوان مظالم، مجلس عمومی،



مجلس وزرای مختار دربار اعظم، دارالشورای و مجلس وزرا، مجالس تنظیمات حسنه، صندوق عدالت در ترقیه حال رعیت و تحدید خودسری حکام تأسیس شد» (اعتمادالسلطنه، بی‌تا: ۱۷۸۶-۱۷۵۰). در این دوره، مجلس وزرای سته، به مجلس وزرای نه‌گانه، سپس دوازده‌گانه و سرانجام پانزده‌گانه و مجلس مصلحت‌خانه به دارالشورای کبری یا خاص همایونی تبدیل شد (اعتمادالسلطنه، بی‌تا: ۱۷۴۹). میرزا حسین خان سپهسالار نیز در سال ۱۲۸۹ ق. تنظیم قانون، تحقیق، جنایات، اجرا، املاک و تجارت را در دورهٔ صدرات خود ایجاد کرد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

برخی رجال سیاسی و نخبگان اجتماعی برای مجالس حکومتی قانون نوشتند. پس از نوشتن اولین قانون توسط ملکم خان، قانون‌نامه‌هایی نیز به‌عنوان قانون دارالشورای کبری و دستورالعمل مجلس وزرا دوره سپهسالار نوشته شد. دومین قانون به نام لایحه تشکیل دربار اعظم توسط میرزا حسین خان نوشته و توسط شاه ابلاغ و تأیید شد. سومین قانون ناشناخته بود و نام نویسنده در دست نیست (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

ایرانیان در دورهٔ ناصرالدین شاه از طریق سفرهای سیاسی، یا برای امر تحصیل و... با الگوهای نوین در ممالک همسایه عثمانی و اروپایی آشنا شدند و از طریق سفرنامه‌ها و نشر آثار این مفاهیم جدید را وارد کردند. در یکی از آثار این دوره به مفهوم «عدالت‌خانه در فرنگ» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۷۹). یا «مفهوم پارلمنت انگلیس» اشاره شده‌است (همان: ۲۸۳). مضامین «هراس از زوال سلطنت و ملت، پرلمنت، تقریر عقلا» (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۳۶). «مشورتخانه» (سیاح، ۱۳۶۳: ۹۰ و ۲۰۸). «عدالت‌خانه» (همان: ۲۰۰)، «دارالشوری» (همان: ۱۴۳-۹۴).

در زمان مظفرالدین شاه و در دورهٔ صدرات امین‌الدوله مجلس اعیان شکل گرفت. با پیشنهاد پادشاه شش وزیر برای امور مملکت و رعیت انتخاب شدند تا امور عامه را دنبال نمایند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۲). منورالفکران نیز از طریق انجمن‌ها و تشکلهای سیاسی مفاهیم جدید مانند قانون و مجلس و حق عامه و مساوات را مطرح کردند. فراموشخانه توسط ملکم خان دایر شد. مجمع آدمیت، انجمن اسلامی تبریز- که به تبلیغ کالاهای وطنی مشغول بود- نمونه‌ای از این تلاش‌هاست (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۴۹ و آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

به‌طور کلی، در دوره مظفرالدین شاه روند اصلاح نگرى اوج گرفت و علمای دینی و رعایا در جریان مهاجرت صُغری و کُبری درخواست‌هایی از جمله «مجلس شورا» (کرمانی، ۱۳۳۲: ۳۷۳) و «مجلس ملی» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۲). «مجلس مبعوثان ملی» داشتند (کرمانی، ۱۳۳۲: ۷۶). مفاهیمی مانند دارالشورای ملی و عدالتخانه با سایر مضامینی که ذکر گردید به‌عنوان دامنه معنایی آن محسوب می‌شود. این مفاهیم در میدان معنایی با غلبه مفهوم مجلس شورای ملی تعین یافت و این تحول مفهومی بزرگی در دوره معاصر ایران است. زیرا رعیت پادشاه مستقلة نامحدود، به ملت دارای حق رای و اراده و صاحب مجلس قانون‌گذار تحول معنایی یافت.

سرانجام پس از یک دوره کشمکش بین دو گفتار تحول‌گرا و سلطنت مستقل برای تأسیس عدالتخانه و دارالشورای ملی، مظفرالدین شاه در فرمان سوم ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق. اصلاحیه آخر یعنی تأسیس دارالشوری ملی را پذیرفت و فرمان مشروطیت را صادر نمود (مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه مجلس، ۱۳۲۵: ۲).

با این‌همه، علمای دینی دوره مشروطه دو قرائت از قانون و عرف داشتند؛ یک قرائت سیاسی متکی بر ادله دینی و دوم قرائت دینی که قانون‌گذاری را امری الهی می‌شمرد. از سویی سلطنت مستقل نیز مسئله‌ای بود که می‌توانست در تثبیت معنایی مفهوم ملت‌داری یا حق قانون‌گذاری و گذر از مفهوم رعیت فرمان‌بردار تنش را باشد. از نظر کنش سیاسی، علمای در دوره مشروطه دو طیف بودند: علمای مشروطه‌خواه و مشروعه مشروطه. گفتار مشروطه‌خواه مطابق مفهوم فقهی «اصل فراغ شرع» توجیه دینی برای تفسیر ملت قانون‌گذار و مشروعیت مجلس مؤسس بود. علمای مشروطه‌خواه، توانسته بودند که با تعریف «منطقه فراغ شرع»، گستره قلمرو عرفیات را افزایش دهند و با توجه به تحولات و الزامات زمان، جایی را برای قانون‌گذاری در امور عرفی باز نمایند.

زیرا منطقه فراغ شرع حوزه امور عرفی بود که «به حسب اقتضای اوقات و اختلاف عادات و انقلاب حالات، مختلف می‌شود و تحت میزانی مُعین و ضابطی مخصوص نیست که همیشه به یک نسق باشد، و طریق تعیین آن، در هر زمان، انظار عُقلای مملکت و عُقول امناء ملت است که در موازین سیاسیه و شُعب و شُئون آن باخبر و بصیرت‌اند» (غروی

محلاتی، ۱۳۷۷: ۵۴۰). علمای مشروطه‌خواه پایگاه اجتماعی عمیقی در نزد ملت ایران داشتند: «گفتار آنان برای ملت سند محسوب می‌گشت» (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۱۳). علمای مشروطه‌خواه با استناد به اصل فراغ شرع راهی برای تولید معنا برای سیاست و قانون‌گذاری باز نمودند و مفاهیم سلطنت نوعیه، مصالح نوعیه، نوعیات مردم، مشترکات نوعیه، حقوق نوعیه، «امور حسیه»، «سلطنت دولت محدود»، را برای تفسیر مجلس شورای ملی و شور و مشورت عقلایی ملت به کار بردند. در طرف مقابل، علمای طرفدار مشروعه مشروطه نظرات متمایزی داشتند و برداشت‌های شرعی از عرف و قانون‌گذاری را پیش روی ملت ایران نهادند. چنان‌که شیخ فضل‌الله نوری دوگانهٔ وکالت - ولایت را در عصر غیبت، با استناد به متون فقهی شیعی مدنظر داشت. به باور او ولایت امر مسلمانان اصالت داشت نه وکالت. او نوشت: «اگر مقصد امور شرعی عام باشد، این امر راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان (عج) با مجتهدان است نه فلان بقال و بزاز» (نوری، ۱۳۲۷ق: ۲۶۰).

### ۳. تصویب متمم قانون اساسی مشروطه به مثابه نص بنیان‌گذار و مؤسس

پس از صدور آخرین فرمان مشروطه، با تدبیر متحصنین سفارت انگلیس و علمای مهاجر و نیز با تلاش‌های عضدالملک (رئیس ایل قاجار و معتمد مشروطه‌خواهان) و نصرالله‌خان مشیرالدوله (صدر اعظم وقت) زمینه برای تشکیل شورای عالی دربار فراهم آمد تا مقدمات را برای انتخابات مجلس شورای ملی فراهم کند تا گذار از حکومت سلطنتی خودکامه به سلطنت مشروطه ممکن شود (ملائی‌توانی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). شورای عالی دربار به‌رغم مشکلات و مسائلی که با آن دست‌به‌گریبان بود سرانجام توانست قانون انتخابات را تدوین نماید و نظام سیاسی حاکم ایران را به سمت مشروطه سوق بدهد.

با گشایش مجلس، تیمی از نخبگان مسلط به زبان‌های خارجی و آشنا به نظام‌های دموکراتیک غربی تشکیل شد تا قانون اساسی مشروطه را بنویسند. این گروه پس از تلاش‌های شبانه‌روی سرانجام در ۴ مهر ۱۲۸۶ متن قانون اساسی را در ۵۱ ماده تدوین کرد و به امضای مظفرالدین شاه رساند. در متن این قانون به حقوق ملت، تفکیک قوا و رابطه حکومت و ملت اشاره‌ای نشده بود. وجود کاستی‌های بزرگ در قانون اساسی نمایندگان را بر

آن داشت تا متمم قانون اساسی را هرچه سریع‌تر تدوین کنند. اما محمدعلی‌شاه زیر بار نمی‌رفت. مجلس شورای ملی اول چند ماه بر همین منوال و در زیر سایه استبداد فعالیت کرد. تلقی شاه و درباریان این بود که یک مجلس دولتی اعطا شده‌است و نظام سیاسی ایران مبتنی بر مشروطیت نیست. تا آنکه با ورود نمایندگان منتخب آذربایجان به مجلس و تلاش‌های آن‌ها و اعتراضات ولایات مختلف، ورق برگشت. شاه مجبور شد طی فرمانی، صریحاً اعلام کند که حکومت ایران از زمان صدور فرمان مظفرالدین شاه در عداد دول مشروطه قرار گرفته‌است. او همچنین ناگزیر شد در پاسداری از نظام مشروطه سوگند بخورد و با نوشتن متمم قانون اساسی موافقت کند (ملائی توانی، ۱۳۹۹: ۱۴۶-۱۴۹).

به همت احتشام‌السلطنه، رئیس وقت مجلس اول، کار تصویب متمم نظم و سرعت بیشتری گرفت. اصول متمم در جلسات علنی خوانده و تصحیح می‌شدند (روزنامه مجلس، ۱۳۷۵: ۲). سرانجام با پافشاری مجلس و پشتیبانی‌های عمومی، محمدعلی شاه ناچار در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق. ۸ اکتبر ۱۹۰۷ م. متمم قانون اساسی ایران را در ۱۰۷ اصل امضا کرد (امیر ارجمند، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

گفتگوی رئیس مجلس با محمدعلی شاه به وضوح بیانگر ناخشنودی او از پذیرش متمم قانون اساسی است. احتشام‌السلطنه می‌نویسد، در پاسخ به اعتراض شاه مبنی بر اینکه چرا اختیارات من محدود شده‌است؟ من باید رعایای خود را سرپرستی کنم؟ گفتیم: «همه حقوق و اختیارات سلطنت را در نظام پارلمانی مشخص نموده‌است. مجلس و دولت در همه امور باید رهنمود و نصایح مشفقانه اعلیحضرت را مورد نظر قرار دهند. رئیس مجلس قصد نداشت بگوید که همه آن کارها مگر عزل و نصب وزیران جنبه تشریفاتی دارد..... در قضیه حساس عدم مسئولیت شاه گفت: منظور از عدم مسئولیت پادشاه در نظام مشروطه پارلمانی این است که چون دولت در قبال مجلس مسئول اجرایی قوانین و نظامات موضوعه می‌باشد، و داشتن مسئولیت ملازمه با جواب‌گویی و بازخواست دارد، پارلمان که مقام سلطنت را مصون از مؤاخذه می‌کند، پادشاه را میرا ساخته تا مقامات اجرایی «به فرامین شفاهی و حتی کتب سلطنت متمسک و متعذر نشوند، و از این بابت اختلالی در تقسیم و تفکیک قوا» و اختلالی در مسئولیت پیش نیاید» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۳۶: ۶۱۲).

در متن متمم قانون اساسی، مفاهیم مهمی چون: «ملت قانون‌گذار»، «وکلائی ملت»، «ملت صاحب رأی»، «دولت خدمت‌گزار»، «مجلس معظم»، «سلطنت محدود»، «انجمن‌های ایالتی و ولایتی ناظر بر حکام محلی»، «تفکیک قوا» و... قابل‌ادراک است. بدین ترتیب، مجلس شورای ملی اول به‌عنوان مجلس مؤسس، با تفویض اختیار از سوی ملت قانون‌گذاری نمود و نص مؤسس شامل: «نص قانون اساسی که شامل نظام‌نامه داخلی در ۵۱ اصل، اصول صدو هفت‌گانه قانون اساسی، فصول پنج‌گانه قانون بلدی، فصول شش‌گانه قانون مطبوعات، فصول چهارگانه قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام (۴۳۳ ماده) را تدوین کرد (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۸۲۹-۸۶۰). به این ترتیب، مجلس شورای ملی ذیل نظام مشروطه سلطنتی با قانون‌هایی که تصویب کرد و نهاده‌سازی‌هایی که انجام داد، مفهوم ملت قانون‌گذار و حاکمیت قانون را بر عمل مجریان دولتی عمومیت بخشید و لزوم پاسخ‌گو بودن آنان تثبیت کرد. این تحول بزرگی بود که منتخبین ملت ایران رقم زدند.

#### ۴. تفسیر حقوقی ملت قانون‌گذار و سه‌گانه منتخب آن

با تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن هم حدود اختیارات دولت و سلطنت و ملت تعیین شد، هم مفهوم ملت دارای حق اعمال اراده و حق قانون‌گذاری از طریق منتخبین خود در مجلس شد و هم معیار عملی رفتار و اقدام نظام مشروطه سلطنتی تعیین گردید که اینک به ابعادی از آن اشاره می‌شود:

##### ۴.۱. حقوق ملت در متمم قانون اساسی

«اصول هشتم تا بیست و پنجم متمم قانون اساسی درباره حقوق ملت ایران است. در این هجده اصل بر مواردی از جمله: اصل مساوات ملت، امنیت جانی و مالی مردم، حقوق قضایی و برخورد ضابطه‌مند با متخلفین، تناسب محاکم قضایی با نوع ارتکاب جرم، اجرای قانون در امر مجازات، حفظ حریم خانه افراد، ممنوعیت نفی بلد افراد و کوچ اجباری مگر با اذن قانون، تأکید بر مالکیت خصوصی افراد، ممنوعیت ضبط اموال افراد به‌صورت غیرقانونی، تأکید شده‌است.....» (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۷۷۸-۷۷۷). در یکی از جراید دوره مشروطیت

درباره معنای ملت قانون‌گذار و دامنه آن نوشته شده‌است: «ما اهالی ایران همه یک ملت هستیم و همه در یک آب و خاک نشوونما نموده‌ایم. ارمنی و یهودی هم اگرچه مذهب آن‌ها جداست، ولی از ملت ما هستند؛ یعنی آن‌ها هم وطنشان ایران است» (روزنامه مجلس، ۱۳۲۶: ۳). یکی از شاعران دوره مشروطیت در ارتباط با تعلق خاطر خود به ملت ایران گفت: «من کسی هستم که آرزو می‌کنم در خاکستر تون حمام بخوابم، ولی ملت‌م شریف و بزرگوار و مملکت من آباد باشد» (قزوینی، ۱۳۵۷: ۴۳).

مطابق اصول ۸ تا ۲۵ متمم قانون اساسی مشروطه مفهوم ملت قانون‌گذار که نماد عینی آن مجلس شورای ملی بود بیانگر حقوق و تکالیف ملت ایران است. ملتی که نص قانونی از حق و حقوق او پاسداری می‌نمود و منتخبین او در مجلس ناظر بر صحت این روند بودند. با معانی جدید از حقوق ملت در امر سیاست بود که ملت قانون‌گذار در معنای دارای حق رأی و نظر و مرجع مشروعیت تصمیم‌گیری سیاسی از طریق وکلای خود، تحول تاریخی در مفهوم رعیت را رقم زد.

#### ۲.۴. حقوق مجلسین در متمم قانون اساسی

«در فصل اول قانون اساسی قواعد انتخابات، در ماده اول ذکر شده بود: «انتخاب کنندگان ملت در ممالک محروسه ایران از ایالت و ولایت باید طبقات ذیل باشند: شاهزادگان و قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، ملاکین و فلاحین و اصناف» (مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه، بی تا: ۲۱). در مذاکرات مجلس شورای ملی برای اشاره به مجلس مضامینی مانند: «دارالشورای ملی ایران، عدل مظفری، دولت - ملت، اتحاد دولت و ملت، هواخواهان اصلاح مملکت، عواید ملیه، استقلال مملکت»؛ بارها تکرار شده‌است (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۷۱-۶۵). در عرایض ملت ایران به وکلای مجلس شورای ملی مضامینی از جمله، «وکلای مسلمان، رفع ظلم و استبداد، اصلاح امور فاسدیه مملکت، تخریب بنیان جور، اشاعه عدل و انصاف اشاره شده‌است» (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۳۴۹). علمای مشروطه‌خواه در پاسخ به سؤال‌های مردم درباره مشروعیت مجلس شورای ملی می‌گفتند: «مجلس تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه و اعانت ملهوف و تقویت ملت و دولت و ترقیه حال رعیت است. قطعاً، عقلاً و شرعاً و



عرفاً راجع بلکه ارجح است و مخالف و معاند با او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است» (کسروی، ۱۳۳۰: ۳۸۲).

اما تحول بنیادی‌تر در متن متمم رخ داد. «اصول بیست‌وشش تا سی‌وچهارم متمم قانون اساسی، درباره حقوق قوای مملکت و اعضای مجلسین شورای ملی و سنا است. در این نه اصل بر قوای برآمده از مردم، تقسیم قوای مملکت به سه قوه قضایی، اجرایی، قانون‌گذاری تأکید و وظایف و اختیارات هریک مشخص شده‌است. در اصول مرتبط با حقوق مجلس شورای ملی بر موارد زیر اشاره شده‌است: قوای مملکت ناشی از ملت است، طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌کند. قوای مملکت به سه شعبه تقسیم شده‌است که هریک ممتاز و منفصل از یکدیگرند. وکلای مجلسین وکیل تمام ملت هستند، عدم عضویت وکلای مجلس در مناصب دولتی، حق تحقیق مجلسین در امور مختلف مملکت و مانند آن بخشی از تحول مفهومی ملت را نشان می‌دهد (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۷۷۸).

### ۳.۴. حقوق سلطنت و دولت در متمم قانون اساسی

«اصول ۳۵ تا ۵۷ متمم قانون اساسی در باب حقوق سلطنت بود. یکی از اصول مهم در این بخش اصل سی‌وپنجم است که سلطنت را ودیعه‌ای می‌داند که به موهبت الهی از طرف ملت به پادشاه اعطا گردیده‌است. یعنی مبانی مشروعیت سیاسی شخص اول مملکت جنبه ماورایی ندارد و وی مقبولیت جایگاه خود را از مردم و ملت ایران کسب می‌کند. این گام بزرگی در جهت شکستن قدسیت شاه بود که خود را ظل‌الله و برگزیده خدا می‌دانست. لذا امر سیاسی شاه در چارچوب نظام مشروطه سلطنتی دارای محدودیت و ضوابط قانونی بود (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۷۷۹).

شاید اصل ۴۴ متمم قانون اساسی، از اصول صدوهفت‌گانه نص قانون اساسی، بارزترین تحول معنایی در تاریخ معاصر ایران باشد. اصلی که سلطان قدسی و دارنده قدرت نامحدود در ساختارهای پیشین تعین یافته بود را کنار زد و با تنظیم مسائل حقوقی سیاست جدید را در چارچوب نص قانون اساسی معنا نمود. این اصل محدودکننده قدرت مطلقه شاه بود. طبق این اصل شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است، وزرای دولت در هرگونه امور مسئول

مجلسین هستند. یعنی در واقع، نخست وزیر و اعضای دولت او متصدی امور اجرایی هستند و واجد اختیار اصلی را هستند و پاسخ‌گوی منتخبین و وکلای ملت‌اند (مذاکرات مجلس اول، ۷۷۹:۱۳۸۴).

#### ۴.۴. حقوق عدلیه در متمم قانون اساسی

به موجب متمم قانون اساسی مرجع اصلی محاکم عدلیه بودند. صرفاً قضاوت در امور شرعی به مجتهدین دینی جامع الشرایط واگذار شده بود. منازعات سیاسی، عرفی در امور عدلیه قابل رسیدگی بود و محاکم قضایی طبق چارچوب قانون صلاحیت داشتند. فرایند رسیدگی به اختلافات در محاکم عدلیه علنی بود؛ در هر کرسی ایالتی محکمه استیناف دایر بود؛ محاکم قضایی خاص نظامیان طبق قانون اساسی دایر می‌شد؛ حکمیت منازعات حدود ادارات مربوط به محکمه تمیز بود و قانون عدلیه در سراسر کشور یکسان بود (مذاکرات مجلس اول، ۷۸۰:۱۳۸۴). برافتادن رسم پیشکشی دادن توسط حاکم برای رسیدن به حکومت ایالات و نیز واریز شدن تفاوت عملی که حکام برای خود اخذ می‌کردند، به خزانه مرکزی از دیگر اقدامات مجلس مؤسس در ولایات بود (روزنامه مجلس، ۱۳۲۴ق: ۳). وزارت عدلیه ناظر رسیدگی به تخلفات بود. انجمن‌های ایالتی و ولایتی و عدلیه در ولایات، دوگانه‌ای بودند که در شکل عینی ذیل نص قانون مجلس مؤسس عمل می‌نمودند. دستورالعمل اجرایی عدلیه در سطح کشور یکسان بود. آنچه در اینجا از اهمیت خاص برخوردار بود، مفهوم عدالت و رفع تبعیض در گفتار مشروطه‌طلبان و قوانین مجلس مؤسس بسیار پرمعنا بود و نهاد عدلیه، متولی محقق شدن عدالت فراگیر قاطبه ملت ایران محسوب می‌شد.

#### ۵. تکاپوهای عملی مجلس ملی اول و مطبوعات آزادی‌خواه در صیانت از حقوق ملت ایران

در گفتار وکلای مجلس اول و در تصمیمات عملی آنان یعنی وضع قوانین و نظارت بر آن تحولی در حق حاکمیت ملت دیده می‌شود. مضامین ملت، عدالت، استقلال، رفاه در گفتار وکلا و هم مطبوعات مشروطه‌خواه فراوان دیده می‌شود. این نوعی تحول معنایی بود

که رعیت فرمان‌بردار را به افراد دارای حق تساوی با دیگران مطابق اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه معرفی می‌کرد. یا در اصل ۲۶ قوای حکومتی مملکت را ناشی از ملت دانست. یا در اصل ۳۵ سلطنت را از طرف ملت به پادشاه مفوض می‌داشت. این تغییرات مفهومی یعنی رعیت فرمان‌بردار به ملت مبدا مشروعیت اصلی حکمرانی تبدیل شده‌است که پژوهش حاضر کوشید عمومیت یافتگی آن را بیان نماید. در سیاست‌گذاری داخلی - خارجی در گفتار و کلام، منافع ملت ایران خصوصاً در قضایایی مانند تأسیس بانک ملی، اخذ وام خارجی، قراردادهای خارجی معیار و غیره آشکارا دیده می‌شود که اکنون مجال شرح آن فراهم نیست. اما اینک به نمونه‌های دیگری از این رویکردها اشاره می‌شود:

یکی از وکلای مجلس شورای ملی، خطاب به وکلای اصناف و طبقات محروم که ۳۲ کرسی مجلس را در اختیار داشتند، گفت: «شما صدا به صدای من بدهید و متفق شده و مطالبه کنید. شما که جمیع متنفذین و متشخصین ریزه خوار محصول دست شما هستند، شما که اینها خون‌ها را خورده بالا دست شما می‌نشینند و به چشم حقارت به شما می‌نگرند و از صرف مال شما تحصیل علم کرده افاده علمی و حقوقدانی به شما می‌فروشند» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۲). دربارهٔ تظلم خواهی از حکام محلی در یکی از جراید از زبان ملت نوشته شد: «به اطمینان و اعتبار اینکه نسیم عدل و انصاف و دادرسی به مملکت ایران وزیده و دست تعدی و رشوه‌گیری حکام از سر ما بیچاره‌ها کوتاه شده و آفتاب عدلت و مساوات تاخته حضور مبارک وزیر عدلیه اعظم دامت شوکه متظلم شده‌ایم» (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۵: ۳).

در جلسهٔ ۲۸۵ مورخ پنج شنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶ ق. وکلای مجلس در رابطه با کوتاهی اداره مرکزی تلگرافخانه مرکزی و ممانعت از ارسال تلگرافها به نقاط مختلف ایران بحث نمودند. تقی‌زاده در این باره گفت: «این امر در بین ملت و انجمن‌های ایالتی ایجاد تشویش نموده‌است. پول از ملت می‌گیرند و تلگرافها ارسال نمی‌شود... رئیس مجلس نیز دراین رابطه گفت: قانون اساسی در دوائر دولتی نقض می‌شود...» (مشروح مذاکرات مجلس دورهٔ اول، ۱۳۹۶). یا اینکه مؤسس در تلگراف و مکتوبات وکلای مجلس به حاکم کرمان در سال ۱۳۳۲ قمری درباره دستگیری قاتل حسام‌الدوله دستوراتی صادر شده‌است

همگی بیانگر تلاش نمایندگان برای برقراری امنیت اجتماعی در این ولایت و احساس مسئولیت در برابر حقوق ملت است (سند ۰۳۸۴۷ و ۰۳۸۴۸-۰۳۸۴۹، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران).

در همین باره گفتگوی میرزا حسن رشیدیه درباره تعدی یکی از وکلای مجلس بسیار شنیدنی است. رشیدیه گفت: «ما و تو مشروطیت می‌خواستیم یا مستبد بودن و جباریت تو را. فرد خاطی پاسخ می‌دهد: مگر مشروطیت پلو است که جلوی ملت بگذارند. دوباره در پاسخ فرد خاطی گفته می‌شود، مشروطیت این است که شما به خانه تان تلفن کشیده، اسب دم سرخ ولیعهدی سوار شده... این همه زحمت و خسارت ملت را هدر کرده، خودت را مثل روسای سابق نموده و رفتار آن‌ها را نمایی» (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۳۸).

درباره اصل تساوی ملت ایران در یکی از جراید این دوره نوشته شده است: «ایران یک ملت است که در زبان‌های مختلف متکلم بوده و به اشکال مختلف خدای خود را پرستش می‌نماید. بله ایرانیان بایستی که بدون استثناء مثل یک ملت واحده سهیم‌الضرر و المنفعه باشند» (روزنامه ایران نو، ۱۳۲۷ق). از سوی مجلس اول برای امنیت اجتماعی کرمان اقدامات زیادی صورت گرفت.

یکی از روزنامه با اشاره به انتظارات فزاینده ملت از قانون‌گذاران خود نوشت: «حدود چهار ماه از مشروطه گذشته و چشم ملت به راه که ببینند وکلای آنان برای «ملت» چه کرده‌اند، امنیت نداریم، وای به حال ما، نان که نداریم، آب که نداریم، مواجب که نداریم، ناموس که نداریم، خواب و خیال راحت که نداریم، پس چه کنیم؟ پس چه دارید بگویید» (روزنامه ندای وطن، ۱۳۲۵: ۳-۲). روزنامه مجلس در خصوص سوء استفاده از مقام نمایندگی در جهت منافع فردی و انتقاد از آن نوشت: «در سال ۱۳۲۶ ق. با واگذاری امتیاز چاپ و نشر به یکی از وکلای مجلس اول به نام میرزا محمود خان خوانساری، سید محمد صادق طباطبایی مدیر نشریات نوشت: «قوانین یک مملکت، متعلق به جمیع افراد اهالی آن مملکت است و هر فردی از «ملت» در آن حق دارند و بالاخص دولت و دولتیان را در ماده قوانین یک نوع اختصاصی است که باید همواره آن‌ها را مقام اجرا و فعلیت بیاورند. در این صورت، هیچ قانونی اجازه نمی‌دهد که یک امر به مشترکی که تمام افراد در آن صاحب حق



ثابت‌اند، اختصاصی داد و حق طبع آن را به یک شخص مخصوص ببخشیم، تا اختکار نموده و اسباب گرانی قیمت شود و در میان مردم کمتر یافت بشود. از حیث فایده هم یا باید به دولت اختصاص داد، تا منفعت این گونه کتب را صرف مخارج عمومی و مهمام ملکی و ملی نمایند و در واقع به خود ملت رجوع شود. والا، هرگاه دولت مصمم امتیاز و اختصاصی نکرده، باید عمومی نمود که هیچ کس حق طبع و انتشار نداشته باشد» (روزنامه مجلس، ۱۳۲۶ق: ۴).

بررسی گفتار قانون‌گذاران مجلس مؤسس<sup>۱</sup> و نیز متن مطبوعات آن دوره نشان می‌دهد که مفهوم ملت مرتب تکرار می‌شود. در فضای تجربه جدید، علی‌رغم بحران‌های گذار از وضع پیشین و کارشکنی‌های امتناع‌گرایان از مشروطگی، وکلای مجلس مؤسس با درک عقلایی در جهت حل و فصل درخواست‌ها و نیازهای ملت ایران گام برداشتند و کوشیدند معانی جدید را تثبیت نمایند. همپوشانی ملت و مجلس ذیل مضمون قانون‌گرایی، شکل انضمامی و پایایی نسبی آن است.

## ۶. تقابل با مجلس شورای ملی اول و حاکمیت قانون

دو کابینه اولی که بی‌درنگ پس از مشروطه تشکیل شدند، نه ترکیب مسنجمی داشتند، نه به آداب مشروطگی کار می‌کردند و نه خود را مقید به مسئولیت پارلمانی می‌شناختند. مجلس از مشیرالدوله رئیس دولت درباره ماهیت نظام سیاسی ایران سؤال کرد که «حکومت ایران مشروطه است یا نه؟ گفت: خیر، ما دولت مشروطه نیستیم و دولت به شما مشروطه نداده‌است. مجلسی که دارید جهت وضع قانون است» (کسروی، ۱۳۳۰: ۲۱۷). محمدعلی شاه با مطرح کردن مفهوم مشروعه به دنبال ایجاد شکاف و تفرقه در مجلس مؤسس بود. به نوشته تقی‌زاده «برای همین لفظ مشروطیت مبارزه شدیدی به وقوع آمد. مشیرالدوله گفت: شاه مشروطه نداده و مجلس مرحمت کرده‌است، و در واقع، می‌خواستند مجلس را همان عدالتخانه قرار دهند... شاه اصرار بر مشروعه داشت. برخی وکلا این نظر را پذیرفتند و کم

۱. جهت کسب آگاهی بیشتر به مذاکرات مجلس اول، (۱۳۸۴) و مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول (۱۳۹۶) مجلس شورای اسلامی رجوع شود.

مانده بود حرف دولتیان پیش برود... وکیل صنف بقال مشهدی باقر، معترض شد و گفت: آقایان! ما یقه چرکین‌های عوام، جان‌کنده و مشروطه گرفته‌ایم. حالا شما می‌خواهید فدا کنید؟ این نعره آقایان را عقب راند و لفظ مشروطه را نجات داد» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۲). چنان‌که گفتیم تنها پس از ورود نمایندگان آذربایجان به تهران و پافشاری آن‌ها بر مشروطه بودن حکومت ایران و بحران بزرگی در پی آن بروز یافت، ناچار محمدعلی شاه نظام مشروطه را به رسمیت شناخت و در پاسداری از آن سوگند یاد کرد.

بنابراین، نخستین کابینه دوره مشروطه، به دنبال امضای متمم قانون اساسی، ضمن نامه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۲۴ ق. به مجلس معرفی گردید. او آخرین صدراعظم دولت مطلقه بود، قانون اساسی در زمان او وضع گردید (آدمیت، ۱۳۸۷: ۳۷). با این همه، دولت مشیرالدوله به اعلام مسئولیت نسبت به مجلس تن در نمی‌داد؛ به گونه‌ای که حتی صدراعظم و وزیران از آمدن به مجلس شانه خالی می‌کردند. گویی هنوز مجلس را جدی نگرفته بودند و نظام پارلمانی و مسئولیت سیاسی را امری گذرا و ناپایدار می‌شمردند. مجلس نیز به دنبال پاسخ‌گو کردن او برآمد. این خواسته تا جلسه ۵۲ بیش از ۱۳ بار تکرار شد و پس از اینکه وزیران به ناچار به آن تن دادند، مجلس در تمام جلسات ایشان را به حضور دائمی خود با معاونشان ملزم می‌کرد. مجلس درباره اقدامات خودسرانه حکام محلی و تامین امنیت عمومی و بسیاری مسائل دیگر از دولت توضیح می‌خواست (روزنامه مجلس، ۱۳۷۶: ۳).

محمدعلی شاه در لحظه‌های تردید، نظر و نیت خود را روی کاغذ نوشته تا برای او استخاره بشود. چنانچه وقتی تصمیم به تغییر میرزا حسن خان مشیرالدوله از وزارت علوم و میرزا حسین خان موتمن‌الملک از وزارت تجارت و همچنین میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک از وزارت جنگ را داشت؛ به این کار توسل جست (سلیمی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۲).

روی کار آمدن کابینه‌های پشت سر هم بیانگر اختلافات میان دولت و مجلس شورای بود. کابینه‌های وزیر افخم، حسینقلی خان و دیگران حدود هشت کابینه در این مدت تغییر پیدا کرد (آدمیت، ۱۳۸۷: ۳۹-۳۸). یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی اول درباره منصب

وزارت بر این باور بود که «اول باید معنی وزیر را دانست. سپس معنی مسئولیت را. وزیر مصدر شغلی بودن و مسئولیت یعنی از عهده آن کار برآمدن» (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۱۶۳). تقی‌زاده از وکلای تندرو مجلس در نطقی در صحن علنی از بی‌اعتنائی و عدم تمکین وزیر امور خارجه از مجلس به شدت شکوه کرد (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۷۶). یکی از وکلای مجلس شورای ملی در نطقی در جلسه روز ۷ ماه ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴ ق. اتحاد دولت و ملت را لازمه اصلاح مملکت شمرد (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۸۱). بنابراین، هنگامی که در جلسه علنی روز سه‌شنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۵ ق. در خصوص عزل شاهزاده ظل‌السلطان و دیگر حکمرانان ستمگر سخن به میان آمد و مجلس دولت را مجبور به عزل آنها کرد، از نگاه وکلای مجلس دستاورد بزرگی به دست آمده بود (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

در ماه ذی‌قعدة سال ۱۳۲۵ ق. توطئه ناکام علیه مجلس شورای ملی صورت گرفت و عده‌ای مسلح قصد حمله به صحن مجلس را داشتند که با مقاومت مردمی و حمایت از مجلس خنثی شد. وکلای مجلس در این باره از ملت حامی خود قدردانی کرد. زیرا در جلسه علنی مجلس صدای گلوله شنیده نشد و امکانات حفاظتی نیز وجود نداشت. اما ملت مشروطه‌خواه با کمال جد و جهد در حفظ حقوق خود حاضر شد و نگذاشت که حقوق خداداده آنان به این حرکات از بین برود (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۵۳۳). محمدعلی شاه که مجلس شورای ملی را مانع سلطنت مستقل می‌دانست با سایر مخالفین همدل به‌ویژه دولت روسیه و مشروعه‌خواهان درصدد نابودی مجلس برآمد. به تعبیر کسروی «محمدعلی شاه به برانداختن مجلس یکدل شده و چنین می‌خواست. هر چه مجلس خواست ندهد، و هر چه مجلس قانون گذاشت و یا دستور داد عمل ننماید» (کسروی، ۱۳۷۱: ۲۰۳). زیرا در دوران حکومت پدر و اجدادش، دولت پاسخ‌گوی درخواست‌های اشراف و اعیان و سلطنت بود و اعتنائی به منافع عامه نداشت و تنها منافع حاکمان، ملاکی برای عملکرد آنان بود. با تشکیل مجلس مؤسس و با استناد به نص قانون اساسی، اراده پادشاه که در چارچوب دولت و قوه مجریه متبلور بود با تکیه بر قانون و اصل پاسخ‌گویی نهادینه شده بود. تنظیم بودجه و نظارت بر دخل و خرج‌ها از سوی وکلای ملت نیز همگی در جهت منافع ملت ایران بود. از

همین‌رو، شاه و قوه اجرائیه به مثابه نهاد قانون‌گریز در تقابل با مجلس مؤسس قرار گرفتند و با بمباردمان مجلس کوشیدند به حیات آن خاتمه دهند. زیرا آن‌ها هنوز رعیت را فرمان‌بردار فرامین خود می‌خواستند و منکر زایش مفهوم ملت صاحب رای و قانون‌گذار و در چارچوب مشروطه سطلنتی محدود و تابع قانون بودند.

### نتیجه

مفهوم رعیت که در دوره پیش از مشروطیت «اجتماع فرمان‌برداران پادشاه» معنی می‌شد، در پی تلاقی سنت و تجدد، انجام اصلاحات و کوشش‌های علمای نواندیش و منورالفکران رو به تغییر نهاد. در دوره ناصرالدین شاه، در کشمکش میان هواداران اصلاحات و سنت‌گرایان در پیوند با مفاهیمی چون دارالشورای ملی و عدالتخانه معناهای تازه‌ای یافت. این مفاهیم در دوره مظفرالدین شاه در میدان مفهومی مجلس شورای ملی عمومیت یافت. پس از برپایی مجلس و تدوین و مصوب شدن متمم قانون اساسی، مفهوم رعیت پیشین با معنای حقوقی جدید به‌عنوان ملت قانون‌گذار و واجد رای و اراده تبلور و تحول معنایی یافت و علی‌رغم تنش‌های طبیعی دوره گذار عمومیت یافت؛ اگرچه برای پایایی با بحران‌ها و چالش‌هایی روبرو بود اما مهم این است که اهمیت و عظمت کار مجلس مؤسس را درک کنیم. درست است که انتخابات مجلس صنفی / طبقاتی بود اما مجلس اول به‌رغم خاستگاه طبقاتی‌اش بر مساوات و برابری قاطبه ملت ایران تأکید داشت. واقعیت این است که با توجه به شرایط حساس زمان تصویب نظامنامه انتخابات، امکان غیرطبقاتی بودن انتخابات اصلاً وجود نداشت. در عمل، ترکیب نمایندگان به معنای دقیق کلمه طبقاتی نبود. از طبقات شش‌گانه فقط دو طبقه شاهزادگان و علما از افراد گروه خود انتخاب شدند؛ بسیاری از وکلای چهار گروه دیگر (اعیان، تجار، مالکین، کشاورزان و اصناف) از میان سایر طبقات انتخاب شدند (آدمیت، ۱۳۸۷: ۳۹۵ و مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۷۶۲). اما نکته مهم تعهد وکلای مجلس شورای ملی به کل ملت ایران بود. یعنی خود را نماینده همه ملت ایران می‌دانستند نه صرفاً ایالتی که از آن انتخاب شده بودند (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۵۲۴). با توجه به بافتار سنتی، تمرکز سواد و آگاهی نزد نخبگان اجتماعی؛ تعیین‌یافتگی ساختار سلسله‌مراتبی اجتماعی حاکم، صرفاً امکان بروز نوعی دموکراسی «نخبه‌گرایانه هدایت‌گر» یا

مضمونی تحت عنوان «قیم سیاسی، کفیل سیاسی»<sup>۱</sup> در آن دوره حساس گذار وجود داشت. ارزیابی عملکرد وکلای مجلس مؤسس، نشانگر درک عقلایی از وضع موجود و ادراک زمان است. یعنی زمان آگاهی را لمس کرده بودند به همین سبب، منشأ تحولات بنیادی شدند. اقدام آن‌ها چنان اثرگذار بود که یکی از روحانیان آن زمان درباره معنای ملت قانون‌گذار و تبلور اراده آنان در مجلس مؤسس نوشت: «اکنون نزدیک دو سال است که بنا به منویات صاحب شریعت نام «ملت» زنده شده و مجلس مشروطیت تأسیس گردیده‌است. این اسم اعظم ملت، تأثیری فراگیر در قلوب همگان داشته و به تسخیر دل‌ها انجامیده و موجب الفت و دوستی در میان ملت شده و علاقه آنان را به هم افزوده و نورامید در دل‌ها روشن ساخته‌است» (لاری، ۱۳۲۶ق/ ۱۲۸۶ش: ۲۴).

۱. این مفاهیم دوگانه را پژوهش حاضر وضع نموده‌است.

## منابع

### کتاب‌های

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران مجلس اول و بحران آزادی*، تهران: روشنگران.
- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۲). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوره قاجار*، تهران: آگاه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: خوارزمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۷). *صدورالتواریخ*، به کوشش: محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (بی‌تا). *مرآت‌البدان*، مصحح، عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: اسفار.
- احتشام‌السلطنه، محمود علامیر (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش، سید محمدمهدی موسوی، تهران: زوار.
- اصفهانی، ابوطالب (۱۳۸۰). *رساله منهاج‌العلی*، در غلامحسین زرگری‌نژاد، رسائل قاجار، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- امین‌الدوله (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش، حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- اتحادیه، (نظام مافی)، منصوره (۱۳۸۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی)*، تهران: سیامک.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: فردوس.
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷). *تاریخ نو*، به اهتمام: عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء.
- قزوینی، عارف (۱۳۵۷). *دیوان عارف قزوینی*، به اهتمام، عبدالرحمن سیف‌آباد، تهران: امیرکبیر.

- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: گستره.
- غروی محلاتی، شیخ محمداسماعیل (۱۳۷۷). *النالی المربوطه فی وجوب المشروطه*، رسائل مشروطیت، به کوشش، غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: کویر.
- سیاح، محمدعلی (۱۳۶۳). *خاطرات حاج سیاح*، به کوشش: حمید سیاح، تهران: ابن سینا.
- ساوجی، میرزا موسی (۱۳۸۰). *رساله سیاست مدن*، در غلامحسین زرگری‌نژاد، رسائل قاجار، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- سالور عزالدوله، عبدالصمد میرزا (۱۳۷۴). *عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰*، تنظیم و تصحیح، مسعود سالور، تهران: پیامک.
- شوشتری، میر عبدالطیف (۱۳۶۳). *تحفه العالم و ذیل التحفه*، به اهتمام، صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۳۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: ابن سینا.
- کرمانی، مجدالاسلام (۱۳۹۷). *تاریخ انحطاط مجلس*، به کوشش مریم رنجکش چافجیری، تهران: آشیانه.
- کسروی، احمد (۱۳۳۰). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۱). *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- لاری، سید عبدالحسین (۱۳۲۶ ق / ۱۲۸۶ ش). *قانون اتحاد ملت و دولت*، شیراز: محمدی.
- لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی (۱۳۵۳). *نسخ‌التواریخ سلاطین قاجار*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- *مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه* (بی‌تا). بی‌جا: مطبعه مجلس.
- *متمم قانون اساسی اسناد حقوقی ۱* (۱۳۹۴). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- *مشروح مذاکرات مجلس دوره اول* (۱۳۹۶). تهران: موزه، مرکز اسناد و کتابخانه ملی مجلس شورای اسلامی.

- مذاکرات مجلس اول (۱۳۸۴). به کوشش، غلامحسین میرزا صالح، تهران: مازیار.
- مرآنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی (۱۳۶۱). گردآورنده منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: تاریخ ایران.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). شرح زندگانی من، تهران: زوار.
- مجموعه قوانین بودجه، مصوبات مربوط از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۳ و برخی اسناد مالی پیش از مشروطه (بی‌تا). تهران: وزارت برنامه و بودجه.
- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳). مقدمات مشروطیت، به کوشش، مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: فردوسی.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۹). تکاپو برای آزادی (روایتی دیگر از انقلاب مشروطه ایران)، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- نراقی، مهدی (۱۳۳۲). معراج‌السعادة، به اهتمام: محمد علی علما، تهران: علمی.
- نجفی (کاشف‌الغطاء) (بی‌تا). کشف‌الغطاء عن مهمات شریعة‌الغداء، اصفهان: مهدوی.
- نجفی (صاحب‌الجواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ناظم‌الدوله، میرزا ملکم خان (۱۳۲۷). مجموعه آثار، تدوین و تنظیم محیط طباطبایی، تهران: علمی.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه در ایران، ترجمه، فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، رضاقلی (۱۳۸۵). تاریخ روضة‌الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

#### مقالات

- امیراجمند، سعید (۱۳۸۳). قانون اساسی در انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه: پیمان متین، تهران: امیرکبیر.

- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۲). «مجلس عالی دربار حلقه گذار به نظام مشروطه»، *جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۴(۱)، ۱۴۱-۱۲۱.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۲). «قانون حکومت در ایران»، *تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران*، ۴(۱)، ۱۱۱-۱۳۷.
- سلیمی، زهرا و دیگران (۱۴۰۲). واکاوی مظاهر دین‌داری عوامانه (کاربرد استخاره در دوره ناصرالدین شاه قاجار تا محمدعلی شاه)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۴(۳۶)، ۱۱۳-۱۳۵.

### روزنامه‌ها

- *روزنامه مجلس* (۱۳۲۶ق)، بی‌نام، مقاله مهمه، شماره ۵۷، سال دوم.
- *روزنامه مجلس* (۱۳۲۶قمری)، شماره ۷۵، سال دوم، مورخ ۱۴ صفر.
- *روزنامه مجلس* (۱۳۲۴ق)، شماره ۳۷، سال ۱، ۱۸ ذی‌حجه.
- *روزنامه مجلس* (۱۳۷۶)، ج ۱ (شماره ۳۲)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- *روزنامه حبل‌المتین تهران* (۱۳۲۵ق)، سال ۱، شماره ۷۹، جمادی الاول.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۶)، سال ۳، شماره ۲۶۰، مورخ ۲۵ صفر.
- *روزنامه ندای وطن* (۱۳۲۵)، «مقاله مخدرات»، سال اول، شماره ۷۰، شعبان.
- *روزنامه ندای وطن* (۱۳۲۵ق)، مهذب‌السلطنه، «زبان ملی را از دست ندهید»، شماره ۱۱۳، سال اول.
- *روزنامه ایران نو* (۱۳۲۷ق)، بی‌نام، شماره ۲۱، سال اول.
- *روزنامه صبح صادق* (۱۳۲۵ق)، شاهزاده محمد میرزا، شماره ۱۷۷، سال اول.
- *روزنامه وقایع اتفاقیه* (۱۳۷۴)، نمره ۳۹۷، جلد ۴ و همان، جلد ۳، نمره ۴۵۲، تهران: کتابخانه ملی ایران.

### اسناد

- *مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران*، شماره بازبایی اسناد ۰۳۸۴۷ و ۰۳۸۴۸، ۰۳۸۴۹.





University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39  
Summer 2024

Pages: 83-105

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023. 57719.2453

Received: 2023/07/25 Received in revised form: 2023/10/24 Accepted: 2023/11/20 Published: 2024/06/30

## The Importance of Dargazin in the Ottoman Attacks on Western Iran (907-1143 AH)

Habib Sharafi Safa<sup>1</sup>

### Abstract

The Ottoman attacks on the eastern borders of the Islamic empire required sufficient justification and persuasion of both local public opinion and other Muslims. The Ottoman rulers claimed that, by attacking the East, they were restoring the Islamic caliphate, countering Safavid-sponsored Shi'ism, and aiding their Sunni co-religionists in the region, particularly those in Iran. The repeated presence of Ottoman troops in the predominantly Sunni city of Dargazin supports the hypothesis that its inhabitants were allied with the Ottomans. This hypothesis is based on the fact that Dargazin is one of the few Sunni areas in central Iran where residents continued to express dissatisfaction with the new government installed after the fall of the Safavid dynasty. The attacks by Ottoman Sultan Suleiman in 940 and 941 CE, the subsequent presence of Ottoman ambassadors, and the final Ottoman assaults on Dargazin toward the end of Safavid rule further underscore the significance of this issue, as these actions were aimed at gaining the support of the Sunni population. Consequently, this research aims to analyze and examine the importance of Dargazin and its Sunni inhabitants in the attacks and events between Iran and the Ottomans during the Safavid period. The research follows a descriptive-analytical approach and relies on library sources. The findings indicate that the people of this region supported the Ottomans during limited periods, particularly in their resistance against the Safavids. Reports from sources regarding the killing and plundering of the Dargazin population by Ottoman troops, along with the Dargazin people's inclination to support the Qoyunlu and the Afghans at the end of Safavid rule, serve as evidence of the continued lack of cooperation between the Dargazin population and the Ottomans.

**Keywords:** Safavids, Ottomans, Hamedan, Dargazin, Sunnis.

1. Ph.D. in Iranian History After Islam, University of Kharazmi, Tehran, Iran  
sharafihabib@yahoo.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۹

تابستان ۱۴۰۳

صفحات: ۸۳-۱۰۵

## تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57719.2453

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

### اهمیت درگزین در حملات عثمانی به غرب ایران (۹۰۷-۱۱۴۳ ه.ق)

حبیب شرفی صفا<sup>۱</sup>

#### چکیده

حملات عثمانی به مرزهای اسلامی در شرق برخلاف غرب این امپراتوری، نیاز به توجه مناسب و اقلان افکار عمومی داخلی و مسلمانان سایر بلاد داشت. در همین راستا حاکمان عثمانی اهداف خود از یورش به شرق را احیای خلافت اسلامی، مقابله با صفویان به عنوان مروجان تشیع و کمک به هم‌کیشان سنی خود در شرق به خصوص در داخل ایران عنوان می‌داشتند. در همین رابطه، حضور چندین باره قوای عثمانی در منطقه سنی‌نشین درگزین، فرضیه همراهی اهالی این شهر با عثمانی را قوت بخشیده است. این فرضیه از آنجا مطرح شده که درگزین در مرکز ایران از محدود مناطق سنی‌نشین بوده که همچنان اهالی آن با روی کار آمدن صفویه در نارضایتی از حکومت جدید به سر می‌برده‌اند. همچنین حملات سلطان سلیمان عثمانی در سال‌های ۹۴۰ و ۹۴۱ قمری و پس از آن، حضور برخی سفرا و در نهایت حملات چندین باره نیروهای عثمانی به درگزین در اواخر حکومت صفوی، بر اهمیت این موضوع افزوده تا جایی که این حملات به منظور حمایت از اهالی سنی‌مذهب این محل قلمداد شده است. بنابراین، پژوهش حاضر در تلاش است تا در یک رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل و بررسی اهمیت درگزین و اهالی سنی‌مذهب آن در حملات عثمانی به غرب ایران در بازه زمانی تأسیس حکومت صفوی تا حملات نادر شاه به درگزین در سال ۱۱۴۳ قمری بپردازد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که همراهی اهالی این منطقه با عثمانی در مقاطع محدود و آن نیز در مخالفت با صفویه بوده است. گزارش منابع از قتل و غارت اهالی درگزین از سوی نیروهای عثمانی و نیز گرایش درگزینی‌ها به آق‌قویونلوها و افغان‌ها در اواخر حکومت صفوی، می‌تواند دلیلی بر عدم همراهی مستمر اهالی این محل با عثمانی باشد.

**کلیدواژه‌ها:** صفویه، عثمانی، همدان، درگزین، سنیان درگزین.

sharafihabib@yahoo.com

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

## مقدمه

در دوره صفوی استراتژی عثمانی در رابطه با شرق به دو عنصر سیاسی و مذهبی متکی بود؛ در بُعد سیاسی حکومت عثمانی پس از طی یک دوره نبردهای تثبیت قدرت در اروپا (۱۴۵۳-۱۲۸۰ م / ۸۵۷-۷۹۹ ق) وارد عصر طلایی شد (۹۷۳-۸۵۷ ق / ۱۵۶۶-۱۴۵۳ م). در این دوره، سلاطین نامداری چون سلطان سلیم اول (۹۱۷-۹۲۶ ق / ۱۵۲۰-۱۵۱۲ م) و سلطان سلیمان اول (۹۷۳-۱۰۴۰ ق / ۱۵۶۶-۱۵۲۰ م) به حکومت رسیدند که وضعیت سیاسی عثمانی دگرگون شده و پس از فتوحات و پیروزی‌های بیشتر و گسترش قلمرو در غرب این بار توجهات متوجه شرق اسلامی شد. سلطان سلیم اول که پایه‌های حکومت عثمانی را در مصر مستحکم نمود، با آمدن پسر شریف مکه نزد وی تسلط بر حرمین شریفین نیز تثبیت گردید و سلاطین عثمانی به‌عنوان خادمین حرمین شریفین و خلافت شناخته شدند (اینالجب، ۱۳۹۴: ۶۰). انضمام سرزمین‌های عربی و به‌ویژه مکه و مدینه، به امپراتوری عثمانی، شاخص آغاز دوران جدیدی بود. امپراتوری دیگر نه حکومتی مرزی، بلکه خلافتی اسلامی بود و سلاطین عثمانی، اکنون خود را نه تنها مدافع سرحدات، بلکه حافظ کل جهان اسلام می‌دانستند که مزایای سیاسی این شیوه از حکومت در زمان سلطنت جانشینان سلیم مشخص شد (اینالجب، ۱۳۹۴: ۶۱). به همین دلیل در اوایل قرن شانزدهم تمایلات سنی‌گری به‌صورت یک سیاست حکومتی قدرت گرفته و وجود خطر شرق برای عثمانی مهم شد (امامی، ۱۳۹۵: ۷۲). از این زمان، حمایت از اهل سنت به اندازه‌ای در سیاست خارجی و تهاجمات عثمانی اهمیت یافت که قیام پاترونا خلیل که سلطان احمد سوم و وزیر وی ابراهیم پاشا را متهم به واگذاری قلمرو اهل سنت به کفار کرده بود، مکمل شکست عثمانی از نادرشاه شد تا پرونده سلطان عثمانی و وزیر اعظم وی بسته شد (حضرتی، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

با تکیه بر همین مسئله، ناحیه درگزین در دوره صفویه که جمعیت اهل سنت قابل‌توجهی را در خود جای داده بود، در نگرش سیاسی-مذهبی عثمانی اهمیت یافت. به‌خصوص که گفته شده بود شکایت‌هایی از اهالی این محل به دربار عثمانی مبنی بر بدرفتاری شیعیان رسیده بود (فرائضی‌زاده، ۱۸۳۶: ۱۹۹). ازجمله گزارشی بوده که به سلطان احمدخان (ثالث) عثمانی (۱۱۱۵-۱۱۴۳ ق) رسیده بود، که لارنس لاکهارت نیز انتصاب

حسن پاشا والی بغداد ( پدر احمد پاشا) به فرماندهی عساکر مأمور فتح نواحی غربی ایران را مقابله با مبارزات مذهبی شیعیان به سرکردگی ملا محمدباقر مجلسی بر علیه اهل سنت دانسته، که پاشای عثمانی از این موضوع خشمگین بوده است (اذکایی، ۱۳۹۲: ۳۸؛ همچنین بنگرید: ریاحی، ۱۳۶۸: ۹۷). با این حال، این تنها علت حملات عثمانی نبوده و علل سیاسی و مطامع سنتی در این موضوع دخیل بوده است.

با وقوف بر چنین مقدماتی، در پژوهش حاضر دروازه بحث به روی مسئله اهمیت درگزین در نگرش سیاسی-مذهبی عثمانی گشوده می‌شود. درباره بحث پیش روی، انگاره غالب این است که نگرش سیاسی و مذهبی عثمانی به ایران، هرچند در ابتدا مبنای مذهبی داشت و حاکمان عثمانی به عنوان سردمداران خلافت و حامیان اهل سنت خود را مؤلف به حمایت از اهل سنت ایران می‌دانستند، یا حداقل چنین وانمود می‌کردند، و همین موضوع به حملات آنان مشروعیت می‌بخشید، اما این امر به شدت متأثر از منافع سیاسی عثمانی بود که تعیین کننده جهت گیری‌ها بود و نگرش مذهبی بیشتر یک امر پوششی به حساب می‌آمد که تنها در مواقع نابسامانی اوضاع حکومت صفوی و فراغت عثمانی از شورش‌ها و نبردها در غرب، شکل عملی به خود می‌گرفت.

درخصوص موضوع اخیر یعنی «اهمیت درگزین در نگرش سیاسی-مذهبی عثمانی به شرق» تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده، تنها به صورت جسته‌وگریخته اشاراتی در منابع عمدتاً محلی همدان به آن شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «درگزین تا کاشان» تألیف پرویز اذکایی (۱۳۹۲)، «تاریخ اراک» (۱۳۹۳) و «قلیت‌های عراق یا سنی‌های درگزین» (۱۳۳۳) از ابراهیم دهگان اراکی. بنابراین نبود پژوهشی مستقل و جامع در این زمینه و اهمیت درگزین و سنجان آن در روابط ایران و عثمانی، اهمیت پژوهش حاضر را می‌رساند که نگارندگان با تکیه بر یک رویکرد پژوهشی و تحلیلی در تلاش برای بازشناسی آن هستند.

## ۱. ممالک اسلامی در سیاست خارجه عثمانی

عثمان مؤسس اولیه امپراتوری عثمانی با تعریف دو کارکرد ویژه برای امارت خود که عبارت بود از «جهاد اسلامی» و «مرزبانی قلمرو اسلامی» در مقابل مرزهای مسیحی جایگاه ویژه‌ای برای خود در نزد دیگر امارت‌های آناتولی به دست آورد (حضرتی، ۱۳۸۹:



۹۹). این امر با استقرار امارت عثمانی در شمال غربی آناتولی در میانه دنیای مسیحیت جایی که «دارالحرب» نامیده شده از یک سو و دنیای اسلام (دارالاسلام) از سوی دیگر نوعی سیاست جنگی را بر این دولت تحمیل کرد (احمد یاغی، ۱۳۸۹: ۱۸). در ابتدا سیاست دولت عثمانی متوجه اروپا و دنیای پیرامون بود و حملات بدان سو برای عثمانی جنبه آرمانی داشت و تمام محاسبات دولت درست بر مبنای همین اولویت طراحی شده بود. اما لازمه تداوم چنین سیاستی فراهم کردن نیروی انسانی عظیمی بود. به علاوه حکومت عثمانی به دلیل اتکای به قوانین و ارزش‌های اسلامی ناچار به قرار گرفتن در چهارچوب امت اسلامی بود (ارأوجی، ۱۳۹۲: ۱۶). بالین‌حال، تا روی کار آمدن سلطان سلیم اول که آغاز دوره طلایی حکومت عثمانی است، توجه به شرق و به‌خصوص ایران چندان مورد توجه قرار نگرفت و عمده نگاه‌ها به غرب متمرکز بود. اما سلیم اول انقلابی در استراتژی نظامی دولت عثمانی پدید آورد و حرکت به سوی غرب را متوقف کرد و پیشروی به شرق و رسیدن به قلب شرق عربی را پی گرفت، در علت این امر سه تحلیل وجود دارد: ۱) نظریه اشباح نظامی عثمانی در اروپا؛ ۲) نظریه نزاع عثمانی با پرتغالی‌ها؛ ۳) نظریه جنگ عثمانی - صفوی؛ طرفداران نظریه اخیر معتقدند که بسط تشیع در ایران و آسیای صغیر دولت عثمانی را بر آن داشت تا مسیرش را به سوی شرق عربی برای حمایت از آسیای صغیر به‌طور خاص و جهان تسنن به‌صورت عام، تغییر دهد. در این زمان خاندان صفوی در ایران به قدرت رسیده و شاه اسماعیل صفوی یک حرکت قومی - دینی را برای وحدت بخشیدن به سرزمین ایران و رسمی کردن مذهب تشیع در آنجا و نواحی مجاور آغاز کرد و کربلا، نجف و غیره را ضمیمه خاک خود کرد (احمد یاغی، ۱۳۸۹: ۲۷ - ۲۸). در چنین شرایطی سلطان سلیم اول (۹۱۸ - ۹۲۶ق / ۱۵۱۲ - ۱۵۲۰م). دوره هشت‌ساله حکومت خود را تماماً صرف تصرف بلاد شرقی کرد و در این مدت هیچ حمله‌ای به غرب انجام نشد.

با تغییر رویکرد سلطان سلیم به شرق، از این پس دولت عثمانی رنگ‌وبوی عربی یافت و صبغه اسلامیت آن بیشتر شد و شمار رعایای مسلمان آن با ورود ساکنین مصر، شام و حجاز در داخل و حوزه قدرت عثمانی، بیش‌ازپیش شده و همچنین تا پیش از سلیم دولت عثمانی یک دولت بالکانی - آناتولی بود، در پایان حکومت وی به یک دولت اروپایی، آسیایی

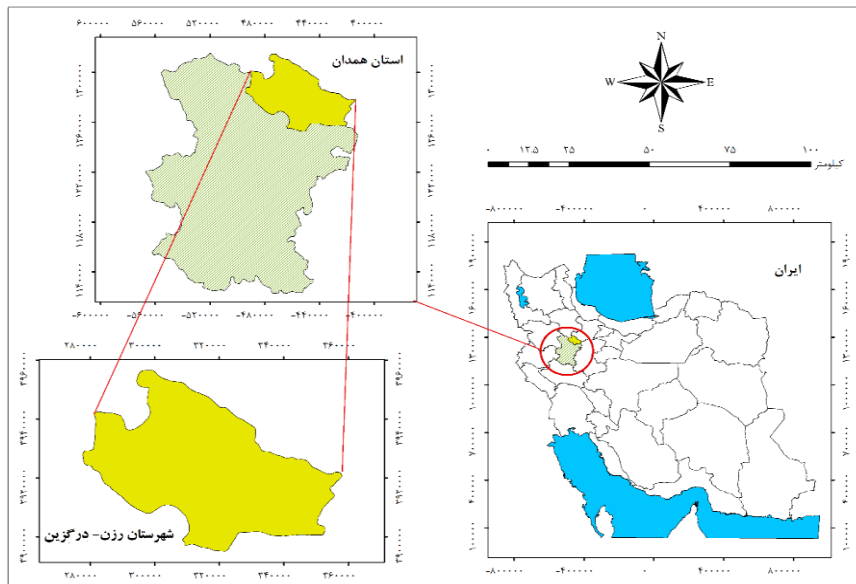
و آفریقایی تبدیل شد (همان: ۳۱ و ۳۲). اما آنچه به حکومت عثمانی در شرق اعتبار بخشید فتح مصر و شام و حرمین شریفین بود. هرچند که پیش از این نیز سلطان مراد اول ادعای خلافت کرده بود و محمد اول نیز پایتخت خود را «دارالخلافة» نامیده بود اما تسلط سلطان سلیم بر حرمین موقعیت او را به‌طور خاص بالا برد و خود را «خلیفه‌الله فی طول الأرض و عرضها» نامید (همان: ۵۷). از این زمان بود که سلاطین عثمانی موفق به احراز دو عنوان مهم «خادم‌الحرمین شریف» و «خلافت» شدند (اوزون چارشلی، ۱۳۸۰: ۳۳۳).

سلطان سلیم پس از آن متوجه حکومت صفوی شد و شاه اسماعیل را که به تازگی تشیع را به‌عنوان دین رسمی خود قرار داده بود، متهم به تحریف آیین اسلام کرده که برای احیای شریعت محمدی باید او را از صفحه عالم قلع و قمع کند. به همین علت درصدد برآمد تا فتوای علمای عثمانی را برای مقابله با شیعیان و شاه اسماعیل کسب کند، چراکه مخالفت‌هایی در این خصوص وجود داشت و سلطان سلیم تا مدتی منتظر پاسخ مثبت علما ماند (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۲۸۰). سرانجام فتوای مذکور به امضای حمزه افندی مفتی وقت و تنی چند از روحانیون دیگر منتشر شد که بر اساس آن جنگ با قزلباشان از جهاد مقدس نیز مهم‌تر قلمداد می‌شد (ساری کایا، ۱۳۹۲: ۲۹۴) و عثمانی‌ها در حمله به صفویه آنان را زندیق خواندند و سعی کردند به جنگ خود جنبه قانونی بخشند (امامی، ۱۳۹۵: ۷۲). این رویه در دوره سایر پادشاهان عثمانی نیز ادامه یافته و حملات آنان با تکیه بر همین بهانه‌ها که در راستای کسب مشروعیت داخلی نیز بود، صورت می‌گرفت. به همین علت، گفته شده بود سلطان سلیمان عثمانی از شاه طهماسب خواسته بود تا وی را به‌عنوان خلیفه مسلمین بپذیرد اما چون وی از قبول آن سر باز زده و همچنین در این زمان رهبران دینی سنی مذهب عراق بر ضد سپاه ایران و رهبران شیعه که به آنان سخت‌گیری می‌کردند، شوریده بودند، لذا در سال ۹۴۱ ق/ ۱۵۳۴ م. راهی مرزهای ایران شده و آذربایجان، بغداد و سایر نواحی عراق را فتح کرد (احمد یاغی، ۱۳۸۹: ۵۹). به دنبال این وقایع بود که دولت عثمانی رهبری خود را به‌عنوان جانبدار تسنن در شرق تثبیت کرد و همین موضوع در تهاجمات آتی عثمانی به شرق نقش مهمی ایفا کرد.

## ۲. جغرافیا و پیشینه تاریخی درگزین

درگزین در شمال استان همدان، در گذشته خود بخشی از ناحیه‌ای به مراتب وسیع‌تر با نام «أعلم» یا «المَر» بوده است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۴۹۵؛ یاقوت، ۱۳۸۰: ۲۸۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۳-۷۲). این محل تا پیش از ارتقاء شهر قروه درگزین به «شهرستان درگزین» (۱۳۹۷) بخشی از شهرستان رزن و از توابع شهر قروه به حساب می‌آمده اما امروزه به‌طور کامل در تقسیمات شهرستان درگزین قرار گرفته و ساکنین این محل عمدتاً به زبان ترکی تکلم می‌کنند.

محدوده درگزین از شمال به کوه‌های خرقان، از شرق به شهرستان ساوه، از جنوب به استان همدان و از غرب نیز به شهرستان رزن می‌رسد. این ناحیه درست در میانه راه همدان به قزوین و زنجان قرار گرفته (شکل ۱) که به این واسطه از گذشت تاکنون از اهمیت میان‌راهی برخوردار بوده است (بنگرید: شرفی صفا و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۶-۴۹؛ بیک‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۴؛ Sharafi Safa & Ali Soufi, 2020: 101-122). از این محل در آثار مورخان و جغرافی‌نویسان اسلامی به کرات یاد شده و قدیمی‌ترین متنی که در آن نام درگزین به میان آمده، کتاب «مَقْتَدَةُ الْمَصْدُورِ فَتَوَارِزَ الْمَنَ الصَّدُورِ وَ صُدُورَ زَمَانِ الْفَتَوَرِ» تألیف وزیر انوشیروان بن خالد کاشانی (۵۳۲ ق) بوده که عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۱۹-۵۹۷ ق/ ۱۲۰۱-۱۱۲۵ م.) و یاقوت حموی (۶۲۶ ق/ ۱۲۲۹ م.) از آن نقل کرده‌اند که چنین است: «اینک شهرکی است از اقلیم «أعلم» و ابوالقاسم انسبادی وزیر از آنجا باشد» (عماد کاتب، ۱۴۲۵: ۲۶۴؛ یاقوت، ۱۳۸۰: ۲۸۰). یاقوت در معجم‌البلدان آن را به صورت «درکجین» (با جیم)، «درگجین»، «درکجین» از اقلیم أعلم آورده که از بزرگ‌ترین قرای این ناحیه بوده و گوید تمام مردم آن مزدکیه ملاحده باشند (همان: ۳۷۸). پس از آن، حمدالله مستوفی قزوینی که در قرن هشتم درگزین را از نزدیک دیده در تقسیم‌بندی نواحی همدان، آن را در خورَه (کوره) أعلم، شهرستان این ناحیه دانسته که مردم آن سنی شافعی‌مذهب بوده‌اند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۳-۷۲). با آغاز دوره صفوی درگزین که در گذشته سلطان‌نشین و مرکزیت ناحیه أعلم بوده (بنگرید: یاقوت، ۱۳۸۰: ۲۸۰ و ۳۷۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۹)، این بار نام خود را به تمام ناحیه أعلم داده و با عنوان درگزین شناخته شده‌است.



شکل ۱: محدوده شهرستان رزن - درگزین در استان همدان

### ۳. نبرد المه‌قولاغی: نخستین تماس عثمانی با درگزین

شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ ق/ ۱۵۰۲ م. الوند میرزای آق‌قویونلو را در نخجوان شکست داد و او را وادار به فرار به دیار بکر کرد (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۲۴۴). الوند میرزا در دیاربکر از حکومت عثمانی یاری طلبیده سپس به بغداد آمد و برادرش سلطان مراد را با خود همراه ساخت و روانهٔ همدان کرد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۶۶؛ گنابادی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰). متحدان آق‌قویونلو در نبرد نخست در نواحی گلپایگان از شاه اسماعیل شکست خوردند و اسفندیار بیک کشته شد و سپاه قزلباش به درگزین آمده و از آنجا خبر را به شاه اسماعیل که اینک در سلطانیه بود رساندند (گنابادی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰). نبرد اصلی میان طرفین در ۲۴ ذی‌الحجه ۹۰۸ هـ ق/ ۱۵۰۳ م. در «المه‌قولاغی» از نواحی همدان واقع شد و در میانهٔ نبرد الوند میرزا کشته شد و فرماندهان و سپاهیان عثمانی که به همراه لشکر الوند میرزا بودند مسیر گلپایگان را در پیش گرفتند، سپس تکه‌تکه شده و هرکدام به‌سوی عثمانی فرار کردند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳۵). مصطفی پاشا سردار عثمانی در این نبردها کشته شد؛ اما سلطان

مراد همچنان زنده بود (سنه ۹۰۸ ق / ۱۵۰۳ م) و از گلپایگان به سوی اصفهان و شیراز رفت (امینی، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۸۴؛ خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۴۲؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۹). پس از آن شاه اسماعیل سال ۹۱۰ ق / ۱۵۰۵ م. را در ییلاق خرقان و همدان گذراند و چون نوروز فرارسیده از درگزین و از جاده شِراء علیا (از نواحی شرقی درگزین) به امامزاده «سهل علی» در اراک رفت و سپس از آنجا روانه گلپایگان و اصفهان شد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۱).

#### ۴. لشکرکشی سلطان سلیمان به درگزین

چون حمایت قوای عثمانی از بازماندگان ترکمانان آق‌قویونلو نتوانست حرکت خاندان صفوی را متوقف کند، این بار سلطان سلیمان عثمانی در رأس سپاهی عظیم (۹۴۰ ق / ۱۵۳۳ م) عازم ایران شد و ابراهیم پاشای وزیر را در مقدمه سپاه روانه ساخت (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۳۷۹-۳۷۸؛ فریدون بیگ، ۱۸۵۸: ۶-۱) سپاهیان عثمانی شهر تبریز را تصرف کرده و به سوی سلطانیه و نواحی همدان و درگزین حرکت کردند. در این زمان سلطان سلیمان که قصد حرکت به سوی بغداد را داشت، برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، مسیر سلطانیه به سهرورد را که مسیری هموار و مستقیم بود، انتخاب نکرد و در ۱۲ ربیع‌الآخر ۹۴۱ ق / ۲۰ اکتبر ۱۵۳۴ م. از صابین قلعه به سوی بغداد حرکت کرده و پس از پشت سر نهادن منازل و مراحل همچون: زاویه پارسیان، روستای کوشک ربابلر، آبگرم، آوه (آوج)، دربند قرقان، روستای همیان (ماهنیان)، به درگزین رسید و از آنجا روانه همدان و بغداد شد (مطراقچی، ۱۳۷۷: ۴۵؛ اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۳۷۸).

سلطان سلیمان در جریان دومین لشکرکشی خود به ایران در محرم سال ۹۴۲ ق / ۱۵۳۵ م. در پی تعقیب شاه طهماسب از زنجان و سلطانیه و قیدار گذشته و پس از عبور از منزل تخت سلیمان، دهنه و باش‌سبز گنبد، به نواحی درگزین رسید (ادرنه‌لی، ۱۸۶۰: ۶۰). سلطان سلیمان به مدت سه روز از سوم تا ششم صفر در درگزین توقف کرد (مطراقچی، ۱۳۷۷: ۴۵) و در چند نوبت سفرایی از سوی شاه طهماسب نزد وی آمدند اما در نهایت به دلیل حملات گاه‌و‌بی‌گاه قزلباشان و سرگردانی نیروها مجبور به بازگشت شد (چلبی‌زاده، ۱۸۳۲: ۱۲۱-۱۲۲). سلطان سلیمان بر خلاف آنچه انتظار می‌رفت این بار بدون اینکه

به‌سوی بغداد حرکت کند از درگزین و از همان مسیری که آمده بود به تبریز و سپس استانبول بازگشت (مطراقچی، ۱۳۷۷: ۴۵؛ اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۳۷۸).

احتمالاً علت بازگشت سلطان سلیمان، نه حملات قزلباشان و نابودی غلات نواحی درگزین و آن حدود که خورشاه و بدلیسی بدان اشاره دارند (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۲۸؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۳) بلکه واقعه مهمتری بوده که در غرب متصرفات به وقوع پیوسته بود و آن نهب و غارت سواحل ایتالیا از سوی خیرالدین پاشا (تاریخ عثمانی، بی‌تا: ۲۱) بوده است.

##### ۵. جنگ‌های دوازده ساله و تصرف همدان و درگزین (۹۸۶ق/۱۵۷۸م تا ۹۹۸/۱۵۹۰م.)

پس از وفات شاه طهماسب، در دوره کوتاه حکومت شاه اسماعیلی دوم (۹۸۴-۹۸۵ق/ ۱۵۷۷-۱۵۷۶م.)، تهاجمی از سوی عثمانی به ایران صورت نگرفت. هرچند که گفته شده بود علت آن جنگاوری و دلاوری‌های شاه اسماعیل بوده، اما این امر می‌بایست به دلیل تمایل وی به مذهب اهل سنت صورت گرفته باشد. در گزارشی هم که خان کریمه از اوضاع ایران در سال ۹۸۵ق/ ۱۵۷۷م به دولت عثمانی ارائه داده بود، در اثنای جنگ قدرت در میان شاهزادگان برای جانشینی، مسئله قیام سنیان نیز به چشم می‌خورد. همچنین از دیگر گزارش‌ها نیز بر می‌آید که شاه اسماعیل دوم با نادیده گرفتن سیاست صلح پدر با عثمانی، تعدادی از خوانین کُرد را که تحت اداره عثمانی بودند را به‌سوی خود جلب کرده بود (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۸۳). این اقدام شاه اسماعیل کُردان را که از متحدان اصلی عثمانی در حمله به نواحی غربی ایران و به‌خصوص همدان و درگزین بودند، به‌عنوان متحدان صفوی درآورده و حکومت عثمانی را از یک بازوی تهاجمی قدرتمند در غرب ایران محروم ساخته بود و حتی گفته شده بود که شاه اسماعیل خان‌های کُرد را بر علیه عثمانی تحریک کرده بود (همان: ۱۳۸).

با وفات شاه اسماعیل دوم، محمد خدابنده در ذیحجه ۹۸۵ق/ ۱۵۷۸م. به سلطنت رسید و در این زمان حکومت عثمانی چون شرایط را مناسب دیده، لاله مصطفی پاشا را روانه گرجستان کرد (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۸۵). اما تا سال ۹۹۵ق/ ۱۵۸۷م. که سنان پاشا معروف به «چغال‌اغلی» به بیگلربیگی بغداد برگزیده شد، نواحی غربی ایران و در رأس آن

همدان و درگزین از حملات عثمانی به دور ماند. در این ایام همزمان با حمله فرهاد پاشا به تبریز، سنان پاشا نیز از سوی عراق وارد ایران شد و به سوی همدان و لرستان حرکت کرد (پچوی، ۱۸۶۴: ۱۱۲-۱۳) سنان پاشا که گردها را نیز با خود به همراه داشت، در نهاوند که عمدتاً شیعه‌مذهب بودند متوقف شد که اسکندر بیگ ترکمان در «عالم آرای عباسی» در این باره گوید: «ساکنین نهاوند که اکثراً شیعه‌مذهب هستند با رومیان نمی‌آمیختند و در این آمدوشد خرابی بسیاری بر قلمرو علی شکر وارد شد» (۱۳۸۲: ۴۰۶). پس از آن سنان پاشا عازم ناحیه سنی‌نشین درگزین در شمال همدان گردید و این نواحی نیز با قتل و غارت بسیار به تصرف سپاهیان عثمانی درآمد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۰۶؛ چلیبی، ۱۳۱۴: ۳۴۴). همزمان با این وقایع عباس میرزا پسر دوم سلطان محمد خدابنده که والی خراسان بود به پادشاهی رسید (۱۰۳۸-۹۹۶ق / ۱۶۲۹-۱۵۸۷م).

اوضاع آشفته داخلی موجب گردید تا شاه عباس در سال ۹۹۸ق / ۱۵۹۰م. برای فراهم نمودن مقدمات صلح با عثمانی، حیدر میرزا، حمزه میرزا و مهدی‌قلی خان استاجلو والی اردبیل را روانه استانبول کند. هیئت اعزامی شاه عباس در جمادی‌الأول سال ۹۹۸ق / ۱۵۹۰م. در استانبول پیمانی را با سلطان مراد امضا کرد که به موجب آن جنگ ایران و عثمانی پایان پذیرفت و حاکمیت عثمانی بر شهرهای تبریز، گنجه، قارص، تفلیس، شهرزور، لرستان و همدان تثبیت شد (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۹۰). بدین ترتیب همدان و درگزین همچنان در تصرفات عثمانی باقی ماندند.

## ۶. شاه عباس و موضوع اسکان سنیان موصل در منطقه درگزین

شاه عباس در سال ۱۰۳۲ق / ۱۶۲۳م. به دنبال ناآرامی‌های بغداد و تسلیم سوباشی بکر به عثمانی و نیز بی‌نتیجه ماندن سفارت صفی‌قلی خان، پس از انتظام امور همدان و درگزین و سرکوب اکراد این نواحی (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۵۹؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۹۵)، در شوال ۱۰۳۲ق / ۱۶۲۳م. به سوی بغداد حرکت کرده و آن را به محاصر گرفت (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۲۰۳-۲۰۰). اما با طولانی شدن زمان محاصره، درحالی‌که پادشاه صفوی از تصرف بغداد توسط نیروی نظامی مایوس شده بود، سرانجام با شروع سرما و بروز قحطی در شهر با خیانت پسر بکر پاشا، بغداد سقوط کرد و بکر پاشا کشته شد (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۲۰۳). پس از آن

شاه عباس، «قره چقای خان» از سرداران خود را جهت تسخیر قلعه موصل روانه کرد. قارچی قای خان موصل را در ربیع‌الثانی ۱۰۳۲ ق/ ۱۶۲۳ م. گشود و در همین زمان جمعی از افراد سنی آن محل را کوچ داده و در حدود درگزین اسکان داد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۱) کوچیده‌های موصل از درگزین تا سر حد فراهان از جمله در: فرک، فرکان، اود آقاجی، آق دره، شیرین‌آباد، سیجان، عامره، چهرقان، قلعه دژ، هیزج، رزج، قهاوند، آگیس، موزیکان اسکان داده شدند (دهگان، ۱۳۳۳: ۱۷۲). هرچند که اطلاع دقیقی از تعداد این کوچیده‌ها در دست نیست، اما محلات بی‌شمار اسکان آن‌ها و نیز مشارکت پرتعداد این گروه در صفوف مخالفین صفوی، نشان از یک جابجایی بزرگ دارد.

برخی به اشتباه این گروه تازه‌وارد را منشأ سنی‌های درگزین دانسته‌اند (دهگان، ۱۳۳۳: ۱۷۲-۱۷۱؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۰)، درحالی‌که درگزین از ابتدا محل سکونت اهل سنت بوده که با آمدن سنیان موصلی بر جمعیت و فعالیت آن‌ها افزوده شد. لذا سیاست شاه عباس در جابجایی ایلات تنها در زمان حیات وی کارساز بود و پس از آن به معضل جدی برای جانشینان وی تبدیل شد.

## ۷. تهاجم خسرو پاشا به درگزین (۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۹ م.)

شاه عباس در سال ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۸ م. درگذشت و شاه صفی نوه‌اش به سلطنت رسید. در این زمان سلطان مراد خان (رابع) پادشاه عثمانی فرصت را مناسب دیده، بار دیگر خسرو پاشای سر عسکر را در رأس سپاهی مأمور تسخیر بغداد و نواحی غربی ایران کرد که پیش از این از دست آنان خارج شده بود (فسایی، ۱۳۸۲: ۴۷۲-۴۷۱؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۸-۶۷؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۷۹: ۹۵). سپاه عثمانی به موصل رسیده اما با طولانی شدن زمستان رود دجله و فرات طغیان کرده و خلیل پاشا به پیروی از نظرات خان‌های کُرد که قصد چپاول و تاراج داشتند از مرزهای غربی ایران گذشته قلعه «مهربان» را گرفت و در جنگی زینل خان فرمانده سپاهیان شاه صفی را شکست داد. (پچوی، ۱۸۶۴: ۴۱۲-۱۴) شاه صفی که خود در این زمان در ناحیه درگزین اقامت داشت با حرکت سپاهیان عثمانی آنجا را ترک کرد و به فاصله اندکی از آن خسرو پاشا با تصرف همدان به پای قلعه درگزین رسیدند (چلبی، ۱۴۱۳: ۳۵۲؛ حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۸۴؛ زکی‌بیگ، بی‌تا: ۲۲۰؛ نعیم، ۱۲۸۱ ق: ۳۶-)

۳۵). در ورودی شهر نبرد سنگینی میان تفنگداران قزلباش و عثمانی درگرفت و عده کثیری از سپاهیان عثمانی کشته شدند اما درنهایت شهر به دست سردار «سحران خان» گشوده شد (۳ ذی‌قعدة ۱۰۳۹ ق/ ۱۶۳۰ م.) و قلعه آن آمادگاه سپاهیان گردید (چلبی، ۱۴۱۳: ۳۵۸-۳۵۷؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۶ و ۸۹). در جریان این وقایع آن‌گونه که منابع اشاره دارند درگزین قتل و غارت شد (چلبی‌زاده، ۱۸۳۲: ۵۷۱) و غنایم بسیاری از آن به دست سپاهیان عثمانی افتاد (پچوی، ۱۸۶۴: ۴۱۷) خسرو پاشا پس از آن در نواحی درگزین و خرقان قلعه‌هایی را بنا کرد و سپس در ذی‌الحجه ۱۰۳۹ ق/ ۱۶۲۹ م. به بغداد بازگشت (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۲۱۳) گفته شده بود وی قصد داشت از درگزین راهی قزوین شود، اما پس از اینکه از مسافت درگزین تا قزوین آگاه شده و چون شنیده بود در برخی منازل نیروهای قزلباش به کمین نشسته‌اند و تنگه آوج خرقان را در اختیار دارند، حرکت به آن‌سو و سرگردانی لشکر را به مصلحت ندید (نعیم، ۱۲۸۱ ق: ۳۶-۳۵)، از سوی دیگر رستم بیک (احتمالاً رستم محمدخان ترکستانی حاکم درگزین) که مأمور دفع قوای عثمانی شده بود، یکسره به آن‌ها دستبرد می‌زد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۶ و ۸۹؛ چلبی، ۱۴۱۳: ۳۵۸-۳۵۷). اما در واقع امر، این وقایع بار دیگر نشان داد که خسرو پاشا نیز همچون سلف خود علاقه‌ای برای پیشروی بیشتر نداشت و از درگزین فراتر نرفت.

## ۸. عهدنامه ذهاب و بازگشت درگزین به قلمرو صفوی

با حملات خسرو پاشا به همدان و درگزین که درست یک سال پس از درگذشت شاه عباس اتفاق افتاد (۱۰۳۹ ق/ ۱۶۲۹ م.)، تا انعقاد عهدنامه ذهاب در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م. نزدیک به یک دهه درگزین و نواحی آن در دست حکومت عثمانی و متحدین آن یعنی خانک پاشا حاکم بابان باقی ماند. اما به موجب عهدنامه ذهاب که به تأیید شاه صفی و سلطان مراد چهارم (۱۰۳۳-۱۰۴۹ ق/ ۱۶۴۰-۱۶۲۳ م.) رسید، بغداد و برخی از مناطق عراق کنونی ضمیمه خاک عثمانی شد و حاکمیت صفوی بر گرجستان، آذربایجان و همدان تثبیت شد (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ۲۵۶). اولیاءچلبی در این باره گوید: «چون شاه صفی بغداد را به سلطان مراد داده، همدان و درگزین در دست شاه صفی باقی‌ماند که این قلعه را قدر و قیمتی دانسته و سلطان‌نشین نموده و پس از آنکه خانک پاشا والی بابان به عثمانی پیوسته،

چغای خان برادر کوچک‌تر خانک پاشا را شاه صفی به خانی درگزین برگزید» (همان: ۳۵۴). اما احتمالاً انتصاب چغای خان به حکومت درگزین به دلیل مراعات حال سنیان درگزین و نیز جلب رضایت حکومت عثمانی صورت گرفته است. به هر حال، پس از آن چغای تا مدت‌ها حکومت درگزین و نواحی آن را بر عهده داشت و چون اولیاء چلبی در ایام حکومت شاه عباس دوم صفوی (۱۰۶۵ق/۱۶۵۵م.) به درگزین آمده، وی همچنان بر سر کار بوده است. چلبی درگزین را مانند دیار بکر در عراق دانسته که قلعه آن ذخایر زیادی از سلاح و مهمات داشته و پادگان نظامی مهمی با داروغه و خدم و حشم نگهبان در آنجا بوده است (چلبی، ۱۴۱۳: ۳۵۷-۳۵۵).

احتمالاً اولیاء چلبی در خصوص چغای خان حاکم درگزین گوید: «صاحب سپاهیان است (چغای خان)، یک قلعه، آغاسی، کلانتر، داروغه، یساول آغاسی، قورچی باشی، قاضی و در قلعه آن به مقداری کافی جبه‌خانه (مهمات) وجود دارد، حاکم آنجا (چغای) به حضرت علی (ع) قسم می‌خورد و می‌گوید که سنی می‌باشد» (همان). علت رفتار چغای خان را باید در انتصاب وی به خاندان بابان دانست که به نوعی تلاش داشته تا هر دو جانب قضیه یعنی وفاداری به صفویان و انتساب خود به خاندان اهل سنت بابان را حفظ نماید.

## ۹. حملات احمدپاشا به درگزین (۱۱۳۶-۱۱۴۰ق/ ۱۷۲۷-۱۷۲۴م.)

### ۱.۹. حکومت خانه پاشا بر درگزین

پس از انعقاد عهدنامه ذهاب که دست حکومت عثمانی از همدان و درگزین کوتاه شده، اما بار دیگر با سقوط صفویه، حکومت عثمانی فرصت را مناسب دیده و به اتفاق روس‌ها در سال ۱۱۳۶ق/ ۱۷۲۴م. قراردادی بر سر تقسیم ایران امضا کردند که براساس آن، نواحی شمالی ایران سهم روس‌ها و نواحی غربی خط فرضی از منتهای رودهای کورا و ارس به نقطه‌ای در یک‌ساعتی غرب اردبیل به دولت عثمانی واگذار شد (لاکه‌هارت، ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۰۰). اما عثمانی به این قرارداد پایبند نمانده و در سال ۱۱۳۶ق/ ۱۷۲۴م. احمد پاشا را روانه مناطق غربی ایران ساخت (عاصم افندی، ۱۸۶۵: ۱۷۹-۱۸۰) که در ذی‌القعدة همین سال به همدان دست یافت و از آنجا «خانک/ خانی پاشا» حاکم به‌به (سنندج) را به همراه دسته‌ای برای تصرف نواحی درگزین روانه ساخت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۰؛ لاکه‌هارت، ۱۳۸۳:

۲۳۷). خانه پاشا با هزار و پانصد نفر سپاهی راهی درگزین و نواحی آن شده و پس از سرکوب شورش لطیف میرزا آن را تصرف کرد و سپس وفس در شرق درگزین را ضابط‌نشین<sup>۱</sup> ساخت و هم‌زمان «میر محمود سرابی» از اهالی درگزین که در حملات احمد پاشا به حمایت از وی پرداخته بود به حکومت درگزین دست یافت. اما قتل و غارت این نواحی از سوی قوای عثمانی و اکراد متحد آن باعث شد تا اهالی فریادنامه‌هایی را به ابراهیم پاشا ارسال کرده و از وی درخواست کمک کنند (عاصم افندی، ۱۸۶۵: ۱۹۹ و ۲۵۰؛ فرائطی‌زاده، ۱۸۳۶: ۱۲۱۳-۱۴)

خوشبختانه وقایع این سال‌ها از سوی یکی از ساکنین این محل با نام محمدباقر وفسی که شاهد حملات خانی پاشا بوده، ثبت شده است. در بخشی از این گزارش آمده است که با یورش قوای عثمانی، اهالی سنی‌مذهب درگزین به حمایت از قوای عثمانی بیرون آمدند که: «قتل و غارت‌ها را سپاهیان عثمانی می‌کردند که شمارشان به ده هزار تن می‌رسید، ولی راهبر و پیشرو آنان سنی‌های درگزین بودند ... که با قشون مهاجم شرکت نموده و مردم را غارت می‌کردند. هر جا را که سپاه عثمان می‌خواستند غارت کنند سنیان محلی آنان را رهنمون می‌شدند و به مقصد می‌رساندند» (دهگان، ۱۳۳۳: ۱۷۲). به گفته محمدباقر، در وفس که ضابط‌نشین «خانی پاشا» شد تا دو سال وضع به همین منوال بوده است.

## ۲.۹. دور دوم حملات احمد پاشا و نبرد انجدان<sup>۲</sup> (۱۱۳۹ق/ ۱۷۲۶م.)

احمد پاشا بار دیگر در اواخر پاییز سال ۱۱۳۹ق/ ۱۷۲۷م، راهی نواحی غربی ایران شده و پس از پیوستن اکراد بابان، اردلان و باجان و سایر امرای کردستان به همدان آمده و از آنجا برای مقابله با اشرف افغان به سوی درگزین حرکت کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۰). اشرف افغان نیز با هفده هزار سپاهی متشکل از نیروهای افغان و درگزینی به مقابله شتافت که دو نیرو در ناحیه «انجدان»<sup>۳</sup> واقع در شرق درگزین مقابل یکدیگر قرار گرفتند (عاصم افندی، ۱۸۶۵: ۴۳۶؛ فرائطی‌زاده، ۱۸۳۶: ۱۲۳۴)

۱. ضابط‌نشین مرکز حکمرانی و محل استقرار حاکمان بوده است.

۲. انجدان روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان اراک در استان مرکزی است.

۳. محل این روایتی در منابع متفاوت آمده که عمده مورخان عثمانی آن را در انجدان و منابع فارسی نیز به اختلاف نواحی «دیزآباد»، «شهرجرد/ شهرگرد» و «کرکوت» ذکر کرده‌اند که همگی در میانه همدان و ساوه قرار دارند (حزین، ۱۳۷۵: ۲۰۸؛ مروی، ۱۳۶۴: ۳۲؛ دهگان، ۱۳۹۳: ۴۱).

واقعه انجدان یک ویژگی مهم داشت و آن قرار گرفتن سپاهیان عثمانی در برابر یک نیروی سنی‌مذهب بود که اگر دوره کوتاه حکومت شاه اسماعیل دوم را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که برای نخستین بار پس از روی کار آمدن حکومت صفوی، سپاهیان عثمانی در عرصه جنگ با ایران با یک نیروی سنی‌مذهب روبرو بودند که در چنین شرایطی نیروهای چندگانه عثمانی که عمده آن‌ها را اکراد نواحی غربی ایران تشکیل می‌دادند و در پی مخالفت با حکومت شیعی صفوی به آن‌ها پیوسته بودند، اکنون دلیلی برای حضور در صفوف نیروهای عثمانی و مقابله با هم‌کیشان خود نمی‌دیدند و از سوی دیگر اوضاع آشفته ایران را نیز فرصتی برای بازیابی قدرت از دست‌رفته خود می‌دیدند، لذا این مسئله بود که صفوف سپاهیان عثمانی را بسیار شکننده و آسیب‌پذیر می‌ساخت. اشرف افغان نیز با آگاهی کامل بر این موضوع به صورت پنهانی در اثنای نبرد، با ارسال خلعت و حکم حکومتی آن‌ها را برای خروج از سپاه عثمانی فریفت و سرانجام خانه پاشای بابان و چهارده هزار نیروی کُرد و درگزینی همراهی وی از صف لشکریان عثمانی جدا شدند و همین موضوع به شکست سپاه احمد پاشا انجامید و بالاجبار با ۱۲۰۰۰ کشته تا همدان عقب نشست و از آنجا به کرمانشاه و سپس به بغداد رفت (عاصم افندی، ۱۸۶۵: ۴۳۴ و ۲۵۰؛ فرائطی‌زاده، ۱۸۳۶: ۱۲۳۳) پس از آن، خانه پاشا به پاس خوش‌خدمتی خود در نبرد انجدان، علاوه بر درگزین حکومت اردلان و همدان را نیز دریافت کرد (زکی بیگ، بی‌تا: ۲۲۱).

### ۳.۹. سومین لشکر کشی احمد پاشا و صلح با اشرف افغان

احمد پاشا پس از شکست در انجدان در سال بعد (۱۱۴۰ق/ ۱۷۲۷م.) برای جبران شکست به درگزین آمده اما این بار اشرف تصمیم به مصالحه گرفت و طبق قراردادی که بین طرفین در ۱۲ ماده به امضا رسید (عاصم افندی، ۱۸۶۵: ۵۰۲؛ فرائطی‌زاده، ۱۸۳۶: ۱۲۳۸) مقرر شد تا سلطان عثمانی به عنوان خلیفه مسلمین شناخته شود و از همدان تا سرحد بغداد در تصرف عثمانی و از همدان الی اصفهان<sup>۱</sup> متعلق به منسوبان اشرف افغان باشد و در

۱. گزارش‌ها در این باره متفاوت است و ابراهیم دهگان در این خصوص گوید: به موجب این قرارداد تمامی قلمرو «علی شکر» تا سرحد «کراز و فراهان» به قشون آل عثمان واگذار گردید (دهگان، تاریخ/راک: ج ۲، ۴۹-۴۳)، اما براساس شواهد و مدارک موجود خانی پاشای بابان که پیش از این متحد عثمانی بود این بار به اشرف پیوسته و حکومت این نواحی نیز به دست همو بوده است.

مقابل حکومت عثمانی، پادشاهی اشرف را به رسمیت بشناسد (مروی، ۱۳۶۴: ۳۲؛ همچنین بنگرید: لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۵۵؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۰؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۴۱۴). بدین ترتیب مناطقی همچون سلطانیه، ابهر، همدان و درگزین بار دیگر در اختیار حکومت عثمانی قرار گرفت (عاصم افندی، ۱۸۶۵: ۵۰۳ و ۵۱۱ و ۵۱۳) و درگزین در منتهی‌الیه شمال همدان آخرین محدوده متصرفات عثمانی گردید. اما حاکم واقعی این نواحی همچنان خانی پاشا بود که هربار پس از خروج نیروهای عثمانی به محل حکمرانی خود بازگشته و حکومت آن را در دست می‌گرفت.

بنابراین، از نخستین یورش سپاهیان عثمانی در سال ۱۱۳۶ ق/ ۱۱۷۲۴ م. تا شعبان ۱۱۴۲ ق/ ۱۷۲۹ م. که نادر به عزم استرداد ممالک عراق، متوجه نهاوند و همدان شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱۲۴)، خانی پاشا همچنان حکومت درگزین و نواحی آن را برعهده داشت. پس از آن در سال ۱۱۴۲ ق/ ۱۷۲۹ م. نادر در نهاوند به ترک‌ها حمله برد که عثمان پاشا سردار ترک شکست خورد و جمع کثیری از سپاهیان عثمانی و افراد متحد آنان کشته و اسیر شدند و خود به آذربایجان گریخت و پس از آن نادر وارد همدان گردید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۹؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱۳۲). نادر از همدان راهی تصرف درگزین شده که استرآبادی در این باره گوید: «سپس طایفه دره‌جزین [درگزین] درین مدت با افغان‌ها اتفاق ورزیده، لازمه شرارت و آسر و نهب و غارت به ظهور رسانیده بودند، بعد از تسخیر همدان برای آن طایفه جمعی مأمور شدند و قلع و قلاع ایشان بر وجه بلیغ به عمل آمد.» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

نادر پس از تنبیه بختیاری‌ها و درگزینی‌ها و ترکمانان کوکلان در اوّل محرم ۱۱۴۳ (۱۷ ژوئیه ۱۷۳۰) به‌سوی آذربایجان رفت (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۳). در اینجا با پیوستن گروهی از نیروهای درگزینی به سپاه نادر و کوچ سنیان این محل به نواحی دیگر، برای همیشه وقایع سنیان درگزین پایان یافت.

## نتیجه

حکومت عثمانی به دلیل ماهیت مذهبی و جوهره اسلامی‌اش لاجرم یک دولت دین‌مدار با سیاست‌های عقیدتی بود. در این راستا حاکمان نخستین آن، با تعریف دو کارکرد ویژه برای امارت خود که عبارت بود از «جهاد اسلامی» و «مرزبانی قلمرو اسلامی» جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان به دست آوردند. این رویکرد با آغاز دوره طلایی حکومت عثمانی و با حضور حاکمان مقتدری چون سلطان سلیم و پسرش سلیمان بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت و با فتح مصر و حرمین شریفین به اوج خود رسید و از آن پس حاکمان عثمانی با عنوان «خادم‌الحرمین شریف» و «خلافت» مدافعان اهل سنت شناخته شدند و به‌زودی تمایلات سنی‌گری به‌صورت یک سیاست حکومتی قدرت گرفت. از این زمان، سنیان ایران به‌عنوان مخالفین حکومت صفوی مورد حمایت عثمانی قرار گرفتند و یک رابطه دوسویه میان آنان شکل گرفت که نقطه اشتراک آن در مخالفت با حکومت شیعی صفوی بود. همین عامل باعث گردیده بود تا اهل سنت کردستان و درگزین نه‌تنها در برابر حملات عثمانی مقاومتی از خود نشان ندهند، بلکه به آن‌ها پیوسته و حتی در مواقعی خود عامل اصلی ترغیب عثمانی برای حمله به مرزهای غربی به حساب آیند. به همین دلیل حملات قوای عثمانی به این نواحی غالباً با موفقیت همراه بود و استقرار و استمرار حاکمیت آنان بر این نواحی را برای مدتی طولانی فراهم ساخت، به‌طوری‌که درگزین در معدود مواقعی در دست حاکمان صفوی بود که در این ایام نیز عثمانی از طریق سفرایی که به دربار صفوی در اصفهان می‌فرستاد، از وضعیت آنان کسب اطلاع می‌کرد و به نوعی ساکنین این محل را به‌عنوان نیروهای ذخیره خود به حساب می‌آورد، به‌طوری‌که حملات را قوای عثمانی انجام می‌دادند اما پیشرو و راهنمای آنان سنیان درگزین بودند که نواحی درگزین را قتل و غارت می‌کردند. اما با این حال، اتحاد سنیان درگزین و اکراد نواحی غربی با عثمانی از آنجاکه یک اتحاد سیاسی برای مقابله با حکومت صفوی به حساب می‌آمد، بسیار شکننده و به میزان بهره‌مندی هریک از آنان از وضعیت موجود بستگی داشت. اهل سنت و اکراد در چارچوبی از روابط و مناسبات خاص سیاسی عمل می‌کردند که خود مبتنی بر ساخت ویژه قدرت در این نواحی بود. در این نوع از ساختار سیاسی، مهم‌ترین هدف هر یک از حوزه‌ها حفظ موجودیت و نگه داشتن توازن با دیگر حوزه‌ها بود. در این میان اگر قدرت مرکزی یا هر قدرت رقیب

دیگر به تأمین این اهداف یاری می‌رساند می‌توانست متحد و هم‌پیمان باشد. به همین علت بود که نخستین بار سنیان پس از روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم که نشانه‌هایی از تمایل وی به اهل سنت وجود داشت، به وی پیوسته و حتی به تحرکاتی در مقابل عثمانی نیز دست زدند و چون افغان‌ها سر کار آمده در نبرد انجدان از صف سپاهیان عثمانی جدا شده و به اشرف افغان پیوستند که این امر شکست قوای عثمانی را به دنبال داشت. در چنین شرایطی منافع سیاسی، تعیین‌کننده جهت‌گیری‌ها بود و مذهب عنصری تعیین‌کننده محسوب نمی‌شد و حتی اگر هم اهمیت می‌یافت بیشتر نقش پوششی داشت. بنابراین هرچند که در ابتدا حملات عثمانی به شرق و اتحاد آنان با اهالی سنی درگزین و اکراد مخالف صفوی ریشه‌های مذهبی داشت و حاکمان عثمانی برای حمله به ایران مدت‌ها منتظر تأیید نهادهای مذهبی داخلی می‌ماندند، اما به‌مرور حملات عثمانی ماهیت سیاسی یافت و تهاجمات متأخر عثمانی منجر به ویرانی و قتل و غارت درگزین گردید و نهایتاً با حملات افغان‌ها این دوگانگی بیش‌ازپیش نمایان شد و با پیوستن سنیان این محل به افغان‌ها، حکومت عثمانی به‌سرعت در درگزین و همدان جایگاه و اعتبار خود را از دست داد و حضور آنان این بار برای همیشه از این نواحی زدوده شد.

## منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب‌ها

- ابن‌فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶). *البلدان*، هادی یوسف، بیروت: عام الکتب.
- احمد یاغی، اسماعیل (۱۳۸۹). *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اذکایی، پرویز (۱۳۹۲). *درگزین تا کاشان*، کاشان: سوره تماشا.
- آراوجی، مصطفی (۱۳۹۲). *مروری بر روابط عثمانی- صفوی*، گردآورنده و مترجم نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*، به تصحیح سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷). *مرآت‌البلدان*، هاشم محدث، عبدالحسین نوایی، تهران: دانشگاه تهران.
- امامی، محمدتقی (۱۳۹۵). *تاریخ امپراتوری عثمانی*، تهران: سمت.
- امینی، ابراهیم بن میر جلال‌الدین (۱۳۸۳). *فتوحات شاهى (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ هجری قمری)*، محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۶۸). *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- اوزون چارشلی، اسماعیلی حقی (۱۳۸۰). *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اینالجباق، خلیل (۱۳۹۴). *امپراتوری عثمانی*، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷). *شرف‌نامه*، ولادیمیر ولیامینوف، تهران: اساطیر.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۷۶). ترجمه تقویم التواریخ: سال شمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ ق، از مترجمی ناشناخته، تهران: چاپ میرهاشم محدث.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی (۱۳۷۵). تاریخ و سفرنامه حزین، به تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
- حسینی، خورشاه ابن قباد (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، به تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۹). مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- خاتون آبادی، سید عبدالحسین حسینی (۱۳۵۲). وقایع السنین و الاعلام: گزارش سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری، با مقدمه آیت‌الله سید مرعشی، شهاب‌الدین نجفی و شعرانی، آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خواجگی اصفهانی، محمدمعصوم (۱۳۶۸). خلاصه السیر: تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، تهران: علمی.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۹۳). تاریخ اراک، تهران: زرین و سیمین.
- ریاحی، محمدمامین (۱۳۶۸). سفارت‌نامه‌های ایران (سفارت‌نامه احمد در)، تهران: توس.
- زکی بیگ، محمدمامین (بی‌تا). زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس.
- ساری کایا، صفوت (۱۳۹۲). مناسبات ایران و عثمانی از منظر دین و سیاست، ترجمه داود وفایی، گردآورنده نصرالله صالحی، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، تهران: طهوری.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴). به تصحیح اصغر منتظرصاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). فارس‌نامه، به تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

- قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی (عباس‌نامه)*، مقدمه از سعید میرمحمدصادق، زیر نظر احسان اشراقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کروسینسکی (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تهران: توس.
- گنابادی، قاسمی حسینی (۱۳۸۷). *شاه اسماعیل‌نامه*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). *عالم‌آرای نادری*، به تصحیح و مقدمه و حواشی، دکتر محمدامین ریاحی، به ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). *زبدة‌التواریخ*، به تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مطراچی، نضوح (۱۳۷۷). *بیان منازل*، ترجمه و تلخیص رحیم رئیس‌دانا، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- مینورسکی، ولادمیر (۱۳۸۷). *ایران در زمان نادرشاه*، به تصحیح علی‌اصغر عبداللهی، تهران: دنیای کتاب.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۷۹). *جغرافیا و تاریخ کردستان: حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). *معجم‌البلدان*، به کوشش علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

### مقالات

- بیک محمدی، خلیل‌الله؛ بیک محمدی، نسرین؛ نظری ارشد، رضا و حیدری، مهدی (۱۳۹۵). *تحلیلی درباره اکوسیستم و جغرافیای طبیعی دشت‌های کرانه شرقی الوند و نقش آن در عدم جذب زیستگاه‌هایی از جوامع اولیه انسانی مبنی بر مطالعات باستان‌شناختی، پژوهش‌های جغرافیای طبیعی*، ۴۸ (۴)، ۶۷۵-۶۹۴.

- دهگان، ابراهیم (۱۳۳۳). اقلیت‌های عراق یا سنی‌های درگزین، *یغما*، (۴)، ۱۷۱-۱۷۳
- شرفی صفا، حبیب (۱۳۹۶). چنگیزی اردهایی، اسماعیل، رازنهان، محمدحسن، «تکوین خطوط مواصلاتی نواحی شرقی همدان و جایگاه آن در تکامل مراکز سکونتگاهی با تأکید بر درگزین، پژوهش‌های ایران‌شناسی»، ۷(۲)، ۴۹-۶۶

### ب) منابع ترکی

- ادرنه‌لی، محمد بن محمد (۱۸۶۰). *نخبه‌التواریخ و الاخبار*، استانبول: تقویمخانه عامره.
- اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش (۱۳۱۴). *اولیاء چلبی سیاحت‌نامه‌سی*، طبع احمد جودت، استانبول: دارسعادة اقدام مطبعه‌سی.
- پچوی، ابراهیم (۱۸۶۴). *تاریخ پچوی*، استانبول: دارالطباعة عامره.
- عاصم افندی، چلبی‌زاده (۱۸۶۵). *تاریخ عاصم افندی*، استانبول: تقویمخانه عامره.
- فرائطی‌زاده، محمدسعید (۱۸۳۶). *تاریخ گلشن معارف*، استانبول: دارالطباعة عامره.
- فریدون بیگ (۱۸۵۸). *منشآت فریدون بیگ*، استانبول: تقویمخانه عامره.
- قره‌چلبی‌زاده، عبدالعزیز افندی (۱۸۳۲). *سلیمان‌نامه*، دارالطباعة عامره.
- نعیم، مصطفی (۱۲۸۱ق). *تاریخ نعیم: روضه‌الحسین فی خلاصه اخبارالخافقین*، استانبول: (tabi 'hāne-i 'āmire).

### ج) منابع عربی

- عمادالدین کاتب، محمد بن محمد (۱۴۲۵). *تاریخ دولت آل سلجوق*، محقق یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.

### د) منابع انگلیسی

- Sharafi Safa, Habib, Ali Soufi, Alireza. (1399). The Influence of the Centrality of Sultanieh on the Political and Religious Situation of Dargazin, *Iranian Islamic Period History*, 11(23), 101-122.  
Doi: 10.22034/jiiph.2020.11375





University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39  
Summer 2024

Pages: 107-130

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59416.2483

Received: 2023/12/02

Received in revised form: 2024/02/09

Accepted: 2023/11/20

Published: 2024/06/30

## The Causes and Contexts of the Emergence of Religious Claimants in Medieval Iranian History (with an Emphasis on the 5th to 9th Centuries AH)

Zeinab Abbasi Rami<sup>1</sup> | Emamali Shabani<sup>2</sup>

### Abstract

Throughout the history of Iran and Islam, there has consistently been a presence of deceitful claimants and innovative religious thoughts. A significant number of false claimants, including those associated with prophethood, Imamate, and Mahdism, emerged during medieval Iranian history, particularly from the 5th to 9th centuries AH, necessitating careful examination by specialists. In this context, the research seeks to answer the fundamental question regarding the causes and contexts for the emergence of religious claimants in medieval Iranian history from the 5th to 9th centuries AH. Utilizing a descriptive-analytical approach, the study indicates that various factors played a role in the formation, reinforcement, and continuity of such occurrences. The historical background, contemporary political-religious insights, religious beliefs, the influence of various sects' ideologies, public discontent arising from the gap between the government and the people, and the implementation of oppressive policies towards the majority of society by the governments during this period of Iran's history-all contributed to the emergence of false religious claimants. Additionally, the lack or weakening of legitimacy of these unaccepted governments and the pursuit of material and spiritual interests by individuals or supporting entities played a significant role in this phenomenon. The research argues that the emergence of deceitful religious claimants served to secure material and spiritual interests for individuals or supporting factions. The study presents a comprehensive approach, model, and framework for understanding such transformations in the history of Iran and Islam.

**Keywords:** Religious claimants, causes and contexts, history of Iran, Medieval Islamic centuries, 12th to 16th centuries.

1. Master's degree in Post-Islamic Iranian History, University of Mazandaran, Iran

abasizeineb296@gmail.com

2. Associate Professor, University of Mazandaran-Babolsar, Iran (Corresponding Author)

shabani@umz.ac.ir



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۹

تابستان ۱۴۰۳

صفحات: ۱۰۷-۱۳۰

## تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59416.2483

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

### دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان مذهبی در سده‌های میانه تاریخ ایران (با تأکید بر سده‌های ۵ تا ۹ ق)

زینب عباسی رمی<sup>۱</sup> | امامعلی شعبانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

تاریخ ایران و اسلام همواره با مدعیان دروغین و تفکرات بدعت‌آمیز دینی مذهبی روبه‌رو بوده‌است. بخش قابل توجهی از مدعیان دروغین نبوت (متنبیان)، امامت و مهدویت (متمه‌دیان) در سده‌های میانه تاریخ ایران به‌ویژه سده‌های پنجم تا نهم هجری ظاهر شدند که خود رمزگشایی از آن را برای متخصصان امری ضروری می‌سازد. در همین راستا این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش بنیادین که دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان مذهبی در سده‌های پنجم تا نهم هجری تاریخ ایران کدام است؟ به روش توصیفی تحلیلی دریافته‌است که عوامل متعدد و متنوعی در شکل‌گیری، تقویت و تداوم این گونه رخدادها نقش داشته‌است. پیشینه تاریخی و بینش سیاسی مذهبی روز، اعتقادات و باورهای مذهبی، تأثیر تفکرات ملل و نحل مختلف، نارضایتی‌های عمومی منتج از شکاف بین دولت و ملت و نیز اعمال سیاست ظلم و ستم نسبت به قاطبه جامعه از سوی حکومت‌های این دوره از تاریخ ایران، فقدان و یا تضعیف مشروعیت حکومت‌های ذاتاً بیگانه این مقطع و درنهایت تأمین منافع مادی و معنوی اشخاص و یا جریان‌های حامی و مبلغ آنان در ظهور مدعیان دروغین مذهبی نقش داشته‌است. پژوهش در یک رویکرد کلان، الگو و رهیافتی جهت فهم این‌گونه تحولات در تاریخ ایران و اسلام ارائه داده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** مدعیان مذهبی، دلایل و زمینه‌ها، تاریخ ایران، سده‌های میانه اسلامی، سده‌های ۵-۹ ق.

abasizeineb296@gmail.com  
shabani@umz.ac.ir

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه مازندران، ایران  
۲. دانشیار دانشگاه مازندران - بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)



## مقدمه

تاریخ ایران همواره با مسئله‌ای به نام اندیشه‌های بدعت‌آمیز دینی- مذهبی و به تبع آن ظهور مدعیان دروغین نبوت، امامت و مهدویت روبه‌رو بوده که تا به امروز نیز ادامه یافته‌است. در این میان سده‌های میانه اسلامی و به‌ویژه قرون پنجم تا نهم هجری سهم قابل‌توجهی در این امر دارد. رخدادی که تحت تأثیر عوامل سیاسی، مذهبی و اقتصادی شکل گرفته و البته تاروپود جامعه ایران این عصر را به‌شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است.

تأثیر مذهب و پدیده‌های مذهبی بر تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی ایران در طول تاریخ به‌ویژه سده‌های میانه اسلامی غیرقابل‌انکار است. در همین راستا بایستی معترف بود ظهور مدعیان دروغین مذهبی، خود از اهمیت و جایگاه آن گواهی دارد. ضمن آنکه قابلیت استفاده ابزاری از دین و مذهب را در عرصه سیاسی به نمایش می‌گذارد.

شواهد تاریخی بیانگر این واقعیت است که تعدد، تنوع، شدت، گستردگی و... بروز و ظهور مدعیان دروغین، این مقطع از تاریخ ایران را در قیاس با دیگر دوره‌ها متمایز و درعین‌حال قابل‌تأمل و درخور بررسی علمی می‌سازد. لذا پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش اساسی بوده‌است که دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان مذهبی در سده‌های میانه تاریخ ایران به‌ویژه در سده‌های پنجم تا نهم هجری کدام است؟

هدف بنیادین پژوهش دستیابی به یک نظریه در تاریخ ایران است. با توجه به اینکه تاریخ ایران در همه ادوار و حتی تا به امروز با چنین حوادث و رخدادهایی روبه‌رو بوده و است، بی‌تردید تحلیل و رمزگشایی از این پدیده در تجربه سده‌های میانه تاریخ ایران، به‌عنوان یک دوره ممتاز و منحصربه‌فرد، در اصل‌شناسی، تم‌شناسی و ریشه‌شناسی آن در دوره‌های بعدی مفید خواهد بود.

درخصوص ادبیات یا پیشینه پژوهش بایستی معترف بود علی‌رغم اهمیت بحث دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان دروغین، متأسفانه فاقد پژوهش علمی به‌ویژه در مقطع مورد اشاره هستیم. محدود پژوهش‌های موجود ازجمله کتاب «مهدیان دروغین» (جعفریان، ۱۳۹۱)، مقاله «منجی‌گرایی در عصر حاکمیت مغولها در ایران» (ایزدی، ۱۳۹۲)، مقاله «گونه‌شناسی

مدعیان دروغین مهدویت» (صفری فروشانی و عرفان، ۱۳۹۳)، مقاله «واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان» (علیزاده دیل و کریمی، ۱۳۹۸)، صرفاً به معرفی برخی از مدعیان و عموماً مدعیان دروغین مهدویت، آن هم معمولاً در گستره تاریخ اسلام، پرداخته‌اند. مقاله «مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی آنان در سده‌های میانه تاریخ ایران» (شعبانی وعباسی رمی، ۱۴۰۱) چنانچه از عنوان آن هویداست، صرفاً به شگردهای تبلیغی مدعیان ازجمله سحر و جادو، ادعای ارتباط با جهان ماوراء و نیز پیشوایان دینی، برخورداری از کرامات معنوی و تبارسازی دروغین و آن هم در گستره وسیع سده‌های میانه اسلامی پرداخته‌است. پژوهش «معرفة ماهیة المدعیین الزائفین فی القرون الوسطی من تاریخ ایران» (القرنان ۴-۹ق) (شعبانی و عباسی رمی، ۱۴۴۴) این مقوله را مورد پژوهش قرار داده‌است که عمده‌خاستگاه اجتماعی مدعیان مذهبی در قرون چهارم تا نهم هجری شهری، روستایی و یا عشایری است. لذا رویکرد تحلیلی به‌ویژه در خصوص دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان مذهبی و ارائه یک نظریه کلان اساساً در منظومه فکری این پژوهشگران جایگاهی نداشته‌است که خود بر جنبه ابتکاری و نوآورانه پژوهش پیش رو دلالت دارد. پژوهش پیش رو مستخرج از پایان‌نامه‌ای است با عنوان «اندیشه‌های بدعت‌آمیز دینی و واکنش‌ها به آن در سده‌های میانه تاریخ ایران» که پیرامون مدعیان دروغین مذهبی در سده‌های میانه اسلامی انجام و بخشی از آن به دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان در سده‌های پنجم تا نهم هجری اختصاص یافته‌است که خود می‌تواند بر جنبه ابتکاری نوشتار پیش‌رو دلالت داشته باشد.

## الف) مدخل

تاریخ تحولات ایران سده‌های میانه و به‌ویژه سده‌های پنجم تا نهم هجری به‌سان تمام ادوار آن شاهد مدعیانی است که ادعای نبوت، امامت و ادعای مهدویت کردند. گرچه برخی از این انتسابات در حد اتهام بوده و به دلایل سیاسی مذهبی، برای تضعیف جریان رقیب و ملوک کردن حرکات اعتراضی و تخریب چهره حق‌خواهانه و ظلم‌ستیزانه اشخاص از سوی جریان حاکمیت روز و یا جریان‌های رقیب صورت پذیرفته‌است، لیکن جای انکار و تردید نیست که توسل و تشبیه به چنین عناوینی و با توجه به دلائلی که در پیش رو خواهد آمد،

خود از صحت تعداد قابل‌اعتنایی از این انتساب‌ها حکایت دارد. ضمن آنکه گزارش منابع تاریخی نسبتاً مستقل و با رویکرد منصفانه و به دور از ایدئولوژی تحمیلی حاکمیت نیز بر این امر صحنه می‌گذارد.

تاریخ ایران سده‌های مذکور نمونه‌های بسیاری از ادعای بدعت‌آمیز نبوت را شاهد بوده‌است.<sup>۱</sup> به‌طور مثال در محرم سال ۴۸۹ق شخصی در نواحی نهاوند مدعی نبوت شد<sup>۲</sup> (تنوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۲۸). حدود ده سال بعد یعنی ۴۹۹ق و در همان شهر، یعنی نهاوند مردی، به‌مانند مدعی قبلی فاقد نام، دعوی نبوت کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۷۲). قاشانی به فردی شاعر با خطی زیبا در سال ۷۱۵ق اشاره دارد که مدعی بود همانند حضرت عیسی و حضرت خضر نبی(ع) نامیراست (قاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). در سال ۸۰۵ق شخصی مصطفی نام که نوکر شیخ بدرالدین موسی قاضی سماونه بود، ادعای نبوت کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲). ضمناً گفته شده‌است در همان سال ملاعرشی کاشانی در اصفهان ابتدا ادعای مهدویت و سپس نبوت کرد (مرعشی، ۱۴۳۲: ۳۵۶).

تاریخ ایران سده‌های مذکور تعدادی از مدعیان دروغین امامت را ثبت کرده‌است. مولی علی فرزند سید محمد فلاح، بنیان‌گذار فرقه مشعشیه، ادعای امامت کرد (۸۶۱ق). حتی برخی منابع نوشته‌اند که وی ادعای خدایی هم کرد (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۵-۴۰۰؛ امورتی، ۱۳۷۹: ۳۱۴). بدعت دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد بدعت محمود تارابی و به ادعای امامت در سال ۶۳۶ هجری است. بدعتی که خود منشأ تحولات مهمی در عصر ایلخانی و

۱. ادعای پیامبری و در راستای اهداف و انگیزه‌های مختلف حتی به دوران حیات پیامبر(ص) و نیز بلافاصله پس از وفاتشان بازمی‌گردد. در راس آن می‌توان به اصحاب رده و در عصر خلفای راشدین اشاره کرد. در دوره‌های بعدی تاریخ ایران و اسلام نیز نمونه‌های بسیاری از ادعای بدعت‌آمیز نبوت را به علل و انگیزه‌های مختلف و البته با واکنش‌ها و متعاقبات تأثیرات بسیار شاهد هستیم (جهت نمونه‌ها و در تاریخ ایران تا قرن چهارم هجری ر.ک.: طبری، ۱۳۷۵: ۶۸۲۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۶۷-۴۲۶۹؛ همو، ۱۳۷۱: ۳۷۲؛ فقیه بلخی، ۱۳۷۶: ۱۲۳). علاوه بر جغرافیای ایران سده‌های میانه اسلامی، دیگر نقاط جهان اسلام نیز با ادعاهای دروغین پیامبری روبه‌رو بوده است که خود از شرایط و نیز درعین‌حال از دغدغه‌های مشترک در این خصوص گواهی دارد (جهت نمونه‌ها ر.ک.: ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۳؛ تنوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۵۷-۴۵۸).

۲. گفته شده‌است این مدعی دروغین پیامبری چهار نفر از اصحاب کبار خود را با اسامی اصحاب اربعه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی(ع)) معرفی نمود. تاریخ‌اللفی از میزان استقبال عمومی از وی این گونه خبر دارد: «از رؤسای آن ولایت، خلائق بسیاری به نبوت او رو آوردند و املاک و اسباب خود را فروخته ثمن او را، تَقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ و طَلْبُ مَرْضَاهَا پیش... وی می‌بردند و او نیز دست به جود و عطا برآورده هرچه پیش او می‌بردند به هر که می‌خواست از وی دریغ نمی‌داشت» (تنوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۲۸).

در قالب نهضتی ملی شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۸۶ - ۸۹).<sup>۱</sup>

ادعای مهدویت به دلایل مختلف بیشترین تعداد از ادعاهای دروغین را در این دوره از تاریخ ایران به خود اختصاص داده‌است. نمونه‌های تاریخی بسیاری بر استفاده ابزاری مدعیان از این باور عمومی جهانی و در راستای اهداف سیاسی و مذهبی، وجود دارد.<sup>۲</sup> بلیای منجم در بصره سال‌های ۴۸۴-۴۸۳ق ادعای مهدویت کرد<sup>۳</sup> (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۹۲/۴-۳۹۳). در سال ۶۳۷ هجری ابوالکرام دارانی در بخارا و به‌عنوان منجی و مهدی قیام کرد (شیبانی، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۸). ادعای مهدویت توسط قاضی شرف‌الدین ابراهیم و به سال ۶۶۳ق ثبت شده‌است (وصاف‌الحضرة شیرازی، ۱۳۴۶: ۱۱۰-۱۱۱؛ تتوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۵۷/۴). تاریخ‌اولجایتو مدعی است که در کوه‌های کردستان ادعای مهدویت شخصی به نام موسی با استقبال بسیار مردم روبه‌رو شد (۷۰۷ق) (قاشانی، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۷). امیر تیمورتاش پسر امیر چوپان در حدود سال ۷۲۲ق ادعای مهدی آخرالزمان کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۳: ۵۱۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷). احمد بن عبدالله بن هاشم معروف به ملثم در سال ۶۸۹ق ادعای مهدویت کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۳: ۱۸۵).

علی‌رغم طرح تردیدهای جدی از سوی برخی محققان، لیکن مکتوبات، دست‌نوشته‌های مدعیان و نیز اسناد و شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که چهره‌هایی چون فضل‌الله حروفی، محمود پسیخانی، محمد نوربخش و محمد بن فلاح مشعشی را می‌بایست از زمره مدعیان مهدویت [و به باور برخی حتی نبوت و امامت] به شمار آورد (ر.ک. به: شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۵؛ دوغلات، ۱۳۸۳: ۶۲۷-۶۲۸؛ الشیبی، ۱۳۵۲: ۱۷۱؛ هوار، ۱۹۰۹: ۲۱-۲۲؛ کیا، ۱۳۳۰: ۲۴۳؛ گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۲-۲۳؛ کسروی، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۷). علاوه بر این شیخ

۱. جغرافیای ایوبیان نیز در سال ۵۹۶ق شاهد ادعای امامت و احتمالاً مهدویت و پیامبری توسط المعز اسماعیل حاکم یمن بوده‌است (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۴۷۱).

۲. نه تنها تاریخ ایران این مقطع مدعیان متعدد مهدویت را به نا به دلائلی شاهد بوده است، بلکه مدعیان نائب امام زمان نیز پر شمارند. آنانی که به نظر می‌رسد با رویکرد ابزاری و برای پیشبرد اهداف خود بدان متوسل می‌شدند (جهت نمونه‌ها ر.ک.: شیبانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳-۲۶۴؛ بیانی، ۱۳۷۱: ۵۸۷-۵۸۶؛ شیبانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳-۲۶۴).

۳. وی به روایت منابع تاریخی به اطراف و جوانب نامه نوشت با این مضمون که: «مهدی موعود که خلق را دعوت به حق می‌نماید منم. اگر اطاعت و انقیاد من نماید از عذاب آخری و ذلت دنیوی، امن و خلاص خواهید شد» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۹۲-۳۹۳).

شمس‌الدین عمر (مقتول به سال ۷۰۷ق) واعظ اهل فارس (شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۷۱)، ملاجان بلخی (۸۹۰ق) (مبلغی آبادانی، ۱۳۸۵: ۱۱۱۵-۱۱۱۸) و درنهایت شیخ عبدالقدیر بخارایی در سال ۹۰۰ هجری و در بخارا (همان: ۱۱۱۸-۱۱۲۱) دعوی مهدویت کردند که البته فرجام همگی آن‌ها قتل به دست مخالفان بوده‌است.

### ب) دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان مذهبی

رمزگشایی از ظهور مدعیان دروغین در سده‌های پنجم تا نهم هجری تاریخ ایران ما را به علل چندی رهنمون می‌شود. البته از همان آغاز بایستی خاطرنشان کرد که شرایط سیاسی اجتماعی روز و یا وقوع هرج و مرج در این مقطع از تاریخ ایران [به‌ویژه در میانه متأخر] زمینه و بستر لازم را در بروز و ظهور مدعیان دروغین فراهم می‌کرد. ضمن آنکه خطرات و آسیب‌های سیاسی منتج از ظهور مدعیان و در قالب قیام‌ها و شورش‌ها خود موجب می‌شد تا حکومت‌ها سیاست خصمانه‌ای را در قبالشان اتخاذ کنند. گزارش‌های تاریخی بر این امر صحنه می‌گذارد که خود البته درخور پژوهش مستقلی خواهد بود (ر.ک.: منتظری، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۲۰۳).

### ۱. رسوخ بینش سیاسی-تاریخی

ادعاهای نبوت، امامت و به‌ویژه مهدویت نه تنها در همه ادیان، ملل و جوامع، بلکه در تاریخ ایران و اسلام نیز ریشه و سابقه دیرینه داشته‌است. لذا جامعه ایران سده‌های میانه اسلامی با این مسئله بیگانه نبود و همواره با آن آشنایی و درعین حال آمادگی ذهنی داشت. در همین راستا نباید تعاملات و تأثیرات فرهنگی بین ملل و فرق را نیز در این امر نادیده گرفت (صابری، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۹).

اعتقاد به منجی آخرالزمان یکی از وجوه مشترک تمام ادیان و آیین‌هاست. پیروان این ادیان بر این باورند که در زمانی نامشخص فردی از اعقاب پیامبرشان یا آنکه خدا در کتب آسمانی‌شان وعده داده‌است، ظهور خواهد کرد و دنیا سراسر داد و برابری خواهد شد (ر.ک.: سورة قصص، آیه ۵؛ کتاب مقدس، مجموعه مزامیر داوود در مزمور ۳۷ و بند ۲۹).

شور و التهاب موعود آخرالزمانی در ادیان توحیدی و آسمانی خود موجب شد تا از روزگار

باستان تا عصر حاضر هزاران نفر ادعا کنند که موعود آخرالزمان هستند.<sup>۱</sup> ظهور منجی و نجات‌بخش در میان ملت‌ها و ادیان مختلف امر متداولی بوده‌است. البته اینکه اولین بار در میان کدام اقوام و ادیان ظهور منجی مطرح شده‌است، اختلاف‌نظر وجود دارد. لیکن از آنجاکه دین مزدیسنا قدیمی‌ترین دین در مورد منجی و نجات‌بخشی است، لذا می‌توان زرتشت را حداقل در ایران پیشگام اندیشه منجی دانست (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

وجود چنین بینش عمیقی در جامعه ایرانی موجب شد تا در پی اختلافات مذهبی و نارضایتی‌های حاصل از نظام طبقاتی عصر ساسانی ظهور و بروز و درعین‌حال استقبال جامعه از دعاوی مانی<sup>۲</sup> و مزدک به ادعای پیامبری را شاهد باشیم که خود از روح زمانه خبر دارد. جالب اینجاست که خود و یا پیروان آنان، برای رفع هرگونه شبهه‌ای، ارتباط با جهان ماوراء و رسالت از سوی آسمان برای هدایت و نجات بشر را چاشنی استدلالشان می‌کردند (ر.ک.: کریستنسن، ۱۳۶۸: ۲۶۴).

در تعالیم اسلام به‌خصوص در تشیع نیز ظهور منجی و نجات‌بخش رونق بیشتری داشت. آنان بر این باور بوده و هستند که از مشرق زمین یک نفر برمی‌خیزد و تمام قبایل اسلام را متحد می‌سازد و آن‌ها را بر دنیا مسلط می‌گرداند. ضمناً در اندیشه و افکار تشیع تنها کسی که می‌تواند ظلم و جور را از دنیا بشوید و جهان را پر از عدل و داد کند، منجی و نجات‌بخش است. لذا بی‌علت نیست که شیعیان برخی از شهرها از همان سده‌های میانه اسلامی با اسب سفید زین‌کرده انتظار ظهورش را می‌کشیدند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۶۶؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۲۴).

۱. به‌طور نمونه برهمنیان در آخرالزمان منتظر «ویشنو»، انگلیسی‌ها در انتظار «آرتور»، اقوام اسکاندیناوی منتظر «اورین»، اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخس»، اقوام امریکای مرکزی معتقد به نجات‌بخش جهان «کوئز کلوتل»، چینی‌ها به ظهور «کوشنا»، یونانیان در انتظار نجات‌دهنده بزرگ «کالویرگ» و یهودیان نیز به ظهور «ماشیح» (مسیح بزرگ) بوده و هستند.

۲. افکار مانی بعد از اسلام به طرق مختلف وارد جهان اسلام شد و توانست با تأثیر بر فرق مختلف بر افکار و اندیشه‌های بدعت‌گذاران این دوره مؤثر واقع شود. به‌ویژه آن که بین اندیشه‌های صوفیانه آیین مانوی با تکوین تصوف در جامعه اسلامی و در قرون متمادی یک رابطه معنادار وجود دارد (ر.ک.: این‌ندیم، ۱۳۸۱: ۵۹۲-۶۰۱). در همین راستا خاستگاه صوفیانه برخی از مدعیان مذهبی قرون ششم تا نهم هجری و یا لاقل سعی بر انتساب خود به جریان صوفیانه و به عنوان یک شگرد تبلیغی قابل‌برداشت خواهد بود؛ به‌طور مثال در مورد مدعیانی چون قاضی شرف‌الدین ابراهیم (وصاف‌الحضرة شیرازی، ۱۳۴۶: ۱۱۰)؛ سید محمد نوربخش (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۷۲؛ صفری فروشانی و عرفان، ۱۳۹۳: ۹۰)؛ بایزید انصاری (صفری فروشانی و عرفان، ۱۳۹۳: ۹)؛ فضل‌الله حروفی (کیا، ۱۳۳۰: ۲۴۳)؛ سید محمد مشعشع (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۵-۴۰۰) در این خصوص گزارش‌هایی موجود است.

درخصوص ظهور پیامبران و امامان دروغین این عصر نیز این پیشینه و البته بینش عمومی جهانی را شاهد هستیم. چنانچه منابع تاریخی ظهور ده‌ها مسیح دروغ‌گو، حتی در جغرافیای ایران را در سده‌های مختلف و با کنش‌ها و واکنش‌های فراگیر ثبت کرده‌اند (گرینستون، ۱۳۷۷: ۵۳-۷۶؛ تونه‌ای، ۱۳۸۳: ۶۵۸؛ صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۵: ۹۵-۱۰۱). در همین راستا به نظر می‌رسد اندیشه‌های موعود آخرالزمانی که در افکار تشیع گسترش یافت، نمی‌تواند بی‌ارتباط با اندیشه‌های مسیحی و در موضوع منجی باشد. لذا به نظر می‌رسد این افکار و اندیشه‌ها بر افکار مدعیان مذهبی سده‌های میانه تاریخ ایران اثرگذار بوده‌است.

احتمالاً حتی بتوان ردپایی از تأثیر آئین بودا را در این حوادث یافت؛ زیرا تأثیر این آیین به علت هم‌جواری جغرافیایی و مجاورت فرهنگی، بر تصوف اسلامی، به‌ویژه در خراسان بزرگ، غیرقابل‌انکار است. ضمن آنکه نباید فراموش کرد که برخی از مدعیان اندیشه‌های بدعت‌آمیز دینی مذهبی خود دارای خاستگاه، صبغه و یا مدعی انتساب به تصوف و یا جریان‌های صوفیانه بوده‌اند (امین، ۱۳۷۸: ۱۰ و ۱۵۷).

نمونه‌های تاریخی و از سده‌های نخستین اسلامی نیز خود از وجود چنین بینشی در تار و پود جامعه ایرانی گواهی دارد. به‌طور مثال گفته شده‌است، به آفرید ادعای پیامبری کرد و آیین جدیدی را به وجود آورد (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۵۲). همچنین راوندیه در راستای انتقام خون ابومسلم و البته برای نزدیک شدن به خلیفه منصور، وی را خدای خویش می‌دانستند که خود از بینش عمومی جامعه عصر حکایت دارد (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۷۹). در سال ۱۶۰ ق شخصی به نام یوسف البرم در شهر پوشنگ نیز ادعای نبوت کرد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۶۳). خون‌خواهان ابومسلم خراسانی همچون سنباد در سال ۱۳۷ ق مدعی عروج او به آسمان (ر.ک.: صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۷۶) و اسحاق ترک نیز مدعی گردید ابومسلم از انبیاء و فرستاده زردشت است و به‌زودی ظهور می‌کند (زرین کوب، ۱۳۴۳: ۴۷۸). المقنع (۱۳۶-۱۶۷ ق) نیز در پی اهداف سیاسی خود در ماورالنهر ادعای پیغمبری کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۰).

این پیشینه تاریخی ملل جهان و به‌ویژه ایران از یک واقعیت انکارناپذیر پرده برمی‌دارد و آن رسوخ بینش‌هایی چون مهدویت، انتظار و موعود در بین آنان است که خود البته

می‌توانست مشوق لازم برای بروز و ظهور این گونه اندیشه‌ها و نیز فراهم‌سازی بسترهای ذهنی لازم در این زمینه باشد (محمدی ارانی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۶).

در همین راستا قابل‌تحلیل خواهد بود که چرا نهضت‌هایی چون حروفیه بر مسئله مهدویت رهبران خود تأکید بسیار داشتند. آنان به درستی از رسوخ بینش عمومی مشترک در ادیان مختلف مسیحی، یهودی و نیز فرق مختلف مسلمان بهره‌برداری می‌کردند. این اشتراک باور بی‌تردید می‌توانست در پیشبرد اهداف این گونه نهضت‌ها و در همسویی و همراهی‌های عمومی و درنهایت توفیقاتی هرچند مختصر و گذرا، بسیار مؤثر واقع شود (ر.ک. به: گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۲-۲۳).

توصیفی که از غزالی و توسط برخی از متفکران عصرش مبنی بر این که اگر قرار بود پس از خاتم پیامبران، پیامبری مبعوث شود، او غزالی بود (قادری، ۱۳۸۳: ۸۴) و یا پرسش پر مفهوم و درعین‌حال مکرر بهمنیار [شاگرد برجسته ابن‌سینا که برخی معتقدند مسلمان شد و برخی دیگر از زرتشتی ماندن وی سخن دارند] از ابوعلی سینا که علی‌رغم استعداد کم‌نظیر و فکر خلاق، چرا خودش را به‌عنوان پیامبر فرستاده خدا معرفی نمی‌کند؟ خود از روح زمانه و بینش عمومی جامعه در این خصوص و به‌ویژه در مواجهه با شخصیت‌های خارق‌العاده و شگفت‌انگیز و گاهی نیز از سر غلو شأن آنان حکایت دارد<sup>۱</sup> (محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۱۴۵). رسوخ این بینش عمومی و به عبارتی روح زمانه البته خود نمی‌توانست در ظهور مدعیان دروغین مذهبی و درحقیقت بهره‌برداری آنان از بسترهای ذهنی موجود در جامعه بی‌تأثیر باشد.

عبارت ابن‌تیمیه در اوائل قرن هشتم هجری بر ادعای رسوخ این بینش عمومی و درعین‌حال وجود تردیدهای جدی پیرامون دعاوی‌شان، پیش‌ازپیش صحه می‌گذارد. چنانچه می‌آورد: «در روزگارمان، تعدادی از مشایخ را می‌شناسم که زاهدند و عابدند و هر کدام بر این باورند که مهدی هستند و بسا که بارها کسانی آنان را به مهدی مخاطب کرده‌اند، درحالی‌که این شیطان است که آنان را بدین نام می‌خواند» (ابن‌تیمیه، ۱۹۸۶: ۲۱۱).

۱. خشم و غضب مردآویج زیاری نسبت به ابوحاتم رازی، حدیث‌شناس و رجالی نامدار، و علی‌رغم آنکه در آغاز از حامیان و پیروان وی بود، در این ادعای ابوحاتم که به‌زودی امامی ظهور خواهد کرد و البته ظهور نکرد، بیان شده‌است (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۴۳؛ مهرآبادی، ۱۳۷۴: ۵۴).

ضمناً استفاده از عبارت «مهدی آخرالزمان» در ادب فارسی و در وصف سلاطین و حاکمان گرچه در مفهوم مهدویت رایج نبوده‌است، لیکن خود می‌توانسته‌است به‌عنوان یکی از زمینه‌های بسترساز برای تقویت ادعای مهدویت در جامعه ایرانی به‌طور اعم و در سده‌های پنجم تا نهم هجری به‌طور اخص ظاهر شود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۵).

## ۲. منافع شخصی-گروهی

منافع مادی و معنوی مدعیان مذهبی و جریان‌ها، نحله‌ها و تفکرات حامیشان را می‌بایست به‌عنوان یک عامل اثرگذار در ظهور و دعاوی دروغین‌شان دانست.<sup>۱</sup> در همین راستا سوءاستفاده از جامعه و باورها و اعتقادات آن و نیز جعل و تحریف در آیات و احادیث در دستور کار قرار داشته‌است. تاریخ ایران و اسلام در سده‌های نخست هجری نمونه‌های متعددی از مدعیان دروغین با چنین انگیزه‌هایی را ثبت کرده‌است. در سده‌های میانه و به‌ویژه قرون پنجم تا نهم هجری نقش منافع شخصی-مادی را بسیار پررنگ‌تر از گذشته شاهد هستیم. به‌طور مثال در خصوص مدعی نبوت در نهاوند اواخر قرن پنجم هجری به روایت تاریخ الفی «از رؤسای آن ولایت، خلائق بسیاری به نبوت او رو آوردند و املاک و اسباب خود را فروخته ثمن او را، تَقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ و طَلَبًا مَرْضَائِهِا پیش... وی می‌بردند» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۲۸). در مورد مدعی دیگر نهاوندی و در همین مقطع نیز گفته شده‌است گروه زیادی از مردم آبادی‌های آن ناحیه، املاک خود را فروختند و بهای آن را به وی دادند که تمامش را خرج کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۷۲). در خصوص مدعی مهدویت ابوالکرام دارانی و در عصر مغول گفته شده‌است که وی نیز پول و ثروت بسیاری جمع‌آوری کرد که خود می‌تواند از نیت و اهدافش در ادعای دروغین حکایت داشته باشد (شیبانی، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۸).<sup>۲</sup>

علاوه بر این قدرت طلبی و نیز بهره‌برداری ابزاری مدعیان دروغین از اعتقادات مذهبی

۱. البته نباید تزلزل و سستی در اعتقادات و باورهای مذهبی و درعین‌حال نگاه ابزاری بدان، انحراف از حق و اعمال‌نظرها و تفاسیر شخصی، تعصب، کینه‌توزی‌ها و تنگ‌نظری‌ها را در این امر نادیده گرفت.

۲. نه تنها انگیزه‌های مادی را در مدعیان دروغین مهدویت و در مقطع مورد اشاره شاهدیم، بلکه از مدعیان دروغین نائب امام زمان نیز دریافت اموال بسیار به‌طور مسالمت‌آمیز و یا به‌صورت غارت از مردم گزارش شده‌است (جهت نمونه‌ها ر.ک: شیبانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳-۲۶۴؛ بیانی، ۱۳۷۱: ۵۸۶-۵۸۷).

جامعه برای منافع سیاسی روز قابل برداشت خواهد بود [گرچه شاید بتواند از منظر همراهی و همسویی با نهضت‌های اعتراضی نیز تحلیل شود]. چنانچه اقدام مولی علی فرزند سید محمد فلاح در ادعای دروغین امامت می‌تواند از منظر بهره‌برداری سیاسی از باورهای مذهبی و در کشاکش با حاکمیت سیاسی روز یعنی قراقویونلوها تحلیل شود (شوشتری، ۱۳۷۷: ۴۰۰؛ کسروی، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۷). همچنین ادعای مهدویت شرف‌الدین ابراهیم در خراسان سال ۶۶۳ق و اقدامات متعاقب آن می‌تواند در راستای کسب قدرت تعبیر شود؛ به‌ویژه آنکه با نهضت‌های اعتراضی روستائیان و پیشه‌وران و حتی اشراف و ثروتمندان در برابر حاکمیت مغولان در هم آمیخته‌است (وصاف‌الحضره شیرازی، ۱۳۴۶: ۱۱۰-۱۱۱). ادعای مهدویت امیر تیمورتاش پسر امیر چوپان در سال ۷۲۲ق. نمی‌تواند با انگیزه‌های او در تصرف عراق و آذربایجان و درحقیقت تقویت قدرت سیاسی بی‌ارتباط باشد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷). ضمناً در خصوص ادعای مهدویت و احتمالاً امامت رهبران فرقه حروفیه و نوربخشیه، نمی‌توان بهره‌برداری این فرقه‌ها در سوءاستفاده از باورهای عمومی و در راستای کسب قدرت و تأسیس حکومت را در میان کشاکش‌های سیاسی عصر نادیده گرفت<sup>۱</sup> (ر.ک: دوغلات، ۱۳۸۳: ۶۲۷-۶۲۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۶۳۱؛ کسروی، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۷؛ هوار، ۱۹۰۹: ۲۱-۲۲؛ کیا، ۱۳۳۰: ۱۱).

### ۳. نارضایتی‌های عمومی

اقبال و در نتیجه حمایت عمومی از مدعیان دروغین که خود را در شدت، گستردگی و تداوم فعالیت و گاهی در قالب قیام و شورش و بالطبع در آثار، عملکرد و پیامدشان به نمایش می‌نهاد، حکایت از این واقعیت انکارناپذیر دارد که نارضایتی عمومی حاصل از ماهیت، سیاست‌ها و عملکردهای حکومتی و در راس آن اعمال ظلم و ستم نسبت به قاطبه جامعه ایرانی در سده‌های پنجم تا نهم هجری در این امر دخیل بوده‌است.

جعل و تبلیغ تفکر تکلیف رعیت و بر حق بودن همیشگی حاکمیت و اللقاء اندیشه قدسی-غیرمسئول برای حکومت‌ها نیز در فرهنگ سیاسی تاریخ ایران، از سوی

۱. لذا بی‌علت نیست که حروفیه از شیعیان انتقاد می‌کردند که چرا ادعای مهدویت فضل‌الله حروفی را انکار می‌کنند (ر.ک.: جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

نظریه‌پردازان حکومتی به‌ویژه در مقطع مورد اشاره (در این خصوص ر.ک.: دلیر، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۵) موجب می‌شد تا همواره رعیت مجبور به تحمل انواع تبعیض‌ها و ظلم و ستم‌ها از جمله پرداخت انواع مالیات‌های سنگین و کمرشکن به خزانه بی‌انتهای حکومت شود. ضمن آنکه برای ارضای خوی جنگ‌طلبی حاکمان، همواره می‌بایست در رکاب آنان جان بسپارد. منابع تاریخی، علی‌رغم قلت داده‌ها، خاطرنشان می‌سازند که مردم ستم‌کشیده و بلادیده و خواهان مساوات و عدالت به‌ویژه در دوره متأخر سده‌های میانه تاریخ ایران که آمیخته به ظلم و فساد و خشونت لجام‌گسیخته بود، راه نجات خود را در ظهور منجی جستجو می‌کردند. لذا بی‌علت نیست که ظهور بیشترین مهدیان دروغین [و درحقیقت اوج دوره تفکر منجی‌گرایانه] را در این مقطع شاهد هستیم (کریمی و جعفرزاده، ۱۳۹۹: ۱۴۵). این شرایط بی‌تردید زمینه را برای کسانی فراهم می‌کرد که می‌خواستند از حمایت‌های مردمی به نفع خود و اهدافشان سود جویند.

حکومت‌ها در این دوره غالباً مالیات را به زور شمشیر می‌گرفتند و بدون داشتن نقشه صحیح اقتصادی و عمرانی، آن را حیف و میل می‌کردند. عمال و کارگزاران اصولاً کاری جز وصول ده‌ها نوع مالیات رنگارنگ و به عناوین مختلف نداشتند. چنانچه محصلان مالیاتی به علت تهدیدات سلطان به شکنجه و مرگ در صورت قصور در انجام وظایف، بر سخت‌گیری‌هایشان در دریافت مالیات می‌افزودند که خود در نهایت صدمات و لطمات بسیاری را بر جامعه تحمیل می‌کرد و موجب نکبت و فلاکت آنان می‌گردید. لذا بی‌علت نیست که مردم از خدا می‌طلبیدند تا آنان را از این حکومت‌ها رهایی دهد. همچنین مردم پیشه‌ور در شهرها و ارباب حرف در جنگ با اشراف متنفذ، بازرگانان و سرمایه‌داران رباخوار بودند. پیشه‌وران شهری می‌بایست عوارض و مالیات‌های ظالمانه فراوان فتودالی پرداخت می‌کردند. برقراری سیستم تیول که شدیدترین نوع زمین‌داری بود، یک مرد اشرافی بیگانه و عمدتاً نظامی را که چندان به استقرار وضع اقتصادی علاقه نداشت، بر جان و مال مردم و رعایا حاکم می‌کرد (برتلس، ۱۹۲۶: ۴۲-۴۷).

در دوره مغول جمع‌آوری مالیات از رعایایی که در اراضی دیوانی و اینجو مسکن داشتند، گاهی به خوانین و تجار بزرگ به مقاطعه داده می‌شد. این شیوه برای مردم مالیات‌دهنده

بسیار سنگین و دشوار بود؛ به‌خصوص که در دوره مغول بهره‌کشی خوانین از روستائیان به مراتب شدیدتر از گذشته بود. روستائیان می‌بایست قریب به سی گونه مالیات بپردازند؛ حتی با اقطاع خریدوفروش شوند (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳: ۳۵۹-۳۶۳). شاید به همین علت است که بخش قابل‌توجهی از مدعیان دروغین دارای خاستگاه روستایی هستند. به‌طور مثال می‌توان به مدعیانی چون محمود تارابی، سید محمد نوربخش، بایزید انصاری و قاضی شرف‌الدین ابراهیم اشاره کرد که از روستاها برخاستند و دارای حامیان عمدتاً روستایی بودند.

در بخش قابل‌توجهی از ایران عصر تیموری نیز مردم عادی با تهدید به مرگ و یا شکنجه مجبور به افشای مخفیگاه‌های دارایی‌شان و تأدیه پول و سایر علقه‌ها بودند. همچنین برای برطرف کردن تهدیدات پیوسته نظامی و برای تأمین نفوذ سیاسی و تحصیل قدرت، غالباً تأمین سپاه از مردم عادی صورت می‌پذیرفت. علاوه بر این قتل‌عام‌های وحشیانه و بی‌رحمانه در پی استتکاف مردم شهرها از پرداخت مالیات به محصلان مالیاتی در این دوره ثبت شده‌است (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۱-۶۲؛ فراگنر، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۷۰). بی‌تردید این فشارها بستر و زمینه‌های لازم را برای ظهور مدعیان مذهبی فراهم کرد؛ تا خود را به‌عنوان ناجی و رهاننده جامعه از مشکلات و سختی‌های حاصل از ظلم و ستم‌های حکومت و پیرامونیان آنان تبلیغ کنند.

البته نمی‌بایست علاوه بر نارضایتی عمومی و محرومیت اقتصادی، عوامل دیگری چون باورهای عمومی [که البته آمیخته به خرافات بود] را در استقبال عمومی از مدعیان دروغین و اقداماتشان نادیده گرفت.<sup>۱</sup> زیرا برخی بر این باور بودند که با تبعیت از این مدعیان، گشایشی در زندگی آن‌ها ایجاد خواهد شد. ضمن آنکه شگردها و ترفندهای تبلیغاتی مدعیان دروغین در جهت‌دهی و تهییج اذهان عمومی به انحاء مختلف از جمله انتساب به سادات، القاء ذکرها و وردها و تأکید بر انجام آن‌ها و نیز ادعای ارتباط با جهان ماوراء و غیب آنان را امیدوار به گشایش در زندگی، درمان بیماری و رفع مشکلاتشان می‌کرد (شعبانی و عباسی رمی، ۱۴۰۱: ۸۲-۸۳). درحقیقت افراد ساده‌اندیش جامعه که از سطح بینش و معرفت پایینی برخوردار بودند، عملاً در نقش سیاهی‌لشکر ظاهر می‌شدند که البته خود تأثیر شگرفی

۱. این تأثیرگذاری عمومی حتی در سپاه دشمنان نیز قابل‌تعقیب خواهد بود (در این خصوص ر.ک.: ایزدی، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۹).

بر شیوع و گسترش جریان‌های انحرافی در جامعه داشته‌است. زیرا نوعاً تبلیغات دروغ و شایعات بی‌اساس توسط افراد ساده‌لوح و کم‌سواد با شدت و سرعت بیشتری منتشر می‌شود و همین امر زمینه یک فتنه اجتماعی را در جامعه فراهم می‌سازد.

نمونه‌های متعدد بر حمایت مردم از برخی مدعیان این سده‌ها گواهی دارد. به‌طور مثال گفته شده‌است مردم، عمدتاً متعلق به اقشار فرودست جامعه، در واکنش به ظلم و بیداد مغولان از محمود تارابی حمایت کردند (جوینی، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷). همچنین آمده‌است که قاضی شرف‌الدین ابراهیم در شیراز سال ۶۶۳ق از حمایت مردمی برخوردار بود. ظاهراً انتساب کرامات و خوارق نسبت به وی از سوی مریدان [علاوه بر شرایط سیاسی اجتماعی ایران عصر ایلخانی] در حمایت مردم خراسان و فارس از ادعایش بی‌تأثیر نبوده‌است (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۵۷). استقبال عمومی از خواص و عوام پیرامون شیخ شمس‌الدین عمر در شیراز گزارش شده‌است. ظاهراً علاوه بر شرایط روز، واعظ بودن وی نیز در این جاذبه‌ها اثرگذار بوده‌است (شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۷۱). سید محمد نوربخش و ادعای مهدویت او نیز مورد استقبال عمومی قرار گرفت که خود از شرایط عصر و در راس آن نارضایتی عمومی در عرصه‌های مختلف گواهی دارد (دوغلان، ۱۳۸۳: ۶۲۷-۶۲۸). در هر صورت به نظر می‌رسد حمایت‌های مردمی در تشکیل، تداوم و احیاناً پیروزی‌های هرچند موقت و گذرای جنبش‌های منتج از دعای مذهبی و پیرامون مدعیان دروغین نقش اساسی داشته‌است.

انتصاب برخی از مدعیان به تصوف و خانقاه به‌خصوص در عصر مغول-تیموری و با توجه به رونق و بالطبع نفوذ بسیار در افکار عمومی، در استقبال عمومی از آنان بی‌تأثیر نبوده‌است. گرچه بایستی معترف بود نگاه ابزاری به این ابزار نافذ برای پیشبرد منافع سیاسی در نهایت اهتمام بوده و واقعیتی غیرقابل‌انکار است. در همین راستا مدعیانی چون قاضی شرف‌الدین ابراهیم (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۵۷) سید محمد نوربخش (صفری فروشانی و عرفان، ۱۳۹۳: ۹۰) و سید محمد مشعشع (همان: ۹۱) بهره‌برداری فراوانی از تصوف و خانقاه نمودند. حتی درخصوص امیر تیمورتاش مدعی مهدویت گفته شده‌است سیاست وی در جلب توجه فرقه‌های مختلف صوفیانه و در راستای تقویت پایگاه مردمی موثر واقع و بخش قابل‌توجهی از فرقه‌های صوفیانه روم با وی بیعت کردند. آنان حتی دیگران را نیز به حمایت

از وی تشویق کردند (ر.ک.: عارفی افلاکی، ۱۳۶۲: ۹۷۷-۹۷۸).

تحریک احساسات ملی و آن هم در عصر بیگانه‌ترین حکومت‌ها، توسط برخی از مدعیان دروغین را نیز نمی‌بایست از نظر دور داشت. چنانچه درخصوص فضل‌الله حروفی گفته شده‌است وی زبان فارسی را زبان دینی قرار داد و به جای حاکمیت عرب، حاکمیت ایران را جایگزین کرد. خود نیز به‌صورت ظهوری الهی که مقامش برتر از تمام انبیاء است، میان پیروانش پذیرفته شد (کیا، ۱۳۳۳: ۱۱).

در خاتمه این مبحث لازم به ذکر است که خاستگاه شیعی برخی از مدعیان به‌ویژه مهدویت خود می‌تواند ما را به محدودیت‌ها، تضییقات و ستم متوجه جامعه شیعی از سوی حکومت‌ها و جریان‌های افراطی سنی عصر رهنمون شود. در نتیجه این بار نیز در کنار عوامل مختلف، تشیع به‌عنوان یک مکتب اعتراضی-در کنار ویژگی انتظار-ظاهر و البته مورد بهره‌برداری برخی از مدعیان دروغین و در نیل به اهدافشان گردید (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰).

#### ۴. چالش‌های مشروعیتی حکومت‌ها

مشروعیت، به معنای باور عمومی اعضای یک جامعه است مبنی بر اینکه قدرت حکومت، قدرتی به‌حق و مستوجب فرمان‌برداری است. وقتی مشروعیت با حاکمیت می‌آید، معنای آن نداشتن رقیب در قلمرو داخلی و تسلط بر همه گروه‌ها و نیز استقلال در برابر سایر دولت‌هاست. در جوامع دینی دغدغه شرعی بودن و نبودن بسیار حائز اهمیت است. مشروعیت می‌تواند قدرت وحشی و عریانی را به اقتداری مقبول و متفاهم بدل نماید. مشروعیت توجیهی با صبغه دینی از حاکمیت است؛ یعنی توجیهی از حق فرمان و اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا. قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که فرمان و اطاعت با حق و حقانیت تلقی شود. از آنجاکه تمرکز قدرت در دست شخص واحد در ذات خود متضمن نابرابری است، نیازمند توجیه است و مشروعیت پاسخی است به این نابرابری و توجیه آن. ضمناً مشروعیت به حاکم آزادی عمل می‌دهد (فیرحی، ۱۳۸۸: ۱۱).

بحران‌ها و چالش‌های مشروعیتی حکومت‌های عمدتاً ترکی سده‌های پنجم تا نهم

هجری را نمی‌توان در تحلیل علل ظهور مدعیان دروغین و در دل این سده‌ها نادیده گرفت. حکومت‌ها در کمتر دوره‌ای از تاریخ ایران و به‌مانند این دوره با این میزان از بحران‌های شدید مشروعیتی و آن هم در انواع آن یعنی مشروعیت ملی، مذهبی و سیاسی مواجه بوده‌اند. ضمن آنکه سیاست بازتولید مشروعیت توسط متفکران پیرامونی این حکومت‌ها نیز کمتر رنگی از توفیق داشته که درنهایت خود را در ضعف و زوال آنان به نمایش نهاده‌است (دلیر، ۱۴۰۱: ۵۷-۵۶؛ لونی، ۱۳۹۴: ۶۶-۷۰؛ دینپرست، صدقی، کریمی و قانع زوارق، ۱۳۹۸: ۷۷-۷۸).

بررسی و تعمق در تاریخ تحولات سیاسی ایران مقطع مورد اشاره بیانگر این واقعیت است که چالش‌های مشروعیتی همواره موجب شکاف و تضاد بین دولت و ملت می‌شد که البته این امر در ظهور و نقش‌آفرینی مدعیان دروغین و متعاقباً استقبال عمومی از آنان اثرگذار بوده‌است. در همین راستا فقدان مشروعیت ملی در حکومت‌های عمدتاً بیگانه این دوره، تضعیف مشروعیت مذهبی به علت ستیزه‌ها و چالش‌های گاه‌وبی‌گاه با دستگاه خلافت عباسی و آنگاه ظهور جریان‌ها و فرقه‌های معارض، رفتارها و عملکردهای به دور از اسلام اصیل، استفاده ابزاری از مذهب و نیز سرکوب برخی از فرق و مذاهب آسیب جدی برای حکومتشان محسوب می‌شد. علاوه بر فقدان مشروعیت ملی و تضعیف مشروعیت مذهبی، مشروعیت سیاسی بسیاری از این حکومت‌ها با آسیب‌ها و تردیدهای جدی روبه‌رو بود که خود البته بر سرنوشت سیاسیشان تأثیر منفی می‌گذاشت. این نوع از مشروعیت معمولاً با نظریه‌پردازی متفکران پیرامونی حاکمیت از فقیه و مفتی و خطیب گرفته تا شاعر و ادیب و مورخ تحقق می‌یافت. حال واقعیت امر آن است که بیگانگی نژادی غالب حکومت‌های سده‌های میانه، وجود روحیه ملی‌گرایی [هر چند ضعیف] و درعین‌حال بیگانه‌ستیزی جامعه در کنار عملکردها و رفتارهای سیاسی و نظامی آنان، در کنار شرایط آشفته سیاسی و اجتماعی ایران، خود موجب می‌شد تا رفته‌رفته حمایت‌های اولیه رنگ ببازد. ضمن آنکه نمی‌بایست ظهور مشروعیت‌های نوین با حامیان جدید و متفکران پیرامونیشان را در این تضعیف مشروعیت سیاسی نادیده گرفت. بدین ترتیب هرگونه اقدام تخریبی از سوی مخالفان علیه این حکومت‌ها و ارکان آن مجاز و مباح شمرده می‌شد (رجبی، ۱۳۸۵: ۲۵۰).

منز، ۱۳۸۹: ۳۳). در نتیجه ظهور مدعیان دروغین و متعاقباً بروز عملی آنان از یکسو و حمایت‌های عمومی از دیگر سو ارتباط تنگاتنگ و معناداری با چالش‌های مشروعیتی حکومت‌ها می‌یافت. لذا بی‌علت نیست که برخی از مدعیان دروغین از تحریک احساسات ملی و برای نیل به اهدافشان سود می‌جویند (به‌طور مثال در مورد فضل‌الله حروفی) (کیا، ۱۳۳۳: ۱۱).

### نتیجه

واکاوی در دلایل و زمینه‌های ظهور مدعیان مذهبی در سده‌های میانه تاریخ ایران و به‌ویژه قرون پنجم تا نهم هجری حکایت از نقش‌آفرینی عوامل مختلفی دارد. در درجه نخست باید پیشینه تاریخی و بینش سیاسی روز را نسبت به اندیشه ظهور و منجی به‌طور اعم و ظهور مدعیانی از جنس نبوت، امامت و مهدویت را به‌طور اخص مدنظر قرار داد. این امر خود نه‌تنها در تاریخ ایران و اسلام سابقه و صبغه داشته، بلکه تحت تأثیر ادیان و ملل مختلف و در تعاملات تاریخی بوده‌است. دست‌یابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و با بهره‌گیری از دستاویز دینی مذهبی به‌عنوان قوی‌ترین محرک‌ها یکی از دیگر دلایل ظهور مدعیان دروغین بوده‌است. یعنی کسب منافع شخصی و گروهی به‌عنوان یک عامل اساسی مطرح است. کسب قدرت و ثروت و جمع‌آوری اموال دیگران با جبهه و بیرنگ و به دست آوردن ثروت فراوان در منابع تاریخی و پیرامون مدعیان دروغین ثبت شده‌است که خود از نگاه ابزاری‌شان نسبت به اعتقادات دینی مذهبی جامعه عصر پرده برمی‌دارد. علاوه بر این بهره‌برداری از شرایط سیاسی اجتماعی روز و نارضایتی عمومی منتج از آشفتگی‌های سیاسی منتج از تهاجم و استیلای حکومت‌های ایللیاتی ترکی مغولی نیز عامل اثرگذاری بوده‌است که خود را در استقبال عمومی از مدعیان دروغین به نمایش می‌نهاد. بدین ترتیب انگیزه‌های لازم برای ادعای نجات‌بخشی و در اشکال و صور مختلف نبوت، امامت و مهدویت فراهم می‌شد. لذا بی‌علت نیست که مدعیان دروغین و حامیان‌شان عمدتاً به طبقات و صنوف پایین جامعه تعلق دارند که از انواع ظلم و ستم و نیز بی‌عدالتی به ستوه آمده‌اند. البته به‌هم ریختگی نظام و ساختار طبقاتی و تنزل جایگاه طبقات عالیّه غالباً ایرانی و بر اثر استیلای بیگانگان، گاهی آنان را نیز همسو با طبقات پایین اجتماع حول محور یک مدعی دروغین و

نهضت‌ها و قیام‌های منبعث از آن، جای می‌داده‌است. در همین راستا آنان علاوه بر سوءاستفاده از ضعف آگاهی‌های مذهبی جامعه و به‌ویژه در مقوله انتظار، توسل و تمسک به ابزارها و شگردهای تبلیغی ازجمله خواب و رؤیا، ریاضت، جادو و با مظلوم‌نمایی درصدد جذب طرفداران و مریدانی برای خود می‌شدند. ضمناً کنترل ذهن مریدان با ابزارهای مغزشویی و تملق‌گویی با شخصیت‌سازی کاذب برای مریدان در دستور کار قرار داشته‌است. فقدان و یا لااقل خلل و آسیب بر انواع مشروعیت حکومت‌های عمدتاً بیگانه سده‌های پنجم تا نهم هجری و عدم پذیرش اجتماعی مشروعیتشان نیز خود زمینه و انگیزه لازم را در شکل‌گیری ادعاهای بدعت‌آمیز دینی مذهبی و متعاقباً مدعیان دروغین و تحولات منبعث از اقدامات و عملکردهای آنان فراهم می‌ساخت.

## منابع

## کتاب‌ها

- قرآن کریم، سوره قصص (آیه ۵).
- تورات، مجموعه مزامیر داوود (مزمور ۳۷).
- ابراهیم، علیرضا (۱۳۸۱). *مهدویت در اسلام و زرتشت*، تهران: باز.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: علمی.
- ----- (۱۳۸۲). *تاریخ کامل*، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- ابن تیمیه، محمد بن عبدالحلیم (۱۹۸۶). *منهاج السنه*، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب‌الدین احمد (۱۹۹۳). *الدرر الکامنه فی اعیان المائنه الثامنه*، بیروت: دارالجبیل.
- ابن خلکان: ابوالعباس (۱۳۶۴). *وفیات‌الاعیان فی انباء ابناء الزمان*، تصحیح احسان عباس، قم: افست.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶). *تجارب‌الامم فی تعاقب‌الهمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۲). *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- امین، حسن (۱۳۷۸). *بازتاب اسطوره بودا در اسلام و ایران*، تهران: میرکسری.
- بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۷۷). *شرفنامه*، تهران: اساطیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). *دین و دولت در عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پتروشفسکی، ایلیا پولیچ (۱۳۵۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نیل.

- ----- (۱۳۵۹). *تاریخ ایران در سده میانه*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: دنیا.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.
- تتوی، احمد آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- تونه‌ای، مجتبی (۱۳۸۳). *موعودنامه*، تهران: مشهور.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). *مهدیان دروغین*، تهران: علم.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، ترجمه عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حسنی رازی، مرتضی بن داعی (۱۳۶۴). *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، تهران: فرزانه روز.
- دلیر، نیره (۱۴۰۱). *نظام ظل‌اللهی؛ بررسی تطبیقی اعصار تکوین و تقدس*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*، تهران: میراث مکتوب.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۵). *سده‌های گمشده*، تهران: پژواک کیوان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). *روزگاران*، تهران: سخن.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شوشتری، نوراله (۱۳۷۷). *مجالس المومنین*، تهران: اسلامیه.

- شیبانی، ابن‌القوطی (۱۳۸۱). *الحوادث*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار مفاخر.
- شیرازی، جنید (۱۳۲۸). *تسد‌الآزار فی خط‌الآوزار*، پدیدآورندگان محمد قزوینی، تهران: چاپخانه مجلس.
- صابری، حسین. (۱۳۹۷). *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت.
- صاحب‌الزمانی، ناصرالدین (۱۳۴۵). *دیباچه‌ای بر رهبری*، تهران: عطائی.
- صدیقی، ابوالحسن (۱۳۷۲). *جنبشهای دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری*، تهران: پاژنگ.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ‌الریسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عارفی افلاکی، احمد (۱۳۶۲). *مناقب‌العارفین*، به سعی تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.
- فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶). *بیان‌الادیان*، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- فیرحی، داود (۱۳۸۸). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت.
- قادری، حاتم (۱۳۸۳). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- قاشانی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین حاجیان پور، تهران: بنگاه نشر.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). *مشعشعیان*، تهران: فردوس.
- کیا، مصدق (۱۳۳۰). *واژه‌نامه گرگانی*، تهران: دانشگاه تهران.
- گرینستون، جولیوس (۱۲۷۷). *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴). *فهرست متون حروفیه*، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۸۵). *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، تهران: دانشگاه تهران.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: توس.
- مرعشی، علامه موسوعه (۱۴۳۲). *الرسائل والمقالات*، قم: کتابخانه مرعشی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۳۶). *تاریخ گزیده*، تهران: طهوری.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *البدء و التاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- منز، بئاتریس فوربز (۱۳۸۹). *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: رسا.
- منتظری، سعیدرضا (۱۳۸۹). *زندقی و زندیقی*، قم: ادیان و مذاهب.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۷۴). *تاریخ سلسله زیاری*، تهران: دنیای کتاب.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفاء*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*، تهران: توس.
- وصاف‌الحضره شیرازی، فضل‌الله (۱۳۴۶). *تاریخ وصاف*، ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هوار، کلمنت (۱۹۰۹). *مجموعه رسائل حروفیه*، لیدن: بریل.

## مقالات

- امورتی، ب. س. (۱۳۷۹). مذهب در دوره تیموریان. *تاریخ ایران دوره تیموریان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۲۹۷-۳۱۵.
- ایزدی، حسین (۱۳۹۲). منجی‌گرایی در عصر حاکمیت مغولها در ایران. *تاریخ اسلام*، ۱۴(۲)، ۶۵-۸۸.

- دلیر، نیره (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل‌اللهی. *تاریخ فرهنگی*، ۵(۲۰)، ۳۹-۶۰.
- دین‌پرست، ولی؛ صدقی، ناصر؛ کریمی، علیرضا و قانع زوارق، علی (۱۳۹۸). مفهوم انسان کامل و امکان حکمرانی آن در اندیشه سیاسی عرفای ایرانی سده نهم هجری. *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۰(۲۱)، ۶۱-۸۶.
- شعبانی، امامعلی، و عباسی رمی، زینب (۱۴۰۱)، مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی آن‌ها در سده‌های میانه تاریخی ایران، *جستارهای تاریخی*، ۱۳(۲)، ۶۳-۸۸.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، و عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۳). گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت. *مشرق موعود*، ۸(۳۰)، ۸۳-۱۰۷.
- فراگنر، برت (۱۳۷۹). اوضاع اجتماعی و اقتصادی داخلی، *تاریخ ایران دوره تیموریان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۲۰۹-۲۸۱.
- کریمی، علیرضا و جعفرزاده، کبری (۱۳۹۹). بررسی پدیده روبه‌رشد انتظار و منجی‌گرایی (مهدویت) در عصر ایلخانان. *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۱(۲۵)، ۱۲۳-۱۴۷.
- محمدی ارانی، مریم (۱۳۸۶). منجی‌گرایی در ادیان. *طلوع*، ۶(۲۲)، ۳۵-۵۲.

#### پایان‌نامه‌ها

- لونی، محسن (۱۳۹۴). *مبانی مشروعیت دولت تیموریان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی امامعلی شعبانی، اراک: دانشگاه اراک.



University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39  
Summer 2024

Pages: 131-154

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55643.2416

Received: 2023/03/01 Received in revised form: 2023/04/21 Accepted: 2023/05/15 Published: 2024/06/30

## The Backgrounds and Conditions of Expansion of Naqshbandiyya Tariqat in Kurdistan of Iran and Iraq

Naser Sedghi<sup>1</sup>| Vali Dinparast<sup>2</sup>| Rezvan Aref Abbas<sup>3</sup>

### Abstract

One of the Sufi Tariqats in Islam is the Naqshbandi Tariqat. Bahauddin Muhammad Naqshband Bukharai is considered the founder of the Naqshbandi Tariqat. The origin of the Naqshbandi Tariqat dates back to Khorasan in the 8th century AH. As this Tariqat spread from Khorasan to Iraq and Azerbaijan, Kurdistan gradually became one of the regions where the Naqshbandi Tariqat propagated and expanded from the 12th century AH. This research investigates the causes and methods behind the expansion of the Naqshbandiyya in Kurdistan. The study adopts a descriptive-analytical approach and seeks to answer the question: What factors contributed to the expansion of the Naqshbandiyya in the Kurdistan regions of Iran and Iraq? The research findings indicate that the proselytizing activities of the Naqshbandi Sheikhs, who maintained peaceful relations with the governments, attracted many people to this Sufi order. The Naqshbandi Sheikhs gained acceptance among the people by earning the support of the rulers of Kurdistan and engaging in religious and charitable activities, such as building mosques, establishing monasteries, and assisting the needy and poor. Over time, Sufi monasteries and gathering centers, in addition to their religious functions, began to play political and economic roles in the society of Kurdistan.

**Keywords:** Iran, Iraq, Kurdistan, Sufism, Naqshbandi Tariqat, Maulana Khaled Naqshbandi, Kurdish families.

1. Professor, University of Tabriz, Iran

2. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

3. Ph.D. Candidate in the History of Iran After Islam, University of Tabriz, Iran

(Corresponding Author)

n\_sedghi@tabrizu.ac.ir

v.dinparast@tabrizu.ac.ir

raza.wan@yahoo.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۹

تابستان ۱۴۰۳

صفحات: ۱۳۱-۱۵۴

## تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55643.2416

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

### زمینه‌ها و شرایط گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان ایران و عراق

ناصر صدقی<sup>۱</sup> | ولی دین‌پرست<sup>۲</sup> | رضوان عارف عباسی<sup>۳</sup>

#### چکیده

یکی از طریقت‌های صوفیانه در اسلام، طریقت نقشبندیه است. بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارایی را بنیان‌گذار طریقت نقشبندیه دانسته‌اند. آغاز طریقت نقشبندیه مربوط به خراسان قرن هشتم هجری است. با انتقال این طریقت و دعوت آن از خراسان به عراق و آذربایجان، کردستان از جمله مناطقی بود که از سده دوازدهم هجری تدریجاً به یکی از نواحی تبلیغ و رواج طریقت نقشبندیه تبدیل شد. بررسی چگونگی و علل گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان موضوع بحث این پژوهش است. روش انجام این پژوهش، توصیفی تحلیلی بوده و درصدد پاسخ به این سؤال است که چه عواملی موجبات گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان ایران و عراق شد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فعالیت‌های تبلیغی مشایخ نقشبندیه که با حکومت‌ها روابط مسالمت‌آمیز داشتند موجب شد افراد زیادی به این طریقت گرایش پیدا کنند. مشایخ طریقت نقشبندیه توانستند با جلب نظر و حمایت حکام کردستان و انجام فعالیت‌های مذهبی و عام‌المنفعه چون ساختن مسجد، خانقاه و کمک و مساعدت به نیازمندان و فقرا، در میان مردم مقبولیت پیدا کنند، به‌طوری‌که در گذر زمان خانقاه‌ها و مراکز تجمع صوفیه، علاوه بر کارکرد دینی و مذهبی، به ایفای نقش سیاسی و اقتصادی در جامعه کردستان پرداختند.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، عراق، کردستان، تصوف، طریقت نقشبندیه، مولانا خالد نقشبندی، خاندان‌های کرد.

n\_sedghi@tabrizu.ac.ir

v.dinparast@tabrizu.ac.ir

raza.wan@yahoo.com

۱. استاد دانشگاه تبریز، ایران

۲. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)



## مقدمه

نقشبندیان را می‌توان گروهی از صوفیان نامید که زمان پدیدار شدن آن‌ها به قرن هشتم هجری قمری در ماوراءالنهر و خراسان برمی‌گردد. بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارایی (۸ قمری)، اهل بخارا در ماوراءالنهر، بنیان‌گذار طریقت نقشبندیه بود. شاگرد وی خواجه بهاء‌الدین در ترویج و تبلیغ آموزه‌های دیگر این طریقت نقش اساسی ایفا نمود. وی با استفاده از افکار و آراء بهاء‌الدین محمد نقشبند و دیگر متصوفه سده‌های هفتم و هشتم قمری مبانی و تعالیم طریقت نقشبندیه را انسجام بخشید و به تبلیغ آن پرداخت. زمان رواج طریقت‌های تصوف در کردستان به‌طور دقیق، مشخص نیست. ظاهراً اولین طریقت رایج در کردستان، طریقه محمد نوربخشی<sup>۱</sup> (۸۶۰ق) بوده که چندان توفیقی در بین مردم کردستان نداشت. طریقت نقشبندیه از دیگر جریان‌های واردشده به کردستان بود که توانست بنا به علل و شرایط خاص در کردستان رواج یابد. پایه‌گذاران و مؤسسان این طریقت در کردستان به ترتیب افرادی چون مولانا خالد نقشبندی، (۱۱۹۳ ق)، ابوبهاء ضیاء‌الدین خالد بن احمد بن حسین (۱۲۵۵ق)، خاندان بارزان (شیخ عبدالسلام اول ۱۲۹۶ق)، شیخ کمال حسینی نقشبندی (۱۳۱۵ ق) و شیخ عبدالله شمزینی (۱۲۴۷ق)، خاندان یوسف برهانی (۱۲۴۳ق)، سادات هم‌مروله (امروله) (سید جلال‌الدین ۱۲۴۳ق)، بودند. بعد از آنکه در اواسط قرن نوزدهم، فرمان‌روایی امیرنشین‌های کُرد در قلعه چوالان و سلیمانیه، هکاری، بادینان، قلعه طارون، اردلان، سنندج، دیواندره، سقز، بانه، سردشت، کامیاران، مریوان، گروس (بیجار)، اسفندآباد (قروه امروزی)، سنقر، اورامان تخت، اورامان لیهون، ژاوه رود، از هم پاشید (شیوا، ۱۳۷۱: ۲۳۸)، منطقه کردستان دچار خلأ سیاسی شد. در چنین شرایطی شیوخ نقشبندیه توانستند در امور سیاسی مردم مداخله کنند. آن‌ها به جهت علایقی که مردم نسبت به مذهب و امور مذهبی داشتند، توانستند با ساخت خانقاه و مسجد و دیگر اقدامات عام‌المنفعه همچون دستگیری از نیازمندان و پناه دادن به فقرا، پایگاه اجتماعی قابل توجهی پیدا کنند.

در ارتباط با طریقت نقشبندیه، پژوهش‌های چندی صورت گرفته که می‌توان به این موارد اشاره نمود: تقی اژه‌ای و غلامعباس صائب، (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به «تحلیل نقش آراء

۱. نوربخشیه منشعب از طریقت کبرویه و بر مذهب تشیع بودند (حاجیان‌پور و پیروزان، ۱۳۹۵: ۲۹).

و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیه» (اژه‌ای، صائب، ۱۳۹۸: ۶۵-۹۰) پرداخته‌اند. فریدون الهیاری، مرتضی نورائی و علی رسولی، (۱۳۸۸) در مقاله «طریقت و تجارت؛ کارکردهای تجاری نقشبندیه در دوره تیموری» (الهیاری، نورائی و رسولی، ۱۳۸۸: ۱-۴۰)، به فعالیت‌های اقتصادی این طریقت پرداخته‌اند. مصطفی لعل‌شاطری، (۱۳۹۶) در پژوهشی به «جایگاه موسیقی نزد اقطاب نقشبندیه (مطالعه موردی عبدالرحمان جامی)» (لعل‌شاطری، ۱۳۹۳: ۹۵-۱۲۳) پرداخته‌است. امین نادری رمضان‌آباد، علی بحرانی‌پور، هوشنگ خسروبیگی، و بهادر قیم، (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ساختار فرهنگی، هنری و اقتصادی خانقاه‌ها در فرایند رشد مریدان صوفیه ایلخانان ایران» (نادری و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۱۷-۳۳۵) به تأثیر عوامل مهم در فرایند گسترش صوفیان در دوره ایلخانان پرداخته‌اند. کیومرث عظیمی، محمدعلی چلونگر، و اصغر منتظرالقائم، (۱۳۹۳) مقاله «طریقت‌های صوفیه؛ عامل همگرایی کردها به تشیع در کردستان از سال ۹۰۷ تا ۱۴۰۰ قمری» (عظیمی، چلونگر و منتظرالقائم، ۱۳۹۳: ۱۷-۴۲) را نوشته‌اند. محسن معصومی، علی آرام‌جو، و سیزدیکاوا ژبیک ساپاریکونا، (۱۳۹۸) مقاله‌ای به‌عنوان «شیوخ نقشبندی و سیاست در دوره تیموری (با تأکید بر عملکرد سیاسی عبیدالله احرار)» (کاظمی بیکی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۷-۱۵۵) را نوشته‌اند. میلاد پرنیانی، ولی‌دین‌پرست، و منیژه صدری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به «نقش علمای نقشبندیه در امور اجتماعی قرن نهم با تأکید بر مشی دنیاگرایی در عین دنیاگرایی» (پرنیانی، دین‌پرست، صدری، ۱۳۹۸: ۱-۱۸) پرداخته‌اند. جواد شکاری نیری، (۱۳۸۵)، مقاله‌ای تحت عنوان «حرفه نقشبندی، فرقه نقشبندی، نقشبندان عارف، عارفان نقشبند» (شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۶) نوشته‌است. عبدولکه‌ریم موده‌رس، (۱۳۸۹) به تألیف کتاب *بنه‌ماله‌ی زانیاران* پرداخته‌است. با توجه به پیشینه تحقیقات موجود، چگونگی رواج طریقت‌های نقشبندیه در کردستان بررسی نشده و پژوهش حاضر از این نظر می‌تواند اطلاعات تازه‌ای درباره نحوه رواج طریقت نقشبندیه در جامعه کردستان ایران ارائه دهد.

## ۱. چگونگی نفوذ طریقت نقشبندیه در کردستان

طریقت نقشبندیه مهم‌ترین و بانفوذترین جریان تصوف در قرن نهم هجری به‌خصوص در خراسان و ماوراءالنهر بود. مؤلف *بستان‌السیاحه* در باب سلسله نقشبندیه می‌گوید: «بر

ارباب علم و اصحاب حلم پوشیده نماند که سلسله نقشبندیه منسوب است به شیخ بهاءالدین نقشبند بخارائی و آن فرقه را به دو جهت نقشبند گویند: اول آنکه نقشبند قریه‌ای است در یک فرسخی بخارا. چون شیخ بهاءالدین در آن قریه بود لهذا بدین اسم شهرت نموده ... دویم، مدار طریقت ایشان به ذکر خفی و مراقبه است و در این دو چیز، جدوجهد تمام به ظهور رسانند و تمام عمر خود را بر این دو چیز صرف گردانند» (شیروانی، ۱۳۱۵: ۴۸۲؛ برومند اعلم و حسن خانی، ۱۳۹۴: ۶). در باب وجه تسمیه این فرقه اقوال مختلفی در کتب صوفیه آمده‌است. کتاب *رشحات* در قولی که آن را به صواب نزدیک‌تر دانسته، با ذکر روایتی از بهاءالدین نقشبند آورده‌است: «می‌گویند خواجه بهاءالدین محمد از کثرت ذکر به مرتبه‌ای رسیده که ذکر تحلیل در قلب وی نقش بسته بود، لاجرم مشهور به نقشبند گردید چنان‌که یکی از بزرگان ایشان به این موضوع اشاره کرده‌است:

«ای برادر در طریق نقشبند      ذکر حق را در دل خود نقش بند»  
(واعظ کاشانی، ۱۳۴۰: ۳۷)

سلوک تصوف در طریقت نقشبندی، معتدل و میانه‌رو است. پیروی از سنت و حفظ آداب شریعت و دوری از بدعت اساس این طریقت است. حفظ شریعت و پیروی از سنت و توجه به حق در تعالیم نقشبندی مورد تأکید بسیار قرار گرفته‌است. پس از بهاءالدین نقشبند در قرن نهم، نقشبندیان بسیار شدند و قدرت یافتند. در این دوره، آنان از خانقاه‌نشینی بیرون آمدند و در امور اجتماعی فعالیت نمودند. در بیشتر حوادث و ماجراهای خراسان، نقشبندیان نقش مهمی داشتند و در اغلب جنگ‌ها و آشوب‌ها و مصالحه‌ها، حضور آن‌ها مشاهده می‌شود (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۴).

طریقت نقشبندیه در کردستان از دوره صفویه به بعد رواج پیدا کرد. طریقت‌هایی چون شازلی، نوربخشی، و علوی که آن را شعبه‌ای از طریقت خلوتیه می‌نامند، در کردستان رواج داشتند. طریقتی به نام رفاعی وجود داشته که رهبر آن ابوالوفا تاج‌العارفین بود. مبنا و ریشه طریقت خلوتیه را هم باید مربوط به عارفانی دانست که به زبان ترکی و فارسی صحبت می‌کردند. طریقت تیجانیه را نیز فردی به نام احمد تیجانی اهل الجزایر از یک فرد کردزبان، یاد گرفته‌است. طریقت خواجهگان که بعدها طریقت نقشبندیه، نام گرفت از یک کُرد لرزبان

نشئت گرفته‌است (عه‌لی ره‌سول، ۲۰۰۸: ۳۴). تمام شواهدی که بیان کردیم، نشان از آن است که دو طریقت قادریه و نقشبندیه در کردستان وجود داشته‌است. به گفته رشید یاسمی: «امروزه در کردستان این دو طریقت رایج است که مرکز آن‌ها اورامان، مکری، سلیمانیه و شم‌دینان و خرپوت و غیره است» (یاسمی، ۱۳۶۶: ۱۲۴). مناطق و شهرهای کردنشین چون سقر، مریوان، اورامان تخت، کرمانشاه، مهاباد، تویله، بیاره، احمدآباد، باغ کهن، و دورودو از مراکز رواج طریقت نقشبندیه بود.

طریقت نقشبندیه در کردستان عموماً از سده ۱۲ هجری قمری به بعد، با تلاش‌ها و اقدامات ابوبهاء ضیاءالدین خالد بن احمد بن حسین رواج یافت. وی یکی از نخستین مبلغان طریقت در کردستان و متعلق به طوایف جاف مکائیل بود (ره ثوف قه زاز، ۱۹۹۸: ۲۱۵) که در سال ۱۱۹۳ ق در روستای قره‌داغ از توابع سلیمانیه چشم به جهان گشود (خانی خالدی نقشبندی، ۱۹۹۶: ۶۴۵). وی نسبش را به خلیفه سوم «عثمان ذی‌النورین» می‌رسانید و از نوادگان پیر مکائیل بود که به «شش‌انگشت» شهرت داشت و از اولیای بزرگ زمان خود بود. پیر مکائیل در پیرامون جوانرود کرمانشاه، در روستایی به نام «دودان» در اطراف رودخانه سیروان، سکونت داشت. بعد از فوت وی، نوادگانش به قره‌داغ و سنگاو کوچ کردند (فصیح الحیدری، ۲۰۲۳: ۳۶). قبیله مکائیلی یکی از عشایر جاف بود که در فصل زمستان به قره‌داغ و در تابستان به اورامان ایران رفته و در «قه‌لا خانی» سکونت می‌کردند. مولانا خالد از تیره جاف قبیله میکائیلی برخاسته و بعد از مسافرت‌هایی به شیراز، یزد و اصفهان و فراگیری علوم دینی رایج، به سنج‌بازگشت و به ارشاد مردم و تبلیغ طریقت نقشبندیه پرداخت. ازجمله افرادی که در آنجا به وی تمسک جست، شیخ محمد قسیم مردوخ‌ی سنج‌جی بود (همان: ۳۳). ضیاءالدین خالد جهت تبلیغ آموزه‌های طریقت نقشبندیه و فراگیری علوم به نواحی مختلف سفر می‌کرد. در یکی از مسافرت‌هایش به هندوستان، با مولانا شیخ عبدالله دهلوی ملاقات داشت و عالمان محقق چون شیخ ولی‌الله دهلوی وی را تقدیس کرده بودند. همچنین افرادی چون مولانا شیخ قادری ثنائی‌الله البنی باطی برای دیدار وی به دهلی آمده بودند. وی همچنین در سفری که به بغداد داشت، برای عبدالکریم برزنجی و سپس به ملا صالح و ملا ابراهیم البیاری شعر خواند و کتاب شعری به نام «شرح‌الجلال» را در «تهذیب‌المنطق» به عبدالرحیم الزیاری مشهور به ملازاده تقدیم کرده

بود (واعظ کاشانی، ۱۳۴۰: ۴۹۴). هنگام حضور وی در بغداد، بزرگان برخی طوایف حیدری چون علامه سید صبغة‌الله حیدری، علامه سید محمد اسعد صدرالدین حیدری و سید عبیدالله حیدری به دیدارش رفتند. سعید پاشا حاکم عثمانی نیز در این زمان والی بغداد بود و از ابوبهاء ضیاءالدین استقبال گرمی نمود و کمک کرد که وی در مدرسه احسانیه بغداد به تبلیغ بپردازد (الخانی، ۱۹۹۶: ۶۶۹).

### ۱.۱ نقش خاندان سراج‌الدینی و بارزانی در گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان

مولانا خالد در سرزمین قره‌داغ و ۳۰ کیلومتری سلیمانیه دیده به جهان گشود. وی همانند دیگر مریدان که در آن زمان رایج بود، در سن ۱۴ سالگی دیارش را ترک کرد و برای یادگیری علم به نزد بزرگان طریقت مسافرت کرد و اجازه‌نامه ماموستایی را گرفت. به دست آوردن این اجازه‌نامه در سنین نوجوانی، نشانی از ذهن پویا و توانایی درک وی است (حه‌کیم، ۲۰۲۳: ۵۸). وی از نسل پیر مکائیل مشهور به «شش‌انگشت» و از ذریه عثمان بن عفان القرشی بود و نسبش به پیر خضر می‌رسد (فصیح الحیدری، ۲۰۲۳: ۴۱). مولانا خالد در کردستان، نوعی اصلاح دینی را مطرح کرد. از دیدگاه وی عقاید و باورهایی که در کردستان وجود دارد اشتباه است و درصدد بود که افکاری نوین را بیافریند. وی کسی است که اسلام را آمیخته با فرهنگ و باور کُردی کرد (شمس، ۱۴۰۱). مولانا خالد توانست علایق پوچ و کهنه را شکست داده و آرای نوینی به وجود آورد. وی علاقه افراد به سرکرده طایفه را از بین برد و می‌گفت که هرکس تابع مذهب خود است و می‌تواند مستقل باشد. در آن زمان بخشی از کردستان در دست صفوی و بخشی در دست عثمانی بود. وی توانست مرز بین این دو را از بین ببرد؛ بدین معنا که نه کرد عثمانی را قبول داشت نه کرد صفوی را؛ بلکه توانست بین آن دو اتحاد برقرار کند (شمس، ۱۴۰۱). بعد از مرگ مولانا خالد نخست برادرزنش شیخ اسماعیل غزی و بعد از او محمد خانی و سپس محمود صائب (برادر مولانا)، توانستند رهبری این طریقت را در شام عهده‌دار شوند (شمس، ۱۳۹۸: ۲). بعد از مرگ وی در بیرون از شام نیز در ۱۳ ذی‌القعدة سال ۱۲۴۲ ق، شصت‌وهفت مرید و شاگرد از او باقی ماند. سی‌وچهار نفر از این مریدان کُرد بودند که وظیفه گسترش طریقت نقشبندیه را در

کردستان عراق بر عهده گرفتند. سرسلسله آن‌ها خاندان سراج‌الدینی بود. سردهسته خاندان سراج‌الدینی هم شیخ عثمان بود که به مناطقی چون اورامان، سنندج، کوی سنجاق روانسر و دگاشیخان مریوان سفرها کرد و مردم را به طریقت نقشبندیه دعوت نمود (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۷۹). بعد از شیخ عثمان، پسرش محمدبهاء‌الدین نقشبندی عهده‌دار رهبری طریقت نقشبندیه در کردستان شد. وی به سال ۱۲۵۲ق در شهر «تهویل» (شهری در عراق) تولد یافت. مادر وی خورشید خانم از خواتین منطقه سلیمانیه بود. اصول و عقاید تصوف نقشبندیه را نزد پدرش آموخت. در دوره رهبری وی، «خانقاه تهویل» از مردان اهل ذکر و طریقت پُر بود. در این خانقاه بزرگانی چون ملا محمد کاتب مولوی، حاجی ملا احمد نودشه‌ای، ملا علی تالشی و شیخ عبدالرحمن قره‌داغی و حاجی شیخ امینی حضور داشتند. وی در سال ۱۲۸۴ق خانقاهی دیگر در سلیمانیه را که از پدرش به یادگار مانده بود، رونق بخشید (مودرس، ۱۳۸۹: ۷۸). نفوذ و منزلت شیخ محمدبهاء‌الدین در منطقه کردستان به حدی بود که در سال ۱۲۸۶ق، وقتی فرهاد میرزا شاهزاده قاجاری به اورامان لشکر کشید، خوانین و حکام محلی اورامان لهن و اورامان عراق او را واسطه صلح بین خود و سپاه شاهزاده قاجاری قرار دادند (همان: ۸۲). شیخ عبدالرحمن ابوالوفا فرزند دوم شیخ عثمان سراج‌الدینی همراه با شیخ محمد قره‌داغی و ملا فتح‌الله از دیگر مبلغان طریقت نقشبندیه بود که روانه و مقیم شهر بغداد شد و به تبلیغ نقشبندیه در این شهر پرداخت. وی در سال ۱۲۸۵ق در بغداد وفات کرد و در کنار مزار بزرگانی چون ملا یحیی مزووری و شیخ هدایت ههولیری به خاک سپرده شد (همان، ۱۳۸۹: ۳۱۰). شیخ عمر ضیاء‌الدین از دیگر فرزندان شیخ عثمان بود که نقشی مهم در تبلیغ طریقت نقشبندیه ایفا نمود. نزد ملا محمود دشه‌ای مفتی سنندج و ماموستای مسجد دارالاحسان سنندج فقه آموخت و بعد از آن به دستور پدرش به کرکوک رفت. در آنجا نزد شیخ عبدالرحمن خالصی تالبانی که در کرکوک شیخ ارشاد بود، به تصوف پرداخت. مدتی را در مسجد (بلاخ) نزد سید محمد بلاخ تعلیم گرفت و سپس به اورامان بازگشت. وی خانقاه‌هایی را برای ارشاد مریدان خود بنا کرد. در سال ۱۳۰۱ق خانقاهی در گرمیان به نام قزل رباط با چند حجره بنا نهاد و مریدانی چون حاجی ملا محمود جوانرودی و شیخ طائب در آنجا به طریقت پرداختند (مدرس، ۱۳۸۹: ۳۱۱). همچنین در سال ۱۳۰۳ق خانقاهی در خانقین ساخت و شیخ عارف و شیخ حسین و شیخ محمود را به‌عنوان متولیان

آنجا قرار داد. وی همچنین بین سال‌های سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴ ق در مناطقی چون «کفری»، «بیاره» و «بیاویله» خانقاه‌هایی برای تبلیغ و ترویج طریقت نقشبندیه و اقامت مریدان خود بنا نهاد (همان: ۱۵۸ و بنه مالیه زایاران: ۳۱۲). شیخ احمد چهارمین فرزند شیخ عثمان سراج‌الدینی، از دیگر افراد این خاندان بود که به ترویج آموزه‌های طریقت نقشبندیه در کردستان پرداخت. اصول تصوف را نزد ملا احمد نوتشه‌ای و ملا حامد و مولوی فراگرفت و طریقت را نزد پدرش آموخت. مدتی به همراه پدرش روانه بغداد شد و بعد از مرگ وی جهت تبلیغ تصوف به منطقه شهرزور در کردستان عراق رفت. وی بعد از انجام سفرهایی به استانبول و انجام حج در مکه، در سال ۱۳۰۴ ق به اورامان بازگشت و در آنجا ساکن شد. در این زمان از مبلغان طریقت نقشبندی در اورامان ایران ملا حامد کاتب فرزند ملا علی بیسارانی بود (موده‌رس، ۱۳۸۹: ۳۱۵ و ۳۴۴).

#### شاگردان مولانا خالد نقشبندی در ترویج طریقت نقشبندیه در کردستان

| نام شیوخ           | محل تولد             | تاریخ تولد | محل فعالیت و تبلیغ                                                                                                                                  | محل سکونت                 | تاریخ مرگ | مرگ   |
|--------------------|----------------------|------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------|-----------|-------|
| بهاء‌الدین نقشبندی | تهویه                | ۱۲۵۲       | سلیمانیه و اورامان لهون                                                                                                                             | اورامان لهون              | -         | تهویه |
| عبدالرحمن ابوالوفا | تهویه                | ۱۲۵۳       | سنندج، هه‌ولیر (اربیل)                                                                                                                              | بغداد                     | ۱۲۸۵ ق    | تهویه |
| عمر ضیاء‌الدین     | بیاره                | ۱۲۵۵       | گرمیان، خانقین، بیاویله، فرابات، بیارکفری                                                                                                           | اورامان                   | ۱۳۱۸ ق    | بیاره |
| شیخ احمد           | بیاره                | ۱۲۶۶       | استانبول، اورامان                                                                                                                                   | احمد آباد (شهری در حلبچه) |           | تهویه |
| شیخ علاء‌الدین     | بیاره                | ۱۲۰۸       | سفی آباد (از توابع جوانرود) سنندج و دورود (از توابع سروآباد)، تازه آباد، سوفی بله (از توابع سالال)، سروآباد، روستای نی (از توابع مریوان)، بانه، سقر | بیاره                     | ۱۳۷۳ ق    | بیاره |
| ملا حامد کاتب      | بیساران              | ۱۲۲۵       | تهویه، سنندج                                                                                                                                        | سنندج، بیاره، سلیمانیه    | ۱۳۱۰      | بیاره |
| ملا احمد نودشه‌ای  | نودشه (اورامان لهون) | ۱۲۲۸       | سلیمانیه، نودشه (از توابع اورامان ایران)، سنندج                                                                                                     | سلیمانیه، نودشه، سنندج    | ۱۳۰۲      | سنندج |

|                                         |                                        |        |                                                                                                                                 |                             |        |                                |
|-----------------------------------------|----------------------------------------|--------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------|--------|--------------------------------|
| سیدعبدالرحیم مشهور<br>به مولوی          | سرشانه (از)<br>توابع کردستان<br>(عراق) | ۱۲۲۰ ق | چروستانه، گونه (گونه) از<br>توابع (نه‌ورولی)، کانی که‌وه<br>(از توابع شمیران)، تاوه‌گوزی،<br>سابلاغ (مه‌باداد امروزی)،<br>کرکوک | بیژاوه، تاوه<br>گوزی، کرکوک | ۱۲۹۹ ق | کرکوک                          |
| شیخ زکریا مهاجر                         | بست                                    | -      | خورخوره، بست                                                                                                                    | بست                         | -      | بست                            |
| سید شاکرم تاوه<br>گوزی                  | نامشخص                                 | -      | برهان، شرافکندی،<br>سولاوکان                                                                                                    | جوانرود                     | -      | جوانرود                        |
| ملا محمد جلی زاده                       | کویه                                   | ۱۸۷۶   | کویه، شیوئاشان                                                                                                                  | شیوئاشان                    | ۱۹۴۳   | شیوئاشان                       |
| شیخ امین خال                            | سلیمانیه                               | ۱۲۶۰   | -                                                                                                                               | -                           | ۱۳۵۰   | سلیمانیه                       |
| ملا ابراهیم بیاره                       | بیاره                                  | ۱۱۸۵   | بیاره                                                                                                                           | بیاره                       | ۱۲۵۰   | بیاره                          |
| سید حسن چوری                            | چور                                    | ۱۲۴۳   | چور، بیه‌کهره، مریوان                                                                                                           | چور                         | ۱۳۲۳   | چور                            |
| ملا عبدالقادر بیاره                     | کانی کبود                              | ۱۲۸۵   | کوچک چه‌رموو، بیاره                                                                                                             | بیاره                       | ۱۳۳۸   | بیاره                          |
| ملا قادر ملا مؤمن                       | هه‌له‌بچه                              |        | قرزابات، سه‌عدیه                                                                                                                | قرزابات                     | ۱۳۲۶   | قرزابات                        |
| شیخ معروف نرگسه<br>جار                  | نرگسه جار                              | ۱۲۸۰   | دولت‌آباد در جوانرود، احمد<br>برنده، سلیمانیه                                                                                   | نرگسه جار                   | ۱۳۳۱   | احمدبرنده                      |
| ملا ابوبکر مصنفی                        | چور                                    | -      | مریوان، کانی بادا،                                                                                                              | چور                         | -      | چور                            |
| شیخ سلیم تخته‌ای                        | سنندج                                  | ۱۲۸۵   | بیاره، سته                                                                                                                      | سنندج                       | ۱۳۳۳   | سنندج                          |
| شیخ مصطفی تخته‌ای                       | تخته                                   | ۱۵۳۱   | سنندج                                                                                                                           | سنندج                       | ۱۶۳۷   | تخته                           |
| شیخ محمد امینی هه<br>ولیری              | هه‌له‌بچه                              | ۱۲۶۰   | مصر                                                                                                                             | هه‌له‌بچه                   | ۱۳۳۲   | مصر                            |
| ملا محمود باکی                          | نواحی<br>(خورخوره) در<br>اطراف سقز     | -      | بیاره                                                                                                                           | بیاره                       | -      | بیاره                          |
| ملا محمود جوانرودی                      | جوانرود                                | ۱۳۰۰   | ده‌رنقی، بالک، مریوان                                                                                                           | ده‌رنقی                     | ۱۳۵۸   | ده‌رنقی                        |
| ملا عبدالله عبایلی                      | نهرگسه جار                             | -      | عبابیل                                                                                                                          | عه‌بابیل                    | ۱۳۵۷   | نهرگسه جار                     |
| ملا بهاء‌الدین پیش<br>نماز خانقاه بیاره | دزاور                                  | ۱۲۹۴   | بیاره                                                                                                                           | بیاره                       | ۱۳۶۸   | بیاره                          |
| شیخ عمر ابن القره<br>داغی               | سلیمانیه                               | ۱۳۰۳   | سلیمانیه                                                                                                                        | ده‌ره قوله                  | ۱۳۵۵   | ده‌ره قوله<br>(نزدیک<br>بیاره) |

(موده‌رس، ۱۳۸۹: ۳۴۰-۳۱۰)

از دیگر نواحی رواج طریقت نقشبندیه در کردستان منطقه بارزان بود. در این منطقه اعضای قبیله بارزان نقش اساسی ایفا نمودند. بارزان در شمال کردستان عراق شامل منطقه «میرگه سوور» است (به‌رزه نجی ییلاف، ۲۰۰۲: ۱۸۵). این منطقه ناحیه‌ای کوهستانی و مرتفع از کردستان است که بین مرز سه کشور ایران، عراق و ترکیه است (روحانی (شیوا)، ۱۳۷۱: ۵۳۲). بارزان نام یکی از طوایف کُرد است که محل سکونت آن‌ها در بارزان و شمال زاب بزرگ و ناحیه زیربار استان موصل است (صفی زاده بورک‌هی، ۱۳۷۸: ۷۴۳). این طایفه را به چهار خاندان بروژی، مزوری، شیروانی و دوله‌وری تقسیم می‌کنند که رهبران آن‌ها از خاندان بروژی هستند (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۲۵۲). برخی دیگر از محققان معتقدند نسبت بارزان به این دلیل است که در روستای بارزان سکونت داشته‌اند و این نام برگرفته از طایفه یا خاندانی قدیمی نیست. مشایخ بارزان در اصل از خانواده امیران بودند که در آن میان فردی به نام مسعود از زندگی امیری کناره می‌گیرد و در دامنه کوه‌های زیربار به زندگی فقیرانه و ساده قانع می‌شود و فرزندان وی نیز این طریق را دنبال می‌گیرند. می‌توان گفت که مشایخ بارزان، بزرگ‌ترین نقش را از لحاظ سیاسی و آیینی در جامعه کرد این منطقه ایفا کرده‌اند، چراکه از مبارزترین شیوخ طریقت نقشبندیه بر ضد استعمار بوده و اکنون رئیس اقلیم کردستان عراق و رهبر حزب دموکرات کردستان عراق، مسعود بارزانی، فرزند مصطفی بارزانی از این خاندان هستند (الموصلی، ۱۹۹۵: ۲۸۷). شیخ یوسف برهانی یکی از مریدان شیخ عثمان نقشبندی از اعضای خاندان بارزانی بود که در مناطقی چون مهاباد توانست به تبلیغ طریقت نقشبندیه بپردازد و تا کنون نیز ادامه دارد (مدرس، ۱۳۶۹: ۴۲۲). این خاندان در یکی از روستاهای اطراف سنندج زندگی می‌کردند که دارای شخصیت‌های بزرگی بوده‌اند. جدّ بزرگ این خاندان عبدالکریم نقشبندی گه‌ون تو (گاو آهن تو) است که از توابع دیواندره است. وی بعد از سیر و سلوک عرفانی به طریقت مولانا خالد نقشبندی درآمد و در مسافرتی با شیخ عثمان دوست شد و این علاقه سبب شد که دختر شیخ عثمان به‌عنوان عروس عبدالکریم پذیرفته شود. بعد از مرگ وی سید نجم‌الدین با دختر شیخ عثمان ازدواج کرد و به روستای امروله بازگشت و در آنجا خانقاه و مسجد بنا کرد و توانست به تبلیغ طریقت نقشبندیه بپردازد. وی همچنین در جریان جنگ با روس‌ها در جنگ جهانی به بی‌پناهان خدمات شایانی کرد (همان: ۳۳۵).

### ۱.۱.۱. نقش‌آفرینی اجتماعی مشایخ نقشبندیه

خانقاه‌ها و مراکز تجمع صوفیه، به‌عنوان مکانی مقدس، علاوه بر کارکرد دینی و مذهبی، به ایفای نقش اجتماعی و حمایتی از صوفیان، پناهندگان و فقرا هم پرداخته‌اند. خانقاه‌ها مرکز تجمع صوفیان و محلی برای سکونت و تغذیه درویشان بود. در خانقاه‌ها به‌صورت رایگان غذا و مکان خواب در اختیار مسافران، غریبه‌ها و صوفیان قرار داده می‌شد. مشایخ طریقت از طریق نذورات و هدایایی که به عنوان شکرگزاری از طرف مردم عادی به خانقاه پرداخت می‌شد، به‌صورت ماهیانه مبلغی به‌عنوان مستمری و کمک‌هزینه معیشت به مریدان و خدمت‌گزاران خانقاه می‌دادند تا مریدان و صوفیان از نظر اقتصادی بتوانند مشکلات زندگی خانواده خود را برطرف نمایند. چنانچه در جنگ جهانی وقتی روس‌ها به ایران حمله کردند، عالمان و مردم عادی به منزل شیوخ رفتند چراکه آن را مأمنی برای خود می‌دانستند. رئوف ضیایی یکی از نویسندگان مشهور در مجموعه خاطرات خود می‌نویسد خود و مادرش و نیز جمعی از علما و مردم حدود ۲۰۰ نفر به منازل یکی از شیوخ به نام علاءالدین سراج‌الدینی (دایی رئوف ضیایی) پناه بردند (زمانی که نیروی روس در نزدیکی میان‌دوآب و سقز بودند) (ضیایی، ۱۳۶۷: ۵۴-۵۳)، و جنبه بارز ساختار اجتماعی جامعه کردستان مستقیماً با مشکل سازش کشمکش‌های قبیله‌ای پیوند داشت. یکی از این جنبه‌ها وضع و موقعیت سیاسی ممتاز عده‌ای از رهبران طریقت‌ها یعنی شیوخ بوده‌است. پدیده دیگر اینکه بسیاری از رؤسای قبایل بزرگ کردستان که منشأ و تباری به‌جز افراد قبیله داشتند، مدعی بودند که تبار آن‌ها به صحابه پیامبر برمی‌گردد که در تاریخ اسلام نقش‌های مهم ایفا کرده بودند (الغزی، ۱۹۴۹: ۲۵۱). جدا از این مشروعیت مذهبی که چنین نسب‌نامه‌ای بدان‌ها می‌داد، همین امر که رئیس قبیله با افراد قبیله نسبت خویشاوندی نداشت وی را در منازعه و کشمکش بین خاندان‌ها و دودمان‌های قبیله مافوق طرف‌های متنازع جای می‌داد و به وی وضع و موقعیتی را می‌داد که بتواند در کشمکش‌ها پادرمیانی کند. قدرت بسیاری از رؤسای قبایل ناشی از همین موقعیت بود. خارج بودن شیوخ از سازمان قبیله‌ای از این هم بارزتر بوده و دقیقاً به همین علت بود که بسیاری از آن‌ها توانسته بودند نقش‌های اساسی در حیات قبیله ایفا کنند. بسیاری از شیوخ، پیوندی با هیچ‌یک از قبایل منطقه نداشتند. بنیان‌گذاران سلسله‌های مشایخ خود را در مقام آموزگاران مذهبی مناطق دور از سرزمین زادبومی خود

مستقر کرده بودند و همین خود، باور مردم را به این عده که می‌گفتند بی‌طرفاند و علایق مشترکی با هیچ قبیله خاصی علیه دیگری ندارند، تقویت کرده بود. این مطلب هر اندازه درست یا نادرست باشد، شیخ ادعا داشت یا وانمود می‌کرد که به علایق دنیا دلبستگی ندارد به همین خاطر مدعی آن بود که خود را وقف طاعت و عبادت خدا و حفظ دین و ثبات جامعه مؤمنان کرده‌است. این شیوخ که چیزی بیش از علمای دین و آموزگاران مذهبی بودند در مقام آموزگاران عرفان نیز واسطه بین خدا و خلق خدا به شمار می‌رفتند. در بیشتر مواردی که کشمکش‌های قبیله‌ای با موفقیت به سرانجام می‌رسید، مدیون وساطت شیوخ بودند. بنابراین نقش «آشتی‌دهنده» شیوخ، به‌نوبه خود نفوذ و موقعیت سیاسی و اجتماعی آن‌ها را بالا می‌برد و در افزایش شمار مریدانشان مؤثر بود (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۹۲). به‌عنوان نمونه زمانی که میان مردم دو روستای ژویار و دورود (دو روستا در شهرستان سروآباد) به دلیل تعیین مرز اراضی دیم، جنگ و منازعه درگرفته بود، با میانجی‌گری شیخ عثمان نقشبندی این اختلاف و درگیری خاتمه گرفت (همان).

رهبران اهل طریقت به جهت نقش‌های متنوع اجتماعی محل رجوع و اعتماد مردم بودند تا بدان حد که والیان و روحانیون نیز در تصمیم‌گیری‌های بزرگ از آن‌ها مشورت می‌خواستند. به‌عنوان نمونه، زمانی که ثقة‌الملک می‌خواست اهداف خود را در دوران مشروطه به انجام برساند، از شیخی به نام آیت‌الله مردوخ که در آن زمان امام‌جمعه سنندج و یکی از رهروان شیخ حسام‌الدین سراجی بود، کسب اجازه کرد و برای راهنمایی به نزد وی رفت (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۷۲). همچنین شیوخ نقشبندیه در کردستان، در کارهای عام‌المنفعه‌ای چون بنای مدرسه و خانقاه و احداث پل شرکت داشتند. ازجمله می‌توان محمدصادق مرزنگ نقشبندی را نام برد که با ساختن پلی بر رودخانه زاب، سبب شد که بعد از مدت‌های طولانی، اهالی روستا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. بعدها این پل را به نام پل مولانا تغییر دادند. همچنین می‌توان ساخت پلی را به نام پل سنخ در نزدیکی روستای قره‌قشلاق و بر روی رودخانه مهاباد ذکر کرد (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۲۳۹). ساخت مسجد سقر توسط شیخ حسام‌الدین از دیگر فعالیت‌های عام‌المنفعه شیوخ نقشبندی بود. شیخ حسام‌الدین که از بانفوذترین مشایخ نقشبندیه بود، مساجد زیادی را در جاهای مختلف بنا کرد. همچون مسجد

خورمال، ههباس‌آوا (عباس‌آباد) و مسجد نوین. مشایخ نقشبندیه گاهی هزینه خوراک و مسکن و پوشاک طلاب مدارس دینی را نیز می‌دادند. شیخ عمر ضیال‌الدین نانویی‌ای داشت که مقداری از نان را همواره در بین مستمندان تقسیم می‌کرد (هه ورامانی، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰ و ۴۵۶). چنین اعمال پسندیده‌ای سبب جذب اهالی کردستان به فرقه نقشبندیه و بالا رفتن وجهه اجتماعی رهبران طریقت در بین عامه می‌شد.

خانقاه‌ها مراکز اجتماع و دیدار مردم با رهبران و نمایندگان طریقت نقشبندیه بودند. پیروان شیوخ نقشبندیه در بین مردم کردستان به‌طور منظم و مرتب به خانقاه‌ها می‌رفتند و با خلفای رهبران طریقت دیدار کرده و در مجالس ذکر آن‌ها شرکت می‌کردند. اغلب، یک قبیله خود را مرید یک شیخ خاص می‌دانست. به‌عنوان مثال دو قبیله اطراف مهاباد، مامش و منگور، اولی مرید غوث‌آباد (یعنی شیخ بابا سعید و جانشینان او) و دومی مرید خانقاه کرپچنه مهاباد بوده‌اند (روستای یکی دیگر از شیوخ قادری). مردمان عادی اگر اقامتگاه شیخ دور نبود، سالی یکی دو بار به زیارتش می‌رفتند و هدایای نقدی یا جنسی برایش می‌بردند. اگر بچه‌ای بیمار و یا زنی نازا بود، یا سفر طولانی در پیش بود، به زیارت شیخ می‌رفتند و از او «دعا» می‌خواستند. شیوخ نقشبندیه به اعتبار منزلت اجتماعی‌شان در نزد مردم، دارای نقش قضایی معطوف به حل‌وفصل دعاوی هم بودند. هنگام وقوع اختلافات بین مردم، از کشمکش‌های بر سر ارث تا منازعات و کشمکش‌های خونی که طی آن‌ها چندین تن کشته می‌شد، شیوخ محل رجوع بودند و از آن‌ها خواسته می‌شد در اختلافات پیش‌آمده پادرمیانی یا داوری کنند. بسیاری از شیوخ در میان قبایل متعدد مرید داشتند و به این ترتیب می‌توانستند در حل‌وفصل منازعات بین مردم نقشی ایفا کنند. این شیوخ اغلب نقطه‌ای مناسب را در مرز بین قبایل معارض برای اقامتگاه خود انتخاب می‌کردند (وان برویین سن، ۱۳۸۳: ۳۵۲-۳۵۱).

شیوخ نقشبندیه در کنار نقش‌های عام‌المنفعه اجتماعی، در ترویج علوم و معارف دینی و صوفیه در بین عامه مردم کردستان به‌واسطه ترجمه برخی متون دینی (ازجمله مثلاً کتاب‌های منه‌اج و تحفه) به زبان مردم محل سهیم بودند. مولانا محمدصاق مرزنگ به علم و علم‌اندوزی توصیه زیاد می‌کرد. از این‌رو برخی از فقه‌دانان را مأمور کرد که متونی چون

«تحفه» ابن حجر و «منهاج» را که از منابع معتبر فقه شافعی است، به زبان کردی ترجمه کنند تا عامه نیز بتوانند از آن استفاده کنند (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۲۳۷). در بین کسانی که از فرقه نقشبندیه تبعیت می‌کردند، برخی افراد بودند که علاقه و استعداد در زمینه شاعری و علوم دیگر داشتند. این افراد توانستند مبانی ادبیات صوفیانه کردی را رواج دهند. از جمله این افراد در کردستان می‌توان به ملا حامد کاتب اشاره کرد که در اوایل، راه طریقت را از شیخ عثمان نقشبندی آموخت و سپس به نویسندگی پرداخت. آثار وی شامل شش کتاب است که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: تفسیر مثنوی مولانا که در سه جلد آمده، درباره حیات شیخ مولانا و شیخ عثمان اول، شرحی بر گلشن راز شبستری و ریاض‌المشتاقین. البته هیچ‌یک از آثار وی به چاپ نرسیده‌اند. از دیگر شاعران و نویسندگان طریقت نقشبندیه، می‌توان به ملا عبدالکریم مدرس، شیخ احمد شاکلی، شیخ عمر ضیاءالدینی با تخلص «فوزی» و فرزندش به نام شیخ نجم‌الدین با تخلص «کوکب» اشاره کرد. این افراد در ترویج آموزه‌های تصوف در قالب شعر به زبان کردی نقش اساسی داشتند (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۹۵).

#### ۲.۱.۱. نقش سیاسی شیوخ نقشبندیه در کردستان

یکی از ویژگی‌های رهبران و مبلغان طریقت نقشبندیه تعامل و سازگاری آن‌ها با حکام و قدرت‌های سیاسی محلی و منطقه‌ای بود. امرا و حکام محلی کردستان و حکومت‌های قاجاری و عثمانی مهم‌ترین بازیگران سیاسی در منطقه کردستان بودند. به جهت رابطه مسالمت‌آمیزی که مولانا خالد با حکام محلی بابان و اردلان داشت، از مریدان خود درخواست می‌کرد که با حکام مذکور تعامل داشته باشند و حکومت‌های محلی هم جهت کسب مشروعیت در نزد مردم محل، علاقه‌مند به روابط دوستانه با شیوخ نقشبندی بودند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). طی سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، در اثر رقابت‌های داخلی و سیاست‌های مقابله‌ای حکومت‌های عثمانی و قاجاریه، امارت‌های محلی کرد دچار ضعف و فروپاشی شد و گونه‌ای خلأ سیاسی در منطقه کردستان پدید آمد. این وضعیت موجب افزایش نفوذ و قدرت سیاسی شیوخ نقشبندی در میان قبایل کرد و ترکمان شد. سالارالدوله، برادر ناتنی محمدعلیشاه، یکی از افرادی بود که در دوره مشروطیت، جهت

مقابله با مشروطه‌خواهان چندین بار به کردستان آمد و درصدد جلب توجه و همراهی مشایخ نقشبندی برآمد. شیوخ سراج‌الدینی و در رأس آن‌ها شیخ علاءالدین و شیخ حسام‌الدین به جهت داشتن پیروان زیاد، بیشترین نفوذ و قدرت اجتماعی را در کردستان داشتند (پوراملشی؛ جوانمردی، ۱۳۹۶: ۸۵).

یکی از تحولات سیاسی که موجب ورود شیوخ نقشبندیه به مسائل و امور سیاسی و نظامی شد، وقوع جنگ اول جهانی و مداخلات دولت‌های خارجی، خصوصاً قوای غیرمسلمان روسیه در کردستان بود. در این زمان کردستان به منطقه جدال و تقابل عثمانی و نیروهای آلمانی با روس‌ها تبدیل شد. آلمانیان و نمایندگان دولت عثمانی با استفاده از تبلیغات محلی و ارتباط با شیوخ نقشبندیه نقش اساسی در همراه ساختن مردم کردستان علیه قوای روس و انگلیس داشتند (لازاریف و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵۸). مشایخی چون شیخ علاءالدین در نواحی سنندج و شیخ نجم‌الدین و شیخ حسام‌الدین در اطراف سقز و بوکان از مریدان خود خواستند که به مبارزه با قوای روس برخیزند (موفتی، ۲۰۰۱: ۱۲۰). طی جنگ اول جهانی، اکثر شیوخی که در کردستان بودند، همراه با علما و روحانیون منطقه به مردم می‌گفتند که جنگیدن با سپاه روس ضروری و همانند جهاد است چراکه هدف آن‌ها تصرف خاک مسلمانان و نیز مبارزه با اسلام است (روسته، ۲۰۰۴: ۴۲). از مهم‌ترین شیوخ جهادگر و مبلغ نقشبندی می‌توان به شیخ نجم‌الدین و شیخ حسام‌الدین اشاره کرد که در مناطق سقز و بوکان بر ضد روس‌ها مبارزه می‌کردند (موفتی، ۲۰۰۱: ۱۱۹). به گفته تیمورزاده، تاجر فعال سقزی «بازار صوفی و درویش و مشایخ طریقت و علما و سادات بسیار رواج داشت» تا جایی که مردم ساده با یک دستور از شیخ به جهاد می‌رفتند (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۳۵). در سال ۱۳۳۵ ق زمانی که لشکر روسیه تزاری می‌خواست مناطق اورامان و مریوان را متصرف شده و به سلیمانیه برسد، مردم آن مناطق به جهت ناتوانی حکام محلی، با پیشگامی شیوخ نقشبندی در مقابل سپاه روس ایستادند و آن‌ها را تا پشت کوه آبیدر در سنندج عقب راندند. شیخ علی حسام‌الدین، شیخ جلال حسینی نقشبندی، شیخ یوسف شمس‌الدین برهانی، شیخ بابا حکیم سبد زنبیل، ملا محمدسعید از علمای مکرری با تشکیل جلساتی به بسیج و سامان‌دهی نیروهای محلی جهت مقابله با سپاهیان روس پرداختند (پوراملشی و جوانمردی، ۱۳۹۴: ۴۲). شیوخ نقشبندیه، شیخ جلال حسینی نقشبندی را به‌عنوان رهبر مجاهدان محلی

برگزیدند و با کمک و همراهی مردم توانستند در مقابل نیروهای روسیه ایستادگی کنند. شیخ جلال حسینی نقشبندی با جلب کمک نیروهای نظامی عشایر و قبایل کرد چون شکاک، گهورکف منگور، پیران و مامه‌ش، نقش اساسی در مقابله با روس‌ها داشت (حسینی نقشبندی، ۱۳۸۰: ۱۱۵ و ۱۱۷).

در این زمان عشایر و قبایل کُرد چون پیران، مامه‌ش، منگور، دیوکری، موکری، دهیکری، گاوری، زارزا، شکاک، پیران، جاف و امیرنشین‌های کُرد بابان ۱۸۴۷م، هکاری ۱۸۴۷م، بادینان ۱۸۴۸م و اردلان ۱۸۴۸م عموماً قدرت و نیروی محلی لازم برای تأثیر گذاری در تحولات سیاسی را نداشتند (جهلیل، ۱۹۸۷: ۱۲۶). در چنین شرایطی شیخ جلال حسینی نقشبندی در نقش شخصیت دینی و اخلاقی اثرگذار با استفاده از جایگاه اجتماعی‌اش، اتحاد نوینی میان عشایر کُرد به وجود آورد. در فضای خلأ سیاسی پدیدآمده، شیوخ نقشبندیه با توجه به علایقی که مردم نسبت به مذهب و امور مذهبی داشتند، توانستند با ساخت خانقاه و بارگاه‌ها پیروان بیشتری برای خود پیدا کنند و نیروهای اجتماعی کردستان را نظم و انسجام بخشند (نهجاتی، ۲۰۰۴: ۲۰). خلأ قدرت سیاسی ناشی از ضعف حکام محلی در جامعه کردستان موجب گسترش نفوذ شیوخ در میان قبایل کُرد شد. آن‌ها توانستند نقش میانجی‌گری در حل و فصل مناقشات بین قبیله‌ها و خانواده‌ها را ایفا کنند و این امر نقشی مهم در اعتماد و اقبال عمومی مردم نسبت به رهبران طریقت نقشبندیه داشت (مک داول، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

با زوال قدرت سیاسی حکومت‌های محلی، مشایخ طریقت، قدرت زیادی پیدا کردند و با افزایش قدرت سیاسی آنان، شورش‌ها و قیام‌هایی علیه حکومت مرکزی قاجار صورت گرفت. مشایخ بارزان و سادات نه‌ری از طریق شبکه طریقت و تقویت همبستگی میان مردم غیرقبیله‌ای توانستند به مقام ریاست قبایل دست یابند و با برقراری اتحاد میان قبایل مختلف، جمع به هم پیوسته‌ای تشکیل دادند. به‌طوری‌که قیام شیخ عبیدالله نه‌ری علیه حکومت قاجاریه نمودی از قدرت‌گیری مشایخ طریقت نقشبندیه در کردستان بود (قدیمی و عبداللهی، ۱۳۹۸: ۲۴۴-۲۴۵). شیخ عبیدالله، فرزند سید طه، از بزرگ‌ترین رهبران فرقه نقشبندی در کردستان عثمانی و ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم بود. او با استفاده از تحولات

ایجادشده در ساختار سیاسی اقتصادی دولت عثمانی، توانست توان سیاسی، اقتصادی و نیز نفوذ معنوی خود را افزایش دهد. او پس از جنگ روسیه و عثمانی در سال‌های ۱۲۹۵-۱۲۹۴ ق به بزرگ‌ترین رهبر قدرتمند در کردستان عثمانی تبدیل شد. شیخ عبیدالله نقشبندی با استفاده از توان بالقوه و نفوذ فراوان خود در راستای بسیج توده‌ها و ایجاد شبکه‌های گسترده از مریدان و خلیفه‌ها در دو سوی مرز ایران و عثمانی، اتحادی شکننده از اقشار مختلف گرد ایجاد نمود و از این طریق درصدد برآمد حکومتی مستقل تأسیس نماید. وی در شعبان و رمضان ۱۲۹۷ ق. سران اقشار مختلف گرد ایران و عثمانی را به مرکز قدرت خود یعنی روستای نه‌ری دعوت کرد و نیت خویش را در ایجاد حکومتی مستقل اعلام کرد. شیخ سرانجام در ابتدای شوال ۱۲۹۷ ق در دو جبهه وارد مناطق کردنشین آذربایجان شد و شهرهای اشنویه، ساوجبلاغ (مهاباد کنونی)، میاندوآب را تصرف کرد و توانست شهرهای مراغه، بناب و ارومیه را برای مدتی محاصره و غارت نماید. دولت ایران با اعزام نیروی فراوان و صرف هزینه گزاف شورش او را سرکوب نمود. این قیام به جهت ویرانی‌ها و قتل و غارت‌هایی که در پی داشت، برای مدت‌ها موجب تنزل جایگاه اجتماعی شیوخ و بی‌اعتمادی مردم نسبت بدان‌ها شد. حکام ایرانی قاجاریه نیز تا مدت‌ها پس از شورش از اهداف اصلی شیخ برداشت صحیحی نداشتند و اقدام او را نوعی تجاوز سرحدی تعبیر می‌کردند (دهقانی، ۱۳۹۸: ۵۳).

### نتیجه

از میان طریقت‌های صوفیه که در جهان اسلام رواج داشت، طریقت نقشبندیه است. این طریقت در کردستان نیز رواج بیشتری پیدا کرده است. دوره گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان به قرن سیزدهم هجری قمری بازمی‌گردد. مشایخ نقشبندیه با حکومت‌ها روابط مسالمت‌آمیزی داشتند و این خود سبب شد افراد زیادی به این طریقت گرایش پیدا کنند. وضعیت اجتماعی کردستان در این دوره نیز در رشد نقشبندیه نقش داشت چراکه در این زمان، امرای محلی در اثر سیاست‌های دولت عثمانی و قاجاریه قدرت خود را از دست داده بودند و رهبران طریقت توانستند جایگزین قدرت‌های محلی در ارتباط با مردم شوند و بدین شیوه، قدرت اجتماعی و سیاسی خود را تقویت کنند. مشایخ طریقت نقشبندیه توانستند با

انجام کارهای عام‌المنفعه چون ساختن پُل، مسجد، و خانقاه در میان مردم نفوذ کنند. خانقاه‌ها و مراکز تجمع صوفیه، به‌عنوان مکانی مقدس، علاوه بر کارکرد دینی و مذهبی، به ایفای نقش اقتصادی و حمایتی از صوفیان، پناهندگان و فقرا پرداختند. خانقاه‌های طریقت نقشبندیه در بحران‌های اقتصادی و ناامنی‌های اجتماعی، محل رجوع مردم و مرکز رواج اندیشه‌ها و تعلیم تصوف بود. با گسترش طریقت‌های صوفیانه در کردستان، شیوخ آن‌ها با جلب سران عشایر و تعیین خلفا و جانشینان خود در نقاط مختلف کردستان، مناطق کردنشین را مانند شبکه‌ای متصل به هم درآوردند که همه گُردها در دایره این شبکه قرار می‌گرفتند. اگرچه علمای دینی کردستان، طریقت‌های صوفیانه را تأیید نکردند اما توده‌های مردم گُرده به‌طور گسترده و با آغوشی باز تصوف را پذیرا شدند. این وضعیت آن‌چنان گسترده بود که در اوایل قرن چهاردهم هجری در مناطق کردنشین، تعداد تکایا و خانقاه‌های متصوفه با مساجد برابری می‌کرد.

## منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب‌ها

- ابریشمی، عبدالله (۱۳۸۵). *هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران: آناو*
- بایزیدی، محمود (۱۳۶۹). *آداب و رسوم گردان، ترجمه عزیز محمدپور داشبندی، به سعی و اهتمام الکساندر ژابا، تهران: میعاد.*
- پارسا، محمد بن محمد (۱۳۵۴). *رساله قدسیه، تصحیح ملک محمد اقبال، راولپندی: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.*
- تیمورزاده، تیمور (۱۳۸۰). *وحشت در سقز، نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ جهانی اول تا اعاده اقتدار دولت مرکزی، به کوشش مهناز محسنی، تهران: پژوهش شیرازه.*
- حسینی نقشبندی، عبدالرحمن (۱۳۸۰). *سادات نقشبندی و جنبش‌های ملی کرد در گذر زمان، ترجمه محمد بانه‌ای، ارومیه: مؤسسه انتشاراتی حسینی.*
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰). *نفحات‌الأنس من حضرات‌القدس، تصحیح دکتر محمود عابدی، تهران: اطلاعات.*
- خوانچه سپهرالدین، ابوبکر (۱۳۶۸). *زندگی‌نامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف ملقب به شمس‌الدین برهانی، بی‌جا: مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی و انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.*
- دیوان بیگی، میرزا حسین خان (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان بیگی (میرزا حسین خان دیوان بیگی) از سال‌های ۱۲۷۵-۱۳۱۷ ق (کردستان و طهران)، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاکشت، تهران: اساطیر.*
- دهقانی، رضا (۱۳۹۸). *تاریخ مردم ایران در دوره قاجار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.*
- روحانی، کمال (۱۳۸۵). *تاریخ جامع تصوف کردستان، پیرانشهر: سامرند.*

- روحانی (شیوا)، بابا مردوخ (۱۳۷۱). *تاریخ مشاهیر گرد، تهران: سروش.*
- شیروانی، زین العابدین (۱۳۵۹). *بستان‌السیاحه، تهران: افسر*
- شمس، اسماعیل (۱۳۹۸). *خالد نقشبندی، بی‌جا.*
- شمس، اسماعیل (۱۴۰۱). *زنجیره یازدهم از وینار درباره خالد نقشبندی.*
- ضیایی، رئوف (۱۳۶۷). *یادداشت‌هایی از کردستان، به کوشش عمر فاروقی، ارومیه: مرکز نشر ادبیات و فرهنگ کردی.*
- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۸۱). *تذکره عرفای کردستان، تهران: نگاه سبز.*
- مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.*
- مک داول، دیوید (۱۳۸۳). *تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ.*
- میمنت آبادی، فرهاد (۱۳۸۸). *کردستان و مشروطه، سنج: پرتو بیان.*
- واعظ کاشانی، مولانا فخرالدین علی بن حسین (۱۳۴۰). *رشحات عین‌الحیات، با مقدمه و حواشی و تعلیقات دکتر علی‌اصغر معینیان، تهران: بنیاد.*
- وان برویین سن، مارتین (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی مردم گرد (آقا، شیخ و دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ.*
- یاسمی، رشید (۱۳۶۶). *گرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: امیرکبیر.*

#### مقالات

- اژه‌ای، تقی و صائب، غلامعباس (۱۳۹۸). تحلیل نقش آراء و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیه، *پژوه‌های ادب عرفانی*، ۱۳ (۳)، ۶۵-۹۰.
- الهیاری، فریدون؛ نورائی، مرتضی و رسولی، علی (۱۳۸۸). طریقت و تجارت؛ کارکردهای تجاری نقشبندیه در دوره تیموری، *تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)*، ۱۹ (۴)، ۱-۴۰.
- برومند اعلم، عباس و حسن خانی، عباس (۱۳۹۴). تأثیر آموزه‌های تصوّف بر مقتل‌نگاری واعظ کاشفی در روضه‌الشّهدا. *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۶ (۱۰)، ۱-۳۲.

- پرنیانی، میلاد؛ دین‌پرست، ولی و صدری، منیژه (۱۳۹۸). نقش علمای نقشبندیه در امور اجتماعی قرن نهم با تأکید بر مشی دنیاگرایی در عین دنیاگریزی، *تاریخ*، ۱۴ (۵۴)، ۱۸-۱.
- پورمحمدی املشی، نصرالله و جوانمردی، علیه (۱۳۹۴). نقش و جایگاه مشایخ طریقت در تحولات تاریخ معاصر کردستان. *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۴ (۲)، ۱۱-۲۸.
- پورمحمدی املشی، نصرالله و جوانمردی، علیه (۱۳۹۶). نقش شیوخ اورامان در تحولات سیاسی تاریخ معاصر، با تکیه بر جنگ جهانی اول. *پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران*، ۵ (۲)، ۸۱-۹۶.
- حاجیان‌پور، حمید و پیروزان، هادی (۱۳۹۵). طریقت ذهبیه در عصر صفوی. *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۷ (۱۳)، ۵۰-۲۵.
- حضرتی، حسن (۱۳۷۵). نقش سیاسی اجتماعی نقشبندیان در قرن نهم هجری در ماوراءالنهر. *کیهان اندیشه*، ۶۷ (۶۷)، ۱۴۵-۱۵۸.
- زارعی مهرورز، عباس (۱۳۹۴). بررسی تأثیرات سیاسی اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز سده بیستم، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۵ (۹)، ۶۵-۸۲.
- شکاری نیری، جواد (۱۳۸۵). حرفه نقشبندی، فرقه نقشبندی، نقشبندان عارف، عارفان نقشبند، *کتاب ماه هنر*، ۹۳ (۹۳)، ۴۶-۴۰.
- عظیمی، کیومرث؛ چلونگر، محمدعلی و منتظرالقائم، اصغر (۱۳۹۳). طریقت‌های صوفیه؛ عامل همگرایی کردها به تشیع در کردستان از سال ۹۰۷ تا ۱۴۰۰ قمری، *پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۶ (۴)، ۴۲-۱۷.
- قدیمی قیداری، عباس و رضا عبداللهی (۱۳۹۸). نقش روسیه در شکست جنبش شیخ عبیدالله شمرزینی. *جستارهای تاریخی*، ۱۰ (۲)، ۲۳۹-۲۶۳. Doi:10.30465/hcs.2019.5373
- قدیمی قیداری، عباس و عبداللهی، رضا (۱۳۹۹). نقش عوامل داخلی در ناکامی جنبش شیخ عبیدالله شمرزینی. *تاریخ اسلام*، ۱۰ (۳۷)، ۶۵-۸۴. Doi: 10.29252/isihistory.1.37.65

- کاظمی بیکی، محمدعلی؛ معصومی، محسن؛ آرامجو، علی و ساپاریکونا، سیزدیکاوا ژبیک (۱۳۹۸). شیوخ نقشبندی و سیاست در دوره تیموری (با تأکید بر عملکرد سیاسی عبیدالله احرار)، پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۲(۱)، ۱۵۵-۱۲۷.
- لعل شاطری، مصطفی (۱۳۹۳). جایگاه موسیقی نزد اقطاب نقشبندیه (مطالعه موردی عبدالرحمان جامی)، تاریخ تمدن اسلامی، ۴۷(۱)، ۹۵-۱۲۳.
- نادری رمضان‌آباد، امین؛ بحرانی‌پور، علی؛ خسروبیگی، هوشنگ و قییم، بهادر (۱۳۹۹). ساختار فرهنگی، هنری و اقتصادی خانقاه‌ها در فرایند رشد مریدان صوفیه ایلخانان ایران، هنر اسلامی، ۱۶ (۳۷)، ۳۳۵-۳۱۷.

### ب) منابع عربی

- ابن عابدین (۱۳۰۱). سل الحسام الهدی لنصره مولانا خالد النقشبندی، دمشق: بی‌نا.
- الموصلی، منذر (۱۹۹۵). عرب و اکراد، دمشق: طبع فی دارالعلم.
- الخانی خالدی نقشبندی، عبدالحمید بن محمد (۱۹۹۶). الکواکب الدریه علی الحدائق الوردیه فی اجلاء السادات النقشبندیه، تصحیح محمد الخالد الخرسه، دمشق: دارالفکر.
- صلاح الهاشمی، فرید (۲۰۰۸). الطریقه النقشبندیه بین ماضیها و حاضرها، اسطنبول: دارالعبر للطابعه و النشر.
- فصیح الحیدری، ابراهیم (۲۰۲۳). مختصر کتاب المجد التالد فی مناقب الشیخ خالد.
- نوری طوباش، عثمان (۲۰۱۷). السلسله الذهبیه الطریقه النقشبندیه، اسطنبول: دارالأرقم.
- المدرس، الشیخ عبدالکریم (۱۳۸۹). تذکار الرجال مشایخ هورامان النقشبندیون و بعض من ابرز مریدهم و منسوبهم، بغداد: دارالفکر.
- المدرس، الشیخ عبدالکریم (۱۳۶۹). علماءنا فی خدمه العلم والدين، بغداد: دارالحریه للطابعه.
- الغزی، نجم‌الدین (۱۹۴۹). الکوکب السائره باعیان المنه العاشره، حقه و ضبط نصبه جبرائیل سلیمان جبور، لبنان: مطبعه المرسلین.

## ج) منابع گُردی

- بورک‌هی، که مال و فہ‌تحتی، عہلی (۱۳۷۸). کورد و کوردستان، ہہولیر: منارہ
- حہ کیم، ہہلکھوت (۲۰۲۳). مہولانا خالید سہرہیلدانی ریباز و ریکخہر، انتشارات پیرہمیرد
- جہ لیل، جاسم جہلیل (۱۹۸۷). راپہ‌رینی کوردہ‌کان سالی ۱۸۸۰، بہ غذا: الزیان
- روستہم، ایوب (۲۰۰۴). ہہورامان، بہ رگی یہ کم، سلیمانی: دیلان.
- رہ ٹوف قہ زاز، نازاد (۱۹۸۸). ٹسیخی گہ یلانی، بہ غذا: چاپخانہ حوادث.
- لازاریف، سیرجی نیکولیفیتش و دیگران (۱۳۸۷). میژووی کوردستان، ہہولیر: روژہہلات.
- موفتی، شیخ موحسن (۲۰۰۱). گہ وھہری حہ قیقہ ت، ہہ ولیر: زانکوی صلاح‌الدین.
- مودہرس، عبدولکھریم (۱۳۸۹). بنہ مالہی زانیاران، سنہ: کانی
- نہجاتی، عہبدوللا (۲۰۰۴). ٹسیخ عہ بدوللای نہہری لہ بہ لگہ نامہ کانی فرہ نسبیید/ (۱۹۹۲- ۱۸۷۹)، سلیمانی: مہ کتہ بی‌بیبر و ہوشیاری (ی. ن. ک)
- ہہ ورامانی، محہ ممد ٹہ مین (۱۳۸۴). میژووی ہورامان، تہران: بلخ.
- بیلاف، عبدولرحمان (۲۰۰۱). ٹسیخ عبدولقادر گیلانی ژیان و بہ رھہ م، ہہ ولیر: موکریان.



University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 39  
Summer 2024

Pages: 155-181

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57549.2451

Received: 2023/07/15 Received in revised form: 2023/11/06 Accepted: 2023/11/20 Published: 2024/06/30

## An Analysis of the Phenomenon of Violence and Violent Actions in Qajar-Era Iran Based on Slavic Žižek's Theory

Zahra Alizadeh Birjandi<sup>1</sup>| Somaye Hamidi<sup>2</sup>

### Abstract

The delayed emergence of the concept of violence, its cultural roots, and the importance of this issue in contemporary studies underscore the necessity of adopting a historical approach when examining this phenomenon. Violence manifests in various forms, including verbal, physical, and different types of individual, group, and family violence. Given the diversity of violence and the differences in its mechanisms and actors, this research aims to identify the various forms of violence and violent acts, along with the reasons for their emergence, by providing examples from the Qajar era. This study employs a descriptive-analytical method, relying on Slavic Žižek's theory of violence. The findings indicate the influence of rigid public cultural structures, power relations, and the discursive atmosphere of the Qajar era, all of which contributed to the use of violence as a means to consolidate power by repressive and disciplinary forces, enforce laws, attack the status quo, and subjugate individuals. These factors facilitated the manifestation of violence in various forms of violent actions.

**Keywords:** Violence, Qajar, Slavic Žižek.

1. Associate Professor, University of Birjand, Iran

zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

2. Associate Professor, University of Birjand, Iran (Corresponding Author)

somaye.hamidi@birjand.ac.ir



شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۳۹

تابستان ۱۴۰۳

صفحات: ۱۵۵-۱۸۱

## تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.57549.2451

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

### واکاوی پدیده خشونت و کنش‌های خشونت‌آمیز در ایران عصر قاجار با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیتک

زهره‌ا علیزاده بیرجندی<sup>۱</sup> | سمیه حمیدی<sup>۲</sup>

#### چکیده

دیرینگی مفهوم خشونت و ریشه‌های فرهنگی آن و اهمیت این موضوع در مطالعات کنونی، ضرورت اتخاذ رویکردی تاریخی در بررسی این پدیده را آشکار می‌سازد. خشونت در قالب‌های مختلف کلامی، فیزیکی و انواع گوناگون خشونت فردی، گروهی و خانوادگی رخ می‌نماید. با توجه به تنوع گونه‌های پدیده خشونت و تفاوت سازوکارها و بازیگران آن، جستار پیش رو می‌کوشد که گونه‌های مختلف خشونت و کنش‌های خشونت‌آمیز و همچنین دلایل ظهور و مصادیق آن را در دوره قاجاریه بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به نظریه خشونت اسلاوی ژیتک مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌ها حاکی از تأثیر ساختارهای متصلب فرهنگ عمومی و مناسبات قدرت و فضای گفتمانی عصر قاجار در جهت بهره‌گیری از خشونت به عنوان ابزار تحکیم قدرت از سوی دستگاه سرکوب‌گر و انضباطی، نمود اجرای قانون، حمله به وضع موجود و انقیاد سوژه را در قالب کنش‌های خشونت‌آمیز فراهم نموده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** خشونت، قاجاریه، اسلاوی ژیتک.

zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

somaye.hamidi@birjand.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه بیرجند، ایران

۲. دانشیار دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)



## مقدمه

خشونت پدیده‌ای تاریخی است که در همه جوامع و ادوار تاریخی شواهدی برای آن می‌توان یافت. حجم انبوه ادبیاتی که به مفهوم خشونت پرداخته‌اند و تنوع رشته‌های پژوهشگران این عرصه، بر اهمیت و جایگاه این موضوع به عنوان یک مبحث میان‌رشته‌ای دلالت دارد. تبیینات جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و انسان‌شناسانه و سایر رویکردها به برخی از زوایای پدیده خشونت پرداخته و پاسخ‌هایی به سؤالات مطرح در این زمینه داده‌اند.

فقدان شواهد و مصادیق تاریخی در گونه‌شناسی پدیده خشونت از جمله کاستی‌های مطرح در مطالعات موجود است. به همین دلیل نوشتار حاضر با تکیه بر مصادیق و شواهد تاریخی در دوره قاجاریه می‌کوشد تا چشم‌اندازی از الگوها و نمودهای خشونت و سازوکارهای مؤثر در بروز کنش‌های خشونت‌آمیز در این دوره ترسیم نموده، دلایل و ریشه‌های این پدیده را مورد واکاوی قرار دهد. براساس این هدف به شیوه توصیفی-تحلیلی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل مدنظر قرار گرفته‌است:

– عمده‌ترین مصادیق و نمودهای کنش‌های خشونت‌آمیز در جامعه ایران عصر قاجار کدام‌اند؟

– چه عواملی در بروز خشونت در دوره قاجار اثرگذار بوده‌اند؟

نقد و بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل و مبنی بر گونه‌شناسی اشکال خشونت در دوره قاجار صورت نگرفته‌است و صرفاً در برخی آثار در باب نهادهای تنبیهی نظیر زندان مانند کتاب *فرآیند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول* نوشته یعقوب خزائی صرفاً در مورد نحوه مجازات‌ها کلیاتی آمده‌است.

## رویکرد نظری

پژوهش حاضر متکی بر رویکرد نظری اسلاوی ژیرک، متفکر نظریه انتقادی، نسبت به مقوله خشونت است. ژیرک متأثر از روانکاوی ژاک لاکان دیدگاهی نوین در باب این مفهوم ارائه می‌دهد. او خشونت را به دو نوع خشونت آشکار که خشونتی کنش‌گرانه (جنایت،

ارعاب) است و خشونت پنهان یا سیستمی (تأثیرات فاجعه‌بار نظام‌های اقتصادی و سیاسی) که خشونتی کنش‌پذیرانه (نژادپرستی، نفرت‌پراکنی، تبعیض) است که مبتنی بر دو نوع خشونت مضاعف (اسطوره‌ای) و خشونت خدایگانی تقسیم می‌کند. به عبارت دیگر، ژيژک با درآمیختن مباحث فلسفی از زندگی روزمره انواع خشونت را از یکدیگر متمایز می‌کند. انواع خشونت از نگاه ژيژک عبارت‌اند از: خشونت کنش‌گرایانه، کنش‌پذیرانه، نمادین، سیستمی، خدایگانی و اسطوره‌ای که درواقع خشونت سیستمی ترکیبی از دو نوع خشونت خشونت‌پذیرانه و نمادین است (توانا و اله‌دادی، ۱۳۹۶: ۴) که در ادامه به توضیح این موارد می‌پردازیم.

خشونت کنش‌گرایانه نوعی از خشونت آشکار است که کنش‌گران اجتماعی، دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی یا جمعیت کهنه‌پرست و خرافی، آن را اعمال می‌کنند و از این نوع از خشونت به‌مثابه یک ابزار بهره‌برداری می‌کنند (ژيژک، ۱۳۹۲: ۲۰). خشونت کنش‌گرانه در وضعیتی تجربه می‌شود که زمینه و بستر آن عدم خشونت است. این مسئله گویای کنش‌پذیر بودن وضعیت‌هایی است که زمینه خشونت فیزیکی یا به عبارتی خشونت مشهود را ایجاد می‌کنند و آلترناتیو نامشهود خشونت کنش‌گرانه هستند که ناشی از خشونت سیستمی است (ژيژک، ۱۳۸۹: ۲۴۸). وجه مشخص خشونت سیستمی، قاعده‌مندی و نظام‌مندی آن است. لذا، خشونت سیستمی نتیجه منطقی عملکرد ملایم و روان سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که عموماً فاجعه‌بار است (نوری، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

خشونت کنش‌پذیرانه نیز فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است که هم‌زمان، او را به‌عنوان فاعل و مفعول به کار گرفته و نتیجه این امر، پذیرش سرکوب خود و دیگری نزد سوژه است (توانا و اله‌دادی، ۱۳۹۶: ۵) که ساحت کنش او را فراهم می‌سازد.

خشونت عریان خشونتی کنش‌گرانه است که وجهی نمادین دارد و در زبان و قالب‌های آن تبلور یافته‌است. زمینه و بستر تجلی این نوع از خشونت قانون است. به عبارت دیگر خشونت عریان نمایان‌ترین گونه خشونت است که در قالب‌های گفتاری تبلور می‌یابد: «این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار و بسیار بررسی‌شده برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی که در قالب‌های گفتاری عادت‌شده‌مان بازتولید می‌شود در کار نیست؛ بلکه شکل

بنیادی‌تری از خشونت هم وجود دارد که بازهم به زبان در معنای دقیق کلمه یعنی به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان بازمی‌گردد» (ژیژک، ۱۳۸۹: ۱۰).

از نگاه ژيژک، خشونت کنش‌گرانه عامل عینی مانند جنایت و ارباب دارد و بستر وقوع و ارتکاب آن خنثی و عاری از خشونت است. اما وجهی گمراه‌کننده دارد؛ چراکه کنشی خشونت‌بار است که خود ناشی از انواع دیگر خشونت‌ها مانند خشونت نمادین است (ژیژک، ۱۳۹۰: ۱۰). به‌طور خلاصه خشونت کنش‌گرانه عبارت است از بروز تعدی و تعرض از سوی عوامل اجتماعی، افراد شرور، دستگاه‌های سرکوب‌گر سازمان‌یافته و جماعات خرافاتی و متعصب.

خشونت سمبلیک نیز در زبان و کارکردهای مختلف زبانی تبلور می‌یابد. خشونت نمادین صرفاً در کاربرد از زبان برای ابراز تنفر به‌صورت خشونت کلامی نیست؛ بلکه صورتی بنیادین از خشونت است که با زبان و تحمیل مؤلفه‌های معنایی با واژگان ارتباط می‌یابد. زبان معنای یک شیء را به یکی از مؤلفه‌های معنایی تقلیل داده و تجزیه می‌کند و در عین حال وحدت بنیادین آن را از میان می‌برد و به اجزای آن خصوصیات مستقلی می‌دهد. مؤلفه‌ها و وجوهی به شیء یا کلمه می‌افزاید که با آن بیگانه است. این خشونت به‌صورت آرام و پنهان است و با هم‌داستانی کسی که هدف این خشونت قرار می‌گیرد، انجام می‌شود. هدف اصلی این نوع خشونت، هنجارها و نمادهای اجتماعی است (توانا و اله‌دادی، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

خشونت اسطوره‌ای قانون‌گذار، تعیین‌کننده مرزها، آورنده گناه و مکافات و نیز تهدیدکننده است. این نوع خشونت قربانی می‌طلبد و بر زندگی قدرت دارد و وسیله‌ای برای برقراری حکومت قانون و نظم اجتماعی-حقوقی است. در مبارزات اسطوره‌ای تمام مبارزات با مسئله خیر و شر همراه است که مبنای اصلی قانون‌گذاری، مکافات و تهدید نیز بر همین اساس قرار دارد. این نوع خشونت از باورهای عمومی نشئت می‌گیرد (ژیژک، ۱۳۹۲: ۱۷۲-۱۷۵). خشونت خدایگانی در تقابل با خشونت اسطوره‌ای مطرح می‌شود و به معنای تخریب بی‌رحمانه وضع موجود است که در ورای هرگونه قانونی که خواستار حفظ وضع موجود است مطرح می‌شود (پاکمن، ۲۰۱۱: ۴). به عبارت دیگر، در این دوره حاکمیت نگاه سنتی، خرافی

و نقلی از شریعت باعث شده تا قوانین موجود نیز ناکارآمد و ظالمانه باشند (حمیدی و ناصری، ۱۳۹۸: ۳۴). درواقع عدم حاکمیت یک نظم قانونی و خلأ قانون سبب رشد خشونت در جامعه شده‌است.

خشونت مضاعف در مقام بُعدی از خشونت نهان و سیستمی، تجلی یافته‌است که قابلیت نمادین‌شدن را ندارد و صرفاً تجلی خشونت است. این نوع از خشونت از میل دیگری سرچشمه می‌گیرد و درنهایت زمینه حضور دیگری بزرگ را ایجاد می‌کند (قاسمی و محمدی، ۱۳۹۶: ۹۸). سوژه در رودررویی با خشونت، قدرت اندیشیدن خود را از دست می‌دهد. لازم به ذکر است که در تقسیم‌بندی ژیزک به دلیل اینکه ماهیت مسائل در حوزه علوم انسانی از علل مختلفی ناشی می‌شود، نمی‌توان مرزبندی دقیقی میان انواع خشونت آن ایجاد کرد. چراکه گونه‌ای از خشونت ممکن از برخی خصوصیات نوع دیگری از خشونت را نیز در درون خود داشته باشد. لذا مصادیق خشونت جنبه مطلق برای همان‌گونه خشونت ندارد و ممکن است برای گونه دیگری از خشونت هم قابل انطباق باشد.

پژوهش حاضر با اتکا به تقسیم‌بندی ژیزک از مفهوم خشونت در پی آن است تا انواع خشونت در دوره قاجار را مورد بررسی قرار دهد.

### تعریف خشونت و گونه‌های آن

خشونت را می‌توان اعمال یک نیروی فیزیکی بر یک شیء یا یک فرد یا یک گروه اجتماعی که به قصد یا بدون قصد سبب زیان یا تخریب دیگری شود، تعریف کرد (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۷۶). برخی میان واژه سیاست و خشونت قائل به پیوند و رابطه هستند؛ سیاست چیزی است که در آن واحد با حکومت، بدن و مجازات یا به تعبیر دقیق‌تر با قانون و خشونت سروکار دارد (فرهادپور، ۱۳۸۸: ۷). در گفتمان سنتی، سیاست با مجازات و جزا پیوندی تنگاتنگ داشته‌است. اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم ناصری در شرح حوادث ۷۳۱ در مورد مجازات شورش مکه می‌نویسد: «دسته قشونی به مکه فرستاد که مرتکبین را سیاست کنند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۶۲۵). لذا یکی از مضامین و برداشت‌های رایج از واژه سیاست در دوران قاجاریه، مجازات و جزا بوده‌است.

## گونه‌ها و مصادیق خشونت در عصر قاجار

پژوهش حاضر انواع محاکمات و مجازات‌ها در این دوره را مبتنی بر الگوی ژیزک دسته‌بندی کرده‌است.

### ۱. خشونت کنش‌گرایانه در محاکمات و مجازات‌ها

در این نوع خشونت کنش‌گر اجتماعی یا دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی از خشونت به‌عنوان یک ابزار جهت تحکیم قدرت استفاده می‌کنند.

کنش‌های خشونت‌آمیز شاهان قاجار نمودی از خشونت کنش‌گرایانه بود. نمودهای خشونت در رفتار شاهان قاجار را می‌توان در هنگامه بحران جانشینی، اعمال مجازات نسبت به مدعیان قدرت، پدیده وزیرکشی، نظیر قتل قائم‌مقام، امیرکبیر (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۴۵؛ ۱۱۵۵)، کشتن سربازان شورشی که خواستار دریافت حقوق معوقه خویش بودند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۸۶-۲۸۷) مشاهده کرد. در آثار سیاحان خارجی نمونه‌های متعددی از خشونت و قساوت پادشاهان قاجار آمده‌است (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۶۹؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۵۳۰؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۳۳). دلایل این‌گونه رفتارهای خشونت‌بار را باید در ساختار سیاسی ایران عصر قاجار، تقابل سلطان و رعیت و حفظ اقتدار سلطان و حاکمیت بر اتباع دانست.

اعمال مجازات از سوی حکومت قاجار، نمود دیگری از خشونت کنش‌گرایانه است. خفیه‌نویسان انگلیس در گزارش‌های خویش به تفصیل از انواع مجازات‌های رایج در دوره قاجار سخن گفته‌اند. مهم‌ترین مجازات‌ها در این گزارش‌ها عبارت‌اند از: نفی بلد (وقایع/تفاهیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، ۱۳۶۱: ۲۰-۱۱۲)، کوفتن و تخریب خانه‌ها (همان: ۱۰-۴۸)، زنجیر کردن (همان: ۱۹-۲۴۰)، در جوال کردن (همان: ۵۳۳)، دهان دوختن. در وقایع/تفاهیه آمده‌است که: «دیگر آنکه در روز ماه رمضان شخصی شرب کرده بود حکومت او را گرفتند و دهندش را دوختند و مهار کرده در کوچه و بازار شهر گردانیدند که عبرت دیگران شود» (وقایع/تفاهیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، ۱۳۶۱: ۹۷)، سر تراشیدن و ریش‌کندن، در گزارش مأموران مخفی انگلیس آمده‌است: «دیگر آنکه امر نان در شیراز مشکل شده‌است. درب دکانین خبازی روز و شب ازدحام زیادی به جهت گرفتن

نان می‌شود. حضرت‌والا، شعاع‌السلطنه هم دیروز فرستادند چند نفر خباز را گرفته، آوردند و بعد از تحقیر زیاد آن‌ها را نسق کردند، یکی را دو دست او به دیوار کوبیدند و دیگری را که ریش‌سفیدی داشت حکم کرده ریش‌های او را تراشیده و در بازار گردش دادند، ولی این اوضاع هم، دخلی به خبازان ندارد» (همان: ۶۵۴)، چوب زدن، دست بردن (همان: ۶۸، ۸۷)، اخته کردن. مأموران مخفی انگلیس در مورد دلایل و اخته کردن فردی که این مجازات در مورد او اجرا شده بود، می‌نویسند: «دیگر آنکه شخص مسمی به نام غلامرضای غربالی، دختر شخص آجیل‌فروشی را می‌برد از پدر و مادر پنهان دو سه روز آن را نگاه می‌دارد، بعد از دو سه روز که پدر و مادر دختر خبردار می‌شوند و دختر را پیدا می‌کنند می‌بینند غلامرضا نام، بکارت دختر را برداشته‌است. بستگان دختر به حکومت عارض می‌شوند، حکومت هم غلامرضا را گرفته اول چوب زیادی می‌زنند و حبس می‌نمایند و بعد از چند روز او را اخته می‌نمایند» (همان: ۴۲۴، ۵۶۹). از دیگر نمونه‌های مجازات در این دوره می‌توان به شقه کردن، دم توپ گذاشتن (همان: ۲۰۳-۷۱۲)، سر بردن (همان: ۲۶، ۱۸۵ و صفحات متعدد)، مرگ زیر چوب (همان: ۷۱۴)، گچ گرفتن اشاره کرد (همان: ۲۱). در باب تفاوت میان قانون و خشونت در اینجا باید گفت که در اینجا نسبت تنگاتنگی دارند و درواقع خشونت خود نمود اجرای قانون توسط دستگاه سرکوب گر جهت ایجاد انضباط در جامعه است.

## ۲. خشونت اسطوره‌ای در محاکمات و مجازات‌ها

چنانچه در نظریه ژنرک مطرح شد این نوع خشونت وجهی قانون‌گذار دارد. وسیله آورنده گناه و مکافات است و وسیله‌ای برای برقراری قانون و نظم اجتماعی و جنبه حقوقی دارد. ازجمله نموده‌های آن در عصر قاجار مجازات اعدام بود که به شیوه‌های گوناگون چون گردن زدن، زنده‌به‌گور کردن، اره کردن، آتش زدن، دریدن بدن، بستن مجرم به دهنه توپ، زنده گچ گرفتن، سر بردن در انتظار عمومی، نسق کردن<sup>۱</sup>، پرت کردن زنان بدعمل از بالای مناره (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۹۶) و مرگ هزارباره (که با درد و رنج جسمانی درازمدت همراه بود)، انجام می‌گرفت (خزائی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۱۱). ویلز به هنگام توصیف مکان‌های دیدنی شیراز

۱. نسق کردن: در این روش گوش‌های فرد را به دیوار می‌خکوب می‌کردند تا با حالت رقت‌انگیزی به تدریج جان دهد (خزائی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).



از مکانی به نام چاه علی بندر یاد کرده‌است. براساس اظهارات ویلز، این چاه بسیار عمیق در میان صخره‌های سخت و عظیم قرار دارد، به‌طوری‌که شایع است این چاه به حدی عمیق است که اصولاً انتها ندارد. از این چاه به‌منظور مجازات زنان منحرف و بدنام استفاده می‌شد. دکتر ویلز از قول یکی از دوستانش که شاهد مجازات زنی زناکار بوده نقل می‌کند که: «به دستور حاکم شهر ابتدا موی سر زن محکوم را می‌تراشند او را وارونه سوار بر الاغی می‌کنند و در میان شهر می‌گردانند درحالی‌که عده‌ای از اوباش همراه با آهنگ و موسیقی که گروه نوازندگان یهودی در حال نواختن آن بودند در جلو الاغ حامل زن محکوم در حال آوازخوانی در رقصیدن بودند، جارچی هم هر چند یک‌بار ضمن اشاره سکوت دادن به نوازندگان و جمعیت شروع به قرائت جرم زن محکوم می‌کرد ... سرانجام به سر چاه علی بندر رسیدند و همگی به دور چاه حلقه زدند در این ضمن جلاد حکومتی جلو آمد و با یک حرکت سریع زن بدکاره محکوم را بر روی دست بلند کرده و به میان چاه انداخت» (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۰-۳۲۱). چنانچه گفته شد این نوع خشونت قانون‌گذار و تعیین‌کننده مرز میان خیر و شر در جامعه است. آورنده گناه و مکافات در جامعه و تهدیدکننده است تا نظم در جامعه مستقر شود. این وجه خشونت قربانی می‌طلبد؛ لذا مسئله گناه‌کار و بی‌گناه اینجا درهم‌آمیخته می‌شود و لذا فقط اعمال خشونت جهت برقراری حکومت و نظم اجتماعی مدنظر است. اعمال مکافات به‌عنوان ابزاری است که با آن نظم اجتماعی مجدداً بازتولید می‌شود؛ لذا صرفاً این نوع خشونت باید بر سوژه‌هایی در مقام قربانی چه گناهکار و چه بی‌گناه بایستی اجرا شود تا شیرازه سیاسی- اجتماعی حفظ شود و سایر سوژه‌ها از مرز برپایی آشوب فاصله گیرند.

در گزارش‌های مأموران مخفی انگلیس، نمونه‌های متعددی از مجازات بی‌گناهان نقل شده‌است. برای نمونه در گزارش مربوط به سال ۱۲۹۵ ه.ق آمده‌است: «چند نفر از طایفه صفی‌خان از ایل قشقایی از دست کدخدای خودشان به حکومت عارض شدند، حکومت هم به‌جای کدخدا آن چند نفر را چوب زده، گوششان را بریده و از شهر بیرونشان کردند» (همان: ۸۸).

دیولافوا نیز در سفرنامه خویش به انواع شکنجه و خشونت که در ایران آن عصر رایج بوده، اشاره کرده‌است. وی پس از شرح توطئه بابی‌ها برای ترور شاه در مورد نحوه شکنجه

این افراد می‌نویسد: «میرغضب‌بان به ابتکارات خود افتخار می‌کردند. میرزاها با قلم‌تراش بدن اسیر خود را قطعه‌قطعه می‌کردند تا مدت شکنجه امتداد پیدا کند. پاره‌ای دو درخت را به هم نزدیک کرده پاهای اسیر را به آن‌ها می‌بستند و درختان را رها می‌کردند تا اسیر دو شقه شود. طبقه‌ای هم با شلاق بدن اسیر را پاره‌پاره می‌کردند. در بازار تهران هم اسیرانی دیده شد که بدن آن‌ها مانند مشعل می‌سوخت یعنی در تمام بدن آن‌ها با کارد شکاف‌هایی داده و در آن‌ها قطعات شمعی روشن کرده بودند...» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۵۶). دیولافوا در مورد نحوه مجازات قره‌العین، از مبلغین زن فرقه بابیه، اظهار می‌دارد پس از صدور حکم قتل قره‌العین روی او را پوشاندند و او را بر روی خرمن حصیری نشاندند و آن را آتش زدند اما قبل از سرایت آتش به او، پارچه کهنه‌ای را تر کرده در گلوئی او فشردند و او را خفه کردند (همان: ۱۰۲). نوع دیگری از خشونت که دیولافوا از آن یاد کرده در مورد سربازان فراری است. براساس روایت دیولافوا اگر سربازی مرتکب خطایی می‌شد و یا از اردو فرار می‌کرد نه تنها خودش بلکه نزدیکان او هم مجازات می‌شدند و تمام دارایی او را به آتش می‌کشیدند (همان: ۱۰۸). بیگاری کشیدن از کشاورزان توسط کارمندان دولت نوع دیگری از خشونت در این دوره است. برای نمونه هنگامی که امین‌السلطان امتیاز ساختن راه تهران به قزوین را گرفت، دهقانان را با ضرب شلاق و بدون مزد به کار مجبور نمود و خسارت مالکین مزارع را هم پرداخت نکرد (همان: ۱۳۷). بخشی از مجازات‌ها و محاکمات مطرح‌شده در سفرنامه دیولافوا در مورد زنان است. مجازات زنان بدعمل و کنیزی که قصد مسموم کردن اربابش را داشت این بود که هر دوی آن‌ها را از بالای منار خمیده کاشان به پایین پرت نمودند (همان: ۲۳۲). دیولافوا به مصادیق خشونت در میان اقلیت‌های جامعه نیز توجه نموده، در این زمینه او به شرح فعالیت‌های مؤسسه‌ای که خواهران تارک‌دنیا در میان ارامنه تأسیس کرده بودند، می‌پردازد. اگر در این مؤسسه دختری مرتکب گناهی می‌شد که بدنامی به دنبال داشته باشد، به سخت‌ترین وضع او را مجازات می‌کردند. دیولافوا برای نمونه از زنده‌به‌گور کردن یکی از دختران تارک‌دنیا به همراه طفلش یاد کرده‌است (همان: ۲۶۶). درواقع این اعمال بر مبنای پیوند با قانون انجام می‌شد.

در مورد نحوه اداره زندان‌ها اکثر سیاحان متفق‌القول‌اند که در ایران حکام و رؤسای پلیس بودجه‌ای برای غذا به زندانیان اختصاص نمی‌دادند و همه از کیسه خودشان یا از محل

اتفاق نیکوکاران بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۲۸؛ دروویل، ۱۳۸۸: ۱۸۷). سرنا در مورد انواع مجازات‌هایی که در ایران عصر قاجاریه در مورد متهمان و مجرمان اعمال می‌شد توضیحات کاملی داده‌است. وی جرائم را به دو دسته جرم‌های خرد و کلان تقسیم کرده و برای جرم‌های خرد از قبیل کتک‌کاری، می‌خوارگی و دعوا، مجازات شلاق زدن و برای جرم‌های بزرگ مانند سوءقصد به جان شاه و یا اخلال در امنیت کشور، زندانی کردن در انبار شاهی و برای دزدی مسلحانه بریدن سر یا قطع کردن دست را برشمرده‌است. در خلال این مباحث وی به شکنجه‌های وحشتناکی که توسط میرغضبان انجام می‌شد، اشاره کرده‌است (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۶). وی همچنین در مورد نحوه بریدن دست می‌نویسد: بلافاصله دست‌بریده را در روغن داغ فرومی‌برند تا جای زخم سوزانده شود. اشخاصی که به این صورت عضوی از بدنشان قطع می‌شود، خیلی کم اتفاق می‌افتد که زنده بمانند (همان: ۱۲۵). مجازات درآوردن چشم از حدقه گویا بیشتر در مورد افراد خانواده سلطنتی که تهدیدی علیه سلطان وقت به شمار می‌آمدند، اجرا می‌شد. برای این مجازات شقیقه‌ها را آن قدر مالش می‌دادند تا مردمک چشم منبسط شود. سپس جلاد با فشار انگشت شصت، چشم متهم را از حدقه خارج می‌کرد و رگ‌های چشم را با یک چاقوی کوچک قلم‌تراش می‌برید (همان: ۱۲۷-۱۲۹). سرنا پس از شرح مفصل انواع مجازات‌ها در ایران با لحنی انتقادی می‌نویسد: «چنین صحنه‌هایی در کشوری می‌گذرد که با اروپا رابطه نزدیک دارد و در پایتخت آن ملت‌های بزرگ مسیحی و متمدنی مانند فرانسه، انگلیس، اتریش و روسیه نمایندگانی رسمی دارند» (همان‌جا). این اظهارات سرنا به‌طور تلویحی متضمن تحولات و تغییراتی است که در رویه قضایی و کیفر مجرمان در اروپا پدید آمد. در نیمه دوم قرن هجدهم و سال‌های آغاز سده نوزده دولت‌های متمدن یکی پس از دیگری شکنجه را ملغی نمودند. این امر در فرانسه به‌وسیله دو فرمان لوئی شانزدهم حاصل شد. در فرمان اول در ۱۷۷۰م استنطاق مقدماتی لغو گردید و در فرمان دوم در ۱۷۸۰م شکنجه قبل از اعدام ممنوع شد. معمولاً الغای شکنجه را به انقلاب کبیر فرانسه نسبت می‌دهند و آن را ثمره مبارزات قلمی بکاریا و ولتر می‌دانند. اما قبل از آن‌ها هم بسیاری دیگر در این مبارزه پیشگام بودند (بقایی کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۵۸). درواقع این شکنجه‌ها به‌مثابه پیاده شدن قانون و اعمال مجازات تفسیر می‌شد.

### ۳. خشونت مضاعف در محاکمات و مجازات‌ها

ژیژک، زمانی که خشونت بی‌محابا و در کمال قساوت و بی‌رحمی و بدون ادله و قانون صرفاً در راستای منقاد کردن سوژه روی می‌دهد، از اصطلاح خشونت مضاعف بهره می‌برد. به باور او در چنین وضعیتی سوژه در معرض چنان خشونتی قرار گرفته که قدرت اندیشیدن خود را از دست داده و در اثر شدت خشونت و حدت بی‌گناهی وضعیتی روانی در او ایجاد می‌شود که میل به حضور دیگری بزرگ دارد و به‌نوعی زمینه برای تسلیم بدون چون‌وچرا در او به وجود می‌آید. درواقع ترس دربرگرفته در ساحت روانی سوژه او را منقاد و تسلیم می‌کند. در این وضعیت زیردستان تابع می‌شوند؛ تابعانی که دیگر قدرت کنش و اندیشه خود را از دست داده‌اند و توان مقاومت و اعتراض ندارند.

شکنجه دادن ویژگی سلطنت استبدادی و هر نوع حکومت مطلقه‌ای است که حقوق فردی و عزت آدمی مورد حمایت واقعی قانون قرار نگرفته باشد. البته در امر شکنجه در این دوره تنها متهم و گناهکار شکنجه نمی‌شدند، بلکه اغلب کسانی که دینه خود را نشان نمی‌دادند هم به همان بلا گرفتار می‌آمدند. زبردستان نیز زبردستان و بردگان را به شیوه‌های گوناگون در معرض شکنجه قرار می‌دادند. در دوره محمدشاه با پافشاری زیاد دولت روس و انگلیس گامی در راه منسوخ کردن شکنجه برداشته شد و فرمانی در ربیع‌الثانی ۱۲۶۳ق مبنی بر متروک ساختن شیوه شکنجه صادر کرد، اما بر اثر ضعف دولت فرمانش به جایی نرسید و حکام به دستور او واقعی ننهاده‌اند. پس از او میرزا تقی‌خان و میرزا حسین‌خان سپه‌سالار اقداماتی در این زمینه انجام دادند، اما چون آن‌ها نیز نخواستند اساس حکمرانی ایران را دگرگون سازند؛ اصلاحات آنان صرفاً محدود به زمان اقتدارشان بود. در ۱۲۶۶ق نمایندگان روس و انگلیس راجع به تجدید فرمان محمدشاه با امیر گفتگو کردند و خواستار ترک شکنجه شدند. برخورد امیرکبیر در این زمینه درخور تعمق است. امیر در مکاتباتش اعتراف می‌کند که مباشران و حکمرانان ولایات خودسرانه متهمین، گناهکاران و زبردستان را از روی هوای نفس شکنجه می‌کنند. وی می‌داند که این کار با مروت و مرام عدالت کیفری منافات دارد و قاعده شکنجه کردن باید به کلی منسوخ گردد. امیرکبیر در این نامه‌ها بر تناسب منصفانه میان گناه و سزای آن تأکید می‌ورزد، اما از لحاظ صوری دو برهان

می‌آورد: یکی اینکه دولت به «صرافت طبع» خود و بدون تن دادن به دخالت خارجی عمل شکنجه را متروک خواهد کرد. دیگر اینکه در وضع کنونی (اوایل صدارت امیر) که هنوز امنیت کامل در مملکت برقرار نگشته، راهزنان و اشرار اعلام علنی چنین حکمی را حمل بر عدالت نکرده و جسارت و سرکشی آن‌ها زیاد خواهد شد. تیزی و واقع‌بینی امیرکبیر سبب شد که دولت منشوری در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ ه.ق به حکام صادر کرده و شکنجه کردن متهمین و جزای بی‌تناسب گناهکاران را ممنوع اعلام نماید. این اقدام یکی از مظاهر دادپرووری امیرکبیر است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۱۳-۳۱۵؛ رضاقلی، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۲۲)، اما همان‌گونه که گفته شد این اقدامات پس از امیرکبیر متروک ماند و با شدت بیشتری ادامه یافت. چرخه‌ای از خشونت مضاعف در این دوره وجود دارد. چنانچه اگر شاه غضب می‌کرد جان و مال و خانواده فرد مورد تعدی قرار می‌گرفت و یک‌شبه همه‌چیز خود را از دست می‌داد یا اگر حاکم یا اربابی ظلم می‌نمود، رعیت هستی خود را از دست می‌داد. از این‌رو، هر سوژه‌ای در برابر ارباب خود فقط تابع بود و تنها تسلیم ارباب می‌شد. این وضعیت روانی سبب می‌شد که اشراف به حضور دیگری بزرگی چون سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس تن دهند و تحت‌الحمایه آنان شوند و رعیت غلام حلقه‌به‌گوش ارباب. درواقع سوژه در اثر ترس چنان قدرت فکر و تأمل خود را از دست می‌داد که تنها در جهت رسیدن به امنیت به هر ذلتی تن می‌داد.

#### ۴. خشونت کنش‌پذیرانه در محاکمات و مجازات‌ها

مصادق این‌گونه خشونت در دیدگاه ژيژک مرتبط با فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است. رکن اساسی این تعریف، تبعیض است. درواقع گفتمان حاکم بر یک جامعه هم ایجادکننده این‌گونه از خشونت است و هم توجیه‌کننده آن. فضای گفتمانی حاکم بر جامعه قاجار مبتنی بر گفتمان مردسالارانه و گفتمان ظل‌اللهی است. در گفتمان ظل‌اللهی شاه ورای هر قانونی است و خود منبع صدور قانون است و قانون عبارت است از اراده ملوکانه. لذا هرکس به دایره ملوکانه نزدیک باشد ارج‌و‌قرب می‌گیرد و هرکس از آن دور باشد مورد غضب قرار می‌گیرد. لذا کیفر تناسبی با گناه ندارد و نوعی تبعیض و بی‌قاعدگی در اعمال مجازات مشاهده می‌شود. از سوی دیگر در گفتمان مردسالارانه زن به‌عنوان ضعیفه محلی از اعراب

ندارد و فرودست قرار گرفته‌است. به‌طور کلی زنان در نظام خانواده عصر قاجار از جایگاه فرودست‌تری نسبت به مردان برخوردار بودند (شریعتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

بدون محاکمه: کنت دوسرسی در خاطراتش به مجازات یکی از کارگزاران وزارت خارجه در دوره محمدشاه اشاره کرده‌است. این فرد که مورد بی‌مهری حکومت قرار گرفت، بدون محاکمه شلاق خورد و دارایی‌اش مصادره گردید. دوسرسی در ادامه می‌افزاید این‌گونه تنبیه‌های بدون محاکمه و مجازات‌های سخت در ایران کم نیست (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۹۰-۱۹۱). وی همچنین به اعدام سیصد نفر از اشخاصی که حکومت تصور می‌کرد در ماجرایی شورش اصفهان (در آغاز پادشاهی محمدشاه) نقشی داشته باشند، اشاره می‌کند (همان‌جا). زندانیان سیاسی در دوره قاجار نیز از جمله افرادی به شمار می‌آیند که بدون بازجویی و محاکمه کیفر می‌بینند و این زندانیان سال‌ها بدون بازجویی محبوس می‌شدند تا سرانجام یا با حصبه و بیماری‌های واگیر و یا با صدور حکم اعدام هلاک شوند. گاهی برای اقرار گرفتن از متهمین یا برای سرکیسه کردن صاحب‌منصبانی که مورد بی‌مهری دستگاه دولتی واقع شده‌اند، و لو دادن محل ذخایر و گنجینه‌های محبوسین انواع شکنجه در مورد آن‌ها اعمال می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

- عدم تناسب مجازات با جرم: در این دوره برای مجازات کسانی که مرتکب جنحه و خطاهای کوچک شده‌اند؛ مثلاً به‌دفعات سرقت کرده‌اند، مهر جعل کرده‌اند و غیره اغلب انگشتشان را می‌بریدند. بنا بر یادداشت‌های پولاک افرادی که به این طریق کیفر می‌دیدند به‌صورت متکدی در خیابان‌ها ظاهر می‌شدند (همان: ۲۲۷).

فیودورکورف در خاطراتش از اعدام فرد سارقی و بریدن سر او به جرم دزدی سخن گفته‌است که این نمونه هم از کیفرهای نامناسب با جرم محسوب می‌شود. یکی از مصادیق عدم تناسب مجازات با جرم کم‌وزیاد شدن میزان مجازات براساس امیال میرغضب و میزان دریافتی رشوه از مجرم بود. نمونه دیگر از این کیفرهای نامناسب را می‌توان در اعدام زنان منحرف مشاهده کرد، مجازات آن‌ها براساس آنچه شرع گفته بود، انجام نمی‌شد. تراشیدن سر و مالیدن ماست بر روی سر زنان، سیاه کردن صورت و وارونه بر یابو بستن (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۶۲) و به راه انداختن جماعتی از اوباش و نوازندگان یهودی که در جلوی الاغ حامل زن

خطاکار (همان: ۳۲۰-۳۲۱) کجا با کیفر شرعی تناسب داشت. نواختن آهنگ و موسیقی برای مراسم شادی و سرور است، نه در مراسم کیفر یک خطاکار.

نکته قابل‌تأمل دیگر این است که برای مردان منحرفی که مرتکب چنین خطاهایی می‌شدند، این‌گونه مراسم برگزار نمی‌شد. پولاک در سفرنامه خویش با نگرشی انتقادی به این‌گونه کیفرها در نظام دادرسی آن عهد خرده گرفته‌است و عقیده دارد که در ایران کیفر به‌منزله دفاع برای حفظ و تحکیم جامعه در برابر افرادی که موجودیت آن را تهدید می‌کنند، نیست؛ بلکه عملی است انتقادی و در نتیجه شدت و ملایمت انواع کیفرها براساس همان حس انتقام صورت می‌گیرد. از همه مهم‌تر مصداق بارز بی‌عدالتی کیفری و خشونت‌ورزی در این دوره این است که مجرم خطاکاری می‌توانست با پرداخت رشوه به‌راحتی از جرم خود تبرئه و خلاصی یابد.

از سوی دیگر، فضای گفتمانی سنتی و توسعه‌یافته عصر قاجار منجر شد تا حتی نمود خشونت در تفریحات و بازی‌ها نیز مشاهده شود. به‌گونه‌ای که اعمال خشونت در میان افرادی که حتی در حال تفریح و بازی هستند؛ مطلوب بزرگان بود و به‌شدت تشویق می‌شد. در این تفریحات فرد در مقام سوژه‌ای مفعول قرار می‌گرفت و به سرکوب خود می‌پرداخت تا از طریق آن رضایت دیگری را کسب نماید.

عین‌السلطنه در خاطرات خود، تماشای نزاع بین حیوانات را یکی از تفریحات مردم دوره قاجاریه دانسته و می‌نویسد: «در میدان‌گاه قوچ‌های چاق مست را دعا می‌انداختند و جماعتی حامی این قوچ‌ها بودند که بعضی از اوقات کار به دعوای بین آدم‌ها می‌کشید هم‌دیگر را زخم می‌زدند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۰-۴۷). از دیگر سرگرمی‌های آن دوران «بورت‌بورت‌بازی» بود. در این بازی هم کتک خوردن بازی‌کنان از یکدیگر مرسوم بوده‌است. عین‌السلطنه در تعریف این بازی می‌گوید: «جوان‌ها حلقه زده یکی به میان افتاده و این‌ها از پشت سر بورده<sup>۱</sup> را به یکدیگر می‌دادند و آن شخص که در میان است باید آن‌قدر بورده بخورد تا از دست یکی از آن‌ها بورده را بگیرد و آن‌وقت آن بیچاره در حلقه حوزه

۱. شلاق پارچه‌ای.

می‌شود و آن قدر کتک می‌خورد تا بورده را بگیرد» (همان: ۳۶۵۹).

یکی دیگر از بازی‌های رایج در آن دوره «ترک‌بازی» است. این بازی هم مصداقی از بازی‌های زدوخورد به شمار می‌آید. در ترک‌بازی یک نفر با قبای گلی، سبز یا زرد که برای عید دوخته می‌ایستاد دست‌های خود را بلند کرده دیگری ترک‌بازی به کمر او می‌زد. این ترک‌بازی دورتادور کمر فرد حلقه‌وار می‌پیچید و هرکس که طاقتش در خوردن این چوب زیادت‌تر بود، مورد تحسین قرار می‌گرفت (همان: ۴۰-۴۷).

### ۵. خشونت خدایگانی در محاکمات و مجازات‌ها

منظور ژژیک از طرح این‌گونه خشونت، نشان دادن وجهی از خشونت است که ورای هرگونه قانونی عمل می‌نماید. قانون‌شکن است و با استفاده از خشونت به تخریب وضع موجود می‌پردازد. درواقع برهم زدن نظم اجتماعی و حمله به وضع موجود هدف اعمال‌کنندگان این نوع خشونت است. از آنجاکه وجهی ورای قانونی دارد لذا از سوی دستگاه‌های دولتی، سرکوب‌گر و انضباطی اعمال نمی‌شود؛ بلکه عاملان آن گروه‌هایی بیرون از دایره قدرت هستند.

از لحاظ تاریخی لوطی‌ها یک لایه مشخص و عمدتاً شهرنشین اجتماعی را تشکیل می‌دادند. این عناصر در ایران سده ۱۹ در نقش‌های معرکه‌گیر، راهزن و سارق ظاهر شده‌اند. لوطیان در نقش دزد و راهزن دو گرایش متضاد را ایفا می‌نمودند؛ از یک سو مانند سمک عیار و به شیوه عیاران و جوانمردان جانب بینوایان را می‌گرفتند و از سوی دیگر نقش دلالان سیاسی را در میان رقبای مذهبی، مالکان و حکام محلی ایفا می‌کردند. لوطی‌ها همچنین در خدمت حاکمان به تسویه حساب، گرفتن باج و مالیات می‌پرداختند. در مجموع حاکمان به کمک لوطیان و اوباشان نوعی نظم اجتماعی را با خشونت برقرار می‌کردند (شعبانی، ۱۳۹۳: ۵۱). لوطی‌ها در اواخر دوره قاجار جزو افراد قهار زورخانه‌ها به شمار می‌آمدند و از کشته شدن و کشتن مردم ابایی نداشتند. با قداره‌کشی و چاقوکشی خواسته‌های خود را پیش می‌بردند. لوطی‌ها با صلابت رعبی که در مردم ایجاد می‌کردند، در نزد مردم از احترامی آمیخته با ترس برخوردار بودند (انصاف‌پور، ۱۳۵۳: ۱۶۲-۱۶۳؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰). پولاک، لوطی‌های عصر قاجار را به بزن‌بهدارهای آمریکای شمالی

تشبیه کرده و از ماجراجویی‌ها، آشوب‌ها و از سرقت آن‌ها سخن گفته‌است (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۸). گوینو هم لوطی‌ها را جزو طبقه اوباش معرفی نموده و از گردن‌کلفتی و لابی‌گری‌های آن‌ها سخن گفته‌است (گوینو، ۱۳۶۷: ۵۴).

اعتمادالسلطنه هم در خاطرات مربوط به محرم ۱۳۰۲ در این زمینه می‌نویسد: «هنگامی که با ملکم خان می‌خواستیم به روضه‌خوانی امین‌السلطان برویم با یک دسته از لوطی‌ها که با قمه برهنه شاخصن واحسن‌گویان<sup>۱</sup> می‌آمدند مواجه شدیم از ترس آن‌ها فرار کردیم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۴۵۹). براساس شواهد تاریخی موارد متعددی از به‌کارگیری لوطی‌ها توسط دولت قاجار وجود دارد. باین‌حال در هنگامه بروز آشوب و شورش‌های سیاسی، دولت قاجار لوطی‌ها را به‌سختی مجازات می‌کرد. فلاندن روایت می‌کند که یکی از رؤسای لوطی‌ها را پس از اینکه بینی و زبانش را بریدند، دنده‌هایش را با آهن گذاشته سوزاندند و به گردنش خورجین کاهی آویزان کردند مانند الاغ به این‌طرف و آن‌طرف می‌کشاندند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۳۵). سپهر نیز در *ناسخ‌التواریخ* از مجازات سخت اوباشان شورشی کرمان در دوره محمدشاه خبر داده‌است (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۵۰). شواهد متعددی در مورد لوطیان، سبک زندگی و نحوه سلوک اجتماعی آن‌ها در دوره قاجار وجود دارد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۹۵۹؛ شهری، ۱۳۷۷: ۴۵۵ و ۸۳؛ مستوفی، ۱۳۶۱: ۲۷۸-۲۷۹)، این شواهد جملگی مبین کنش‌های خشونت‌آمیز لوطیان و گسترش خشونت توسط آن‌ها در جامعه آن روزگار است. گفتنی است که برخی لوطیان هم در این دوره اقداماتی در دفاع از اقشار آسیب‌پذیر و طبقات فرودست جامعه انجام داده‌اند. درواقع هدف آن‌ها از این اعمال تخریب وضع موجود یعنی زیر سؤال بردن ساختار ناعادلانه جامعه بود.

کنش‌های خشونت‌آمیز در مناقشه‌های دینی و قومی نیز به‌عنوان خشونت خدایگانی مطرح است. درواقع نزاع قومی و دینی به‌منزله مرزگذاری میان خود و دیگری تلقی می‌شود؛ مرزی که هر آن کس که در بیرون دایره خودی قرار می‌گیرد را دیگری یا همان دشمن/کافر معنا می‌کند و لزوم مبارزه با آن را مطرح و توجیه می‌نماید. نزاع‌های قومی و سبزه‌های جماعت‌های شهری، روستایی و ایلیاتی، همچنین مناقشه‌های دینی و مذهبی اشکال

۱. شاه حسین و حسین.

دیگری از کنش‌های خشونت‌بار دوران قاجار را نشان می‌دهد. برای این‌گونه ستیزهای خون‌بار دلایلی چون مبارزه برای دستیابی به منابع کمیاب، چراگاه‌ها، زمین‌های آبی، بهره‌گیری از فرصت‌های نابرابر اقتصادی و رقابت برای دستیابی به مناصب و موقعیت‌هایی بهتر را برشمرده‌اند (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۸). لازم به ذکر است که در دوره قاجار بحران‌های اقتصادی و شیوع قحطی؛ سبب ظهور بحران‌های اجتماعی در این دوره شد (سلماسی‌زاده و رضازاد عموزین‌الدینی، ۱۴۰۱: ۷۸).

## ۶. خشونت سیستمی در محاکمات و مجازات‌ها

ژبژک خشونت سیستمی را گونه‌ای خشونت پنهان تلقی می‌کند که حاصل تأثیر فاجعه‌بار نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. خشونت علیه زنان و خشونت اقتصادی را می‌توان در این دسته قرار داد.

**۱.۶. خشونت علیه زنان:** خشونت علیه زنان انواع گوناگونی دارد و در محیط‌های مختلف رخ می‌دهد. براساس این تنوع و گونه‌مندی می‌توان به موارد خشونت معرفتی و خشونت خانگی اشاره کرد:

**۱.۱.۶. خشونت معرفتی:** این خشونت بر پنهان بودن زنان در تاریخ و روایت‌های تاریخی دلالت دارد. پنهان بودن زنان از تاریخ ازجمله مباحثی است که در سده اخیر توسط تاریخ‌دانان فمینیست مطرح شده‌است (Moghadam, 2000: 366). افسانه نجم‌آبادی در حکایت دختران قوچان بی‌توجهی جنسیتی و طرد جنسیتی در بررسی‌های انقلاب مشروطه را به چالش کشیده‌است. وی بازنگاری حکایت دختران قوچان را تلاشی برای نگارش گونه دیگری از تاریخ که زنان هم در آن جای دارند تلقی کرده‌است (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۹۱). نجم‌آبادی این غفلت را به‌مثابه نوعی خشونت معرفتی می‌داند (دوگروت، ۱۳۹۲: ۶۵). از دیگر مصادیق خشونت معرفتی، وجود آثاری چون *تأدیب‌النسوان* در آن دوره است که مضمون آن سراسر تحقیر و نادیده انگاشتن کرامت انسانی زنان است، نوشته‌ای که نویسنده *معایب‌الرجال* آن را به چالش کشیده‌است (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۵).

**۲.۱.۶. خشونت خانگی:** خانه غالباً به‌عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود، اما خشونت خانگی بخشی از تجربه بسیاری از زنان است. مردان قدرت اجتماعی یا فیزیکی برتر خود را علیه زنان در قالب کنش‌های خشونت‌بار فیزیکی، کلامی و غیره به کار می‌برند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۱۸). در راپورت‌های نظمییه شیراز شواهدی از خشونت‌های کلامی و غیرکلامی همسران نسبت به زنانشان گزارش شده‌است (اتحادیه و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴۲). در این دوره پلیس از نزاع‌های خانوادگی نیز مطلع بوده و گاهی دخالت و وساطت می‌کرد. در گزارشی از چالمیدان در ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۰۴ از نزاع آقا هاشم صراف و همسرش خبر داده‌اند (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۱۲۵). براساس گزارش‌های نظمییه تهران کتک خوردن زن‌ها از شوهرانشان رایج بود به‌طوری‌که از ۱۱۴ فقره اختلاف بین زن و شوهرها در ۲۸ مورد زن از شوهر کتک خورده‌است. در ۲۴ مورد زن در اثر نزاع تریاک خورده که این امر خود عجز، افسردگی و نارضایتی زنان را در زندگی‌شان نشان می‌دهد.

علاوه بر خشونت‌های کلامی و فیزیکی، بیرون کردن زنان و دختران از خانه هم مصداق دیگری از کنش‌های خشونت‌بار مردان در آن دوره به شمار می‌آید. البته همیشه هم، زنان مظلوم و ستم‌کشیده نبودند و گزارش‌هایی موجود است که مردها از زن‌ها کتک خورده و یا از دست آن‌ها خودکشی کرده‌اند (همان: ۲۵۴). از دیگر مصداق خشونت خانگی، مخالفت پدران و برادران با تحصیل دختران و فعالیت‌های اجتماعی آن‌هاست. صدیقه دولت‌آبادی از فعالان زن در دوره قاجار، با وجود نوشته‌های اعتراض‌آمیزش نسبت به ازدواج در سنین پایین، ناگزیر به یک ازدواج اجباری در ۱۶ سالگی شد. وی به‌واسطه فشارهای خانواده قادر نبود مدرسه دخترانه‌ای را که ایجاد کرده بود، مدیریت کند، درنتیجه مدیریت مدرسه را به دوست خود واگذار کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۸). بررسی زندگی فعالان حقوق زنان در دوره قاجار حاکی از محدودیت‌هایی است که خانواده‌های آنان در امر تحصیل و فعالیت‌های آنان ایجاد می‌نمودند. علاوه بر این محدودیت‌ها، فشارهای خانواده‌ها در ازدواج‌های اجباری در سنین پایین (همان: ۷۳-۷۴)، جلوه‌های دیگری از خشونت نسبت به زنان را بازمی‌نماید.

در محیط خانواده علاوه بر زنان، کودکان نیز به شیوه‌های مختلف در معرض رفتارهای

خشونت‌بار قرار می‌گرفتند. خوراندن تریاک به بچه‌ها برای خواباندن و درمان بیماری‌های آن‌ها، سقط شدن جنین در اثر کتک‌کاری زن و شوهر، خفه شدن کودکان در آب‌انبار یا حوض، پر شدن از بام در نتیجه غفلت و بی‌توجهی والدین (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۲۵۳) و وادار کردن کودکان به ازدواج‌های اجباری (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۸) و خریدوفروش کودکان (اتحادیه: ۲۴۶) از مصادیق اعمال خشونت نسبت به کودکان به شمار می‌آید. تجربه خشونت در دوران کودکی، سهم مهمی در تداوم رفتارهای خشونت‌آمیز در آینده توسط کودک دارد. به عبارت دیگر فرد میل به خشونت را از محیط و تجربه زیسته خود می‌آموزد (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۵).

**۲.۶. خشونت اقتصادی:** در اقتصاد ایران سده نوزدهم زنان و کودکان نیروی کار اصلی در امر نساجی و قالیبافی بودند. چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی وضعیت دستمزدها و شرایط کار برای زنان و کودکان بسیار نامطلوب گزارش شده‌است. در کنار این شرایط باید رفتارهای خشن کارفرما و تنبیه بدنی زنان و کودکان کارگر را یادآور شد (Moghadam, 2000: 382).

در دوران قاجار، مسئولان محلی از روسپیان درآمد داشتند. با وجود مجازات‌های سنگین که برخی از دولت‌ها برای روسپیان در نظر گرفته بودند، روسپیگری کارکرد اقتصادی هم برای دولت داشت. در دوره ناصری حدود ۱۴۰۰۰ تومان سالیانه از روسپیان جمع‌آوری می‌شد. علاوه بر این دولت قاجار از زنان روسپی در تهیه لباس برای سربازان و شستن مرده‌ها در غسالخانه‌ها استفاده می‌کردند. این زنان همچنین از سوی سلطنت‌طلبان در مبارزه با مشروطه‌خواهان به‌عنوان یک ابزار سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند (Ibid: 384).

فقر اقتصادی و درآمیختن آن با فقر فرهنگی، همچنین ظلم و تعدی کارگزاران دولتی در مواردی سبب بروز پدیده فروش زنان و قاچاق آن‌ها در این دوره شده‌است (طلایی، ۱۳۹۰: ۳۳۳). سنگینی بار مالیات‌ها، قحطی و استثمار مضاعف حکام ولایات مردم را آن‌چنان تحت فشار قرار داد که خانواده‌های بسیار فقیر دخترانشان را جهت تأمین مالیات به افغان‌ها واگذار می‌کردند. حکام مناطق کرمان، سیستان، بزم و نرماشیر که برخی در برده‌فروشی سابقه داشتند از مأموران سرحدی که منافع فراوانی از خریدوفروش دختران عایدشان

می‌گردید، هیچ بازخواستی نمی‌کردند. چهل و بی‌سواد مردم و اضطراب اقتصادی آنان از جمله عواملی است که نقش مهمی در پدیده فروش زنان و دختران به‌عنوان یکی از مصادیق خشونت علیه زنان در صدر مشروطه ایفا کرده‌است (توکلی، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۲۱۶). ماجرای فروش دختران قوچان نیز از جمله این موارد است.

کنش‌های خشونت‌آمیز مردم در ایام قحطی و محرومیت نیز مصداق خشونت سیستمی است. یکی از پیامدهای بروز قحطی در ایران عصر قاجار به‌روز رفتارهای خشونت‌آمیز و کنش‌های وحشیانه از سوی توده‌های محروم است. احتشام‌السلطنه در خاطرات خویش به نمونه‌هایی از این‌گونه رفتارها در جریان قحطی سال ۱۲۸۸ ه.ق اشاره کرده و می‌نویسد که شخصی در آن ایام یک قرص نان را از خبازی ربوده، نانوا و کسبه و مردم رهگذر بر سر او ریخته و با مشت و لگد بر سر و سینه‌اش می‌زدند و آن فرد در همان حال نان را می‌بلعید (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۱۲). احتشام‌السلطنه در بخش دیگری از خاطراتش از دزدیدن کودکان و خوردن آن‌ها توسط مردم قحطی‌زده سخن گفته‌است (همان: ۱۲-۱۳).

بی‌کفایتی و فساد عمال حکومتی در مدیریت بحران قحطی، افزایش قیمت غلات موجبات افزایش قتل و جنایت توسط گرسنگان آدم‌خوار و اراذل‌واوباش (کتابی، ۱۳۸۴: ۴۵) و افزایش دزدی و ناامنی جاده‌ها و وحشت مردم را فراهم نمود (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۸۷-۲۸۹). خفیه‌نویسان انگلیسی هم از خودکشی اعضای یک خانواده به دلیل استیصال و گرسنگی در دوران قحطی در سال ۱۳۰۴ قمری گزارشی داده‌اند (وقایع /تفاهیه، ۱۳۶۱: ۲۸۹). وقوع شورش‌ها و بلواهای نان در این دوره و برخی کنش‌های خشونت‌بار در جریان آن (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۳) نیز در نتیجه محرومیت و قحطی رخ نموده‌است.

## نتیجه

مطابق الگوی نظری ژنرک در خشونت کنش‌گرایانه، از خشونت به‌عنوان ابزار تحکیم قدرت از سوی دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی استفاده می‌شد. در این نوع خشونت، خشونت خود نمود اجرای قانون توسط دستگاه سرکوب در جهت ایجاد انضباط در جامعه است. در خشونت اسطوره‌ای نیز خشونت وجهی قانون‌گذار است و وسیله اعمال مکافات در

جامعه. خشونت مضاعف با سلب قدرت اندیشیدن از سوژه، او را منقاد خود قرار می‌دهد. در خشونت کنش‌پذیرانه سوژه متأثر از فضای گفتمانی عصر قاجار و دو خرده‌گفتمان مردسالارانه و ظل‌اللهی قرار دارد؛ خرده‌گفتمان‌هایی که در اولی زنان به‌مثابه جنس دوم و ضعیفه و در دومی مردم در قالب رعایا و به‌دوراز حقوق شهروندی تعریف می‌شوند. خشونت خدایگانی وجهی از خشونت است که ورای هرگونه قانونی عمل می‌نماید. برهم زدن نظم اجتماعی و حمله به وضع موجود هدف اعمال‌کنندگان این نوع خشونت است که عاملان آن بیرون از دایره قدرت قرار دارند. خشونت سیستمی نیز حاصل شرایط فاجعه‌بار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این دوره است که در دو نوع خشونت علیه زنان و خشونت اقتصادی نمود می‌یابد.

بررسی مصادیق و نمودهای خشونت در ساختار جامعه قاجار نشانگر وجود اشکال مختلف خشونت فردی، گروهی، خشونت حاکمیت نسبت به رعایا، خشونت خانوادگی، خشونت علیه زنان و کودکان است. بروز هریک از انواع این کنش‌های خشونت‌بار دلایل متعددی دارد. سلاطین قاجار و کارگزاران آن‌ها حکم راندن بر رعیت و نمایش هیبت و اقتدار خویش را با تمسک به خشونت پیش می‌بردند و این امر ریشه در فرهنگ سیاسی ایران دارد که پادشاهی بدون سیاست (سیاست به معنای تنبیه و خشونت) نشاید. در سطوح دیگر جامعه قاجار، جامعه‌پذیری جنسیتی سبب پذیرش سلطه‌گری مردان و مطیع بودن علیه زنان شده که حاصل چنین نگرشی تشدید خشونت علیه زنان بود. در کنار این دلایل، عواملی چون محرومیت، فقر مادی، بیکاری، تمایلات قوم‌گرایانه و تعصبات مذهبی هم در بروز خشونت در روزگار قاجار نقش بسزایی داشته‌است.

## منابع

### کتاب‌ها

- آبراهامیان، یروان (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- استرآبادی، بی‌بی‌خانم (۱۳۷۱). *معایب الرجال*، به کوشش افسانه نجم‌آبادی، شیکاگو: میدلند پرس.
- اتحادیه، منصوره (نظام مافی)؛ پیرا، سعاد و روحی، سعید (۱۳۹۳). *زیر پوست شهر: راپورت‌های نظامیه (پلیس مخفی) شیراز*، تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۹۵). *اینجا طهران است*، تهران: تاریخ ایران.
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمدخان (۱۳۶۶). *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه.ق)*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تهران: دنیای کتاب.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۹۵). *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۵۳). *تاریخ و فرهنگ زورخانه*، تهران: مرکز مردم‌شناسی.
- بنجامین، ساموئل و ویلر، گرین (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: گلبانگ.

- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان: سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- خزائی، یعقوب (۱۳۹۵). *فرآیند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی*، تهران: آگه.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰: سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۸). *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- دوگروت، یوانا (۱۳۹۲). *مالکیت انقلاب؟ ذی‌نفعان و داستان‌های جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، در: انقلاب مشروطه ایران*، به کوشش ونسا مارتین، هوشنگ شهابی، ترجمه محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- دیولافوا، ژان (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه علی‌محمد فره‌وشی (همایون)، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: نی.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۹). *سینما به روایت ژیزک*، سعید نوری، تهران: روزبهان.
- ----- (۱۳۸۹). *خسونت (پنج نگاه زیرچشمی)*، علی‌رضا پاک‌نهاد، تهران: نی.
- ----- (۱۳۹۰). *به برهوت حقیقت نگاه کنید*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- ----- (۱۳۹۲). *کثر نگرستن، مقدمه‌ای بر ژاک لاکان*، ترجمه صالح نجفی و مازیار اسلامی، تهران: رخ داد نو.

- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- شهری، جعفر (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- فرهادپور، مراد (۱۳۸۸). *قانون و خشونت: گزیده مقالات، نویسندگان جورجو آگامبن و دیگران*، تهران: رخداد نو.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵). *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نی.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲). *سفرنامه بارون فیودورکوف*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.
- قهرمان‌میرزا عین‌السلطنه (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کتابی، احمد (۱۳۸۴). *قحطی‌های ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کرزن، جرج، ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گوپینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷). *سفرنامه کنت دوگوپینو: سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: کتابسرا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۹). *دوران قاجار، چانه‌زنی، اعتراض و دولت ایران قرن نوزدهم*، ترجمه افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴). *روشن و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی‌تا). *سفرنامه کلات*، به تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۱). *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: میراث مکتوب.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۱). *حکایت دختران قوچان (از یادرفته‌های انقلاب مشروطیت)*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ویلز (۱۳۶۸). *سفرنامه دکتر ویلز: ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین گراگوزلو، تهران: اقبال.
- *وقایع اتفاقیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران* (۱۳۶۱). به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نوین.

### مقالات

- بقایی کرمانی، مظفر (۱۳۸۸). رویه قضایی و رویه تفتیشی محاکمات و اعمال شکنجه در مورد متهم، *آینه پژوهش*، ۵ (۱۲۰)، ۴۴۹-۴۶۴.
- توکلی، فائزه (۱۳۹۰). زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر در قاچاق زنان در دوره مشروطه، *در: زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: کویر، ۱۷ (۶۶)، ۲۰۱-۲۲۳.
- حمیدی، سمیه و ناصری، بیگم (۱۳۹۸). انگاره‌های حکومت‌مندی مدرن در دوره پیشامشروطه: با تأکید بر رساله *کشف‌الغرائب* مجدالملک سینکی، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۰ (۲۰)، ۲۳-۴۵.  
Doi: 10.22034/jiiph.2019.9681
- طلایی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی اسناد قاچاق زنان در اواخر دوره قاجار، *در: زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: کویر، ۱۷ (۶۶)، ۳۳۳-۳۴۵.
- علیان، عیسی و فاخر میبدی، محمد (۱۳۹۷). تناسب جرم و مجازات براساس آیات قصاص، *مطالعات تفسیری*، ۹ (۳۶)، ۲۹-۴۶.

- سلماسی‌زاده، محمد و رضازاد عموزین‌الدینی، مجید (۱۴۰۱). تکاپوهای زنان تبریز در قحطی‌های نان عصر مظفری (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۳ (۳۱) ۷۳-۹۳.  
Doi: 10.22034/jiiph.2022.48545.2263
- شریعتی، نائله و دیگران (۱۴۰۰). تأثیر فقه شیعه بر جایگاه زنان در نظام خانواده عصر قاجار (از آغاز تا مشروطیت ۱۲۱۰-۱۳۲۴ه. / ۱۷۹۶-۱۹۰۶ م.)، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۲ (۲۸) ۱۰۵-۱۳۰.  
Doi: 10.22034/jiiph.2021.14170
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۷). خشونت و مجازات، *کتاب نقد*، ۴ (۱۵)، ۱۲۴-۱۵۳.
- نیازی، محسن؛ افرا، هادی؛ نژادی، اعظم و سخایی، ایوب (۱۳۹۶). فراتحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان، *پژوهش‌نامه خراسان*، ۸ (۴)، ۸۳-۱۱۴.

#### پایان‌نامه

- شعبانی، مینا (۱۳۹۳). *بررسی نقش اوباشان در حوادث سیاسی و اجتماعی ایران عصر پهلوی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بیرجند.

#### ب) منابع انگلیسی

- Moghadam, valentine. M. (2000). "Hidden from history? Women workers in modern Iran", *Iranian Studies*, volume33, Numbers 3-4, Summer/ Fall. Pp. 377-401.



## Table of Contents

---

|                                                                                                                                                                                |         |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|
| 1. <i>Investigating the Issue of Citizenship and the Role of Marriage in the Citizenship of Iranian and Ottoman Citizens in the Qajar Period (based on archival documents)</i> |         |
| <b>Nasrollah Pourmohammadi Amlashi; Aliee Javanmardi</b> .....                                                                                                                 | 1-25    |
| 2. <i>Iran's Silk Trade During the Turkoman Period; A Bridge between East and West</i>                                                                                         |         |
| <b>Esmail Hassanzadeh</b> .....                                                                                                                                                | 27-54   |
| 3. <i>The History of the Conceptual Evolution of the Legislative Nation in the Constitutional Assembly</i>                                                                     |         |
| <b>Iraj Souri; Alireza Mollaei Tavani</b> .....                                                                                                                                | 55-81   |
| 4. <i>The Importance of Dargazin in the Ottoman Attacks on Western Iran (907-1143 AH)</i>                                                                                      |         |
| <b>Habib Sharafi Safa</b> .....                                                                                                                                                | 83-105  |
| 5. <i>The Causes and Contexts of the Emergence of Religious Claimants in Medieval Iranian History (with an Emphasis on the 5th to 9th Centuries AH)</i>                        |         |
| <b>Zeinab Abbasi Rami; Emamali Shabani</b> .....                                                                                                                               | 107-130 |
| 6. <i>The Backgrounds and Conditions of Expansion of Naqshbandiyya Tariqat in Kurdistan of Iran and Iraq</i>                                                                   |         |
| <b>Naser Sedghi; Vali Dinparast; Rezvan Aref Abbas</b> .....                                                                                                                   | 131-154 |
| 7. <i>An Analysis of the Phenomenon of Violence and Violent Actions in Qajar-Era Iran Based on Slavic Žižek's Theory</i>                                                       |         |
| <b>Zahra Alizadeh Birjandi; Somaye Hamidi</b> .....                                                                                                                            | 155-181 |



# **Journal of Iranian Islamic Period History**

**Proprietor: University of Tabriz**

**Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari**

**Professor**

**Editor in Chief: Gholam Ali. Pashazadeh**

**Associate Professor**

---

## **Editorial Board:**

|                     |                                                             |
|---------------------|-------------------------------------------------------------|
| F. Orouji           | Associate Prof. University of Tabriz                        |
| M. Bahramnejad      | Associate Prof. Imam Khomeini International University      |
| M. Bayat            | Associate Prof. University of Zanjan                        |
| Gh. Pashazadeh      | Associate Prof. University of Tabriz                        |
| N. A. Pourmohammadi | Professor. Imam Khomeini International University of Qazvin |
| H. Hajian Pour      | Assistant Prof. Shiraz University                           |
| A. Hasanazadeh      | Assistant Prof. AlZahra University                          |
| H. Hazrati          | Assistant Prof. University of Tehran                        |
| R. Dehghni          | Associate Prof. University of Tehran                        |
| V. Dinparast        | Associate Prof. University of Tabriz                        |
| M. Salmasizadeh     | Associate Prof. University of Tabriz                        |
| M.A. Sadeghi        | Associate Prof. Tarbiat Modares University                  |
| N. Sedghi           | Professor University of Tabriz                              |
| A. Ghadimi Gheidari | Professor University of Tabriz                              |
| A. Karimi           | Associate Prof. University of Tabriz                        |
| A.R. Molai Tavani   | Professor of Humanities Research Institute                  |
| J. Afary            | Professor at the University of California at Santa Barbara  |
| W. Floor            | Historian                                                   |
| A. Cantera Glara    | Professor at the University of Berlin                       |
| R. Matthee          | Professor at Delaware University                            |
| C.U. Werner         | Professor at the University of Bamberg in Germany           |
| J. E. Woods         | Professor at the University of Chicago                      |
| J. M. Gustafson     | Associate Professor at Indiana State University             |
| A.R. molaei tavani  | Professor of Humanities Research Institute                  |

---

English Editor: M.A. Pour Namin

Executive Manager: A. Yeganeh

Typist: Sh. Zamani

## **Address:**

Faculty of Law and Social Sciences,  
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.  
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013  
Email: [tabrizu.history2011@gmail.com](mailto:tabrizu.history2011@gmail.com)  
<http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>



**Journal of  
Iranian Islamic Period History**

**University of Tabriz**

**Summer 2024**

**Y. 15 – No. 39**

**Tabriz – Iran**



# *Journal of Iranian Islamic Period History*

Year. 15, No. 39, Summer 2024

- *Investigating the Issue of Citizenship and the Role of Marriage in the Citizenship of Iranian and Ottoman Citizens in the Qajar Period (based on archival documents)*

**Nasrollah Pourmohammadi Amlashi; Aliee Javanmardi**

- *Iran's Silk Trade During the Turkoman Period; A Bridge between East and West*

**Esmail Hassanzadeh**

- *The History of the Conceptual Evolution of the Legislative Nation in the Constitutional Assembly*

**Iraj Souri; Alireza Mollaei Tavani**

- *The Importance of Dargazin in the Ottoman Attacks on Western Iran (907-1143 AH)*

**Habib Sharafi Safa**

- *The Causes and Contexts of the Emergence of Religious Claimants in Medieval Iranian History (with an Emphasis on the 5th to 9th Centuries AH)*

**Zeinab Abbasi Rami; Emamali Shabani**

- *The Backgrounds and Conditions of Expansion of Naqshbandiyya Tariqat in Kurdistan of Iran and Iraq*

**Naser Sedghi; Vali Dinparast; Rezvan Aref Abbas**

- *An Analysis of the Phenomenon of Violence and Violent Actions in Qajar-Era Iran Based on Slavic Žižek's Theory*

**Zahra Alizadeh Birjandi; Somaye Hamidi**

